کشف حجاب

زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها

مهدی صلاح



موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بسم الله الرحمن الرحیم

کشف حجاب (زمینه ها، واکنش ها و پیامدها)

نویسنده:

مهدی صلاح

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کشف حجاب (زمینه ها، واکنش ها و پیامدها)

مشخصات کتاب

سرشناسه: صلاح، مهدی، - ۱۳۴۰

عنوان و نام پدیدآور: کشف حجاب زمینه ها، واکنش ها و پیامدها/ مهدی صلاح

مشخصات نشر: تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ص ۴۰۰

شابک: ۹۶۴-۵۶۴۵-۶۰-۳۲۵۰۰۰ ریال:

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: کشف حجاب -- ایران

موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴

موضوع: حجاب -- ایران

رده بندی کنگره: DSR۱۴۹۰/ص ۸ک ۵ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۲۰۴۴

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۳۹۳۲

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

پیشگفتار

سخن مشهوری است که میگوید تاریخ ایران، تاریخی است مذکر که در آن، مرد همواره یکهتاز میدان بوده است. این تاریخ را مردان به وجود میآورند، میسازند، ادامه میدهند و سرانجام نیز به دست مردان نوشته و تدوین میگردد.

این سخن، گرچه خالی از اغراق نیست، اما، پرده از روی این واقعیت برمیدارد که در بسیاری از موارد، زن در ایران به عنوان عضوی از هیئت اجتماع مطرح نبوده، و در خارج از منزل نقشی نداشته است. از این رو، به دنبال روزنهای بود تا در جامعه و به هر طریق ممکن، خود را مطرح سازد. این روزنه در دوره اخیر به دست اندیشهپردازان مشروطیت که کم و بیش با تمدن و فرهنگ غرب برخورد کرده بودند، با شعار حجابزدایی ظاهر گردید، و راه رهایی از عقبماندگی زن ایرانی، و گام آغازین در مسیر ترقی را رفع حجاب فرض نمود. در راستای ترویج همین فکر بود که نخستین گامها، یعنی برداشتن روبنده و نقاب، عملی شد و تا قبل از تغییر سلطنت، زمینه برداشتن چادر نیز فراهم گشت.

تغییر سلطنت در ایران و اقدامات تجددگرایانه رضا شاه، این روند را تسریع بخشید؛ تا جایی که به عنوان یکی از طرحهای اساسی دولت درآمد و سرانجام، طی مراسمی در دی ماه ۱۳۱۴ برای اولین بار، با حضور بدون حجاب خانواده شاه، کشف حجاب علناً به نمایش گذاشته شد و سپس از سوی شاه رسماً، اعلام و داشتن حجاب منع گردید.

پس از اعلام رسمی کشف حجاب، دولت و سایر دستگاههای اجرائی در کشور موظف گردیدند برای پیشبرد این طرح، در ولایات بکوشند. به همین منظور، از اقدامات تبلیغاتی و انتظامی در حد وسیعی بهرهگیری شد و حتی مسئولین در بسیاری از موارد، کاربرد قوه قهریه را

ص: ۹

نیز در اولویت قرار دادند. این ماجرا تا شهریور ۱۳۲۰ زمان تبعید رضا شاه از کشور سیر صعودی داشت و از آن پس، با برداشته شدن اهرم فشار برای مدت چند سال، سیر نزولی به خود گرفت.

در تحقیق حاضر، کوشیدهایم تا سیر کشف حجاب در ایران عصر رضا شاه را با تکیه بر منابع اصلی بررسی کنیم. این بررسی در شش فصل دنبال شده است. مقدمه کتاب، به بحثی نسبتاً مفصل در معرفی انتقادی منابع تحقیق اختصاص یافته است. در فصل اول، قضیه کشف حجاب از دیدگاه تجددطلبان مورد توجه قرار گرفته و نظریات آن دسته از تجددطلبانی که در نوشتههای خود از کشف حجاب سخن به میان آوردهاند، بررسی شده است. آنگاه به تأثیر این افکار در پوشش مردان و زنان عصر قاجار اشاره شده است. از آنجا که این تأثیرات، زمینه را برای برنامههای تجددطلبانه رضا شاه فراهم ساخت، برنامه تجددطلبی شاه و شقوق مختلف این برنامه مورد بررسی و توجه قرار گرفت.

فصل دوم، به بررسی زمینهها و مقدمات اعلام کشف حجاب در دوره رضا شاه اختصاص یافته است. در این فصل، ابتدا به زمینهسازیهای فکری داخلی و خارجی این جریان اشاره شده، آنگاه اقدامات رضا شاه برای رسمیت بخشیدن به این جریان مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل سوم، به اعلام کشف حجاب در ایران و اقدامات سازمان یافته دولت و دستگاههای اجرایی کشور به منظور پیشبرد آن اشاره شده است.

در فصل چهارم، بر پایه اسناد موجود سیر کشف حجاب در ولایات تا بعد از شهریور ۱۳۲۰، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، برای بررسی دقیقتر، نقاط مختلف کشور را در دو بخش کلی و مجزا مناطق شهری و مناطق روستایی و عشایری مورد توجه قرار دادهایم. علاوه بر آن، به موانع عمده برنامه کشف حجاب و چارهاندیشیهای مسئولین اجرایی در جهت رفع موانع نیز اشاره شده است.

در فصل پنجم واکنشهای اجتماعی در برابر کشف حجاب، بررسی شده، و ضمن تقسیمبندی آن به واکنشهای مثبت و منفی ابراز شده از سوی گروههای مختلف اجتماعی، نخست به واکنش روشنفکران،

ص: ۱۰

دولتمردان و رجال سیاسی، روحانیون و قشرهای مختلف زنان اعم از زنان طبقات مختلف شهری و زنان روستایی و عشایری تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ اشاره و آنگاه به واکنش دولت در مقابل مخالفین پرداختهایم. پس از آن، همراه با بررسی واکنشهای اجتماعی در برابر کشف حجاب پس از شهریور بیست، خروج اجباری رضا شاه از کشور مورد توجه قرار گرفته است.

در فصل ششم، پیامدهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشف حجاب به صورت کلی، مورد بررسی قرار گرفته است. در همین رابطه، تلاش گردیده بیشتر با تکیه بر منابع گذشته به این پیامدها اشاره گردد. گرچه خود این مبحث میتواند پژوهشی جداگانه محسوب شود؛ ما در اینجا تنها از باب سخن مشهور، لایدرک کله لایترک کله، به آن پرداختهایم. در همین جا، جا دارد از راهنماییها و همکاریهای اساتید محترم گروه تاریخ دانشگاه تهران، سرکار خانم دکتر منصوره اتحادیه، جناب آقای دکتر ایرج ناصری و جناب آقای دکتر سهراب یزدانی؛ گروه تاریخ دانشگاه تربیت معلم تهران و سایر کسانی که در تدوین این پژوهش، خصوصاً در سازمان اسناد ملی ایران حقیر را یاری فرمودهاند تشکر و قدردانی نمایم. والسلام.

مهدی صلاح

ص: ۱۱

ص: ۱۲

مقدمه: سخنی در باب منابع و مآخذ

هر چند، موضوع کشف حجاب بیشتر با حیطه تحولات اجتماعی ارتباط دارد، تا رویدادهای سیاسی، محققین و پژوهشگران تاریخ اجتماعی کمتر به آن توجه نشان داده و یا به طرح مباحث همهجانبهای پیرامون آن روی آوردهاند. پیش از آن که بتوان واقعیتها را از خلال اندک سطور به نگارش درآمده در این کتابها دریافت، میبایست به سراغ افواه و روایتهای آنها از وقایع دو دهه نخست سده کنونی رفت و آن را در آئینه تاریخ شفاهی جستجو نمود.

یافتن اصل مطلب از خلال تاریخ شفاهی نیز به دلایل مختلف دشوار است. ملاحظاتی همانند نحوه برداشت شاهدان عینی، و مصون نماندن از خطاهای حافظه از جمله معایب این تاریخ به حساب میآید. هر چند این منابع در جای خود اهمیت ویژهای دارند.

دنبالکردن مسیر تحولات، تنها از لابلای منابع تاریخِ سیاسی این دوره، چندان که باید ما را به حقایق تاریخی رهنمون نخواهد ساخت. چه، این دسته از منابع اکثراً، به تعریف و تمجید از اقدامات رضا شاه، خصوصاً در زمینههای صنعتی، نظامی، اقتصادی و سیاسی پرداختهاند و کمتر به این موضوع توجه داشتهاند و در صورت توجه، ضمن طرح بحثی مختصر، آن را در شمار اقدام شخص شاه قلمداد کردهاند؛ حال آن که، این اقدام در بستر تجددطلبی و پذیرش شیوه زندگی به سبک اروپا در ایران جریان یافته است. اما علیرغم این نقطه ضعف، از این دسته از منابع نیز بهره بردهایم.

بنا به همین ملاحظات، برای یافتن حقایق، نخست به سراغ خاطرات مدون مجریان و دستاندرکاران طرح، روزنامهها و مجلات آن زمان رفتیم. هر چند این دسته از منابع خصوصاً نشریات آن دوران، چه قبل

ص: ۱۳

از اعلام رسمی و چه بعد از آن، اکثراً قضیه را از دید تجددطلبی بررسی کرده‌اند، اما، با اندکی تأمل میتوان حقایق را از خلال گزارشها و مندرجات آن استنباط نمود.

در بخش خاطرهنگاری، آن دسته از خاطراتی مورد استفاده قرار گرفته اند که نویسندگان آن در متن قضایا بوده و حتی در آن نقش داشته اند.(۱) به همین جهت، به معرفی دو خاطره منتشر شده یکی در ذم کشف حجاب، و دیگری در مدح آن پرداختهایم. اولی مربوط به یکی از رجال صاحبنام و سیاسی، به نام مهدیقلیخان هدایت (مخبر السلطنه) (۲) است، و متعلق به نسل پیشین؛ و دیگری مربوط به علیاصغر حکمت، وزیر معارف و اوقاف، که خود از بانیان و مروجین این طرح بوده است. وی به نسل جدید و تجددخواه تعلق دارد. در این راستا کتابهای مأموریت برای وطنم، اثر محمدرضا پهلوی و رستاخیز ایران، اثر نوری اسفندیاری و تاریخ معاصر ایران، جلد ۲، اثر پیتر آوری نیز معرفی شدهاند. از میان مجلات و روزنامه های آن دوره، به معرفی آندسته از روزنامه ها و مجلاتی بسنده کردهایم که بیشتر خاص زنان بوده و در ایجاد زمینههای فکری این جریان، سالها قبل از اعلام رسمی کشف حجاب توسط رضا شاه کوشیدهاند.

علاوه بر آن، از تعداد زیادی روزنامه و مجله که اکثر آنها مربوط به زمان حادثه و بعد از آن است، استفاده شایان بردهایم. هر چند، مطالب آنان مشحون از مدح و ثنا از رهبر این جریان است و کمتر به واکنشهای اجتماعی مردم در برابر کشف حجاب پرداختهاند، اما همین که اکثر آنها این قضیه را از دید تجددگرایی و ترقیخواهی جامعه زنان ایرانی دنبال

ص: ۱۴

۱- نویسندگان مجلات و روزنامه هایی از قبیل زبان زنان، ایرانشهر، جمعیت نسوان وطنخواه و عالم نسوان دارای این ویژگی خا صاند. نویسندگان روزنامه های تجدد ایران و اطلاعات، علاوه بر آن که خود در این ماجرا نقش ایفا نمودند، کشف حجاب را جزء اقدامات رضا شاه نیز م یدانستند.

۲- مخبرالسلطنه از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ ، نخست وزیر رضاخان بود. برای اطلاع بیشتر،رجوع کنید به: بهنود، مسعود؛ نخست وزیران ایران از سیدضیاء تا بختیار.

کردهاند، خود دارای اهمیت ویژهای است و بخشی از منابع اصلی ما را در این تحقیق تشکیل میدهند.

اما منبع کمنظیر و تقریباً بدون خدشه، اسناد به جای مانده از بحبوحه حادثه است. این اسناد که در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری میشوند، در کنار اسناد مربوط به اتحاد شکل البسه، پروندهای قطور را تشکیل میدهند. از میان بیش از ششصد سند مربوط به این مجموعه، گزارشهایی که بیشتر به مسئله کشف حجاب پرداختهاند، گزینش گردیده و در تحقیق حاضر به کار رفتهاند. در حقیقت، کوشیدهایم تا این مسئله را در آئینه اسناد که در بر گیرنده و روشنگر زوایای تاریک ماجرا است و قطعاً اعتبار علمی بیشتری خواهد داشت، بررسی نماییم. این اسناد که اکثراً محرمانه و بعضاً سری بودهاند، میتواند معیار سنجش سخنان و مقالات روزنامه ها و مجلاتی باشد که مطالب آنها بیشتر رنگ تبلیغاتی دارند و با دید مثبت به قضیه نگریسته و آن را انعکاس دادهاند. حال آن که، اسناد محرمانه موجود، به جریانهای مختلف و مخالف با کشف حجاب دقیقاً نظر افکنده و مطالب آن روی پرده را برای خواننده به تصویر میکشند. مطالبی که به دلیل اعمال نظارت شدید بر رسانه ها، در جراید آن دوران انعکاسی پیدا نکرده است.

حال با توجه به این کلیات، منابع و مآخذ مورد استفاده در این پژوهش را به ترتیب اهمیت به شرح ذیل تقسیم بندی نموده و به معرفی برخی از آنها میپردازیم.

الف) منابع اصلی شامل:

۱. اسناد تاریخی کشف حجاب: اسناد مربوط به قبل از حادثه، زمان حادثه و پس ازشهریور ۲۰،

۲. روزنامه ها و مجلات.

ب) منابع فرعی شامل:

خاطرات و تاریخهای سیاسی اجتماعی آن دوران.

ص: ۱۵

الف) منابع اصلی:اسناد تاریخی کشف حجاب (قبل از شهریور ۱۳۲۰)

اشاره

همانطور که ذکر گردید مهمترین و اصلیترین منبع در این پژوهش اسناد میباشند که زوایای تاریک این مسئله را تا حدود زیادی روشن نموده و اهمیت ویژه‌ای دارند. به طور کلی، اسناد مربوط به کشف حجاب از لحاظ میزان اهمیت خبر و مطالب آن به دو دسته تقسیم میشود:

۱. اسناد عادی،

۲. اسناد محرمانه.

۱. اسناد عادی

این دسته از اسناد بیشتر شامل گزارشات معمولی سطوح پائین اداری بخشها و شهرستانهاست و حداکثر، آن را تا مراکز استانها ارسال میکردند و در صورتی که خبر ارزش ویژه‌ای داشت، با طبقه بندی محرمانه به مرکز ارسال میشد. در غیر این صورت، از استان مربوطه فراتر نمی رفت. چرا که به دلیل بیان مطالب خیلی جزئی، لزومی دیده نمیشد که به مرکز ارسال گردد. خوشبختانه از میان اسناد مورد استفاده در این پژوهش، تعداد اندکی اسناد عادی وجود دارد که آن هم از لحاظ اهمیت بدان استناد شده و مطالب آن مهم است؛ وگرنه، اکثریت اسناد مورد استفاده، اسنادی محرمانهاند.

اسناد عادی شمارههای ۶۵، مورخ ۱۱/۱/۱۳۱۵ و ۵۷، مورخ ۱۰/۱/۱۳۱۵ (۱)، هر کدام در یک صفحه، گزارش اداره کل احصائیه و سجل احوال مملکت از ناحیه ۶جنوب شرقی است و در برگیرنده سیر پیشرفت کشف حجاب در این منطقه می باشد.

ص: ۱۶

۱- نگاه کنید به اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۲، برگهای اول و دوم.

همچنین سند شماره ۸۰۷، مورخ ۱۳/۳/۱۳۱۵ که از طرف حاکم و شهردار کاشان و در یک صفحه (۱) ، به دنبال بخشنامه رئیس الوزراء برای جلوگیری از ورود زنان محجبه در اجتماع بیرون از منزل تحریر شده، حاوی نکات سودمندی است. در این سند حاکم کاشان حتی مهلتی پنج روزه، جهت ترک چارقد و چادر توسط زنان، تعیین میکند، بدون آن که استثنائی برای اهالی قائل شود. به طور کلی، این دسته از اسناد عادی حاوی مطالب ارزشمندی هستند، و عنوان عادی بودن، که بیشتر به مراجع تهیهکننده گزارش باز میگردد، نمیتواند اهمیت آن را در نظر محققان پنهان سازد.

۲. اسناد محرمانه

اکثر سندهای مورد استناد، نامهها، بخشنامهها و گزارشهای محرمانهاند. این اسناد را میتوان به طور کلی، به شرح ذیل تقسیم بندی نمود:

گزارشات بخشداران و فرمانداران به مقامات مافوق در استان

دستورالعملها و بخشنامههای والیان و استانداران به مناطق تحت نفوذ

گزارشات استانداران و حکام شهرها به وزارت داخله

بخشنامهها و دستورالعملهای وزارت خانه های معارف و داخله و ریاست وزراء به مناطق ذی نفوذ.

در ارتباط با اسناد نوع اول، (گزارشات بخشداران و حکام و فرمانداران به مراکز استانها) میتوان به سند شماره ۵۴۱ مورخه ۳۰/۳/۱۳۱۵ در دو برگ از حکومت کاشمر به ایالت خراسان اشاره کرد . (۲)در این سند از اقداماتی که رئیس حکومت این شهر در خصوص تمهیدات انجام شده به منظور پیشرفت کشف حجاب در این منطقه منظور داشته، سخن رفته است. پارهای از این اقدامات که نوعی اعمال

ص: ۱۷

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۷.

۲- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۴.

محدودیت علیه زنان محجبه است و در دیگر شهرها نیز مورد توجه مسئولین و مجریان طرح بوده، عبارتند از: «اخذ التزام بوسیله شهرداری از حمامهای زنانه که زنهای با حجاب را به حمام راه ندهند». همچنین گماشتن مأمورینی برای نظارت بر آنها «از لحاظ اینکه مبادا حمامیها در اجرای التزام خود مراقبت نکنند»؛ و نیز اخذ التزام از گاراژدارها که زنان چادری را سوار نکنند. (۱)

از میان اسناد دسته دوم (دستورالعملهای حکمرانان و استانداران به مناطق ذی نفوذ) میتوان به سند شماره ۲۰۸۹ مورخ ۱۱/۳/۱۳۱۵ در یک برگ (۲)از حکمران کرمانشاهان به نواب حکومت اشاره کرد که در آن ضمن ذم و نکوهش حجاب که «از عادت زشت شهرنشینان است و اهالی قراء و قصبات چنین عادتی نداشته‌اند»، نایبان حکومت را ملزم به اجرای این طرح در محدوده حکومتی خود نموده و از آنها میخواهد که ترتیبی اتخاذ نمایند تا بانوان آن مناطق «به شکل بانوان متمدن دنیا درآیند» (۳) و از لباسهای ایلیاتی خود استفاده نکنند.

همچنین، در این رابطه میتوان به سند شماره ۵۹۵۱ مورخ ۱۸/۱۱/۱۳۱۵ والی ایالت خراسان به حکومت نیشابور اشاره کرد. بر مبنای مندرجات این سند، حاکم نیشابور بازخواست گردیده که علت مسامحه و غفلت وی در امر کشف حجاب چه بوده؟ به طوری که، متجاوز از یک سال از آغاز نهضت بانوان میگذرد و موضوع رفع حجاب در نیشابور صورت عملی به خود نگرفته است و «اگر اندک غفلتی در این باب بشود شدیداً مسئول خواهید بود». (۴)

چنانچه ملاحظه میشود نحوه و لحن کلام در این دو سند متفاوت است. سند اول بیشتر جنبه تبلیغاتی قضیه را نشان میدهد؛ اما، در سند

ص: ۱۸

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۴.

۲- نک: همان، سند شماره . ۱۹

۳- نک: همان.

۴- نک: همان، سند شماره ۲۸.

دوم به کارگیری نوعی فشار و استفاده از قوه انتظامی تجویز شده است. قطعاً بازخواست حاکم شهر به منزله تجویز قوه قهریه برای پیشبرد طرح بوده است.

چنین تفاوتهایی در نحوه مواجهه با موضوع، آن گونه که در این دو سند ملاحظه میشود، با توجه به فاصله زمانی آن، مبین نحوه عملکرد دولت در دو مقطع است؛ یکی در زمانی که از اقدامات تبلیغی برای پیشبرد طرح استفاده میگردید و دیگری، به هنگامی که برای مجریان مسلم گردیده که به کارگیری اقدامات انتظامی، در مناطقی که تبلیغات تأثیرگذار نیست، ضروری به نظر میرسد.

در ارتباط با نوع سوم از اسناد (گزارشات استانداران و فرمانداران به وزارت داخله و یا ریاست وزراء) میتوان به سند شماره ۱۱۰۲ مورخ ۲۷/۱/۱۳۱۸ اشاره کرد .(۱) این سند گزارشی است از وضعیت کشف حجاب در دشتی و دشتستان و برازجان از استان بوشهر. مقامات استان به وزارت کشور گزارش میدهند که «به واسطه وجود روحانیون و خانمها در این منطقه کشف حجاب پیشرفت مطلوبی نداشته و در واقع همان اوضاع کهنه جاری و ساری است». به همین علت، استاندار این ناحیه از وزارت کشور برای «جلوگیری از متنفذین» محلی، کسب تکلیف و ارائه طریق مینماید.

چنین به نظر میرسد که حساسیت خاص این منطقه عشایری، استانداری را بر آن داشته تا بدون دستورالعملهای کارشناسانه وزارت کشور و کسب تکلیف از وزارتخانه متبوع، هیچ عکسالعملی از خود در مقابل اقدام مخالفین و محرکین بروز ندهد و بر همین اساس از وزارت کشور کسب تکلیف مینماید.

این گزارش که در آن از مبارزات و واکنشهای اجتماعی و مردمی در قبال قضیه سخن رفته، سندی از مبارزات مردمی تحت رهبری روحانیون

ص: ۱۹

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۳۷.

در آن منطقه عشایری است و از هماهنگی بین خواسته های رؤسای عشایر و خواسته های مردم و روحانیت سخن میگوید.

در همین رابطه میتوان به سند شماره ۱۷۲۲ مورخ ۲ دی ماه ۱۳۱۴ حاکم قم خطاب به وزارت داخله (۱)که نشانه به کارگیری روش «حزم و احتیاط» در این شهر از طرف حاکم است، اشاره کرد.

در این سند، حاکم قم گزارشی از وضعیت کشف حجاب که قبل از اعلام رسمی است ارائه میدهد که «اغلب اهالی به واسطه انتشار خبر رفع حجاب دخترهای خود را ازمدرسه بیرون آورده» و حتی معلمان نیز تهدید به استعفا کردهاند.

برای پیشگیری از این امر قریبالوقوع، با تبلیغ در میان خانوادههایی که زمینه های پذیرش کشف حجاب را داشتهاند، از آنان خواستند تا در مراسم استقبال از وزیر معارف، علی اصغر حکمت شرکت نمایند. تصویری از این مراسم در روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده (۲)که گویای نتیجهبخش بودن تلاش حاکم قم در مراسم استقبال از وزیر معارف و اوقاف است.

در این سند همچنین اشاره شده که عده پاسبانهای شهر قم برای اجرای این طرح کفایت نمیکند و لازم است که بر تعدادشان بیفزایند.

پس از آنکه گزارش حکومت قم از طرف وزارت داخله به اطلاع ریاست وزراء میرسد، وی نظر به اهمیت موضوع، دستور افزایش عده پاسبانها را در این شهر به شهربانی کل میدهد. این کار به منزله نوعی پیشگیری و مقابله با حوادث غیر منتظره و یا حتمی در این شهر است. در این سند شرایط خاص شهر قم نیز به تصویر کشیده شده، و به این نکته اشاره دارد که انجام این طرح با استقبال عمومی همراه نخواهد بود؛ و در آتیه نزدیک امکان بروز تصادمات حتمی است. بنابراین باید با حزم و احتیاط عمل کرد.

ص: ۲۰

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره .۲۰

۲- روزنامه اطلاعات؛ بیست و هشت هزار روز تاریخ ایران؛ جلد دوم؛ صفحه ۸۰۱

در ارتباط با اسناد دسته چهارم، (بخشنامه های وزارت داخله و ریاست وزراء و وزارت معارف، به مناطق و حوزه های تحت امر خود) میتوان به سند رمزی شماره ۱۹۱۹ مورخ ۱۷/۱۱/۱۳۱۶ از طرف وزارت داخله، خطاب به استانداریها اشاره کرد (۱)که در آن به ایجاد محدودیت برای روحانیون به عنوان موانع پیشرفت کشف حجاب، تاکید گردیده است. بنابراین، لازم است که استانداریها و فرمانداریها از ابتدای سال آتی نسبت به «تقلیل جواز عمامه و جلوگیری از روضه خوانی» ایشان، اقدام نمایند. همچنین، در این سند تأکید شده که نسبت به آشنا نمودن مردم با اساس تمدن امروزی «به هیچ عنوان نباید تعلل و تسامح شود».

سند مزبور، بیانگر مبارزات مردم و روحانیت علیه کشف حجاب نیز هست. منتهی این مبارزات در شکلی گسترده نیست، زیرا به دولت این اجازه را میدهد که به بهانه های مختلف از صدور مجوز برای علماء و روحانیون شانه خالی کند و این طبقه را در محدودیت هر چه بیشتر قرار دهد. همه این تمهیدات نشان میدهد که روحانیت را مخالف اصلی در جهت آشنائی مردم با تمدن امروزی میدانستند و میکوشیدند تا با معرفی آنها به عنوان افرادی مرتجع و واپسگرا، به اهداف خود در کشف حجاب، بهتر جامه عمل بپوشانند.

در خصوص بخشنامه ها و دستورالعمل های رئیس الوزراء که در اوایل تحت عنوان متحدالمال آورده میشد، میتوان به متحدالمال شماره ۲۹۷۰ مورخ ۱۱/۳/۱۳۱۵ خطاب به والیان استان ها از جمله والی خراسان اشاره کرد. این سند بازتاب واکنش های زنان در قبال قضیه کشف حجاب است و نشان میدهد که چگونه زنان روستایی، در عین محرومیت از چادر خود را با چارقد به «اشکال مختلف و عجیبی در آورده مستور می دارند». (۲)

ص: ۲۱

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۹.

۲- نک: همان، سند شماره ۱۶.

در مقابل این اقدام زنان، والیان «باید نهایت مراقبت و مواظبت را به عمل آورند که هر چه زودتر این رویه متروک و هیچکس از بانوان نباید با چارقد در معابر دیده شوند؛ والا، حکام در درجه اول مسئول و شدیداً مورد مواخذه قرار خواهند گرفت». در پایان این متحدالمال درخواست گردیده که نتیجه اقدامات را سریعاً اطلاع دهند.

بر همین اساس است که از طرف والیان و حکام نسبت به اجرای بخشنامه ریاست وزرا سریعاً اقدام میگردد. همچنان که، حاکم و شهردار کاشان طی اعلانیه شماره ۸۰۷ مورخ ۱۳/۳/۱۳۱۵ یعنی دو روز پس از تاریخ بخشنامه ریاست وزراء که دو روز نیز به طول انجامیده تا این بخشنامه را جهت اجرا دریافت دارد، مردم را نسبت به رعایت مفاد آن ملزم داشته و حتی برای تسریع در انجام این دستورالعمل مدت پنج روز از تاریخ نشر اعلانیه به مردم فرصت میدهد تا نسبت به اصلاح وضع موجود اقدام نمایند وگرنه «شدیداً تعقیب خواهند شد». (۱)

در ارتباط با نوع چهارم باز میتوان به متحدالمال شماره ۱۷۲۲۴/۵۶۱ مورخ ۲۵/۹/۱۳۱۴ وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، خطاب به حوزههای تحت نفوذ خود در ولایات اشاره کرد . (۲)این بخشنامه هنگامی صادر شد که رضاخان دستور داده بود کشف حجاب، نخست باید از حوزه معارف آغاز شود و بنا بر همین دستور، وزیر معارف نیز موظف گردیده بود تا در این ارتباط دستورالعملی صادر کند. در این سند نحوه اجرای طرح کشف حجاب که در آتیه نزدیک رسمیت آن اعلام خواهد شد، در خصوص گروهها و طبقات مختلف سنی دانشآموزان و خانواده های آنها و زنان اشاره شده، تا ترتیبی اتخاذ گردد که «طبقه نسوان کشور که مادران رجال فردا هستند مانند زنان سایر ممالک متمدنه از برکات علم و دانش و تربیت برخوردار شوند و بتوانند خانواده های

ص: ۲۲

۱- نکک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۷.

۲- نکک: همان، سند شماره ۱۲.

صالح و مفید تشکیل دهند و فرزندان وطنپرست رشید برای کشور تربیت نمایند».

برای نیل بدین مقصود تهیه پروگرام منظم و خاصـی در این سند سفارش شده، از جمله برای اطفال دبستانی، مدارس مختلط پیشنهاد کرده بودند تا از همان ابتدا با آداب معاشـرت آشنا و دانشآموزان دبیرستان و معلمین آنها ملزم به پوشیدن لباس متحدالشکلی که در ابتـدای کشف حجاب مرسوم بود، شونـد. آنگاه، با برگزاری مجالس جشن و خطابه از طرف معلمین در مدارس دخترانه، از خانواده هـا نیز دعوت به عمل آیـد تا ضـمن مشاهـده این مجالس و اسـتماع سـخنرانیهای معلمین و دانشآموزان، پیرامون موضوعات مختلف اخلاقی، علمی، اجتماعی و فرهنگی با آداب نشست و برخاست و پوشیدن لباس و معاشرت چنانکه بین خانواده های عفیف و نجیب در ممالک متمدنه عالم معمول است، آشنا شوند و بدین ترتیب، آنها را برای پذیرش کشف حجاب آماده نمایند.

همچنین، در این دسـتورالعمل رؤسای معارف شهرسـتانها موظف گردیدهانـد نسـبت به برگزاری مجالس خصوصـی با خانواده های حکام و رؤسای شهربانی و معارف شهر اقدام نموده تا از حجب و کمرویی زنان کاسته گردد.

تاریـخ تنظیم این سـند که در چهـار برگ و به طور مفصـل و دقیق تنظیم شـده، درست بیست و دو روز قبل از اعلام رسـمی کشـف حجاب توسط رضا شاه در دانشسـرای مقدماتی است و ارتباط مستقیم این دستورالعمل را با نحوه اعلام و مکان اعلام به خوبی نشان میدهد. مطابق این سـند، وزارت معارف عملاً، مسـئول مسـتقیم اجرای طرح در حوزه تحت امر خود بوده است؛ هر چند، اکثر اسـناد موجود مربوط به وزارت داخله و حوزههای تحت امر این وزارتخانهاند، تا وزارت معارف و حوزههای تحت نفوذ آن.

در واقع گرداننـدگان اصـلی و مجریـان طرح، به دلیـل ارتباط بیشتر با مردم، در حوزه معارف قرار داشـتند تا حوزه وزارت داخله. به تعبیر دیگر، بازوی تبلیغاتی طرح کشف حجاب را وزارت معارف تشکیل

ص: ۲۳

میـداد و بازوی نظامی آنرا وزارت داخله. اما آن چیزی که اثرات آن پایدارتر ماند اقدامات وزارت معارف بود تا وزارت داخله؛ چرا کـه، اسـناد پس از شـهریور ۱۳۲۰، مـبین ایـن مـدعاست و این نظریه را ثـابت میکنـد. در اینجـا اجمالاً به شـرح این دسـته از اسـناد میپردازیم.

اسناد تاریخی کشف حجاب (بعد از شهریور ۱۳۲۰)

این دسـته از اسـناد اکثراً، مسـتقیم و یا غیر مستقیم از بازگشت مجدد حجاب سخن میگویند. به واسطه شرایط ناشی از جنگ جهانی دوم و خروج اجباری رضا شاه از کشور، شـرایطی فراهم گردید تا جامعه مجدداً بازگشتی به اعتقادات مذهبی و سنتهای اجتماعی از جمله حجاب داشته باشد.

این نکته در اسـناد مزبور به خوبی تصـریح شـده که تمـامی تلاـش مـأمورین و دسـتاندرکاران، و مجریان طرح بر آن است تا به نحو مقتضی و به صورتی که تولید اشکال ننماید، مقصود اصلی را عملی سازند و به کارگیری هر گونه اعمال فشار منتفی شده است.

سند شماره ۹۵۵ مربوط به بعـد از شـهریور ۱۳۲۰، از طرف وزیر کشـور خطـاب به اداره کـل شـهربانی در جهت جلوگیری از رویه نامساعـد مأمورین شـهربانی کرمانشاهان است .(۱) از آنجـا که، آنـان برای جلـوگیری از اسـتعمال روسـری و چـادر بـدون توجه به وضـعیت محل و اقتضای موقع، چادرها را در معابر از سر بانوان بر داشته بودند، «بنابراین بخاطر بیم از بروز حوادث نامطلوب» دستور داده میشود که «بـدون اعمال زور و به نحو مقتضـی از قبیل جلوگیری از سوارکردن بانوان با چادرنماز در اتوبوسـها و اتومبیلها و راه نـدادن به سـینماها و رسـتورانها و ادارات دولـتی این موضـوع را عملی نمـوده و [به] نـوعی انجـام وظیفه نماینـد که ایجـاد زحمت و شکایت ننماید».

ص: ۲۴

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۵.

در اسناد بعد از شهریور ۱۳۲۰، مطالبی مشاهده میشود که مبین شرایط باز سیاسی در کشور است. مندرجات این اسناد که شامل شکایتهای اهالی از طرز رفتار مأمورین سابق با زنان محجبه است، قبل از آن تاریخ، به هیچ عنوان امکان طرح مکتوب نداشت. شرایط پس از شهریور ۱۳۲۰، این جرأت را به مردم داد که درباره طرز رفتار و عملکردهای گذشته مأمورین نسبت به زنان محجبه و چادری، عریضه نوشته و از مقامات درخواست کنند تا آنان را به خاطر جرایم گذشتهشان تنبیه نمایند.

سند شماره ۵۳۱۰ مورخ ۲۳/۷/۱۳۲۰ درست یک ماه پس از شهریور ۱۳۲۰، در دو برگ (۱)شرح شکایت زنان یزد از رویه نامطلوب مأمورین گذشته خطاب به مجلس شورای ملی است. در قسمتی از سند مزبور چنین آمده است: «بهترین رفتار مأمورین با ما همان [کوبیدن] چکمه و لگد بر دل و پهلوی ما بوده و اگر به پول گرفتن قانع نمیشدند ما را به شهربانی میبردند» و قطعاً اذیت و آزارشان بیشتر و مخارج نیز زیادتر میگردید. «چقدر زن حامله یا مریضه به واسطه تظلمات و صدمات که از طرف پاسبانها به آنها رسیده جان سپردند».

پس از برشمردن برخوردهای ناهنجاری که مأمورین گذشته نسبت به زنان محجبه مرتکب شده بودند در پایان این سند از مجلس شورای ملی تقاضا گردیده، «انتقام ما ستمدیدگان را از این جابران بکشید و بعد به ما آزادی حجاب بدهید کما اینکه در ممالک اسلامی معمول است، بعلاوه در انگلستان و هندوستان که اینقدر ادیان مختلف هست همه آزاد هستند مخصوصاً مسلمانان دارای حجاب هستند».

گرچه شکایتنامه زنان یزد از دست مأمورین سابق با طی نمودن یک سیر اداری طولانی به نتیجهای نرسید؛ نهایتاً، از طرف فرمانداری یزد به وزارت کشور که از سوی مجلس شورای ملی موظف به تفحص در این

ص: ۲۵

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۲۵.

خصوص شده بود، پاسخ داده میشود: «این دادخواست به قلم یکی از روضه خوانها میباشد که بزبان زنان یزد نوشته است»، و نسبت به مأمورین مجرم که شناخته شده نیز بودند، ترتیب اثری داده نمیشود. مندرجات سند نشان میدهد وظایف مأموران وقت، در حد گذشته نبوده، و حتی جرأت برخوردهای خشنی مانند سابق نداشتند.

در واقع سیاست دولت که طی سند محرمانه شماره ۶۱۸۶/س/۵۹۵۹۵ مورخ ۱۰/۱۰/۲۲ وزارت کشور خطاب به آقای نخست وزیر عنوان گردیده، تنها شامل حال مردان متخلف از قانون اتحاد شکل البسه است، نه «مربوط به چادرنماز یا چادر» که «بنا بمقتضیات وقت» در آن زمان از آنها جلوگیری نمی شد .(۱)

شرایط مساعد بعد از شهریور ۲۰ به رهبران روحانی نیز این فرصت را داد که نظرات خود را در رد طرح کشف حجاب و لزوم رعایت حجاب، علناً اعلام نمایند.

سند شماره ۲۹/۹۷/۱ مورخ ۱۶/۴/۲۲ از کفیل شهربانی کل کشور خطاب به وزارت کشور حاکی از فعالیت علنی وعاظ و روحانیون در خصوص لزوم حجاب و مخالفت با کشف حجاب بر سر منابر، در شهر کرمانشاهان است؛ و یا نامه مورخ ۱۴/۲/۲۲ از طرف آیتالله کاشانی خطاب به وزارت داخله، بیانگر مخالفت با این شهربانی است که متعرض زنان چادری شده و همان رویه دوره رضا شاه را در این خصوص ادامه میدهند. در این نامه آیتالله کاشانی علناً مخالفت خود را با طرح کشف حجاب اظهار داشته و مینویسد: «معلوم نیست این تعدی و اجحاف مطابق کدام قانون و عقل و انصاف میباشد». لذا در پایان اعتراضنامه خود از وزیر کشور میخواهد تا دستور دهد از طرز رفتار خصمانه مأمورین شهربانی جلوگیری شود؛ به طوری که، برای زنان محجبه و چادری ایجاد زحمت ننمایند.

ص: ۲۶

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۴۹.

هر چند وزیر کشور به نامه آیتالله کاشانی نیز پاسخ میدهد؛ اما، به بهانه آنکه «تا کنون شکایتی بطور دستجمعی نشده است و چون قاطبه اهالی این مطلب را حسن استقبال تلقی میکنند»، به همین علت به مأمورین دستور داده شده «اشخاصی [را] که مانع پیشرفت این عمل باشند تعقیب نمایند»، در حقیقت، از تن دادن به درخواست آیتالله کاشانی طفره میرود. بعد از مدت کوتاهی شرایط خاص سیاسی کشور، وزارت کشور را بر آن میدارد که بسیار محتاطانه عمل نماید. همانطور که در سند شماره ۶۱۸۶/ س/۵۹۵۹۵ مورخ ۱۰/۱۰/۲۰ به سیاست دولت در قبال مخالفین و متخلفین از قانون کشف حجاب اشاره گردیده است،(۱) این دستورالعمل ملاک چگونگی عملکرد مأمورین انتظامی قرار گرفت.

همچنین، در میان اسناد آن زمان، متن دو فتوا دیده میشود. اولی، فتوای آیتالله بروجردی و دیگری فتوای آیتالله حاج سید محمدتقی خوانساری که در مورد لزوم رعایت حجاب و مخالفت با کشف حجاب صریحاً، صادر گردیده است. چیزی که قبل از شهریور ۱۳۲۰ به صورت علنی و مکتوب بدان اشاره نشده و اگر هم فتوائی در این خصوص صادر و منتشر شده باشد، آن را در میان اسناد نیافتیم. (۲)

ص: ۲۷

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۴۹.

۲- در سالهای پس از مشروطه و در دوره رضا شاه، آثار فراوانی توسط علماء درباره لزوم رعایت حجاب و مخالفت با منع حجاب تدوین گردیده است. از جمله، رسا له فخرالاسلام، تألیف محمدصادق ارومی، در سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۲۹۰ ش. در لزوم حجاب و نقاب؛ و حجابیه بلادی، تحت عنوان سدول الجلباب فی وجوب الحجاب، اثر آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری در ۱۳۳۰ ق/ ۱۲۹۱ ش؛ و رساله رد کشف حجاب، اثر سید عبدالله خرقانی در ۱۳۵۱ ق/ ۱۳۱۲ ش؛ و فلسفه حجا ب، اثر ابوعبدالله زنجانی در ۱۳۴۲ ق/ ۱۳۰۳ ش؛ و رسالهٔ حجابیه، تألیف محمدحسن حائری مازندرانی، فرزند مرحوم مجتهد مازندرانی در ۱۳۰۴ ش؛ و کتاب وسیله الخفایف یا طومار عفت، اثر حاج شیخ یوسف نجفی گیلانی در ۱۳۰۶ ش؛ و کتاب فلسف ه الحجا ب، اثر غلامحسین اصفهانی حائری در ۱۳۱۵ ش که اثری است بدیع درباره عدم مغایرت حجاب با علم و دانش اندوزی؛ و رساله وجوب حجاب، اثر شیخ عباسعلی اسلامی پس از شهریور ۱۳۲۰ و ... این آثار تنها نمون هایی از مخالفتهای علما با طرح اجباری و دولتی کشف حجاب است. جهت اطلاعات بیشتر مراجعه شود به کتاب محققانه داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، اثر رسول جعفریان، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، (تابستان ۱۳۸۳). ضمناً، صفحات ۲۶۳ ۲۷۷ حاوی فتاوای علماء از جمله سید محسن حکیم، سیدحسین الحمامی، شیخ محمدرضا آل یاسین، حاج سیدابوالقاسم خویی، شیخ محمدحسن آ ل مظفر، سید محمدهادی میلانی، سید محمود شاهرودی، و ... راجع به لزوم حجاب و مخالفت با بی حجابی در جامعه است. با این توضیح که غالب این فتاوا بدون تاریخ اند.

همـان طور که پهلوی دوم در کتـاب مـأموریت برای وطنم اظهار نموده، اوضاع و شـرایط سیاسـی اجتماعی بعـد از شـهریور ۱۳۲۰ و اشغال نظامی ایران اقتضا میکرده که «از آن پس اقدامات اصلاحی با رویه دموکراسی تعقیب شود تا نتایج عالیتری عاید گردد مسئله کشف حجاب نمونهای از همان اقدامات اصلاحی بود و همین که پدرم از ایران خارج شد در اثر پاشیدگی اوضاع در دوران جنگ بعضـی از زنان مجدداً به وضع اول خود برگشتند و از مقررات مربوط به کشف حجاب عدول کردند ولی من و دولت از این تخطی چشم پوشـی کردیم و ترجیح دادیم که این مسئله را به سیر طبیعی خویش واگذاریم و برای اجرای آن به اعمال زور متوسل نشویم». از همین رو میبینیم در اسـناد مربوط به بعد از شـهریور ۱۳۲۰ که بیشتر شامـل دسـتورالعملهایی است به مأمورین انتظامی در ولایات، آنان را از به کارگیری هر گونه فشار و اجبار باز داشتهاند.

۱. خاطرات و خطرات

نویسـنده این کتاب مهـدیقلی خان هـدایت، معروف به مخبرالسـلطنه است. مخبرالسلطنه در کتابش خود را بـدینگونه معرفی میکند: «تولد نگارنده را هفتم شـعبان ۱۲۸۰ قمری از تلگراف به تبریز گفتنـد، رضا قلیخان مهـدیام نام نهاد. عزیزجان، دختر مهـدیخان خاله پدرم، مرا خان خانان

ص: ۳۷

خواند، و به این اسم تا زمان مظفرالدین شاه معروف بودم، تا آنکه پس از فوت پدرم لقب مخبرالسلطنه بر من تحمیل شد». (۱)

مهدیقلی خان دوران نوجوانی و جوانی را در اروپا به تحصیل علم و دانش گذرانید و از ادبیات گرفته تا رشتههای علمی، حقوق و اطلاعات نظامی و تحقیقات فیزیک و شیمی و علوم طبیعی و مهارتهای علمی و صنعتی از جمله، صنعت چاپ و گراورسازی را فرا گرفت. پس از بازگشت به ایران در سمتهای فرهنگی و سیاسی به خدمت مشغول شد. مخبرالسلطنه، آثار قلمی فراوانی از خود به یادگار گزارده که مهمترین آنها در زمینه تاریخ نویسی، کتاب خاطرات و خطرات و کتابی است تحت عنوان: گزارش ایران.

کتاب خاطرات و خطرات مخبرالسلطنه تا سال ۱۳۶۱ سه بار تجدید چاپ شده است. این کتاب به قلمی شیوا و خامهای توانا نوشته شده و چون پدرش بنیانگذار تلگرافخانه در ایران بوده است، غالباً مطالب را در نهایت ایجاز و با فصاحت کامل و همان روش و به صورتی جذاب و دلپذیر بیان کرده است. (۲)

در این کتاب شرحی کلی وقایع دوران شش پادشاه را به همراه شرح زندگی خود به رشته تحریر در آورده است. پادشاهانی که وی در کتابش به وقایع دوران پادشاهی آنان پرداخته عبارتاند از: ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمد شاه از سلسله قاجار و رضا شاه و محمدرضا شاه از سلسله پهلوی.

صرف نظر از مسئولیتهای سیاسی، فرهنگی در دوران قاجار، وی مدتی سمت ریاستالوزرائی رضا شاه را عهدهدار بود و در دوران مسئولیت وی در این سمت، قضیه اتحاد شکل البسه مطرح و در مجلس به صورت قانونی به تصویب رسید. البته این به منزله آن نیست که شخصاً با قضیه اتحاد شکل البسه موافقتی داشته است، چرا که مینویسد:

ص: ۳۸

۱- هدایت، مهدیقلی خان؛ خاطرات و خطرات، ص.۳۱

۲- همان؛ مقدمه نشر چاپ .۶۱

من چندی خودداری کردم تا روزی شاه در هیئت وزراء یقه مرا گرفت، فرمودند بدهم یک دست کت و شلوار بدوزند؟ عرض کردم حال که میل مبارک است خودم تدارک میکنم برای جلسه دیگر حاضر کردم». (۱)

حتی در این اوقات که قدرت سیاسی کشور تلاش میکرد، نخست مردان را به سبک اروپایی بیاراید و آنگاه به سراغ زنان رود به شاه اندرز میدهد، «تمدنی که آوازهاش عالمگیر است دو تمدن است؛ یکی تظاهرات در بولوارها، یکی تمدن ناشی از لابراتورها [لابراتوارها]، تمدنی که مفید است و قابل تقلید، تمدن ناشی از لابراتورها [لابراتوارها] و کتابخانهها است. گمان کردم به این عرض من توجهی فرموده اند». (۲)

مخبرالسلطنه در خاطرات خود قضیه کشف حجاب را در آئینه تجددطلبی مورد بررسی قرار داده و آن را از دستاوردهای تمدن غربی میداند و طرح اتحاد شکل البسه را به عنوان مقدمه و پیشدرآمدی بر این قضیه میداند، تا جایی که امر به استعفا میشود، چرا که به قول خود وی: «من حس کردم که آخر پراگرام ده ساله بجاهایی میکشد و دنباله هایی دارد که با عقاید من نمی سازد». (۳)

او قضیه رفع حجاب در ایران را سوغات شاه از آنکارا دانسته و مینویسد: «فکر تشبه به اروپایی از آنجا به سر پهلوی آمد» (۴) هر چند که در پذیرش این نظریه جای تردید وجود دارد، اما سفر شاه به ترکیه در تعجیل زمان اعلام کشف حجاب تأثیر بخشید.

مهدیقلیخان، تا آنجایی که کشف حجاب منجر به از رونق افتادن روبنده و نقاب است، با عمل رضا شاه موافق است. چرا که روبند را شرعی نمیداند؛ اما، به طور کلی، با طرح رضا خان مخالف است.

ص: ۳۹

۱- هدایت؛ همان؛ ص . ۲۸۳

۲- همان؛ ص . ۲۸۳

۳- همان؛ ص . ۲۸۳

۴- همان؛ ص . ۴۰۵

خصوصاً، در جایی که مروجان رفع حجاب مدعی بودند که کشف حجاب موجب ورود زنان به عرصه تولیدات گردیده و باعث پیشبرد امر اقتصاد شده است، ایراد گرفته و مینویسد:

صرف نظر از مراتب دیگر، دوام عبا و چادر روی اقتصاد بود که هر چه داشت مستور بود لازمه امداد به زندگانی اگر رفع حجاب باشد رفع حجب و حیا زندگی را خراب کرد. (۱)

وی، در جایی دیگر لبه تیز حمله خود را متوجه اتحاد شکل البسه و کشف حجاب کرده و مینویسد: «کلاه اجنبی ملیت را از بین برد و برداشتن چادر عفت را» .(۲)

در ارتباط با روز ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴ شمسی، روز اعلام کشف حجاب، سخن رضا شاه را که اظهار میدارد: «نصف قوای مملکت بیکار بود و بحساب نمیآمد اینک داخل جماعت شده است»، به نقد گرفته و «داخل جماعت شدن زنان» را اینگونه تعبیر میکند: با آنکه مشغول خانهداری بودند به عرصه ولنگاری قدم نهادند. (۳) و حتی در مورد زمانی که از وی دعوت به عمل می آید که در جشن ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ ش. شرکت کند، می نویسد:

برای اینکه مجبور نشوم خلاف وجدان تصدیقی بکنم من به آن مجلس نرفتم میدانستم لجام که برداشته شد سرانجام چه خواهد بودن ... (۴)

چنین به نظر میرسد که تعلق مخبرالسلطنه به نسل پیشین و گرایشات مذهبی و آشناییاش با فرهنگ و تمدن اروپایی و نتایج آن باعث گردیده تا چنین نظریه و تفکری نسبت به برنامه رضا شاه داشته

ص: ۴۰

۱- هدایت، همان؛ ص . ۴۰۶

۲- همان؛ ص .۴۰۷

۳- همان؛ ص ۴۰۹ . ۴۰۸

۴- همان؛ ص . ۴۰۰

باشـد. به طوری که مینویسـد: «فکر مردم اروپـا نسـبت به زنـاشویی با حال زن در شـرق خصوص ترکیه و ایران متشـبه است صورتاً، اوضاع خودشان را مصـدر قرار میدهنـد و مرام و قصـد تزلزل اسـلام است و تعقیب سـیاست دیرینه ...، در اروپا جنایت نسـبت به زن بیشتر است و راه استفاده شهوترانان گشاده تر». (۱)

در واقع ملاک قضاوت مخبرالسـلطنه نسبت به کشف حجاب، نتایـج این جریان آنهم به سـبک و شـمایل فرهنگ غربی است و اگر طبق برنامهـای دنبـال میشـد که که خود به رضا شاه عرضه داده بود و در آن بر آزادی وجه و کفین که در شـرع مطرح است، تأکید شـده بود، قطعاً دیدگاه مخبرالسـلطنه غیر از این بود که در کتابش به آن اشاره میکند. «آثاری که بیشتر ظاهر شد تمدن بولوارها بود که بکار لاله زار میخورد و مردم ببیند و بار خواستار آن بودند» .(۲)

آنچه که در این تحقیـق از نوشـتههای مخبرالسـلطنه بهره گرفـتیم بیشـتر در بـاب واکنشـهای اجتمـاعی است که در بخشـی از آن، از واکنشـهای مثبت و منفی دولتمردان و رجال سیاسـی آن عصـر در مقابل کشف حجاب، سخن میگوید و مهدیقلیخان هدایت (۳) نیز به عنوان یکی از دولتمردان مخالف که خود در متن و جریان قضـیه بوده، مطرح گردیده است و کتاب ارزشمند خاطرات و خطرات وی نیز به عنوان آئینه تمام نمای

ص: ۴۱

۱- هدایت، همان.

۲- همان؛ ص . ۳۸۳

۳- شایان ذکر است، در این بررسی نظریات مخبرالسلطنه صرفاً به لحاظ مواضعی که در ارتباط با مسئله کشف حجاب مطرح نموده، تحلیل شده، و این تحلیل مؤید کلیه مواضع سیاسـی او از دوران مشروطه تا دوره حکومت پهلوی نیست. به طوری که، در زمان والی گری اش بر آذربایجـان، قیام شـیخ محمـد خیابانی را در هم شـکست و سـبب قتل شـیخ شـد. همچنین، مرگ مرموز حاج آقا نورالله اصـفهانی بر اثر آمپول هوا توسط شـفاءالدوله، تبعید و سـرانجام شهادت عالم ربانی مرحوم مدرس، اتحاد شکل البسه مردان و ... در زمان صدرات او اتفاق افتاد، که این وقایع، کارنامه سیاسـی او را مکدر می سازد. با این همه، مواضع او در مخالفت با مسـئله کشف حجاب رضا خانی را نمی توان نادیده انگاشت.

افکار و نظریات او در مقابل اتحاد شکل البسه و قضیه کشف حجاب میتواند به عنوان یک سند مهم تاریخی مورد استناد قرار گیرد.

نشریات و مجلات

اشاره

دسته دیگری از منابع اصلی مورد استفاده در این تحقیق، مجلات و روزنامههای مربوط به آن زمان است. گردانندگان این نشریات با درج مقالات متعدد و متنوع، به نحو چشمگیری در ایجاد زمینه کشف حجاب و پیشبرد آن تلاش نمودند.

پیشگامان کشف حجاب برای رساتر ساختن پیام خود به انتشار نشریاتی روی آوردند که عقاید و نظریات آنان را نسبت به حقوق

ص: ۲۸

اجتماعی زنان و بیان محرومیت این قشر در ایران، در مقایسه با دیگر کشورهای همسایه از جمله ترکیه، بازتاب میدهد.

مهمترین نشریاتی که در این راستا فعالیت میکردند به ترتیب عبارتند از: روزنامه زبان زنان، مجله جمعیت نسوان وطنخواه و عالم نسوان در داخل کشور و مجله ایرانشهر در خارج از ایران.

این دسته از روزنامهها و مجلات، قبل از اعلام رسمی کشف حجاب فعالیتهای تبلیغی خود را شروع کردند و پس از اعلام رسمی نیز بعضاً فعالیت خود را در سطحی گسترده تر تداوم بخشیدند. روزنامهها و مجلات دیگری که مؤسس و بنیانگذاران آن اکثراً تجددطلبان و نوگرایان بودند از قبیل تجدد ایران، آزادی، اطلاعات و بعدها رستاخیز، مجله زن روز، و اطلاعات بانوان در پیشبرد این طرح فعالیت گستردهای شروع کردند که در این تحقیق نیز مورد استفاده قرار گرفتهاند. از آنجا که معرفی یکایک مجلات و روزنامههای مورد استناد ضروری به نظر نمیرسد، تنها به معرفی مهمترین و قدیمیترین این نشریات که در ابتدا به آن اشاره شد، میپردازیم.

۱. زبان زنان

روزنامه زبان زنان،(۱) ابتدا به سال ۱۲۹۷ شمسی در اصفهان و سپس در تهران به مدیریت خانم صدیقه دولت آبادی (۲)تأسیس گردید. این نشریه،

ص: ۲۹

۱- صدر هاشمی، محمد؛ تاریخ جراید و مجلات در ایران؛ ج سوم، ص ۲۹.

۲- صدیقه دولت آبادی اولین زن ب یحجاب در راستای تفکر تجددطلبی افراطی است .وی سال ۱۲۶۰ در خانواده ای روحانی متولد شد. در سن شانزده سالگی ازدواج کرد و بعد از مدتی متارکه نمود. در س ال ۱۲۹۶ مدرسه دخترانه ای را در اصفهان ب ه نام مکتب خانه شرعیات تاسیس و در سال بعد شرکت خواتین اصفهان را ایجاد کرد . در سال ۱۲۹۷ روزنامه زبان زنان را منتشر کرد تا زن ایرانی را با حق و حقوق خود آشنا سازد و زمینه حضور او را در اجتماع فراهم آورد. (نک: بامداد، بدرالملوک؛ زن ایرانی .(از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید؛ صفحه ۵۱ زمانی که قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس در دوره وثوق الدوله مطرح شد ، این روزنامه به عاملان قرارداد تاخت و مدتی توقیف گردید. مدت توقیف آن سیزده سال طول کشید. (شیخ الاسلامی، کارنامه زنان مشهور؛ از صفحه ۸۹ به بعد). طی این مدت دولت آبادی به تهران آمد و در سال ۱۳۰۰ جمعیتی به نام انجمن آزمایش بانوان در تهران تاسیس کرد و روزنامه زبان زنان را به صورت هفتگی انتشار داد و آن را ارگان رسمی انجمن بانوان معرفی نمود. وی سپس جهت ادامه تحصیل عازم پاریس شد و در آنجا ضمن ادامه تحصیل در رشته علوم تربیتی، با مفاهیم و اندیشه های حقوقی زنان غرب آشنایی یافت و در سال ۱۳۰۵ در کنگره بین المللی زنان در پاریس، به نمایندگی از سوی زنان ایرانی شرکت کرد. پس از فراغت از تحصیل در سال ۱۳۰۶ به تهران آمد و با کلاه و لباس اروپایی ظاهر شد و به عنوان اولین زنی که چادر از سر برداشته مشهور گردید. علیرغم آنکه وی از جانب مخالفین مورد تهدید قرار گرفت، اما رویه خود را به واسطه آنکه مورد حمایت رضا شاه و پلیس او بود، ترک نکرد پس از تشکیل کانون بانوان (در سال ۱۳۱۴)، یکی از اعضای فعال این کانون بود و در سال ۱۳۱۶ به سرپرستی این کانون منصوب گردید . در سال ۱۳۲۶ ، در کنگره بین المللی زنان که در ژنو تشکیل شد، به نمایندگی از سوی زنان ایرانی شرکت کرد . دولت آبادی مدت ۲۴ سال، یعنی تا زمان مرگ، سرپرستی کانون بانوان را بر عه ده

داشت و در ششم مردادماه ۱۳۴۰ در ۸۰ سالگی از دنیا رفت. تنفر و انزجار وی از حجاب را می توان از جمله ای که در وصیت نامه اش نوشته مرا از محل کانون بانوان به آرامگاه ابـدیم ببریـد و در مراسم تش ییع »: است، دریافت جنازه ام حتی یک زن با حجاب شرکت نکنـد، زنـانی را که با چادر بر سـر مزار من مجله زن روز، شـماره ۱۹۹ ، سال ۴۷ ، چهـاردهم دی ماه) .« بیاینـد هرگز نمی بخشم ۱۳۴۷ ؛ همچنین، مراجعه شود به اطلاعات: بیست و هشت هزار روز تاریخ ایران؛ جلد .(دوم، صفحه۸۰۱)

گرچه نام روزنامه را بر خود داشت، ولی هر ماه، دو شماره منتشر میگردید.

زبان زنان اولین نشریهای بود که توانست با نامی زنانه مجوز انتشار پیدا کند. خود وی از زبان ممتازالدوله، وزیر فرهنگ آن زمان در هنگام اخذ امتیازنامه این روزنامه، چنین مینویسد:

«امتیاز مجله زبان زنان صادر و ارسال [شده است]، ولی ناگزیرم توضیح بدهم، چون اول نامهایست که بنام زن منتشر میشود و اقدامات بانوان در هر کشور ذیقیمت میباشد اگر میتوانید این طفل نوزاد را پایهدار کرده تا به حد رشد برسانید.

ص: ۳۰

در انتشارش کوشش کنید و الا این اقدام را به وقت موافقتر موکول و زبان زنان را در شهر آزادتری به چاپ برسانید، زیرا که ضرر یک قدم عقب افتادن بیش از دو قدم جلوگرفتن است». نامه رادمرد شادروان را مکرر خواندم و بعد از سه ماه اندیشه، عزم را جزم و برای پایداری مجله راه فداکاری را در پیش گرفتم. (۱)

مندرجات روزنامه زبان زنان غالباً پیرامون مسائل حقوقی، اجتماعی علمی و تربیتی زنان دور میزد و مقالاتی چون: زنان و علوم، زن بیچاره نیست؛ و معرفی زنان نامدارجهان، از جمله: ژاندارک و مادام کوری(۲) ، در آن چاپ و منتشر شده است.

این روزنامه ابتدا در شهر مذهبی و سنتی اصفهان چاپ میشد، ولی با فشار افکار عمومی، بعد از کودتای سوم اسفند فعالیت آن در این شهر متوقف گردید.

در شماره ۳۱ سال دوم، مورخ سوم صفر ۱۳۳۹ ق. ضمن بیان عملکرد مخالفین در قبال تأسیس این روزنامه، خطاب به آنان چنین آمده است:

... اگر آنها میخواهند که ما از بیداری عوام دست بکشیم، اگر آنها خیال میکنند ما ترسو هستیم، اگر آنها آرزو دارند ما را [وادار نمایند که] از نوشتن و کشف حقایق امور و آشکارگوئی از قضایای (۳)ملی صرف نظر کنیم اگر گمان میکنند میتوانند ما را مجبور کنند که از طریق خوشبختی ایران چشم بپوشیم ... اینها همه خیالات خام است ما ایران را میپرستیم.

پس از خاتمه عمر این روزنامه در اصفهان، دوره دوم انتشار آن با نام مجله زبان زنان از ۱۳۰۰ شمسی در تهران آغاز شد.

ص: ۳۱

۱- شیخ الاسلامی، پری؛ زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایرانی؛ ص.۹۱

۲- در شماره های ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۱ شمسی، ص ۱۹ ، راجع به مادام کوری و جوزای (خرداد) همان سال، راجع به ژاندارک ص ۶- ۷

۳- اشاره به مخالفت این روزنامه با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس در زمان ریاست الوزرائی وثوق الدوله است.

شرایط آماده‌ای که در تهران وجود داشت، موجب گردید این مجله ضمن تداوم مقالات قبلی از قضیه اصلی که رفع حجاب بود، سخن به میان آورد؛ زیرا بنیانگذار آن در مهرماه ۱۳۰۶ یعنی هشت سال قبل از کشف حجاب، اولین زنی بود که در مسیر تجددطلبی، کشف حجاب را آغاز کرد و بدینوسیله مرام مجله زبان زنان، ترویج کشف حجاب به منزله رهائی زن ایرانی از قید و بندهای سنتی و اجتماعی جامعه ایران وانمود گردید. مجله مذکور، به دنبال وقفهای چندساله، فعالیت مجدد خود را از سال ۱۳۲۱ آغاز کرد و با درج مقالاتی در خصوص دستور آرایش برای زنان (۱)به مسیری دیگر گام نهاد.

۲. مجله جمعیت نسوان وطنخواه ایران

مجله جمعیت نسوان وطنخواه ایران به صاحب امتیازی خانم ملوك اسکندری در تهران تأسیس و شماره اول آن به سال ۱۳۰۲ شمسی منتشر گردید. این مجله به صورت ماهانه بود. اگر چه در سالهای انتشار، هیچگاه در موعد مقرر منتشر نگردید و انتشار آن غیر مرتب بود؛ به طوری که شماره ۹ سال ۱۳۰۳ آن در ۱۸ تیرماه و شماره ۱۰ آن در پانزده بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی منتشر شده است.(۲) البته، این بینظمی در ترتیب انتشار، منحصر به این نشریه نبود، بلکه به واسطه کمی امکانات و دیگر محدودیتها نشریات دیگر نیز دچار چنین مسئلهای بودهاند.

هدف از تأسیس این مجله که توسط جمعیتی به همین نام منتشر میگردید، در اولین شماره، تحت عنوان اولین قدم چنین آمده است:

اکنون که به خواست یزدانی و توفیق ربانی اولین شماره مجله ما از افق مطبوعات طلوع نمود و نخستین قدم را برای ترقی و تعالی نسوان برداشته اشت امیدواریم که به توفیق خداوند با ص: ۳۲

۱- مجله زبان زنان، شماره دوم، سال ۲۴ خردادماه ۱۳۲۳ ؛ مقاله دستور آرایش برای زنان، صفحات ۲۶ ۲۵ ؛ و مقاله حفظ خوشگلی، صفحات ۲۸-۲۹ .

۲- صدر هاشمی، محمد؛ تاریخ جراید و مجلات در ایران، ج ۳ ص .۱۶۹

اقدامی ثابت این راه دراز و طوفانی را پیموده از عهده این مسئولیت مهم برآئیم.

مندرجات این مجله در ابتدای سالهای تأسیس غالباً، درباره تعلیم و تربیت زنان و دوشیزگان و اصلاحات اجتماعی این طبقه بود. مقالاتی که درباره ازدواج در ایران منتشر شدهاند، بیشتر به ظلم و ستمهایی که در نتیجه رسم و رسومات غلط بر جامعه خصوصاً زنان سنگینی میکرد، اشاره داشتند و نویسندگان این گونه مقالات در تلاش بودند که با درج چنین دیدگاههایی زن ایرانی را با حقوق حقه و طبیعی ادعایی خویش آشنا ساخته و از این راه به جنگ بی عدالتی بروند.

در شمارههای ۷ و ۸ این مجله، مقالهای به قلم خانم صدیقه دولتآبادی راجع به وضعیت زنان ایرانی در مقایسه با زنان اروپایی منتشر گردیده که، صراحتاً، محصور بودن و در واقع در حجاب بودن زن ایرانی را عامل بدبختیهای او میداند. همچنین در مقاله دیگری که در همین شماره به قلم آقای م. ق. ادیب، تحت عنوان ازدواج در ایران به نگارش در آمده، پایبندی به حجاب، عامل اصلی ازدواجهای ندیده و نشناختهای معرفی شده که در میان ایرانیان مرسوم است و بدون توجه به وضع روحی دختر و پسر و بنا به خواست پدر و مادرها صورت میگیرد. این نویسنده در خصوص حجاب، که آن را «در حصار بودن» زن ایرانی در خانه تعبیر کرده است، مینویسد: «این مرسوماتی که عجالتاً در میان ما ایرانیان مرسوم میباشد نه بر طبق قوانین جاریه عمومی دنیا است و نه بر طبق قوانین شرع مطهر و فرمایشات شارع مقدس اسلام میباشد». این مجله نیز، از جمله نشریاتی است که راه را برای قضیه اعلام رسمی کشف حجاب هموار کرد.

۳. عالم نسوان

مجله عالم نسوان، همراه و همگام با مجله ایرانشهر که در خارج از کشور منتشر میشد، تلاش بیوقفهای را در داخل کشور برای پیشبرد امر کشف حجاب آغاز کرد. این مجله در تهران و به صاحب امتیازی خانم

ص: ۳۳

نوابه صفوی و زیر نظر مجمع فارغالتحصیلان مدرسه اناثیه آمریکایی ایران در سال ۱۲۹۱ شمسی، تأسیس و هر دو ماه یک شماره و در ۳۸ صفحه به قطع کوچک خشتی طبع و در هر سال شش شماره منتشر می شد.(۱) مقالات این نشریه بیشتر پیرامون پیشرفت و ترقی نسوان مملکت و تعلیم اصول خانهداری و بهداشتی بود. در شماره اول این مجله درباره هدف و مقصود از نشر آن چنین میخوانیم:

غرض از تأسیس عالم نسوان تعاون و تعالی و ترقی نسوان و تشویق آنان به خدمت وطن و خانواده و حسن اداره امور بیتی می باشد (۲).

یکی از مقالات مهم این مجله اخبار ترقی نسوان و شرح خدمات آنان در کشورشان میباشد که به عنوان نیمی از پیکره اجتماع در ترقی جامعه خود و حتی جامعه جهانی میکوشند. اینگونه گزارشات برای تحریک و تشویق زن ایرانی به این سمت بود. در شماره ششم از سال هشتم این مجله، در مقالهای تحت عنوان «زن مگر بشر نیست» ضمن بیان اخبار ترقی نسوان در ترکیه و کشف حجاب در این کشور ملت ایران را مورد عتاب و سرزنش قرار داده و مینویسد:

ما مردمان ایرانی به این اندازه فاقد اخلاق و انسانیت هستیم که زنهایمان از ترس سبعیت ما باید زندگانی تاریک خانگی را پیشه کرده و از دخول در امور اجتماعی بهراسند. جای تردید نیست که آن اشخاص که این قدر در وجوب حجاب پا فشاری میکنند جز اینکه یک ملتی را بد اخلاق به عالمیان معرفی کنند سود دیگر نخواهند برد.

و در مقالهای دیگر در شماره اول سال سیزدهم، تحت عنوان اتحاد مادران به نهضت زنان شرق اشاره کرده و مینویسد:

ص: ۳۴

۱- صدر هاشمی، محمد؛ تاریخ جرائد و مجلات در ایران؛ ج ۴، ص یک.

۲- عالم نسوان، شماره اول، میزان (مهر) ۱۲۹۱ ش؛ و: صدر ه اشمی؛ همان؛ ج ۴ص. ۱

اینک در این موقع که نهضت زنان شرق شروع شده البته زنان ایران هم در این نهضت شرکت نموده و تشکیل کنگره نسوان شرق در ایران خود دلیل کافی بر پیشرفت سریع و استعداد ذاتی آنها می باشد و امید است حیات جدیدی در زندگانی نسوان ایران شروع شود و بدون تردید زنان ایران امروزه وارد مرحله تازهای شده و آتیه درخشانی را استقبال خواهند نمود.

نگاهی به مقالات این مجله، از ابتدا تا انتها، مبین این مطلب است که نویسندگان این نشریه، پس از جلوس رضاخان بر اریکه قدرت، تعلیم و تربیت زنان را صرفاً در قضیه کشف حجاب جستجو کرده و در ترویج فرهنگ آن میکوشیدند؛ تا جایی که در شماره چهارم از سال سیزدهم در مقاله طبیعت و زن، به قلم صادق بروجردی، پس از بیان اجحافاتی که از طرف مردان نسبت به زنان صورت میگیرد؛ علت اصلی این اجحافات را حجاب میداند و بقیه تعدیات نیز از دید او در سایه لزوم حجاب بر زنان اعمال میشود. بنابراین، راه رهایی را آزادی از قید و بند حجاب و تبعیت از کشور همسایه، ترکیه دانسته و چنین مینویسد:

بهتر این است زنهای ایران هم مثل زنهای ترکیه از این کفن که در اسلام بدعتی بیش نیست و اسمش را حجاب گذاشتهاند بیرون بیایند و اجتماعات مملکت را دو برابر کنند یعنی ایرانیان نیممرده کفنپوش خود را جزء زندهها معرفی نمایند و زیاده بر این[،] نادانی و جهل خود را در تمام روی زمین ثابت نکنند.

سپس میافزاید:

... این چادر و پیچه زنها جزء لباس است و نه حجابست بعلت اینکه در زیر همین حجاب دروغی بواسطه ناشناس بودن، کارها صورت گرفته و میگیرد.

بنابراین، «همان طور که ملاحظه گردید، این مجله که در ابتدا به نام تعلیم و تربیت و ترقی زنان پا به عرصه فرهنگی گذارد، پس از مدت

ص: ۳۵

زمانی دیگر منادی کشف حجاب گردید و در پیشرفت این طرح تمامی هم خود را مصروف داشت». (۱)

۴. مجله ایرانشهر

یکی دیگر از مجلات اصلی که در پیشبرد نهضت بانوان، آنهم با ارسال پیامهایش از خارجِ کشور، تأثیر عمیقی بر جای نهاد، مجله ایرانشهر است.

این مجله به مدیریت آقای حسین کاظمزاده ایرانشهر، به مدت چهار سال، از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۵ در برلن چاپ و منتشر میشد. «ایرانشهر یکی از عمده مجلاتی است که در مدت چهار سال توانست کمک بزرگی به روشن نمودن افکار عامه ایرانیان بنماید». (۲)

ادوارد براون درباره مجله ایرانشهر مینویسد:

در ژوئن ۱۹۲۲ در برلن یک مجله علمی و ادبی و فارسی دیگری (۳)بنام ایرانشهر و به مدیریت حسین کاظمزاده ایرانشهر انتشار یافت ... ایرانشهر نسبت به کاوه خیلی سبکتر و عوام فهمتر است و بیشتر منظورش بحث در وقایع ایران قبل از اسلام و مسائلی است که جوانان کنونی ایران با آن مواجه هستند. (۴)

از جمله مسائلی که ایرانشهر به آن توجه دارد مسئله ازدواج جوانان و حقوق مساوی دختر و پسر در امر ازدواج است که در ایران آنروز، هم (۵)برای دختر و هم برای پسر و بدون رضایت آنان، بزرگترها تصمیم

ص: ۳۶

۱- نک: عالم نسوان، شماره های ششم، سال سیزدهم و چهارم همین سال.

۲- صدر هاشمی؛ همان، ج ۴، ص.۳۲۲

۳- براون، تاریخ ادبی ایران، ج ۳، ص ۹- ۳۳۸

۴- براون، همان، ج ۴، ص. ۳۲۲

۵- گرچه این رسم کم و بیش نیز هم اکنون در مناطق دور از مرکز و شهرهای کوچک مرسوم است، اما در آن زمان در مرکز و شهرهای بزرگ این رسم معمول بود، تا چه رسد به مناطق و شهرهای کوچک و دور افتاده.

می گرفتند. مجله ایرانشهر حتی تا آنجا پیش میرود که در شمارههای ۱۱ و ۱۲ خود علت اول و آخر ازدواج جوانان تحصیلکرده ایرانی با دختران فرنگی را، حجاب زن ایرانی میداند و در جای دیگری از همین شماره، انجام همه شنایع و قبایح زنان را به حجاب نسبت میدهد. چرا که در سایه حجاب شناخته نشده و در سایه بیحجابی زود شناخته خواهند شد. بنابراین، در بیحجابی به طرف زشتیها نخواهند رفت.

همان طوری که خاطرنشان نمودیم، این مجله، با مجله عالم نسوان، در پیشبرد امر نهضت بانوان تلاش بیوقفهای شروع کردند و در ایجاد زمینه پذیرش کشف حجاب، افکار را آماده و مهیا کردند.

ب) منابع فرعی:خاطرات و تاریخهای سیاسی، اجتماعی آن دوران

اشاره

منابع فرعی بیشتر شامل خاطرات و تاریخهای سیاسی، اجتماعی آن دوران است. این دسته از منابع در مقایسه با منابعی که شرح آن رفت هر چند دارای اهمیت فراوانی است، فرعی تلقی میشود. چرا که، ارزش و اعتبار آن به میزان روزنامهها و مجلات آن زمان و خصوصاً اسناد باقیمانده از آن دوران نیست. در اینجا به معرفی چند منبع فرعی که در این تحقیق از آنها بهره جستهایم، میپردازیم.

۲. سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی

کتاب سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، به قلم علی اصغر حکمت، یکی از طراحان و مجریان اصلی کشف حجاب در ایران است. سلسله مقالات این کتاب نخست در مجله وحید و آنگاه، در مهرماه ۱۳۵۵، توسط سازمان انتشارات وحید، به یادگار پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی در شرکت چاپ پارس به طبع رسیده است. نویسنده دارای مسئولیتهای مهم سیاسی و فرهنگی بود، و آن طور که در بخش اول خاطراتش مینویسد: «شش سال متمادی از ۱۳۱۲ تا تیرماه ۱۳۱۷ در سمت وزارت معارف و پس از آن از اواخر سال ۱۳۱۷ تا اوایل سال ۱۳۱۹ شمسی در سمت وزارت کشور در حکومت رضا شاه به خدمت مشغول بوده است». (۱)

این کتاب همانگونه که از نامش پیداست شامل سی خاطره از عصر رضا شاه است که تعدادی از این خاطرات به شرح ذیل طبقهبندی شدهاند:

۱. نخستین برخورد: شرح چگونگی برخورد نویسنده با رضا شاه.

۲. بخت بلند: در این قسمت داستانهایی راجع به مفقود شدن وسایل شخصی رضا خان و یافتن آن در محلی که خود وی حدس آنرا میزده، آورده شده است.

۳. فرهنگستان ایران: شامل شرح احوال فروغی، انجمنهای ادبی، علل تشکیل فرهنگستان و خدمات فرهنگستان.

۴. عمارت مسعودیه: شرح چگونگی برگزاری جشن معارف در حضور رضا شاه.

۱- حکمت، علی اصغر؛ سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، ص ۱؛ و: صفائی، ابراهیم؛رضا شاه کبیر در آئینه خاطرات، از ص ۹۴ به بعد.

اما، آنچه در این تحقیق بدان استناد شده، خاطره شماره ۹ کتاب تحت عنوان «۱۷ دی ماه ۱۳۱۴» است که از ص ۸۷ تا ص ۱۰۳ را در بر گرفته و شامل مقدمات رفع حجاب، تشکیل کانون بانوان و شرح مراسم ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ و بعد از ۱۷ دی میباشد. علی اصغر حکمت در آن زمان در مسئولیت حساس وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه نقش اصلی و عمده‌ای در طراحی و پیشبرد این مراسم بر عهده داشت.

شاید گفته شود که یکی از علل اصلی موافقت وی با اجرای این طرح، مسئولیتی بوده که طوعاً و کرهاً در این سمت داشته است. اما نباید نادیده گرفت که تفکر و بینش حکمت به نسل جدید و تجددخواه پیوند خورده است و اگر کوچکترین ظن و گمانی در ضمیر رضا شاه نسبت به او صورت میبست، او را به این سمت حساس منصوب نمیکرد و ریاستالوزراء، محمود جم نیز چنین شخصی را در کابینه خود در سمت قبلیاش ابقاء نمینمود.

حکمت در ابتدای خاطراتش صریحاً موافقت خود را نسبت به اجرای طرح رضا شاه در ۱۷ دی ماه و نتایج مترتب بر آن اعلام میدارد و مینویسد:

این همه ترقیات که زنان ایرانی از حیث تربیت و تعلیم و مساوات حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی در این زمان همایون به عنایت شاهنشاه آریامهر حاصل کردهاند همه مرهون روز مبارک ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ شمسی میباشد که در آن روز به اراده و پشتیبانی و امر شاهنشاه پهلوی ورقی تازه در تاریخ کشور ما گشوده شد. (۱)

حکمت آنگاه به شرح مقدمات این روز که از تیرماه ۱۳۱۳ و طی جلسه هیات وزیران از طرف رضا شاه پیشنهاد گردیده بود، میپردازد و سپس به تشکیل کانون بانوان اشاره میکند که پس از آن روز «وزیر معارف به خیال خود جمعی از بانوان روشنفکر و تحصیل کرده را [که]

ص: ۴۳

۱- حکمت، همان، ص ۸۱

در خدمت معارف و مدارس بودند جمع کرد و از آنها مجمعی گرد آورد ... و آنرا کانون بانوان نامید». (۱)

وظیفه این کانون آماده‌سازی افکار اجتماعی برای اجرای طرح کشف حجاب بود. حکمت سپس به تغییر برنامه‌های که وزارت معارف برای مدیران و معلمان و محصلات مدارس دخترانه در نظر گرفته اشاره میکند و مینویسد: «بتدریج در مدارس دختران مجالس جشن و خطابه تشکیل داده و دختران در آنجا با روی باز در صف دانشجویان قرار گرفته و به ایراد خطابههای اخلاقی و سرودهای مخصوص مدارس هم آواز شوند و رجال محترم را هم در آن مجالس دعوت کنند و بعد از آن مانند پسران به ورزش و مشق بدنی مشغول شوند». (۲)

حکمت در شرح خاطراتش به یک نمونه از این مجالس جشن و سرور اشاره میکند که در فروردین ۱۳۱۴ در مدرسه شاپور (شعاعیه) شیراز برگزار گردید و دختران دبستان (مهر آئین) پس از خواندن لایحه و سرود به ورزش ژیمناستیک مشغول شدند. این عمل خود موجب عکسالعمل یکی از روحانیون بزرگ شیراز، مرحوم فال اسیری گردید و «اعلیحضرت رضا شاه به تلگراف مخالفت وی اعتنا نکرده و عین آنرا برای وزیر معارف فرستادند» .(۳)

حکمت در گوشه گوشههای خاطراتش ضمن تجلیل از رضا شاه خود را به عنوان نفر اول که مخاطب و مورد توجه سخنان شاه است معرفی میکند. گویا تمامی امور مربوط به قضیه کشف حجاب میبایست از مجرای وزارت معارف گذشته و به دست شخص وزیر معارف جنبه عملی پیدا کند.

در جایی اظهار می دارد:

ص: ۴۴

۱- حکمت، همان، ص ۸۹

۲- همان، ص ۹۰ - ۹۸

۳- همان، ص ۹۱ - ۹۰

در آبان ماه ۱۳۱۴ روزی که ایشان از سفر مازندران مراجعت میکردند، مرحوم فروغی رئیسالوزراء و دیگر اعضای هیات دولت به استقبال قدوم ایشان در دهلیز عمارت دربار ایستاده، نزدیک به غروب بود که شاهنشاه از اتومبیل پیاده شدند، بعد از تعارفات رو به وزیر معارف کرده، گفتند: «فلانی در باب رفع حجاب چه کردید؟» (۱)

یا مینویسد:

روز ۲۵ آذرماه وزیر معارف به حضور شاه رسیده و رضا شاه او را مخاطب قرار داده و میگوید: «سابقاً در جواب پیشنهاد شما گفتم که مجلس جشن سالیانه معارف را به تاخیر بیاندازد، اما حالا به مناسبت وقایعی که در خراسان پیش آمده و اشخاص مقصر تنبیه شدهاند، تاخیر مصلحت نیست هر چه زودتر مجلس خود را تشکیل دهید ...» (۲)

و یا در شب ۲۵ آذر که جلسه وزراء در دربار منعقد میگردد، شاه به وزیر معارف اظهار میدارد:

مجلس جشن توزیع دیپلمها کی خواهد بود و در کجاست؟ وزیر معارف که خود را آماده کرده بود فوراً جواب داد که کارهای ما آماده است. در عمارت نوساز دانشسرای تهران اگر اجازه بفرمایند. روز چهارشنبه ۱۷ دی برای تشویق دختران و پسران فارغالتحصیل وجود مبارک علیاحضرت ملکه و والاحضرت شاهدختها تشریف بیاورند موجب افتخار خواهد بود». (۳)

همان طور که ملاحظه میگردد حکمت نه تنها روز، محل و مکان جشن ۱۷ دی ماه را تعیین میکند، بلکه ادعا میکند که حضور خانواده سلطنت در این جشن نیز پیشنهاد او به رضا شاه بوده است. حتی پس از

ص: ۴۵

۱- حکمت، همان، ص ۹۱ – ۹۲

۲- همان، ص . ۹۲

۳- همان، ص. ۹۴

پایان مراسم ۱۷ دی از ابراز لطف و مرحمت رضا شاه به شخص خود سخن می گوید. (۱)گویا دیگران حتی رئیسالوزرا، جم در این جریان مطرح نبوده‌اند.

البته حکمت نه تنها به تجلیل از این جریان و نتایج آن پرداخته بلکه در خاطرات خود به این نکته نیز اذعان دارد و معترف است که:

بلافاصله بعد از مراسم ۱۷ دی در تهران دو امر پیش آمد که یکی به حد افراط و دیگری به حد تفریط بود، از یک طرف بعضی از زنهای معلومالحال به کافه ها و رقاصخانه ها هجوم آورده و همه در مرئی و منظر جوانان بوالهوس به رقص پرداخته ... و از طرف دیگر مأمورین شهربانی و پلیسها در تهران و فرمانداریها و بخشداریها در شهرها و قصبات مملکت بر حسب دستور وزارت کشور به زنان بیخبر مزاحم شده و آنها را به اجبار وادار به کشف حجاب میکردند و حتی چادر و نقاب آنان را پاره میکردند.

لذا برای جلوگیری از نارضایتی عمومی، حکمت به رضا شاه گزارش مذکور را ارائه میدهد که بعد از آن «نسبت به بستن مراکز رقص اقدام می گردد». (۲)

در پایان این بخش از سی خاطره، حکمت به جشنها و مناسبتهایی که در کانون بانوان منعقد میشده و نیز از سخنرانان آن چون وثوقالدوله؛ حاج محتشمالسلطنه، رئیس مجلس شورای ملی؛ و صدرالاشراف، وزیر دادگستری (عدلیه) یاد میکند که در آن جلسات سخنرانیهای سودمند و آموزنده ایراد میکردند و آنگاه از ورود دختران به دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۶ سخن میگوید.

حکمت بخش سیام خاطراتش را با عنوان آخرین بازخواست به شرح چگونگی عزل و محاکمه خود اختصاص میدهد. ماجرا از این

ص: ۴۶

۱- حکمت، همان ، ص.۹۷

۲- همان، ص ۹۹ - ۹۸

قرار بود که حکمت بدون اطلاع از توهینی که در یکی از روزنامههای فرانسوی به رضا شاه شده بود و به تیرگی موقت روابط ایران و فرانسه انجامید، طی نامهای به وزیر معارف فرانسه، از او به خاطر اینکه از ایران نیز برای شرکت در نمایشگاه هنری پاریس دعوت کرده بود، تشکر نمود. به دنبال این نامه، حکمت هر چند از سمت خود عزل گردید، اما با وساطت ولیعهد از محاکمه نجات یافت و پس از عزل، مدت شش ماه در شیراز به سر برد و آنگاه در بهمن ماه همان سال (۱۳۱۷) از سوی رضا شاه به سمت وزارت کشور منصوب گردید.

۳. مأموریت برای وطنم

کتاب «مأموریت برای وطنم» محمدرضا پهلوی، نوشته رضازاده شفق، از دیگر منابع فرعی است که در تهیه و تدوین این نوشتار مورد استناد واقع شده است. این کتاب تا سال ۱۳۵۵ ش. در بنگاه ترجمه و نشر کتاب برای نهمین بار تجدید چاپ گردیده است.

نگارش آن همانطور که از سخنان نویسنده بر میآید از «سال ۱۳۳۷ ه. ش [آغاز] و در اواخر سال ۱۳۳۹» به پایان رسیده است. این کتاب دارای چهارده فصل و ۶۷۶ صفحه به انضمام پنج تصویر از محمدرضا در مکانهای مختلف است.

فصل اول این کتاب به تاریخچه میراث باستان ایران اختصاص یافته و در فصول بعد به اقدامات رضا شاه و شرح دوران کودکی و دوران تحصیلات محمد رضاه شاه اشاره شده است. اقتباس تمدن جدید و نظر شاه در ارتباط با دموکراسی و اقدامات وی در زمینههای کشاورزی و امور مربوط به زنان و مسئله نفت و موقعیت سوقالجیشی ایران در خاورمیانه و تلاش شاه برای استقرار صلح و آرامش در این بخش از جهان، از جمله مسائل اساسی و اصلی نویسنده در این کتاب است. این کتاب با فصلی تحت عنوان شاه و کشور که به اختصار به شرح طرز زندگانی و کار شبانه روزی وی پرداخته شده، پایان میپذیرد. فصلی که بنا به اقتضای موضوع تحقیق مورد استفاده قرار گرفت، فصل دهم این

ص: ۴۷

کتاب، تحت عنوان زن ایرانی در اجتماع است که از صفحه ۴۳۷ تا صفحه ۴۸۱ این کتاب را در بر می گیرد.

در این فصل محمدرضا شاه ابتدا از محدودیتی که از جانب سرپرست خود در دوران تحصیل در سوییس در ملاقات با دوشیزگان و بانوان داشته، سخن میگوید و آنگاه به چگونگی ازدواج خود با فوزیه اشاره میکند و اینکه تا هنگام نامزدی یعنی در سال ۱۳۱۷ ه. ش چهره همسر آینده خود را ندیده بود. سپس به شرح ازدواج و طلاق خود با فوزیه و ثریا میپردازد و بعد، ماجرای ازدواج خود با فرح دیبا را شرح میدهد و سوابقی از زندگانی فرح و خانوادهاش بیان میدارد.

در قسمت دیگری از این فصل به مقام و موقعیت زن ایرانی از دوران قدیم اشاره کرده، سپس به چگونگی حجاب و پوشش زن ایرانی پرداخته و حجاب را مخصوص زنان سطح بالاـ و مرفه جامعه آن زمان میداند که برای ایجاد فاصله و به واسطه امتیازات طبقاتی و سیاسی در قبال جامعه، خود را در آن محصور میکردهاند تا چشم مردان طبقات عادی و پائین اجتماع به حریم آنان نیفتد. همچنین به عدم رعایت حقوق اجتماعی زنان در جامعه، خصوصاً در امر ازدواج اشاره کرده و آنگاه به اقدامات رضا شاه در زمینه آزادسازی زنان میپردازد که «منظور وی آن بود که فکر زنان را ترقی دهد و مادرانی دانشمند و افراد شایسته به اجتماع ایران بیفزاید تا در نوبه خود فرزندانی با فضایل اخلاقی و تربیت اجتماعی برای کشور بار آورند». (۱)

وی، در جای دیگری به مقدمات کشف حجاب اشاره کرده و مینویسد:

پدرم بدواً به رفع حجاب زنان اقدام کرد و در اثر تشویق و تحریض وی در سال ۱۳۰۹ ه. ش نخستینبار بعضی از بانوان طبقه اول در خانههای خود و مجالس مهمانی به لباس زنان اروپایی در آمدند، و عده کمی هم جرأت کرده بدون حجاب در

ص: ۴۸

۱- پهلوی، محمدرضا؛ مأموریت برای وطنم؛ ص . ۴۶۳

خیابانها ظاهر میشدند. در سال ۱۳۱۳ آموزگاران و دختران دانشآموز از داشتن حجاب ممنوع شدند و افسران ارتش با زنانی که حجاب داشتند راه نمیرفتند. بالاخره روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ پدرم با اعلام کشف حجاب قدم نهایی را در این راه برداشت و از مادر و خواهرانم خواست که بدون حجاب همراه وی در یکی از جشنهای مهم رسمی کشور حاضر شوند. (۱)

محمدرضا آنگاه، به اقدامات پدرش برای پیشبرد طرح کشف حجاب که بیشتر جنبه انتظامی داشته اشاره میکند و پس از آن به تأثیر وقایع شهریور ۱۳۲۰ در امر نهضت بانوان میپردازد و مینویسد: «به واسطه اشغال نظامی ایران و خروج اجباری رضا شاه اجرای برنامههای وسیعی را که او برای ترقی و تعالی زنان ایران طرح کرده بود متوقف ساخت و عاقلانه آن بود که ازآن پس اقدامات اصلاحی با رویه دموکراسی تعقیب شوند تا نتایج عالیتری عاید کشور گردد». (۲)

محمدرضا پهلوی، مسئله کشف حجاب را نیز از جمله اقدامات اصلاحی رضا پهلوی بر میشمرد که پس از شهریور ۱۳۲۰ و از هم پاشیدگی اوضاع «بعضی از زنان مجدداً به وضع اول خود برگشتند و از مقررات مربوط به کشف حجاب عدول کردند». اما «من و دولت از این تخطی چشمپوشی کردیم و ترجیح دادیم که این مسئله را به سیر طبیعی خویش واگذاریم و برای اجرای آن به اعمال زور متوسل نشویم». (۳)

در حقیقت، شرایط ناشی از جنگ دوم بینالملل و آشفتگی اوضاع سیاسی اجتماعی کشور، و فعالیت گروههای کمونیستی، خصوصاً حزب توده و نیاز شاه جدید به نیروهای مذهبی، عواملی هستند که حکومت را مجبور میکنند تا در مقابل قضیه کشف حجاب روش محتاطانهای در پیش گیرد. اگرچه محمدرضا، بر خلاف پدرش، حداقل در این زمینه

ص: ۴۹

۱- پهلوی، ص. ۴۶۴

۲- همان، ص ۴۶۸ . ۴۶۷

۳- همان، ص . ۴۶۸

معتقد بود که به کارگیری اهرم فشار نتیجه مطلوبی نخواهد داد و با تبلیغات دامنه‌دار و گسترده و در شرایطی مناسب میتوان نتیجه مطلوب گرفت؛ اما عامل اساسی و عمده که حکومت جدید را برآن داشت تا سیاست محتاطانهای در پیش گیرد؛ شرایط خاص سیاسی اجتماعی ناشی از جنگ دوم جهانی است که در کتاب محمدرضا فقط به آن اشاره شده، اما توضیحی درباره آن داده نشده است.

اگرچه در این فصل، نویسنده اشارهای گذرا دارد به بررسی جوانب مختلف و دورههای گوناگون کشف حجاب؛ اما نکتهای را خاطرنشان میکند که فقط در اسناد مربوط به بعد از شهریور ۱۳۲۰ کم و بیش مشاهده میشود و آن چگونگی سیاست دولت و شخص اول حکومت در قبال قضیه بازگشت مجدد حجاب در این تاریخ است که از اهمیت به سزایی برخوردار است و ما نیز در این تحقیق از آن بهره گرفتهایم.

۴. رستاخیز ایران

مؤلف این کتاب فتحالله نوری اسفندیاری است که مدتی مسئولیت سفارت ایران را در لندن به عهده داشته و دارای مشاغل مهم سیاسی نیز بوده است.

این کتاب شامل گزیدهای از مقالات و نگارشات نشریات خارجی در فاصله سالهای ۱۲۹۹ یعنی سال کودتا تا ۱۳۲۳، مرگ رضا پهلوی است. مؤلف در پیشگفتار این مجموعه، هدف و منظورش از جمعآوری این مقالات را آشنائی هممیهنان از طرز فکر و قضاوت گروهی از نویسندگان و سیاستمداران خارجی نسبت به حوادث بیست ساله دوران سلطنت اعلیحضرت فقید و اطلاعات تاریخی گذشته ایران می داند. (۱)

ص: ۵۰

۱- نوری اسفندیاری، فتح الله؛ رستاخیز ایران؛ پیشگفتار، ص ج.

مؤلف در دیباچه این اثر نخست به اوضاع سیاسی اجتماعی ایران قبل از کودتا اشاره دارد و آنگاه به بررسی اوضاع بعد از کودتا و اقدامات رضا شاه میپردازد. از جمله اقداماتی که به شرح و بسط آن پرداخته، اقدامات وی در زمینه فرهنگی است. در این ارتباط مینویسد: «اقدامات اساسی رضا شاه در امور فرهنگی از سال ۱۳۰۷ آغاز شد ... سازمان و برنامههای مدارس اصلاح و تحت نظم و سنتی واحد در آمد. هر سال چندین دبستان و دبیرستان تأسیس گردید. برای تربیت معلم متوسطه دارالمعلمین مرکزی مبدل به دارالمعلمین عالی شد ... (۱)آنگاه به کشف حجاب به عنوان یکی از اقدامات مهم رضا شاه در عرصه فرهنگی اشاره می کند و می نویسد:

از دیگر اقدامات مهم رضا شاه کبیر رفع حجاب بود؛ زیرا در کشوری که نود درصد اهالی آن بیسواد و گرفتار تعصب بیجای مذهبی و هزارگونه خرافات بودند انجام چنین کاری معجزه بشمار میرفت. (۲)

مؤلف در دیباچه خود، بعد از اشاره به اصلاح قوانین و رفع نواقص آن در این دوره، وارد مباحث اقتصادی و سیاسی میگردد و میکوشد تا توجه خواننده را به روابط تجاری ایران و شوروی و مسئله بحرین معطوف نماید. آنگاه، به برنامه اتحاد شکل البسه رضا شاه پرداخته و مینویسد:

نظر رضا شاه و هدف او از این کار تمرکز و اتحاد صوری و معنوی ایران بود که لباس متحدالشکل بپوشند ... و اگر رضا شاه شدت عمل به خرج نمیداد شاید سالها میگذشت و مردم باز هم با همان لباسهای دراز و کلاههای بلند گوناگون و رنگارنگ به چشم میخوردند. (۳)

ص: ۵۱

۱- نوری اسفندیاری، همان، ص ۵

۲- همان، ص و.

۳- همان، ص ید.

مؤلف، دیباچه را با شرح قضایای تیمورتاش، سردار اسعد، محمدولی اسدی نیابت تولیت آستان قدس رضوی و علیاکبر داور خاتمه میدهد. هر چهار نفر مورد خشم رضا شاه قرار گرفتند. همچنین، به تأثر رضا شاه برای از دست دادن آنها نیز اشاره شده است. علاوه بر آنها، قضیه املاک رضا شاه و توجیه این مسئله که رضا شاه برای عمران و آبادی مزارع مخروب دست به خرید املاک میزده و قضیه استعفای رضا شاه در دیباچه مطرح شده است. به عقیده نویسنده، بزرگترین بدبختی ایران، پیشامد جنگ دوم و استعفای رضا شاه از سلطنت بوده است .(۱)

با بررسی پیشگفتار و دیباچه چنین به نظر میرسد که مؤلف به واسطه ملاحظات سیاسی و وابستگی به رژیم سعی در گزینش مقالاتی داشته تا نظم دوران حکومت رضا شاهی را توجیه نماید. این مقالات شامل موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر رضا شاه از قبیل روابط خارجی ایران با کشورهای اروپایی و همسایه، مشکلات اقتصادی ایران قبل از به قدرت رسیدن رضا شاه، ترقیات عصر رضا شاه، قراردادهای بازرگانی، تبعیت رضاخان از مصطفی کمال در برنامهریزیها و طرحهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و صنعتی، برنامه اتحاد شکل البسه رضا شاه، خدمت شاه به ملت ایران، تجدید حیات ملی در ایران، نظم نوین در ایران، شاه ایران در راه تجدد، قضیه کشف حجاب و آزادی زنان، معرفی رضا شاه به عنوان داریوش قرن بیستم و ... است. در پایان این سلسله مقالات، خروج رضا شاه از کشور، بیان داراییهای شاه و تکیه محمدرضا بر اریکه سلطنت و درگذشت رضا شاه و تحلیل پیرامون اقدامات وی در ظرف مدت پانزده سال سلطنت که با دیدی مثبت ارزیابی شده، آمده است.

نشریاتی که مقالات آنها در این مجموعه ترجمه و چاپ شدهاند، عبارتند از: دیلی تلگراف، مورنینگ پست، بیرمنگام پست، تایمس

ص: ۵۲

۱- نوری اسفندیاری، همان، ص کد.

گلاسکو هرالد، استار و تایم. این مقالات از حیث موضوعی به مباحثی چون سیر تجددطلبی در ایران آن زمان و پذیرش شیوه زندگی به سبک اروپا، و معرفی مظاهر آن که قضیه اتحاد شکل البسه و کشف حجاب اختصاص یافته‌اند. مؤلف با دقت خاصی مقالات را انتخاب، تنظیم و ترجمه نموده است.

۵. تاریخ معاصر ایران (پیتر آوری)

از دیگر منابع فرعی مورد استفاده، جلد دوم کتاب تاریخ معاصر ایران، تالیف پیتر آوری، استاد ایران شناسی در دانشگاه کمبریج و مدرس کالج کینگ این دانشگاه است. این کتاب از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شمسی را در بر دارد.(۱)جلد اول آن به دوران قاجار اختصاص یافته و جلد سوم به وقایع بعد از کودتا پرداخته است. هر سه جلد توسط آقای محمد رفیعی مهرآبادی ترجمه و در بعضی موارد تحشیه شده است.

این کتاب، که در سال ۱۹۶۵ م برابر با ۱۳۴۳ ش در انگلستان به چاپ رسیده، شامل فصلهای ۱۷ تا ۲۶ کتاب تاریخ معاصر ایران نویسنده است. این فصول شامل یک دوره ۲۸ ساله (حد فاصل ۱۳۰۴ تا ۱۳۳۲) از تاریخ کشورمان است. در آن زمان حکومت ایران با شکست قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه . ش تخت سلطنت خود را محکم ساخته و با شتابی گسترده جهتگیری سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی خود را به سوی تمدن غرب و دستاوردهای آن آغاز کرد و از حمایت دولتهای غربی نیز بهرهمند شد. در این راستا نویسندگان و مورخین غرب نیز سبک نگارش خود را بر له رژیم چرخاندند. لذا تعجبی ندارد که پیتر آوری نیز که مدافع سیاست دیرینه انگلستان در ایران است، به حمایت و جانبداری از

ص: ۵۳

۱- آوری، پیتر؛ تاریخ معاصر ایران، ترجمه رفیعی مهر آبادی ؛ به نقل از شرح روی جلد از زندگی نویسنده.

رژیم پهلوی بپردازد و اعتقادات مذهبی ایرانیان را زیر سؤال ببرد. به یک نمونه از مدافعات پیترآوری نسبت به سیاست کشورش در ایران آن هم در سالهایی که مصدق تلاش میکرد صنعت نفت را ملی و دست انگلستان را از ذخایر نفتی کشور کوتاه کند، توجه میکنیم. او درباره مصدق چنین مینویسد: «... حمیت و شوق وطندوستیاش در سالهای ناکامیاش به "جنون سیاسی" تبدیل گردید ...» (۱)

هدف نویسنده از به کار بردن واژه جنون سیاسی کاملاً آشکار است، او میخواهد بگوید که مصدق در مبارزه سیاسیاش با انگلستان بر سر مسئله نفت عقل و درایت خود را از دست داده بود.

در اولین فصل کتاب، تحت عنوان نظم نوین رضا شاهی، به نحوی از انحاء میکوشد تا حرکتهای فرهنگی، اجتماعی رضا شاه را که در راستای تبعیت از زندگی اروپایی بود، توجیه کند و به تمجید از آن میپردازد.

این فصل از بخشهای عمدهای است که در تحقیق حاضر از آن بهره بردهایم، و شامل موضوعاتی چون تغییر نظام آموزشی، توجه به میراث تمدن ایران و سیاست تضعیف مذهب، کاهش نقش روحانیت ... و رفع حجاب از زنان است. نویسنده قضیه کشف حجاب را در آئینه تجددطلبی جستجو کرده است و این مهم حداقل در این زمینه به کتاب ارزش خاصی بخشیده است؛ نکتهای که دیگر منابع تاریخ سیاسی معاصر ایران، کمتر بدان نظر داشتهاند. همچنین در زمینه اعلام رسمی این جریان، از قضیهای که در اول سال ۱۹۲۸ م/ ۱۳۰۷ ش برای ملکه در قم و هنگام تحویل سال اتفاق افتاد، یاد میکند و مینویسد:

در اوایل سال ۱۹۲۸ میلادی ملکه (همسر شاه) در هنگام شرکت در یک مراسم مذهبی در قم، ناگهان حجابش کنار رفت و قسمتی از صورتش نمایان شد. واعظی که بر سر منبر بود ملکه را به خاطر این سهلانگاریاش سرزنش کرد. روز بعد شاه همراه با دو زرهپوش و عدهای سرباز به قم آمد و دستور بازداشت و

ص: ۵۴

۱- آوری، پیتر؛ همان، ج ۲، ص ۳۶

بیرون آوردن سه مجرم را داد که بر طبق یک سنت مذهبی در مسجد آنجا بست نشسته بودند ... (۱)

از نظر پیترآوری این قضیه نوعی مقدمهچینی برای اعلام رسمی کشف حجاب بود و همچنین، بیان اراده مصمم رضا شاه برای تثبیت این جریان. وی آنگاه به پیشرفت تدریجی کشف حجاب از طریق مراکز فرهنگی توسط دولت اشاره میکند و مینویسد:

در پائیز ۱۹۳۴ م/ مهر ۱۳۱۳ ه. ش دولت با صدور اعلامیهای مردم را برای پذیرش آموزگاران زن بد حجاب آماده کرد. در مه ۱۹۳۵ (خرداد ۱۳۱۴) یک مرکز فرهنگی زنان که زیر نظر یکی از دختران شاه قرار داشت تأسیس گردید و دخترها با لباس ورزشی رژه رفتند ... (۲)

نویسنده سپس به روز معروف و مشهور اعلام کشف حجاب اشاره کرده و مینویسد: «در هشتم ژانویه ۱۹۳۶ م/ ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ رضا شاه به اتفاق ملکه و دو دخترش که رفع حجاب کرده بودند و لباس اروپایی به تن داشتند در یکی از دبیرستانهای تهران حضور یافت از این زمان به بعد بود که حجاب ممنوع شد ...» (۳)

نظر پیترآوری راجع به بازگشت حجاب پس از شهریور ۲۰، چنین است:

عاملی که زنان را به حجاب مجدد سوق داد، بیشتر ناشی از فقر مالی بود تا عقاید مذهبی ... (۴)

نویسنده نه تنها به شرایط و اوضاع سیاسی، اجتماعی ناشی از جنگ دوم بینالملل و خروج رضا شاه اشارهای نمیکند، بلکه فقر مالی زنان را

ص: ۵۵

۱- آوری، همان، جلد ۲، از ص ۷۰ به بعد.

۲- همان، از ص ۷۰ به بعد.

۳- همان، ص ۷۲

۴- همان، ص ۷۲

عامل عمده روی آوردن آنان به حجاب میداند و کلیه اعتقادات مذهبی و حتی سنتی جامعه ایرانی را در این خصوص نادیده میگیرد؛ غافل از آنکه رعایت حجاب طبق مقررات مذهبی و سنتی از واجبات است و هر زن از فقیر و غنی که معتقد به مذهب و سنتهای اجتماعی باشد، سعی در حفظ و رعایت آن دارد.

پیتر آوری آنگاه به محدودیتهای حقوقی زنان حتی در زمان رضا شاه اشاره کرده و مینویسد: تا سال ۱۹۴۰ م / ۱۳۱۹ شمسی زنها از چند جهت با مردان نابرابر (۱)بودند از جمله؛ چند همسری برای مردان، حق طلاق، میزان ارث، سواد آموزی و عدم همگامی آموزش و پرورش آنها با مردان. وی سپس به گامهایی که در این رابطه بعد از تبعید رضا شاه از کشور در زمان پهلوی دوم برداشته شده، اشاره میکند و آنگاه به نکات مثبت و منفی حضور زنان در اجتماع می پردازد.

از جمله مینویسد: «... زنانی که بوسیله رضا شاه آزاد شدند به ایفای نقش فعال و در خور ستایشی پرداختند. بسیاری از دختران ایرانی به شغل پرستاری روی آوردند». وجود همین پرستاران «سبب تحکیم فعالیت انجمن شیر و خورشید سرخ شده است». (۲)

شغل دیگری که پیترآوری به آن اشاره میکند، آموزگاری است:

آموزگاران زن، ثابت کردهاند که همتاهای عالی برای آموزگاران مرد، از لحاظ تدریس در مدارس هستند. زنان در حرفه آموزگاری هوش و درایت زیادی از خود نشان دادهاند که زنهای عادی فاقد آن هستند ... (۳)

نویسنده در خصوص پیامدهای منفی کشف حجاب به افزایش طلاق، و یا به ولخرجی و هدر دادن پول شوهران از طرف زنهای از حجاب برون آمده اشاره میکند و مینویسد:

ص: ۵۶

۱- آوری، همان، از ص ۷۲ به بعد.

۲- همان، ص ۷۵

۳- همان، ص ۷۵

در برخی از موارد زنان به گونهای رفتار میکنند، که گوئی بخشی از خردمندی گذشته خود را از دست دادهاند ... از شوهران خود اطاعات نمیکننـد و به ولخرجی و هدر دادن پول شوهرشان میپردازند، ... لباسهای مدل پاریس را که بسیار گران است می پوشند. (۱)

پیترآوری در دنباله این فصل با اشاره به تغییر و تبدیلهایی که نظم نوین رضا شاهی در امر ازدواج، قوانین جزائی، استخدام در دستگاههای دولتی، تقسیمات کشوری، و صدور شناسنامه به وجود آورده، به چگونگی تأسیس راه آهن دولتی در ایران میپردازد و با توضیحاتی در همین خصوص، فصل اول به پایان میرسد. قسمت اعظم این مطالب در تحقیق حاضر مورد استفاده قرار گرفته است.

روی هم رفته، ارزش مندرجات فصل اول از جلد دوم کتاب تاریخ معاصر ایران، که در تحقیق حاضر از آن بهره جستهایم، از آن جهت است که نویسنده گرچه بیشتر به نگارش تاریخ سیاسی معاصر ایران پرداخته، اما همانند یک جامعهشناس، قضیه کشف حجاب را از دیدگاه و در آئینه تجددطلبی مورد بررسی قرار داده است؛ نکتهای که دیگر مورخین تاریخ سیاسی معاصر کمتر بدان توجه کردهاند.

با توجه به آنچه که در باب منابع و مآخذ گفتهایم، باید یادآوری کنیم که تحقیق حاضر بیشتر بر اساس اسناد و مدارک به جای مانده از آن دوره بنا نهاده شده، تا سایر منابع و مآخذ. در حقیقت، کشف حجاب و واکنشهای اجتماعی در برابر آن را در آئینه اسناد و مدارکی که قسمتی از آن در پیوست این تحقیق آمده، بررسی نمودهایم و بر مبنای همان بررسیها به نتیجهگیری پرداختهایم. چرا که، استحکام کلام را بهتر میتوان با تکیه بر اسناد اصیل و به جای مانده، به اثبات رسانید، تا دیگر منابع و مآخذ.

ص: ۵۷

۱- آوری، همان، ص ۷۴ به بعد.

ص: ۵۸

فصل اول

تجددگرایی و کشف حجاب

در میان رخدادهای تاریخ معاصر ایران، کشف حجاب به عنوان یک جریان اجتماعی، موضوعی است که ریشههای آن را باید فراتر از مرزهای عقیدتی و جغرافیایی جستجو نمود. در حقیقت، کشف حجاب به عنوان یک گرایش تجددطلبانه ارمغانی است از دنیای غرب به دنیای شرق. در این جریان، ارزشهای مذهبی و سنتی، تا حدود زیادی دگرگون شده و شکل غربی به خود میگیرد و آنچه مقدس شمرده شده بود مورد بی توجهی واقع میشود.

حجاب در ایران دارای دو بعد تاریخی (۱)و اعتقادی است و ایرانیان حتی قبل از اسلام نیز آن را پذیرفته بودند و رعایت آن را ارزش تلقی میکردند. با ورود اسلام هم، حجاب همچنان حفظ و به عنوان یک ارزش اصیل و مقدس بدان نگریسته شد. با این همه، نفوذ و دخالت عصبیتهای قومی در مقوله حجاب کمتر از اعتقادات مذهبی نبود. همچنان که در ظاهر پوشش نیز بیشتر به سنتهای اجتماعی تکیه کرد تا به قوانین مذهبی. برای مثال، استفاده از نقاب و روبند پیش از آنکه یک سنت مذهبی باشد، در میان خانوادههای نجبای ایرانی و برای حفظ ایشان از دید رعیت شیوع یافته بود که رفته رفته به دیگر اقشار سرایت کرد.

ص: ۵۹

۱- در خصوص تاریخچه و معنی و مفهوم واژه حجاب مراجعه شود به لغت نامه دهخدا بخش حرف ح از ص ۲۸۹ به بعد، همچنین به دائره المعارف اسلامی متن . ۳۱۰ – عربی ج ۷، صص ۳۱۱

آشنایی اندیشهگران و تجددطلبان ایرانی با مظاهر تمدن غرب، این فکر را در آنان به وجود آورد که زنان نیز میتوانند در جامعه نقشهای اجتماعی و سیاسی به عهده گیرند. آنان تصور میکردند برای ایجاد این نقش، پذیرفتن روابط حاکم بر اجتماع غرب، علاوه بر تقلید در زمینه علوم تکنولوژی ضروری به نظر میرسد. چرا که از دید بسیاری از این تجددگرایان، غربیها به همان نسبت که در صنایع و تکنولوژی پیشرفت کردهاند؛ به همان میزان نیز در روابط اجتماعی پیشرفت نمودهاند. یکی از زمینههای اجتماعی که غرب داعیه آزادی و دموکراسی در آن را داشت، حق تساوی حضور زن و مرد در اجتماع بود و این مهم نیز مورد توجه خاص آن دسته از اندیشهگران و روشنفکران ایرانی بود که مقدمات فکری نهضت مشروطیت را در ایران فراهم آوردند.

البته ذکر این نکته ضروری است که همه تجددطلبان ایرانی، خصوصاً در زمینه اجتماعی اینگونه عمل نکردند؛ بلکه به طور کلی آنان در مواجهه با دنیای غرب دو گونه برداشت داشتند: عدهای اقتباس از صنعت و تکنولوژی پیشرفته غربی را در مقایسه با صنایع یدی کشور، برای پیشبرد امر تولید، ضروری دانسته و فرهنگ اجتماعی و روابط حاکم بر زن و مرد را در دنیا غرب نپذیرفتند و تکیه بر فرهنگ خودی و حفظ آن را لازم شمردند. هر چند که ایده و نظر آنان در اجتماع ایران مورد توجه قرار نگرفته و عملی نشده بود. گروه دیگر تقلید را در هر دو زمینه لازم و ضروری (۱)دانستند.

ص: ۶۰

۱- ممکن است گفته شود که پذیرش فرهنگ و آداب و رسوم غربی هم راه با تکنولوژی و صنعت آن امری اجتناب ناپذیر است. اگر چه این نظر را نمی توان کاملاً مطرود دانست، اما م یتوان گفت که لازمه تقلید و پذیرش صنعت و تکنولوژی غرب خاصه آن صنایعی که تأمین کننده نیازهای اساسی اجتماع است، تقلید و پذیرش فرهنگ و آداب و رسوم غربی نیست؛ بلکه این سیاستگذاری و تأثیرپذیری دولتهای جهان سوم و به تعبیر رساتر وابستگی سیاسی و فکری اکثر آنها به دول غربی است که این توهم را به وجود آورده است.

یکی از جریانهای اجتماعی که در برخورد با فرهنگ و آداب و رسوم غربی سخت مورد توجه تجددگرایان قرار گرفت، اتحاد شکل البسه مردان و کشف حجاب زنان بود. به طوری که عده زیادی از این نوگرایان ضمن رعایت آن، جامعه را نیز بدین جهت فرا خواندند و همین دسته اخیر بودند که بذر ترویج فرهنگ و آداب و رسوم غربی را در ایران پاشیدند. بررسی افکار آنان این مدعا را ثابت می کند.

در حقیقت برای بررسی جریان کشف حجاب، نخست باید به ریشههای تاریخی این تفکر که در افکار و آراء این تجددطلبان ثبت و ضبط است، توجه کرد و کشف حجاب را در واقع، در آئینه تجددطلبی جستجو کرد. در همین راستا، ابتدا باید مفهوم تجددطلبی را روشن کرد و مراحل آن را در ایران معاصر مورد توجه قرار داد؛ و آنگاه به بررسی نظریات نخستین تجددگرایان و تأثیر افکار آنان در پوشش مردان و زنان ایرانی پرداخت؛ و در آخر، به سیر این جریان در ایران عصر رضا شاه اشاره کرد که از گستردگی و شتاب بیشتری برخوردار است و کشف حجاب در رأس آن قرار دارد. در مسیر چنین پژوهشی، بر خلاف تصور کسانی که میپندارد کشف حجاب را در ایران رضا شاه به وجود آورد، به این نکته خواهیم رسید که مبتکر این جریان رضا شاه نیست؛ بلکه تفکری تجددطلبانه است که سابقه تاریخی هر چند کوتاهی نیز دارد. در مرحله تئوری، این تفکر تا قبل از تغییر سلطنت بیشتر مطرح بوده و رضا شاه فرصت عملی شدن این طرح را در سطح وسیعی فراهم آورد. بنابراین میتوان رضا شاه را به عنوان کسی که با قلدری به این جریان رسمیت بخشید، بشناسیم؛ نه کسی که موجد (۱)این قضیه بود.

ص: ۶۱

۱- حتی در زمینه اتحاد شکل البسه، و تغییر لباس و کلاه، نمی توان رضا شاه را موجد و مبتکر آن دانست. این رسم از دوران صدارت میرزا حسی ن خان سپهسالار و حتی کمی پیشتر از آن، حداقل در میان کارکنان دولت، آغاز شد . ر. ك: آدمیت، فریدون؛. اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ صص ۴۵۲-۴۵۰

حال قبل از ادامه بحث، مفهوم تجددطلبی را مورد بررسی قرار داده و مطالب این فصل را به شرح ذیل تقسیم میکنیم:

مفهوم تجددطلبی،

مراحل سهگانه تجددطلبی و بررسی نظریات نخستین تجددطلبان،

تأثیر تجددطلبی در پوشش بانوان عصر قاجار،

سیر شتابزده تجددطلبی در ایران عصر رضا شاه و برنامههای تجددگرایانه وی،

وضع قوانین عرفی (غیر شرعی) و تجدید سازمان دستگاه قضا،

تغییر نظام آموزش و پرورش و ایجاد سازمانهای آموزشی به شیوه کشورهای اروپایی،

ترویج و تحمیل لباس و کلاه اروپایی به ایرانیان ،

رفع حجاب از زنان (کشف حجاب).

مفهوم تجددطلبی

تجددطلبی (۱)و ترقی به مفهوم تاریخی، پدیده عظیم و سازنده تمدن جدید غربی است. تجددطلبی از دیدگاه دانش سیاسی و جامعه شناسی، به مفهوم تغییر و تحول و تکامل هیئت جامعه است، تحول در معنای غربی که عام و همه جانبه است و شامل سیاست و اخلاق و اقتصاد و عقاید و کردار اجتماعی و ارزشهای آدمی است که از طبیعت مادی ناشی می شود. (۲)

فکر ترقی و تجددخواهی در غرب، حاصل عصر روشنائی است که بر اثر آن، رابطه فرد و دولت بر پایه حق و تکلیف تغییر میابد، مفهوم رعیت به ملت مبدل میگردد، دیانت در سیاست دخالت ندارد، دانش

ص: ۶۲

۱- این واژه را مترادف Modernism به معنی تلاش در جهت هماهنگ ساختن ،نهادهای سنتی با پیشرفت علوم و تمدن دانسته اند . نگاه کنید به: آقابخشی، علی؛فرهنگ علوم سیاسی؛ نشر تندر، چاپ اول ۱۳۶۳ ، ص ۱۶۶

۲- آدمیت، فریدون؛ اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار؛ ص . ۱۴۵

طبیعی در پیشرفت صنعت به کار بسته میشود، آموزش عمومی گسترش مییابد ... و در تحلیل نهایی زندگی عینی انسانی موضوع پژوهش و اندیشه است .(۱)

اما در مشرق زمین، فکر ترقی و تجددطلبی به عنوان ایدئولوژی اجتماعی نو، در نیمه سده نوزدهم در چند کشور از جمله ایران نمایان گردید. این سیر و اندیشه جدید اجتماعی مراحلی را طی نمود و به دنبال هر مرحله تأثیرات عمده‌ای بر ساختار اجتماعی و فرهنگی مشرق زمین برجای نهاد.

تجددطلبی در ایران و نخستین متجددان

با بررسی افکار و آراء نوگرایان ایرانی میتوان گفت تجددطلبی در ایران سه مرحله را طی کرده است. این مراحل نخست با غربگرایی آغاز میشود، سپس به غربزدگی و بعد به باستانگرایی توأم با غربزدگی معطوف میشود. در این باستانگرایی توجه صرف به فرهنگ ایران باستان و بیان مجد و عظمت تمدن ایران قبل از اسلام مد نظر بود. مرحله سوم، از آن جهت دارای اهمیت است که نشان میدهد: «پیوند ناسیونالیسم با اندیشه ترقی از دو جهت میباشد. یکی از جهت فرضیه حاکمیت ملی به معنای دقیق آن، دیگر از جهت گرایش به مدنیت غربی» .(۲)

غربگرایی و گرایش به غرب در ابتدا به تقلید از صنعت و تکنولوژی، خصوصاً در زمینه صنایع نظامی آغاز شد و شروع این جریان در دوران معاصر به دوره فتحعلیشاه قاجار بر میگردد. به دنبال شکستهای پی در پی ایرانیان از روسیه، دربار ایران درصدد برآمد برخی از شیوه‌های غربیان را در محدوده امور نظامی و سیستم اداری و آموزشی تجربه کند.

ص: ۶۳

۱- آدمیت، فریدون؛ همان، صفحه . ۱۴۶

۲- همان، صفحه ۱۶۰

به همین منظور اولین گروه از مستشاران نظامی که فرانسویان بودند به دعوت دولت ایران وارد کشور شدند:

ایرانیان به سرپرستی ژنرال گاردان به نقشه‌برداری راهها و معابر و بنادر و تنظیم نقشه‌های نظامی و تعلیم سپاهیان و ساختن توپ پرداختند. پس از آن چند هیات نظامی از طرف دولت انگلیس به ایران اعزام ، و به تعلیم سپاهیان ایران مشغول گردیدند. (۱)

در همین زمان (۱۲۳۳ ه. ق) برخی از صنایع اروپایی مانند چاپخانه (۲)نیز از غرب اقتباس شد. در سیستم حکومتی و در میان حکومتگران عباس میرزا نایب السلطنه، در این رابطه نقش اساسی داشت. وی دو محصل ایرانی را به انگلستان اعزام داشت که برای خودشان و کشورشان مفید باشند یکی از این (۳)دو پس از یکسال و نیم درگذشت و دیگری میرزا حاجی بابا، به تحصیل طب پرداخت و پس از شش سال به ایران بازگشت.

به دنبال آن، در سال ۱۲۳۰ ق یک هیئت پنج نفری از جوانان ایرانی برای تحصیل در رشتههای مختلف از قبیل: مهندسی، طب، توپخانه، زبان و علوم طبیعی به انگلستان اعزام و نزدیک به چهارسال در لندن به تحصیل پرداختند و پس از بازگشت به ایران هر یک به کاری در خور تحصیلات خود گمارده شدند. از میان آنها دو نفر به مقامات بلند پایه

ص: ۶۴

۱- صبحی علی اکبر، سیری در جامعه شناسی، ص . ۹۸

۲- در خصوص تاریخ صنعت چاپ در ایران مراجعه شود به: محبوبی اردکانی، حسین؛ تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران؛ جلد اول؛ از صفحه ۲۰۹ به بعد.

۳- بنا به قول مینوی، یکی از این دو (محمد کاظم) پس از هیجده ماه در انگلیس به مرض سل فوت می شود و دیگری حاج بابا افشار حدود ۸ سال در لندن بود و پس از آن به ایران بازگشت و سمت حکیم باشی یافت . (نگاه کنید به: مینوی، تاریخ و فرهنگ؛ به نقل از اولین کاروان معرفت، مندرج در مجله یغما سال ۱۳۳۲ ؛ چاپ سوم، انتشارات خوارزمی ۱۳۶۹ از ص ۳۸ تا ص ۳۹۰ ؛ و: محبوبی اردکانی ؛ همان ، جلد اول، از ص ۱۲۲ به بعد؛ و: شهیدی، همایون؛ گزارش سفر میرزا صالح شیرازی ، ص.(۲۳

دولتی رسیدند. یکی «میرزا جعفر مهندس» که بعدها به سفارت ایران در عثمانی رفت و مشیرالدوله لقب یافت. سپس رئیس شورای دولت گردید. هم اوست که میرزا ملکمخان رساله خود را بنام کتابچه غیبی یا «دفتر تنظیمات» در اصلاح حکومت یاران به وی عرضه داشت .(۱) دیگری میرزا محمدصالح شیرازی بود که در انگلستان به مجمع فراماسونرها راه یافت که از آن به مجمع فراموشخانه یاد میکند و در این باره مینویسد:

مدتها بود که خواهش دخول مجمع فراموشان را داشته فرصتی دست [نداد] تا اینکه مستر پارسی استاد اول فراموشان را دیده که داخل به محفل آنها شده باشم و قرارداد روزی را نمودند که در آنجا روم.

و باز میگوید:

روز پنجشنبه به همراه مستر پارسی و کلنل دارسی داخل فراموشخانه گردیده شام خورده در ساعت یازده مراجعت کردم زیاده از این در این باب نگارش آن جایز نیست .(۲)

آمد و رفتهای میرزا صالح به مجمع فراموشان انگلیس تا به آن حد بود که این مجمع درصدد برآمد او را به مرتبه استادی برساند و تمام و کمال به ایران روانه سازد. به طوری که، مستر هردیس یکی از بزرگان فراموشخانه انگلیس به وی یادآور میشود «یک هفته دیگر عازم ایران هستید و فردا فراموشخانه باز است اگر فرداشب خود را آنجا رسانیدی مرتبه استادی را به تو میدهم وگرنه ناقص به ایرانی می روی» .(۳)

میرزا صالح پس از بازگشت به ایران مترجم رسمی دولت شد و به مأموریتهای سیاسی متعددی اعزام گردید. بنابراین، دور از انتظار نیست که این محصلان پس از بازگشت، ضمن کسب تخصص مورد نظر،

ص: ۶۵

۱- ولایتی، علی اکبر؛ مقدمه فکری نهضت مشروطیت، ص ۲۴ ، و: شهیدی ، همایون ؛ . گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ص ۲۳

۲- شهیدی، همایون؛ گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ص ۱۸۸

۳- همان؛ ص ۲۵۹

تحت تأثیر (۱)فرهنگ و آداب و رسوم غربی قرار گرفته، در ترویج آن بکوشند. همان طوری که، یکی از این افراد (میرزا صالح) به مجمع فراموشان پیوسته بود.

میرزا صالح در خاطرات خود به این خودباختگی در مقابل فرهنگ غرب اشاره کرده و مینویسد: «... مدتی بعد از ورود به انگلستان ریش را تراشیده و لباس انگریزی در بر کرده و ملاحظه عادت و قاعده نکرده ...همچنین به لباس ایران بودن را نیز از عقل دور دانستم و صلاح وقت این است که ملبس به لباس انگریزشوم ...». (۲)

جدای از سفرنامههای اروپاییان و نمایندگان آنها، همین خاطرات و نوشتههایی از این دست بود که باعث آشنایی ایرانیان با دنیای غرب و ایجاد انگیزه غربگرایی و غربزدگی در آنان گردید.

پس از عباسمیرزا، امیرکبیر نقش عمدهای در پیشبرد این جریان (غربگرایی) داشت. امیرکبیر نه تنها محصلان ایرانی را به اروپا فرستاد، بلکه مانند عباس میرزا به ترجمه کتب خارجی نیز اهتمام ورزید: «به کوشش او بود که کتابهائی از جغرافیای جدید عالم به فارسی ترجمه شد و کتب دیگری درباره مسائل سیاسی و امور بهداشتی ترجمه و منتشر گردید. بدین منظور امیرکبیر دارالترجمهای تأسیس کرد». (۳)

از دیگر کارهای مهم امیرکبیر تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۹ ق/ ۱۸۵۲ م بود. هدف اولیه دارالفنون (۴)، تربیت کادر متخصص ارتش به سبک و آموزش غربی بود. بدینسان، نخستین گام را در جهت ورود سیستم آموزشی غرب به ایران برداشت. البته امیرکبیر شخصاً بر جریان ورود سیستم آموزشی غرب آن هم در سطح تعلیم کارشناس و متخصص

ص: ۶۶

۱- در خصوص تأثیر آداب و رسوم فرنگی در این محصیلان مراجعه شود به: محبوبی . اردکانی، همان، جلد اول، از صفحه ۲ تا صفحه ۱۷۰

۲- شهیدی، همایون؛ همان؛ ص ۱۸۰

۳- صدیق، عیسی؛ تاریخ فرهنگ ایران؛ صفحه ۳۲۶

۴- در ارتباط با چگونگی تاسیس دارالفنون، نام، محل و ساختمان دارالفنون و نخستین . معلمین آن مراجعه شود به: محبوبی اردکانی، همان، جلد اول، از ص ۲۵۳ تا ۲۹۲

نظارت داشت؛ به طوری که از کارشناسان و اساتید انگلیسی و روسی که بر سر منافع خود در ایران درگیر بودند، دعوت به عمل نیاورده: «به فرانسه و اتریش روی آورد و مستشاران و استادان فرانسوی و اتریشی را به ایران دعوت کرد». (۱)در این مدرسه استادان اروپایی به زبانهای غربی، به ویژه زبان فرانسه تدریس میکردند. برنامه آموزشی و درسی «نیز تقلیدی از مدارس فرانسه بود» (۲)؛ و فضای حاکم بر این مؤسسه آموزشی نیز حال و هوای غرب و غربگرایی داشت. فارغالتحصیلان این مدرسه عمدتاً فرزندان اعیان و اشراف و ملاکین ثروتمند بودند که در سالهای بعد مروج غربگرایی و حتی بعضاً غربزدگی در ایران گردیدند و در جنبش مشروطه جزء سردمدارانی بودند که در جهت ترویج فرهنگ غرب و هدایت این جنبش به سمت آن تلاش نمودند.

در همین زمان، در کنار ورود الگوهای نظام آموزشی غرب، سیستم اداری و حکومتی نیز طبق همان الگوهای غربی در نظام سیاسی و حکومتی ایران وارد گردید. در سال ۱۲۷۵ ق هنگام صدارت میرزا حسینخان سپهسالار که یکی از متجددین عصر ناصری است، به تبعیت از سیستم حکومتی غرب، وزارتخانههای ششگانه که عبارت بودند از: «داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه، وظایف و اوقاف» به وجود آمدند. هدف از ایجاد چنین وزارتخانههایی این بود که «جمیع مشاغل مهام عظیمه دولتی منحصر به یک نفر نباشد و دولت و مملکت خود را تربیت فرمایند و آئین سلطنت را ترقی دهند ... و اگر مهمی از برای دولت پیش آید، کل وزراء و امناء باید شورا نموده گفتگو در مصالح امر نمایند». (۳)

میرزا حسینخان، بعد از یک دوره رکود هفت ساله صدرات میرزا آقاخان نوری که معرف تفکر ارتجاعیون بود از محرم ۱۲۶۸ تا محرم ۱۲۷۵، دوران ترقیخواهی سه ساله و نا تمام خود را از ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۸

ص: ۶۷

۱- صدیق، عیسی؛ تاریخ فرهنگ ایران؛ صفحه ۳۳۰- ۳۲۷

۲- نقوی، علی محمد؛ جامعه شناسی غربگرایی؛ جلد ۱، صفحه ۴۱

۳- آدمیت، فریدون؛ اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ صفحه ۵۴

آغاز کرد (۱)و بعـد از یک بحران ده ساله سیاسـی، اقتصادی از سال ۱۲۸۷ ق. به عنوان نماینـده تجـدد و ترقی، طرح ناظم جدید را ریخت. به قول آدمیت: «روح و فلسفه دولت سپهسالار تغییر بود در جهت ترقی...». جوهر نقشه ترقی او این بود:

اصلاح طرح حکومت، و تأسیس دولت منتظم بر پایه «قوانین موضوعه جدید»، «الغای ادارات قدیمه و تشکیل وضع جدید»، «ترقی و تربیت ملت از طریق ایجاد مدارس جدید» و «مدارس مجانی» و «مکتب صنایع» و «نشر علوم و صنایع خارجه که اسباب عمده ترقی و تربیت یـک دولت و ملت است»، «افزودن بصـیرت مردم» و «اسـتحضار افکـار عمومی» به وسـیله روزنـامه و اختیار همه کس که درد «آئین وطن پرستی» و «دفاع حقوق ملت» ... و استقرار مناظم جدید عالی «که ملت ایران و سلطنت قدیم با آن عظمت باستانی خود را احیاء کند». (۲)مجموعه این اصول ایدهئولوژی سـبک جدید را بوجود آورد که در سیستم اداری و سیاسی کشور تغییرات عمدهای را ایجاد کرد و نماینده کامل این سـبک جدید به تعبیر ناصـرالدین شاه قاجار «شـخص اول دولت یعنی میرزا حسینخان بود». شاه در سلام عام (۲۵ شوال ۱۲۸۸ ه. ق) گفت: « از این پس امنای دولت بایـد سـبک جدیـد را که به وجود شـخص اول شـروع یافته پیش گیرند» و ملت و دولت «سـلیقه جدید ما را در حکومت» بدانند و در دسـتخط خود به صدراعظم نیز نوشت: «از خداوند عالم مسئلت مینمایم که عمری بدهد و ما و شـما را موفق کند که آن چه از خدمات و اصلاحات و خیالات عمده که برای ترقی ملت و دولت در نظر است، کاملاً به انجام و اتمام برسد».

میرزا حسـینخان اعتقاد داشت که در ادامه اجرای سـیاست تجـددطلبی، بایـد روحانیت را از صـحنه های سیاسـی کشور دور گرداند: «اعتقاد من درباره حضرات ملاها براین است که ... به قدر ذره ای در

ص: ۶۸

۱- آدمیت؛ همان، صفحه ۱۶

۲- همان، صص ۱۴۷- ۱۴۶

امورات حکومتی آنها را مداخله نداد و مشارالیهم را ابداً واسطه فیمابین دولت و ملت مقرر نکرد ...».(۱) اصلاحات اداری و تشکیلات جدید و سیاست وی در این راستا، منجر به ایجاد هسته اولیه بوروکراسی در ایران گردید که «بسیاری از دیوانسالاران نخستین، از فارغ التحصیلان دارالفنون بودند».

بدین ترتیب، جریان غربگرایی در ایران معاصر، همانند سیر غربگرایی در ترکیه نخست با اقتباس از تکنولوژی جنگی آغاز و آنگاه به تأسی از نظام آموزشی، اداری، سیاسی، انجامید. انگیزه رویکرد ایران به غرب ناشی از عقبماندگیهای نظامی، صنعتی، اقتصادی، آموزشی و تقویت این زمینه ها حتی برای مقابله و یا رقابت و یا خودکفائی، با دنیای سرمایهداری غرب و نه وابستگی صرف در زمینههای مزبور به آنان بوده است. اما دستپروردگان جدید همین نظام آموزشی که بعدها در مصدر امور قرار گرفتند، غربگرایی را تبدیل به غربزدگی کردند.

آغاز مرحله غربزدگی در ایران را میتوان، زمان شکل گیری نهضت مشروطیت دانست. ایدئولوگها و نظریه پردازان عمده مشروطیت اکثراً غربزده و از طبقه اعیان بودند. یکی از این افراد میرزا ملکم خان (ناظم الدوله) است که در اروپا تحصیل کرده و با سیستم حکومت غرب آشنایی کامل داشت و پس از مراجعت به ایران فراموشخانه را تأسیس کرد. (۲)وی به قول خود در تلاش بود تا «عقل و سیاست مغرب زمین را با خرد و دیانت مشرق زمین، به هم آمیزد». و به فراست دریافت که در بادی امر «تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی فایدهای است». از اینرو، فکر ترقی را در لفافه دین عرضه داشت تا هموطنانش «آن معانی را نیک دریابند». (۳)با شگردی که ملکم در پیش گرفت، توانست حرف

ص: ۶۹

۱- آدمیت؛ همان، صفحه ۱۷۹

۲- همان، صفحه ۶۳

۳- همان، صص ۶۵- ۶۴

آخر خود را در جهت تبعیت صرف از غرب و الگوهای غربی علناً بیان دارد تا جایی که مینویسد:

در اخذ اصول تمدن و مبانی ترقی عقلی و فکری حق نداریم در صدد اختراع باشیم، بلکه باید از فرنگی سرمشق بگیریم و در جمیع صنایع از باروت گرفته تا کفشدوزی محتاج سرمشق بوده و هستیم . (۱)

ملکم نه تنها به تقلید از علم و صنعت غرب (رویه کارشناسی آن)، تاکید داشت بلکه تبعیت از فرهنگ و ارزشهای فرهنگی غرب را که وی آنرا «کارخانجات انسانی مینامید لازم و واجب میدانست»؛ ما خیال میکنیم که درجه ترقی آنها همان قدر است که در صنایع ایشان میبینیم حال آنکه اصل ترقی ایشان در آئین تمدن بروز کرده است. ملل یورپ هر قدر که در کارخانجات فلزات ترقی کردهاند صد مراتب بیشتر در «کارخانجات انسانی» پیش رفته اند . (۲)

بدینسان ملکم خان راه نجات را تنها در پیروی بی قید و شرط از غرب و اقتباس نظام فرهنگی آن میداند.

مرحله سوم از تجددطلبی غربزدگی در چهره باستانگرایی (۳)است که از پیشروان این مرحله میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی هستند. آخوندزاده یکی از منادیان تفکر غربی است. وی مدعی تجدید نظر طلبی در اسلام گشت و پروتستانتیزم اسلامی را مطرح کرد.

ص: ۷۰

۱- آدمیت؛ فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت؛ صص ۲۰- ۱۹

۲- نقوی، همان، صص ۸۰-۷۹

۳- هر چند غربزدگی و باستانگرایی با یکدیگر تفاوت دارد، اما، خلاء ایدئولوژیک و سست بودن مبانی اعتقادی منادیان این جریان لاجرم آنها را به سمت تقابل با اسلام، تشیع، و مخالفت با علمای اسلام از طریق بزرگ جلو هدادن ایران قبل از اسلام سوق داد، به طوری که در لباس تجدد ارتجاع را طلب می کردند. این جریان در دوره رضا خان، به اوج خود رسید و شکل شوینیستی پیدا کرد و مانند دو تیغه قیچی علیه مبانی اعتقادی جامعه اسلامی به کار گرفته شد.

مجذوبیت او در مقابل فرهنگ و تمدن مغرب زمین را میتوان از این گفتار وی دریافت:

مردم آسیا حریت کامله را یکبارگی گم کرده‌اند و از لذت مساوات و نعمت حقوق بشریت کلاً محرومند ... بر شما لازم است که بزرگ خود (یعنی غرب) را بشناسید همیشه به امر و نهی او مطیع باشید و رسوم بندگی و آداب انسانیت را یاد بگیرید .(۱)

آخوندزاده در عین حال که خود را ملیگرا قلمداد میکرد، از طرفداران تغییر خط فارسی به لاتین نیز بوده است .(۲) متقدمان و متأخران و همفکران آخوندزاده همچون ملکمخان و تقیزاده برای سست نمودن مبانی اسلامی جامعه و ترویج غربزدگی افراطی تلاشهای زیادی کردند؛ به طوری که گویا تمام هم و غمشان بریدن از فرهنگ اسلامی و خودی و روی آوردن به فرهنگ و آداب و رسوم غربی بوده است. این قبیل متفکران، حتی چندین سال پیش از آنکه رضا شاه به فکر زدودن اساس اعتقادی ایرانیان که بر اسلام استوار است بیفتد؛ در این فکر بوده‌اند.

یکی از شاخصهای اعتقادی و سنتی که در تفکر آخوندزاده مورد هجوم قرار گرفت و برای رفع آن بعد از مشروطیت و تغییر سلطنت در ایران، کوشش گردید، حجاب زنان بود. در جایی که از پروتستانتیزم در مذهب یاد میکند، مینویسد: «کسانیکه بعد از این از [میان] اخلاف ما در دین اسلام بانی پروتستانتیزم خواهند شد ... آیه حجاب را منسوخ، خواهند کرد ...». (۳)و برای ایجاد الگو برای زنان ایرانی به دنیای غرب توجه دارد. چرا که امروز در بعضی دول غرب زنان را به امور اداره مملکت نیز داخل میکنند. علاوه برآنکه درجه تاجداری را نیز در بعضی ادیان برایشان مسلم میدارند چنانکه این رسم قبل از غلبه عربها در ایران

ص: ۷۱

۱- آدمیت؛ اندیشه میرزا فتحعلی آخوندزاده، صفحه ۱۱۸

۲- همان، صفحه ۷۵

۳- همان؛ ۱۴۸

جایز بود. «و در جای دیگر از عـدم مساوات اجتماعی در حق زنان ایرانی سـخن میرانـد که آگاه باشـند که خردمندان جهان زنان را در جمیع حقوق بشریت و آزادیت با مردان شریک شمرده اند ...». (۱)

از دیگر باسـتانگرایان متعصب و غربزدگـان، همـان طور که قبلاًـ بـدان اشاره شـد، میرزا آقاخان کرمانی(۲) است. البته وی خواهـان توجه بیشتر به فرهنگ ایران باستان و تجدید دوباره تمدن ایران قبل از اسلام بود تا به غربزدگی صرف. میرزا آقاخان، عامل بدبختی و عقبمانـدگی ایرانیـان و دوری آنـان از تمـدن و فرهنـگ امروزی (غربی) را حمله اعراب و ورود دین اسـلام به ایران میـدانست. تا جایی که، در دفاع از سلسـلههای ایرانی قبل از اسـلام (هخامنشـینان و ساسانیان) مینویسـد: «عظمت تاریـخ ایران با هخامنشـینان آغاز گردیـد و کـورش مؤسـس شـوکت حقیقی ایران» است. روح حکـومتش «آئین داد و انسـانیت بـود ...». و در مـورد سلسـله ساسـانی میگویـد: «با تأسیس دولت ساسانی تاریخ ایران روشـنی مخصوص یافت و قدرت ملت و حکومت و کیش همه خادم رهسپر مقصـد واحـد طبیعی ترقی گردیدنـد ...». (۳)و برای مقـایسه کردن و برتری دادن دین زنـد نسـبت به اسـلام چنین اظهـار میـدارد: «در عـالم دیانت قانون زنـد اسـتوارترین آیینهای ازمنه سابقه بود و مـدارش بر پروگرام و نظام ترقی قرار داشت» و لابـد آن نظام مترقی که هم اکنون از رونق افتـاده و هر اخلاـق زشتی که هم اینـک از ایرانیهـا سـر میزنـد عاملش عربها بودهانـد: «... هر شاخه از درخت اخلاق زشت ایران را که دست میزنیم ریشه او کاشـته عرب و تخم او بـذر مزروع آن تازیـان است». (۴)«یکی از آنها حجاب بیمروت زنان است. در ایران باستان زنان با مردان شریک زندگانی بودند، با هم مراوده داشتند. حال هزار سال است زنان ایران مانند زنده بگوران تازیان در زیر

ص: ۷۲

۱- آدمیت؛ همان؛ ۲۲۵ – ۲۲۴

۲- وی داماد میرزا یحیی نوری، صبح ازل، بود و متهم به ازلیگری

۳- آدمیت؛ اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی؛ صفحه ۱۸۰

۴- همان؛ ۱۸۰

پرده حجاب و کفن جلباب مستور، و در خانهها چون کور محجوب و مهجور گشتهاند. روبندهای زنان نه روزنه تنفس دارد و نه منظره تجسس ...».(۱) و تأثیر سوء دیگر پردهداری از نظر وی در امر ازدواج است عدم آشنایی زن با اخلاق شوهری که میخواهد با او زندگی کند و عدم آزادی در انتخاب همسر خود منشاء مفاسد عمده اجتماعی میشود و «... تمام این خرابیها ناشی از ازدواج به زن ندیده و نشناخته است، و کل راجع به روبستن و بخانه نشستن آنهاست» .(۲)

مسئله دیگری که وی نیز در آن با آخوندزاده هم عقیده است، مسئله تغییر خط به منظور تغییر فرهنگ و مذهب ایرانیان است:

«... اما موضوع بسیار مهم را نگفتیم و آن مسئله خط و الفبای تعلیمات است ... با قبول الفبای عربی، حروف مقطع فارسی مبدل به حروف چسبیده عربی شد. اعراب را برداشتند و به زیر و زبر حروف گذاشتند و خط فارسی را چنان مشکل ساختند که امروزه به نقاشی و رمز مبدل گردیده است» البته این نکته اخیر راجع به خط حتی به قول میرزا آقاخان، مقصر خطاطان ایرانی هستند که «... سعی دارند خطوط را، خوشگل بنویسند، میخواهد خوانده بشود، میخواهد خوانده نشود ...» .(۳)

میرزا آقاخان در جای دیگری، عامل عقب ماندگی ایرانیان را از کاروان تمدن و ترقی، الفبای عربی میداند و مینویسد: «هنوز مردم نمیدانند الفبای دشوار عربی چه اندازه آنان را از راه مدنیت و ترقی بدور انداخته است»! (۴)

امثال میرزا آقاخان فراموش کرده بودند که عقب ماندگی ایرانیان با تغییر خط جبران نمیشود. بلکه تنها اثر تغییر خط از دست دادن میراث

ص: ۷۳

۱- آدمیت؛ همان؛ ۱۹۵- ۱۹۴

۲- همان.

۳- همان؛ ۱۹۵

۴- همان؛ ۱۹۶

مذهبی و فرهنگی جامعه بود و ایجاد جامعه‌ای بی‌هویت فرهنگی که در نهایت ناگزیر است هویت خود را در دنیای مادی غرب جستجو کند. (۱)

البته ایدئولوگهای نامبرده و دیگرانی از این قبیل، به لحاظ افراط در غربزدگی و تجددطلبی درجات مختلف داشته‌اند. ملکم اروپایی‌شدن محض را می‌طلبید، آخوندزاده غربزدگیاش بر ملیگرایی میچربید و میرزا آقاخان حالتی بینابین داشت. (۲)همین جریان غربزدگی و افکار منبعث از غرب بود که پوشش و حجاب مرسوم آن زمان را به زیر سؤال برد و در طرز لباس و آرایش زنان ایرانی حتی قبل از نهضت مشروطیت اثر بخشید. اکنون، به تأثیر جریان غربزدگی در دگرگونی پوشش زنان ایرانی در دوره قاجار میپردازیم.

تأثیر تجددطلبی در تغییر پوشش زنان ایرانی عصر قاجار

در ابتدا تأثیر جریان تجددطلبی و غربگرایی در فرم و شکل پوشش ایرانیان، از مردان و در دوره فتحعلی شاه آغاز شد. آمد و رفتهای هیئتهای فرانسوی و انگلیسی به دربار ایران به منظور عقد قراردادهای سیاسی نظامی با دولت ایران، باعث گردید که دربار ایران به تدریج با تحولات سیاسی نظامی و اجتماعی اروپا آشنا گردد.

فرانسویان برای نفوذ در ایران از دربار شروع کردند و در کنار به رخ کشیدن پیشرفتهای فنی خود، چندین خیاط فرانسوی را به دربار قاجار اعزام داشتند. این خیاطان لباسهایی را برای شاهزادگان قاجار میدوختند که از برشها و طرحهای اروپایی مایه میگرفت و علیالظاهر آنان را در پیش چشم دیگران متمایز و برجسته مینمود. به دنبال آن، حاصل اولین و دومین کاروان معرفت به غرب در زمینه فرهنگی و اجتماعی برای

ص: ۷۴

۱- برای مثال می توان از کشور ژاپن یاد کرد که با وجود خط و الفبای مشکل آن، بدون تغییر خط به پیشرفتهای عظیمی در زمینه های مختلف علمی و صنعتی نایل آمده است.

۲- نقوی، علی محمد؛ جامعه شناسی غربگرایی، ج ۱، ص ۸۲

ایرانیان، ترویج آداب و رسوم و لباس اروپایی در جامعه سنتی ایران بود. لیکن این جریانات در نوع و شکل پوشش زنان ایرانی تأثیر چندانی برجای نگذاشت و «پوشش آنان بیشتر براساس ذوق و سلیقه شرقی بود» اما، در دوره ناصری و به دنبال مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا (۱۲۹۰ ه. ق) در ظواهر پوشش اندرونی زنان دگرگونی حاصل شد. عبدالله مستوفی در کتاب خاطرات خود در این مورد چنین مینویسد:

«لباسهای زنان ایرانی تا قبل از مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگ عبارت بود از پیراهنی کوتاه و ارخالقی از آن کوتاهتر که برای پوشاندن بالاـ تنه به کار میرفت، و زیر جامهای که تا پشت قدمها را میپوشاند. در زمستان کلجهای هم برای حفظ از سرما بر آن اضافه میشد سرپوش زنها هم چارقدی بود که سر و موهای بافته بلند آنها را می پوشاند».(۱) اما سفر شاه به اروپا و «مشاهده بالرینهای سن پطرز بورگ در روسیه» و طرز لباس آنها شاه را بر آن داشت تا پس از بازگشت به ایران زنهای حرم خود را به لباس آنها درآورد» و از آنجا که مد لباسهای دارالخلافه همواره از اندرون شاه صادر میشد، ابتدا به شاهزاده خانمها و زنان اعیان و بعد به سایرین سرایت کرد (۲) اما علیرغم این رسوخ و تبعیت از الگوهای غربی در لباس و پوشش اندرونی زنان، باید اذعان داشت که هنوز شرایط برای تغییر این پوشش در خارج از منزل فراهم نشده بود و پوشیدن چادر با روبند همانند زمان فتحعلیشاه ادامه داشت. فقط در این دوره زنان جوان گاهی روبنده را یک طرف جمع می کردند. (۳)

در این زمان شکل قرار گرفتن روبند بر روی چادر، معانی مختلفی را در ذهن ایجاد میکرد. اگر زنان آنرا بر میداشتند یا به عقب سر میاندختند، علامت آن بود که چیزی را اعلام میدارند و راجع به

ص: ۷۵

۱- ضیاء پور، جلیل؛ پوشاک زنان ایرانی از که نترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، از ص ۱۸۷ به بعد.

۲- نجفی، ناصر؛ دارالخلافه تهران؛ صفحه . ۲۴۴

۳- ضیاء پور؛ همان؛ از ص ۱۸۷ به بعد.

موضوعات سیاسی (۱)یا اجتماعی کشور تقاضای مشارکت دارند. خصوصاً در دوران مشروطه و بعد از آن، این طرز عمل زنان بارها و بارها مشاهده گردید. با تأسیس مدارس دخترانه، در سال ۱۲۸۲ ه. ق (۲)آن هم توسط یک دولت بیگانه، زمینه تغییر در پوشش خارج از منزل زنان فراهم شد. تغییر در پوشش زنان با تغییر در وضع سیاسی، اجتماعی آنان و استیفای حقوق سیاسی خود، ارتباط دارد. اگر چه انقلاب مشروطیت در ابتدا نقشی را آنهم به صورت مستقیم برای زنان در حیات سیاسی، اجتماعی ایران قائل نشد و به قول ایوانف: «زنان از حق انتخاباتی محروم بودند ...(۳) چه رسد به اینکه نامزد انتخاباتی شوند». اما، اقدامات شاه، مبنی بر اجرای نظم نوین، و اروپایی ساختن بعضی از جنبه های زندگی و آداب ایرانی (۴)در پوشش زنان نیز تأثیر بخشید. خصوصاً آنکه تغییر نقش زنان در عرصه سیاسی اجتماعی در مرامنامه ها و نظامنامه های احزابی چون، دموکرات، اجتماعیون اعتدالیون، جمعیت ترقیخواهان، فرقه اصلاحیون عامیون، به صورت توجه به لزوم تعلیم و تربیت زنان و ایجاد مدارس دخترانه مطرح گردید،(۵) در نهایت به تغییر درپوشش خارج از منزل زنان ایرانی منجر شد و به همین سبب زنان در سایه «تحصیل آزادی جدید و علامات آن با کمال سعی[،] بعضی رسوم مخصوصه از جمله حجاب سنتی را که از قرون پیش در ایران معمول بود، ترک

ص: ۷۶

۱- نگاه کنید به خاطرات شوستر در جریان قضیه اولتیماتوم ۱۹۱۱ دولت روس به ایران که از مبارزات زنان نقابدار ایرانی یاد می کند و در قسمتی از آن چنین می نویسد: آن هیات مادران و زوجات و دختران محجوب ایرانی، طپانچه های خود را برای » صفحه ۲۴۱). و یا در جای) .« تهدید نمایش داده و نقابها را پاره کرده و دور انداختند در تهران معروف بود که هر وقت زنها برخلاف کابینه دولت بلوا و »: دیگر م ینویسد .« شورش می کنند، حالت کابینه و دولت بسیار خطرناک و سخت خواهد شد .(ص ۲۳۹)

۲- محبوبی اردکانی، همان؛ از ص ۳۶۷ به بعد

۳- ایوانف، تاریخ انقلاب مشروطیت، صفحه . ۳۰

۴- آوری، پیتر؛ تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ترجمه رفیعی مهرآبادی، ص ۲۹

۵- اتحادیه، منصوره؛ مرامنامه و نظام نامه های احزاب سیاسی، ص ۴۶ و ص ۱۱۰

نمودند ... و با کمال قوت مشغول به ترویج و ترقی خیالات مهمه مغرب زمین شدند ...». (۱) علاوه بر آن، در این دوره مقالاتی در مجلات (۲)و نشریات آن زمان، علیه نقش سنتی زنان در خانه درج میگردید که زنان نباید وقت خود را تنها در خانه بگذرانند و در زیر پرده حجاب و جلباب در اجتماع نمایان شونـد بایـد به هر ترتیبی است از پرده حجاب خارج شـده و وارد اجتماعی نوین گردند. (۳)

برای همین منظور مدارس دخترانه جدیدتری که بیشتر این قضیـه را دامن میزد، تأسیس گردید و «مشاهده شد نوعی توجه به شیک پوشی و تقلید در میان دختران و زنان به چشم می خورد». (۴)از طرفی معاشرت با زنان خارجی و مشاهده وضع پوشش آنان که در سطح طبقات اعیان و اشـراف صورت میگرفت، تأثیرات خود را بخشیـد. علت این تغییرات، اثر پذیری زنان ایرانی از زنان غربی بود. چرا که، به قول روزنـامه تایمس هنگامیکه غربیها به شـرق وارد میشونـد «با همان لباس و عادت خود به سر میبرنـد و با تعصب زیاد رسوم و اطوار و اخلاق خود را حفظ

ص: ۷۷

۱- شوستر، خاطرات؛ صفحه . ۲۳۷

۲- رجوع کنید به: مجله عالم نسوان، مقاله شـشم، سال هشتم، ص ۲۰۴ به بعد؛ و همین مجله، مقاله نهضت زنان شـرق ، شماره اول، سال سـیزدهم؛ و مجله جمعیت نسوان وطنخواه، مقاله صدیقه دولت آبادی راجع به وضع زنان در ایران ص ۴۲ ، شماره های ۷ و ۸ ؛ و همین مجله، مقاله آقای ادیب ، راجع به ازدواج در ایران ص ۳۱ ۲۲ ؛ و باز همین مجله، شماره ۱۰ ، راجع به خرافات . پرستی زنان ایران ص۱۳

۳- رجوع کنیـد به: روزنامه اطلاعات ، چهارم دی ماه ۱۳۱۱ شمسـی، در ارتباط با محاکمه ابراهیم خواجه نوری، به سبب درج مقاله ای در نشـریه نـامه جوانـان، راجع به آزادی زنان، همچنین مراجعه شود به مجله جمعیت نسوان وطنخواه شـماره ۸ ۷، مقاله . صدیقه دولت آبادی، ص ۴۲

۴- اسـتاد ملـک، فاطمه؛ حجاب و کشف حجاب در ایران، ص ۵۹ . لازم به توضـیح است که مـدارس دخترانه در ایران، قبل از آن تاریخ وجود داشـته است که برنامه این مدارس هماهنگ و یا بیشتر بر اساس فرهنگ مذهبی ایرانیان اسـتوار بود و شباهت چندانی با مدارس آموزشـی جدید که بعدها به شـیوه اروپاییان در ایران تاسـیس گردید نداشـته است. در تحقیق حاضر، مختصری به تاریخچه این مدارس پرداخته ایم.

میکنند و اقامت دائمی ایشان در مشرق مسائل بسیاری را به وجود آورد(۱) که یکی از آنها تأثیرگذاری بر دگرگونی پوشش زنان است. خصوصاً آنکه در این زمان، ورود و حضور خیاطان و طراحان فرانسوی در ایران باعث گردید که استفاده از لباس اروپایی در میان قشر جدیدی از زنان معمول شود و «حتی چادر خود را تغییر دهند و از گشادی آن کاسته گردد». (۲)

تا این زمان، در تداوم سیر تجددطلبی، روبنده نیز جای خود را با نقاب عوض کرد. نقابی مشبک که از مو تهیه میشد، معمول گردید و بانوان جوان با استفاده از چادر مشکی از این روپوش نو استقبال شایان کردند: «چرا که این نقاب به آسانی از جلوی چهره کنار میرفت و میتوانستند براحتی چهره خود را نمایان و یا پنهان سازند». (۳)این دگرگونی در پوشش اندرونی و بیرونی زنان ایرانی باعث گردید که بعد از مشروطه، یک طبقه مرفه متمایل به غرب و ارزشهای غربی چهره اجتماع ایران را تغییر دهد. این قشر جدید با درج افکار خود در روزنامهها و مجلات که بیشتر حول محور بدبختی زن ایرانی و حمله به علت این بدبختی و عقبماندگی حجاب با کمک گرفتن از ادبیات منظوم که نمونه های آن را میتوان در اشعار شعرایی چون ایرج میرزا، بهار و میرزاده عشقی مشاهده کرد ،(۴) باعث شد تا زمینه تقلید و پیروی از الگوهای غربی در نوع پوشش، جنبه عامتری به خود گرفته و پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه . ش. نیز روند تجددگرایی و پذیرش شیوه زندگی به سبک اروپا، شتاب بیشتری پیدا کند.

در پایان این قسمت، ذکر این نکته ضروری است که تأثیرات تجددطلبی قبل و بعد از نهضت مشروطیت بیشتر در قلمرو اندیشه و

ص: ۷۸

۱- نوری اسفندیاری، فتح الله؛ رستاخیز ایران، ترجمه مقاله روزنامه تایمس، ص ۴۲۲

۲- استاد ملک، همان، ص ۵۹

۳- ضیاء پور، همان، ص ۱۹

۴- مجموعه خطابه های کانون بانوان، مطبعه مجلس سال ۱۳۱۴ شمسی ، و مجله زن . روز سال ۴۵ ، شماره مخصوص ۱۷ دی، ص ۵

تفکر حکومت قانون تبلور یافت، اما اقدامات فرهنگی و تأثیرپذیری از آداب و رسوم غربی به عنوان برنامه و دستور حکومتی نظیر آنچه بعدها آتاترک در ترکیه انجام داد، در ایران قبل از روی کار آمدن رضاخان چندان مشهود نیست و آن گونه که باید، عملی نشد. اما مشروطه زمینه را برای اقدامات عملی در این راستا، برای رضاخان ایجاد کرد. (۱)

با روی کار آمدن سردار سپه، خصوصاً بعد از تغییر سلطنت به خاندان پهلوی، روند غربگرایی و غربزدگی و پذیرش الگوهای غربی علاوه بر حوزههای صنعتی و فنی، در رفتارها و هنجارهای اجتماعی و اعتقادی نیز شدت یافت و تغییرات عمدهای پدید آورد. این تحولات با توجه به ارتباط مستقیم موضوع کشف حجاب با جریان غربزدگی و تجددطلبی، در این دوره از تاریخ ایران، به طور مستقل مورد بررسی قرار میگیرد. اما، قبلاً باید بگوییم که از دیدگاه ما، در بررسی دو رویه تمدن بورژوازی غرب، آن بخش از این تمدن که شامل پیشرفتهای صنعتی و تکنولوژیکی میگردد نه تنها محل ایراد نیست، بلکه قابل تقدیر است؛ انتقاد ما عمدتاً متوجه رویه دوم این تمدن، و به خصوص، الگوبرداری از آنهاست. پذیرش آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی غرب، بدون آن که در میزان سازگاری و هماهنگی آن با ارزشهای اجتماعی جامعه مبداء تأمل شود، و بدون بررسی و ارزشگذاری انتقادی آن، نه تنها مطرود است، بلکه، موجب میشود با این تقلید کورکورانه، از رویه اصلی یا وجه تکنیکی تمدن غرب هم بهرهای حاصل نشود و تنها به رویه فرهنگی و استعمار فرهنگی آن توجه شود و زندگی و رفتارها و هنجارهای اجتماعی ما ترجمان زندگی و رفتارهای اجتماعی مدنیت غرب گردد. تمدن بورژوازی غرب، همواره درصدد است پا به پای تکنولوژی، فرهنگ انحرافی خود را نیز به ما عرضه کند که نتیجه اش

ص: ۷۹

۱- نقوی، همان، ص ۸۴ به بعد

وابستگی صنعتی و اقتصادی به دنیای غرب از یک سو، و وابستگی اجتماعی و فرهنگی از سوی دیگر است.

سیر شتابزده تجددطلبی در ایران عصر رضاخان

اشاره

در آبان ۱۳۰۴ برابر با دسامبر ۱۹۲۵ میلادی، با اعلام انقراض سلطنت قاجاریه، زمینهای فراهم شد تا رضاخان به عنوان شاه ایران و سرسلسله خاندان پهلوی بر اریکه سلطنت تکیه زند. (۱)وی که با یاری و پشتیبانی بریتانیا بر سر کار آمده بود، کلیه مساعی خویش را برای حرکت ایران در زمینههای مختلف به سمت غرب به کار بست. سالهای قدرت و استقرار دیکتاتوری رضاخان آغاز مرحله نوینی در ایران است که با نوعی تحمیل نظم جدید غربی، خصوصاً بر فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی ایرانیان همراه است.

در این دوره، جریان تجددطلبی آن هم در شکل غربزدگی و غربگرایی که قبل از مشروطیت آغاز و در مشروطیت و پس از آن شدت بیشتری یافته بود، تأثیر قطعی خود را نمایان ساخت و رضا شاه را علیرغم آنکه خود اروپا ندیده بود، به سمت اروپامآبی پیش رانـد و اقدامات عملی چندی در این راستا انجام داد. همین اقدامات موجب گردید تا در دوره پهلوی دوم کشور از حالت سنتی و مذهبی خود هر چه دورتر رفته، صبغه فرنگ و آداب و رسوم غربی به خود گیرد. مقارن با روی کار آمدن رضاخان در ایران، کمال آتاترک در ترکیه نیز بوسیله جنبش ترکهای جوان بر مسند قدرت تکیه زده بود. در همین زمان،

ص: ۸۰

۱- برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: رایت، دنیس؛ نقش انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز فرامرزی، ص ۲۸۲ . و نیز: ملیکف، ا. س.؛ استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران؛ ترجمه سیروس ایزدی، ص ۳۲۶ به بعد؛ و به مقاله دکتر شیخ الاسلامی راجع به کودتای ۱۲۹۹ ، شمسی در مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۴۲ ۴۱ از ص ۸ به بعد.

امانالله خان، در افغانستان بر سر کار آمد (۱)و ضلع سوم مثلث غربزدگی در کشورهای هممرز در خاورمیانه تکمیل گردید. با این تفاوت که در ایران و افغانستان به واسطه اعمال فشار مستقیم حکام و نیز پایبندی بیشتر مردم به معتقدات مذهبی و سنتهای اجتماعی و دور بودن از مرزهای اروپا، رضاخان و امانالله خان نتوانستند به اندازه کمال آتاترک در پیشبرد کشور به سمت غربگرایی و ترویج فرهنگ و آداب و رسوم غربی در کشور موفقیت حاصل کنند.

رضاخان با تکیه بر افسران و امرای ارتش که محصول سیستم آموزشی جدید غرب بود، در پیشبرد برنامه هایش کوشید. وی نخست به قلع و قمع مخالفان داخلی پرداخت و یک سیاست مرکزی قوی به کمک ارتش نوین خود ایجاد کرد و قدرت سلطنت را مطلقه نمود.(۲) باید توجه کنیم که رضاخان نیز خود محصول سیستم آموزشی نوین ارتش بود. وی عضو هنگ قزاقی بود که با برنامه های نوین متخذه از غرب، آنهم از طریق روسیه اداره میشد. اقدام بعدی وی صنعتی کردن کشور بود. در این زمینه گام هایی برداشته شد که به نوبه خود خالی از اهمیت نبود. تأسیس کارخانه های قند و ریسندگی و چرمسازی و مولد برق و از همه مهمتر تأسیس راه آهن دولتی ایران از جمله این اقدامات است. اقدام آخرین را چنین تحلیل میکنند که بیشتر در راستای منافع بریتانیا تحقق یافته است، تا در جهت تأمین منافع ملت ایران. خطوط راه آهن به صورت شمالی جنوبی کشیده شد. اما آن خط آهنی (۳)که به لحاظ کسب

ص: ۸۱

۱- نقوی، همان، ص ۶۳ به بعد.

۲- ایوانف، تاریخ نوین ایران، صص ۶۹ ۶۸ . شایان ذکر است که در این دوره تعداد ۳۳ ٪ از کل بودجه کشور / پرسنل ثابت ارتش به ۱۵۰۰۰۰ نفر م یرسید، به طوری که ۵ به هزینه های نظامی اختصاص می یافت. نگاه کنید به مقدمه مهرآبادی بر کتاب تاریخ . معاصر ایران ج ۲، پیترآوری ، ص ۱۹

۳- در مورد راه آهن ایران و مسیر مورد لزوم آن، ذکر این نکته لازم است که در سال ۱۲۹۵ مهندس نامدار انگلیسی سر رنالد استفن سون که طرح راه آهن آناتولی را ریخت پیشنهاد نمود که دنباله آن به ایران کشیده شود و به هندوستان بپیوندد. او همان کسی است که در زمان امیرکبیر، نخستین طرح راه آهن سراسری ایران ر ا جزو نقشه راه آهن غرب و شرق (از وین تا سند) عرضه کرد. اما این مسیر حداقل درآن زمان با اهداف سیاسی نظامی انگلیس همخوانی نداشت. گرچه در نامه لیدی شل(وزیر مختار انگلیس در ایران) به استفن سون، به منفعت اقتصادی این اقدام برای راه عمومی تجارت اروپا و هندوستان را تغییر خواهد داد و » انگلیس اشاره شده که نزدیکترخواهد نمود. اما، همین وزیر مختار در نامه خود به وزیر امور خارجه انگلیس (لرد پالمرستون) پرده از روی حقایق بر می دارد و به بهانه آنکه راه آهن غربی شرقی، عامل ترقی اجتماعی و اقتصادی و نظامی ایران خواهد گردید و مصلحت با اساس فکر کشیدن راه آهن غربی شرقی « سیاسی انگلیس غیر از اینهاست مخالفت کرد. وی آنگاه در پایان گزارش خود به وزیر امورخارجه چنین استدلال هیچ تناسب و تعادلی میان نفعی که ایران از کشیدن آن راه آهن خواهد برد و »: می کند از نظر نظامی ایجاد این راه « فایده ای که برای انگلستان خواهد داشت وجود ندارد ایران را به سرحد هندوستان می رساند، ایرانی که قدرت و فعالیت آن با داشتن » آهن راه آهن خیلی بیشتر از نیروی فعلی آن خواهد بود. این خود متصرفات انگلستان را در هند به خطر تجاوز نزدیکتر می گرداند . اگر روزی ایران و روس متحد گشتند، راه نگاه) « آهنی که به مرز هندوستان کشیده شده باشد بر دشواری کار ما خواهد افزود کنید به: آدمیت، اندیشه ترقی؛ و: نطق دکتر مصدق، روزنامه ستاره، شماره ۱۴۴۰ در جلسه ۲۳۲ ، مجلس شورای ملی در دوره ششم قانونگذاری و: استوان ، کی . سیاست موازنه منفی، ج دوم، از ص ۸۵ به بعد؛ و نیز: جامی،

گذشته چراغ راه آینده است،. صص ۲۶ ۲۵

عایدات بیشتر، برای ایران مفیدتر بود، مسیر شرق به غرب بود، نه شمال به جنوب. (۱)اظهارات لیدی شل، وزیر مختار انگلیس در ایران به لرد پالمرستون وزیر امور خارجه انگلیس، این نظریه را تائید میکند. همچنین، اظهارات این شخص به سر رنالد استفن سون، مهندس نامدارانگلیسی، و طراح راه آهن بین غرب و شرق تأیید دیگری است برای این نظریه. حتی درخصوص صنایع، قابل توجه است که ماشین آلات کارخانجات مذکور از خارج تأمین میشد و بالطبع وابستگی تکنولوژیکی به دنبال داشت: «و این وابستگی تکنولوژیکی در پی اشغال نظامی ایران درجنگ دوم جهانی و توقف و رکود ارسال لوازم یدکی کارخانجات از غرب منجر به تعطیلی و یا کاهش تولید در بسیاری از واحدهای تولیدی گردید». (۲)علاوه بر آن، استقرار این صنایع ایران را

ص: ۸۲

۱- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۲۴

۲- آوری، مقدمه تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ص ۲۱

ناگزیر به برقراری پیوندهای اقتصادی و صنعتی بیشتر، و حتی اجتماعی فرهنگی با دنیای غرب ساخت. شاید این ارتباط اجتناب ناپذیر بود، خصوصاً هنگامی که در تداوم اعزام دانشجو به خارج از کشور و اقتباس از سیستم سیاسی و حکومتی در غرب، رضاخان نیز همچون اسلاف خود درصدد برآمد، «با اعزام افراد به خارج و وارد کردن نظامات اداری غربی یک دولت و ملت شبیه به غرب ایجاد کند». (۱)در نتیجه، این سیاست موجب گردید تا تجددطلبی، یعنی پذیرش شیوه زندگی به سبک اروپاییان، در ایران آن عصر و در چند قالب عمده خود را نشان دهد. در اینجا به اختصار به شرح هر یک از آنها میپردازیم:

۱. وضع قوانین عرفی و تجدید سازمان قوه قضائیه

هر چند زمینه نظری این اقدام به دوره امیرکبیر (۲)بر میگردد؛ ولی، در دوره میرزا حسین خان سپهسالار (۳)بود که اقدامات عملی چندی در این راستا برداشته شد. اما این اقدام به صورت منظم و سازمانیافته در آستانه تکیه رضاخان بر اریکه قدرت و پس از کودتای ۱۲۹۹ صورت گرفت؛ یعنی همان زمان (۱۹۲۱ میلادی) که یک مدرسه آموزشی حقوق با استادان فرانسوی به منظور تربیت کادر مورد نیاز وزارت عدلیه (دادگستری) و تدوین قوانین عرفی (غربی) به جای قوانین شرعی تأسیس گردید. (۴)

رضاخان نیز با همین هدف، جریان اعزام گروهی از دانشجویان را به کشورهای اروپایی تقویت کرد. (۵)به همین علت، «در فاصله سالهای ۱۹۲۶

ص: ۸۳

۱- نقوی، همان، ص ۸۵

۲- نگاه کنید به: آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۲۰۴ و ۳۴۸ و ۳۶۶ و نیز: آدمیت، اندیشه . ترقی، ص ۱۵

۳- نگاه کنید به: آدمیت، اندیشه ترقی، از صفحه ۱۷۰ به بعد.

۴- نقوی، همان، ص ۸۵

۵- همان، ص ۸۵

۱۹۲۴ م/ ۱۳۰۳ – ۱۳۰۵ ش. قوانین آزمایشی تجارت و مدنی ارائه شد». (۱)البته این قانون در سال ۱۹۱۵ م/ ۱۲۹۴ ش. عرضه شده بود، اما چون در آن زمان فاقد حقوقدانان غیر مذهبی ورزیده بودند و یا شرایط زمانی مناسب نبود، لذا وقفهای در اعمال آن پیش آمد. تا اینکه این قانون که شامل «شرکتهای تجارتی، امور دلالی، برات و سفته و چک ورشکستگی میشد و از قوانین حقوقی بلژیک و فرانسه اقتباس شده بود، در سال ۱۳۰۵ طی کمیسیونی که مأمور تدوین قانون مدنی شد متن آزمایشی آن تهیه گردید و از سال ۱۳۰۷ به مورد اجراء گذاشته شد». (۲)شرایطی که در آن زمان فراهم شده بود، ایجاب میکرد برای اعمال قوانین مزبور، حقوقدانان دارای تحصیلات جدید به جای روحانیون به کار گرفته شوند. یکی از این «افراد حرفهای داور بود که به عنوان وزیر عدلیه شناخته شد» (۳)و با تلاشی بیوقفه به تهیه قوانین مدنی و جذب حقوقدانان جدید پرداخت. وجود افرادی مانند داور به رضا شاه امکان میداد تا از «وجود روحانیون بی نیاز شود»(۴) داور در ۸ مه ۱۹۲۸ م/ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۷ جلد اول قانون مدنی جدید را به مجلس تقدیم کرد. مواد قانون مدنی درباره موضوعات عمومی، در بسیاری موارد ترجمه مستقیم از مواد مشابه در حقوق فرانسه بود».(۵) در همان سال، با گذراندن «قانون اتحاد شکل البسه» (۶)حمله دیگری به سنتهای اجتماعی مردم، خصوصاً به روحانیون صورت پذیرفت، چرا که پوشیدن لباس اروپایی اجباری گردید و کلاه لبهدار فرنگی جایگزین کلاه بی لبه محلی شد.

ص: ۸۴

۱- آوری، همان، صص ۶۸- ۶۷

۲- همان، صص ۶۸- ۶۷

۳- خواجه نوری، ابراهیم؛ بازیگران عصر طلایی، از صفحه ۱۸ به بعد.

۴- آوری، همان، ص . ۶۸

۵- همان، ص . ۶۸

۶- مجموعه قوانین موضوعه، مصوبه دوره هفتم قانونگذاری مجلس شورای ملی، ص .۱۵۶

مقررات مربوط به ازدواج و طلاق نیز، دایره فعالیت روحانیون را محدود کرد. چرا که، عقدهای ازدواج و مسائل طلاق میبایست «به جای ثبت در محاضر شرعی در دفاتر اسناد رسمی به ثبت برسد».(۱) از طرف دیگر، به موجب قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۱۰ رسیدگی به اسناد مربوط به معاملات املاک و سایر معاملات، انحصاراً در صلاحیت دادگاهها و دادرسهای دادگستری درآمد. چنین مقرراتی خصوصاً تصویب قانون استخدام قضات در تاریخ ۶ دی ماه ۱۳۱۵ که به موجب آن از آن به بعد کلیه قضات میبایست دارای دانشنامه لیسانس از دانشکده حقوق دانشگاه تهران یا یک دانشگاه خارجی باشند و به مدت دو یا سه سال، کارآموزی قضایی کنند، موجب گردید دایره فعالیت روحانیون در وزارت عدلیه که به وزارت دادگستری تغییر نام داد، محدودتر شود تا جایی که، در اندک زمانی بعد، به حذف آنان از صحنههای سیاسی اجتماعی منجر گردید. علاوه بر آن، عرفی کردن قوانین و دوری گزیدن از قوانین شرعی، راه را برای عملی ساختن دیگر برنامههای تجددطلبانه رضا شاه، مانند نظام آموزشی کشور فراهم ساخت.

۲. تغییر نظام آموزشی

و گسترش سازمانهای آموزشی به شیوه غربی

سابقه تأسیس نظام آموزش و پرورش با الگوبرداری از نظام آموزشی غرب در ایران به تأسیس درالفنون (۲)بر میگردد. تأسیس دارالفنون به منزله ایجاد یک نظام آموزشی مدرن در برابر نظام آموزشی سنتی و مکتب خانهها بود. با آغاز مشروطه (۳)و پس از آن، این روند سرعت

ص: ۸۵

۱- آوری، همان، ص . ۶۸

۲- مراجعه شود به: محبوبی اردکانی؛ تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران ج اول، از ۲۵۳ به بعد

۳- همان؛ از صفحه ۳۲۰ تا ص ۳۳۹ و نیز از صفحه ۳۶۲ به بعد

بیشتری به خود گرفت. در نتیجه «مدارس دینی و نظام سنتی آموزش در ایران مورد تضعیف، واقع شدند» (۱)و در مقابل نظام آموزشی به سبک و سیاق غرب رواج بیشتری یافت. این جریان آموزشی که از قرن نوزدهم در ایران آغاز شده بود، در ابتدا هدف اصلی آن، تربیت کادر نظامی بود و بعداً در تأمین کادر مورد نیاز دیگر سازمانها و نهادهای دولتی تأثیر گذارد. تا جایی که دست پرورد گان این سیستم آموزشی به گونهای تربیت یافتند که با فرهنگ و اعتقادات جامعه خود چندان پیوندی نداشتند، بلکه پیوند و ارتباط آنان به دلیل جو حاکم بر این مؤسسات، بیشتر با فرهنگ و آداب و رسوم غربی بود.

پس از روی کار آمدن رضاخان و اجرای سیاست غرب گرایانه وی، در امر آموزش و تعلیم و تربیت بیش از پیش ارتباط و وابستگی به غرب و فرهنگ غربی تشدید گردید. رضاخان از یک سو، سیاست اعزام دانشجو (۲)به کشورهای اروپایی را تقویت نمود و از سوی دیگر، سیاست اسلامستیزانه خود را به نظام آموزش و پرورش جدید تسری داد. به طوری که، تعلمیات دینی را در سال ۱۹۳۷ میلادی از آموزش ابتدائی، و در سال ۱۹۴۱ به کلی از مواد درسی حذف نمود و در سال ۱۹۳۵ برای اولین بار دختران وارد دانشگاه مختلط شدند (۳)و نظام آموزشی مختلط در تحصیلات عالیه دایر و مرسوم گردید. این اقدامات رضا شاه، مقابله جدیتری بود «با نظام قدیم مکتب خانه ها»(۴) که از قبل نیز زمینه های آن فراهم گشته بود. بنابراین، تغییر در نظام آموزشی به سبک و سیاق غربی

ص: ۸۶

۱- نقوی، همان، ص ۱۹۲- ۱۸۹

۲- در مورد اعزام محصل به اروپا قبل از مشروطیت، مراجعه شود به روزنامه شفق سرخ شماره ۲۳۹۲ ، مورخ ۱۵ تیر ۱۳۱۲ به بعد، مقالات آقای محیط طباطبائی ؛ و در مورد اعزام محصل به اروپا، پس از مشروطیت و تصویب نخستین قانون اعزام محصل به اروپا در زمان ریاست وزرایی میرزا حسن مستوف ی الممالک ، مراجعه شود به: محبوبی اردکانی، همان، از ص ۳۵۵ به بعد.

۳- بامداد، بدرالملوک؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ص ۹۸

۴- آوری، همان، صص ۶۰- ۵۹

و ایجاد نظام آموزشی مختلط بعدها در پیشبرد طرح و موضوع اصلی مورد بحث ما کشف حجاب تأثیر نهاد، و بسیار هم اثرگذار بود.

۳. ترویج و تحمیل لباس و کلاه اروپایی به ایرانیان

یکی دیگر از برنامه های تجددطلبانه رضا شاه که دارای سابقه تاریخی دولتی (۱)است، متداول کردن اجباری لباس و تبدیل کلاه در سطح عامه مردم است که به «اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه» تعبیر شده است. به موجب قانونی که در جلسه ۶ دی ماه ۱۳۰۷ دوره هفتم قانونگذاری مجلس شورای ملی به تصویب رسید، کلیه اتباع ذکور ایرانی «در داخل مملکت مکلف گردیدند که به لباس متحدالشکل ملبس شوند». اگر چه قانون هشت طبقه از درجات مختلف روحانیون مسلمان و غیر مسلمان را مستثنی کرده بود، اما با سختگیریهایی که برای اجرای آن به عمل آمد عملاً روحانیون (۲)در تنگنای شدیدی قرار گرفتند، تا چه رسد به اشخاصی که در لباس روحانیت نبودند. در صورت عدم اجراء، با آنان با شدت

ص: ۸۷

۱- همان طور که قبلاً بدان اشاره گردید، با آن که، تغییر لباس و کلاه در سطح کارکنان عالیرتبه دولت در دوره میرزا حسین خان سپهسالار شروع شد ، اما ، این مسئله در سطح عوام مطرح نبود و جنبه عمومی آن مربوط به دوره رضا شاه است.

۲- صدرالاشراف در خاطرات خود به این اعمال محدودیت علیه روحانیون و نیز علت در آن اوقات بر معممین و آخوندها »: این سختگیریها این گونه اشاره م ی کند سختگیری به نهایت درجه رسیده و چون در قانون لباس متحدالشکل مجتهدین و محدثین مستثنی و مجاز در پوشیدن لباس روحانیت بودند سیل تصدیق اجتهاد و محدثی از نجف به طرف ایران جاری شد و هر آخوند تصدیق اجتهاد یا محدثی در دست داشت. ولی از آن طرف شهربانی اعتنایی به این تصدیقات نکرده بسیاری از معممین را توقیف و بعضی را به تراشیدن ریش تکلیف و اذیت میکردند . خوش رقصی مأمورین شهربانی برای خوش آمد یا طم عکاری و رشوه گرفتن به جایی رسید که حقیقتاً این طبقه به ستوه آمده و بسیاری از این طبقه، جدا و آخر شب آن هم در پس کوچه ها که پاسبان نبود آمد و رفت به ترس و لرز می کردند و بیشتر اوقات مقیم خانه بودند. (صدر، محسن (صدرالاشراف)؛ خاطرات صدرالاشراف، صص ۳۰۵.۳۰۶

عمل برخورد میشد. با اقدامات سازمان یافته دولت، پس از مدتی در بازار استفاده از کلاه فرنگی و لباس متحدالشکل (لباس اروپایی) که به عنوان یکی از مظاهر تمدن جدید تلقی میشد چندان رونق یافت که از سوی وزارت داخله در خصوص آداب و رسوم استفاده از انواع کلاهها و رنگهایشان متحدالمال (بخشنامه) به ولایات صادر گردید (۱)تا مردم پا را از دایره حدود و مقررات غربی، فراتر نگذارند و در انجام آن بکوشند. اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه، برنامهای بود که بیشتر «از مظاهر غربی اقتباس شده بود و ضمن آنکه جامعه ایران را از سنتها و آداب پوشش و نوع پوشش محلی به میزان قابل توجهی دور گردانید، مقدمات کشف حجاب را نیز فراهم و پذیرش آنرا در سطح جامعه آسانتر کرد. نظر به اهمیت این قضیه در فصل بعد، ضمن بررسی زمینه های اعلام کشف حجاب در ایران بدان میپردازیم.

۴. رفع حجاب از زنان

از دیگر اقدامات غرب گرایانه رضا شاه، در تداوم سیر تجددطلبی در ایران، رفع حجاب از زنان است. این اقدام شاه پیامدهای متفاوتی را به دنبال داشت. از یک طرف موجب شد تا زن ایرانی از پرده بیرون آمده، این بیرون آمدن، وی را قادر سازد تا در جریانات اجتماعی اقتصادی جامعه نقشی فعال تر از قبل را به عهده داشته باشد، به مدارس جدید راه یابد و حتی به تحصیلات عالیه دانشگاهی بپردازد، در صنایع (۲)به کار پردازد و حضور اجتماعی او در کار درمانی کشور به واسطه روی آوردن به «شغل پرستاری»، در بهداشت و سلامت جامعه موثر واقع شود و در کادر

ص: ۸۸

۱- سازمان اسناد ملی ایران، نامه شماره ۹۴۲ در پاسخ به استعلام حکومت ایالت ثلاث . (نهاوند، ملایر، تویسرکان) سند شماره ۸

۲- منظور از کار زنان در صنایع در آن زمان، صنعت قالی بافی و کارگاههای قالی بافی و نیز کارخانه های چایکاری است ؛ و گرنه ، تا دوره پهلوی دوم حضور زنان در کارخانجات صنعتی و تولیدی چندان گسترده نبود و بیشتر در کار درمانی و آموزشی کشور نقش داشتند.

آموزشی (آموزش و پرورش) با گرایش به شغل آموزگاری «همتاهای عالی برای آموزگاران مرد» به شمار آید. این گروه از زنان تحصیلکرده توانستند راه را برای حضور در اجتماع و «دادن مسئولیتهای بیشتر به دیگر زنان هموار کنند». (۱)

از طرف دیگر کشف حجاب و پیروی زنان از الگوهای غربی باعث شد تا صرفه و صلاح اقتصادی کشور کمتر مورد توجه قرار گرفته و «زنان لباسهای مدل پاریس را که بسیار گران بود بپوشند» (۲)و بعدها نیز شعار ساده زیستن و ساده پوشیدن که علیالظاهر، هدف بنیانگذاران کشف حجاب بود، فراموش گردد. حتی به گفته یکی از نویسندگان: «خانمها بدبختانه بدنبال تجمل رفتند و زندگی خود و خانواده خود را تباه ساختند و لطمه شدیدی بر این فکر وارد نمودند».(۳) بنابراین، عواقب نامطلوب اجتماعی آن را نیز نبایست از نظر دور داشت. ذکر این نکته ضروری است که سیاست تجددطلبی رضا شاه در این زمینه، که ظاهراً با هدف کشاندن زنان به عرصه فعالیتهای اجتماعی (۴)صورت پذیرفت، در ابتدا، در عده معدودی از طبقات زنان که همان مرفهین و اعیان و اشراف بودند تأثیر گذارد. اما، به قول پیتر آوری این سیاست، در وضع زنان فقیر تأثیری نداشت، «چرا که ناگزیر ... به کار در مزرعه بودند، از این رو سیاست تجددطلبی حکومت دایر بر، برداشتن حجاب تأثیری در وضع آنان نداشت».(۵) دست اندرکاران و مجریان طرح نیز، بیشتر زنان شهری را

ص: ۸۹

۱- آوری، همان، ص ۷۵

۲- همان، ص ۲۴

۳- اطلاعات در یک ربع قرن، ص ۱۴۵

۴- همچنان که متعاقباً اشاره شده است لازمه حضور زنان در عرصه فعالیتهای اجتماعی کشف حجاب نبوده و نیست. چه بسا کشف حجاب هم چنان که در آتیه نشان داد ، روح سازندگی را در جامعه تخریب نمود. در واقع هیچ مغایرتی بین حفظ حجاب و حضور در جامعه برای زنان وجود ندارد. تجربه جمهوری اسلامی مؤید این نکته است. رضاخان با طرح کشف حجاب بهتر می توانست در سست نمودن مبانی اعتقادی جامعه موفق شود چرا که مبارزه با مذهب و مظاهر آن بخش مهمی از سیاست وی بود.

۵- آوری، همان، ص ۷۴

نشـانه رفته بودنـد، چرا که به زعم ایشـان «خانمهـای ایلاـت .. بطـور طـبیعی حجـاب نداشـته انـد»(۱) لـذا برنامهریزی چنـدانی برای هماهنگ ساختن آنان با طرح جدید، آن هم در اوایل ضـروری به نظر نمیرسـید. به طور کلی، در میان این اقدامات تجددطلبانه رضا شاه، که به آنها اشاره گردید، کشف حجاب به دلیل برخورد مسـتقیم با فرهنگ اعتقادی و سـنتی جامعه ایرانی از حساسیت ویژه ای برخوردار است. فکر این جریان که در اذهان تجددطلبان معاصر با الگو گرفتن از مظاهر غربی، وجود داشت، پیشتر از مشروطه آغاز و بـا تغییر سـلطنت در ایران به اوج خـود رسـید. در حقیقت تئـوری این تفکر بـا تغییر سـلطنت جنبه تحقق به خود گرفت و رسـمیت قانونی یافت. اما اعلام رسمی آن با تمهیداتی همراه بود که به مدت هشت سال به طول انجامید. نظر به اهمیت این موضوع در فصل بعد به بررسی زمینههای اعلام کشف حجاب در ایران میپردازیم.

ص: ۹۰

۱- سازمان اسـناد ملی یاران، گزارش شـماره ۹۳۸ ، گزارش اداره کـل احصائیه و سـجل احوال مملکت ناحیه ۶ جنوب شرقی (سند شماره۲).

فصل دوم

بررسی زمینهها و مقدمات اعلام کشف حجاب در ایران

هر چند حافظه جمعی، مقطع تاریخی ۱۷ دی ماه را به عنوان روز کشف حجاب به یاد سپرده است، اما، کشف حجاب در ایران از ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ آغاز نگردید، بلکه در این تاریخ با توجه به بسط زمینههای قبلی، رسمیت یافت.

جریان کشف حجاب پیش از آن که زمینههای داخلی داشته باشد، دارای ریشههای خارجی است و بر بستر همین شرایط بود که مقدمات اجرای آن در ایران با دخالت عوامل متعدد که در جای خود شرح داده خواهند شد در داخل کشور فراهم گردید. در حقیقت، تأثیرگذاری فرهنگ و آداب و رسوم غربی به اسم تجددخواهی در میان ایرانیان، خصوصاً در میان آنهایی که برای مدتی هر چند کوتاه، افکار و زندگی متجددانه غربی را تجربه کرده بودند، و اشاعه آن توسط حکام و دولتمردان با توجه به تفاوتهایی که در نگرش به مبانی حقوق غرب و ایران ملحوظ بود، در ایجاد زمینه و پیشبرد این جریان که با دیدی تجددگرایانه بدان نگریسته میشد تأثیر عمدهای داشته است.

گفتیم، تغییر در ظاهر، به تأسی از اروپا نخست از حرمسرای ناصرالدین شاه آغاز شد و آنگاه به دیگران سرایت کرد. مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا و مشاهده بالرینهای پترز بورگ در روسیه که شلوار بافتهای چسبان و نازک به تن میکردند و جامه بسیار کوتاهی روی آن پوشیده، و روی انگشت پا میرقصیدند؛ شاه را بر آن داشت تا زنهای حرم را به این لباس درآورد، و از آنجا که مد لباسهای دارالخلافه

ص: ۹۱

همواره از اندرون شاه صادر میشد، ابتدا به شاهزاده خانمها (۱)و زنان اعیان و بعد به سایرین سرایت کرد. از اینرو، زنها شروع به کوتاه کردن زیرجامه کردند. بعد تدریجاً زیرجامه خانمهای شیکپوش و مدرن آن روزگار از پشت قدم تا سر کاسه زانو بالا رفت ... تا بالاخره ... زیرجامه‌های کوتاه منسوخ گشت و نیمتنه و چادرنماز جای این لباس جلف را گرفت.(۲) همین تقلید از ظواهر اروپا بعدها اثرات خود را در جامعه ایران گذارد، به طوری که بعد از مشروطه و حکومت قانون، زنها در پی استحقاق حقوق اجتماعی خود با درج مقالات متعدد در روزنامه‌ها و مجلات، تا بدانجا پیش رفتند که فکر میکردند حجاب مانع و سد عمده راه ترقی و پیشرفت آنان است. در حالیکه معضل اصلی، به بنیانهای فرهنگی و تربیتی ناصحیح جامعه مربوط می شد.

ص: ۹۲

۱- یکی از این شاهزاده خانمها، تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه است که از پیشگامان تفکر کشف حجاب در ایران محسوب می گردد. وی در زمره اندیشه گرانی است که از وضعیت موجود زنان زمانه خود شکایت دارند؛ خصوصاً از اینکه راه ترقی و سعادت را به روی تمام زنها مسدود نموده و این بیچارگان را در منتهای جهل و بی اطلاعی نگاه داشته اند. تاج السلطنه [مسبب] تمام عیوب و مفاسد اخلاقیه، که در مملکت تولید و نشر شده است را عدم علم و اطلاع زنها م یداند و عامل این عدم علم زنان را نقاب هزارها مفاسد اخلاقیه از همین روی بستن زنها در این »: و حجاب معرفی می کند تاج السلطنه پس از مدتی با تشویق معلمش به عقاید « مملکت نشر داده شده است طبیعیون متمایل شد. در این زمینه می نویسد: اول کاری که کردم تغییر لباس دادم، لباس فرنگی، سربرهنه، در حالتی که هنوز » در ایران زنها لباس فرم قدیم را داشته. پس از لباس، ترک نماز و طاعت را هم کردم، .« زیرا که ... با آستین های تنگ لباسهای چسبیده وضو ساختن و نماز کردن مشکل بود هرچند وی، بعدها از این نوع نگرش خود اظهار ندامت و پشیمانی کرده است . اما، آنچه تا به این حد نگرش تاج السلطنه را دگرگون کرده بود، آن است که وی در حال و هوای مشروطیت در ایران رشد کرد و چندان هم دور از ذهن نمی نماید که با آن تربیت درباری به طرفداری از آزادی و مساوات زنان با مردان که در این زمان خاص محافل روشنفکری است، بپردازد . (نقل، همراه با تلخیص از: خاطرات تاج السلطنه، به کوشش خانم دکتر منصوره اتحادیه و آقای سیروس سعدوندیان).

۲- نجمی، ناصر؛ دارالخلافه تهران، ص ۲۴۴

در مقالات منـدرج در مجلات آن زمان با مبالغه و غراق به تعدیات نسبت به حقوق زنان اشاره شده از جمله؛ در مجله عالم نسوان، در مقالهای تحت عنوان زن در ایران، چنین آمده است:

زنهای ایرانی کاملاً از حقوق بشـریت و حظوظ معیشت و خانهـداری و حیات محروم و ممنوع هسـتند و حکم زنـده بگور را دارنـد. رفتـاری که رجـال این مملکت در قرن بیسـتم بـا زنـان میکننـد هرگز آن اعراب زمـان جـاهلیت نمیکردنـد. آنها زن را زنـده به گور میکردنـد و یک دفعه از قیـد حیات خلاصـی میدادند ولی اینها زن را برای شـکنجه و عذاب نگاه داشـته کم کم او را به دیار نیستی سوق می دهند. (۱)

آنگـاه نویسـنده مقـاله به مقـایسه زنهـای دنیای متمـدن با زنان ایرانی، پرداخته و مینویسـد: «زنهای دنیای متمـدن مثل مردها در امور اجتمـاعی دخالت مینماینـد و مردها با یک احترام مخصوص با آنها رفتار میکننـد در کوچه و خانه مراعات آنها را نموده و همیشه بر خودشان مقدم میدانند اما ما بیچارهها هنوز عضو این هیات جامعه شمرده نمی شویم». (۲)

این حرکت انتقادآمیز از وضـعیت نابهنجار حقوقی زنان، چنانچه به تبعیت بیچون و چرا از الگوهای غربی منجر نمیشـد، نه تنها مورد ایراد نبود، بلکه قابل تقدیر هم بود. البته، در ابتدا، سـردمداران این حرکت مدعی بودند که «مقصود ما این نیست که زنان ایرانی هم عینـاً پیروی غربیهـا را کننـد بلکه مقصود ما آن است که زنهای ایران هم کار کننـد، تحصـیل نماینـد و بالاخره آنها هم در دنیا مانند یک انسان از حقوق بشـریت برخوردار گردند و حتی اذعان میکردند که قصدشان برانداختن حجاب و پوشش زنان نیست و چنانچه سوء تفاهمی برای طرفداران مخدرات محجوبه ایرانی روی داده مرتفع گردد».(۳) اما بعد از مدتی عامل

ص: ۹۳

۱- قائم مقامی، کوکب آغاخانم؛ مجله عالم نسوان، سال هفتم، تیرماه ۱۳۰۶ ، شمار ههای . هفتم و هشتم، ص ۲۶۰

۲- همان؛ ص ۲۶۳

۳- همان؛ ص ۲۶۸

اصلی تمامی این محرومیتها و بیاعتنائیها نسبت به زنان را حجاب دانستند و رفع آن را برای به دست آوردن حقوق و موقعیت اجتماعی، لازم و ضروری فرض کردند. برای این منظور نخست از ادبیات منظوم شروع و در قالب شعر به جنگ حجاب یا به زعم آنان عامل بدبختی و ویرانگری شتافتند و به قول نویسنده مجله زن روز، در ابتدا اشعاری مانند: «از حجاب است که این قوم خرابست، خراب» و یا «ای رجال ایران زن مگر بشر نیست؟» یا «زنان کشور ما زنده‌اند و درکفنند»، «خدایا تا کی این مردان بخوابند؟» «زنان تا کی گرفتار حجابند؟» دهان به دهان و سینه به سینه منتشر می گردید. (۱)پیشقراولان چنین اشعاری عارف قزوینی، ایرج ایرانشهر، ملك الشعراء بهار و عشقی بودند. مجله ایرانشهر در برلین و مجله عالم نسوان در تهران به تدریج موضوع حجاب را در دستور کار روزانه و در سرلوحه اصلاحات قرار دارند به طوریکه مسئله حجاب، نقل مجالس و محافل گردید.

در مجله عالم نسوان، شماره ششم، سال هشتم، در قسمتی از مقالهای تحت عنوان «زن مگر بشر نیست» پس از بیان پیشرفتهای زنان در زمینه رفع حجاب در کشورهای ترکیه و افغانستان، به عقبماندگی جامعه ایران اشاره کرده و حجاب را مانع ترقی و تکامل این جامعه معرفی میکند و مینویسد:

جامعه ایران بواسطه حجاب نصف هیأت خود را گندانده بطوریکه به انجام هیچگونه امری قادر نیست و با نصف دیگر (اگر چه این نیم دیگر هم نیمگندیده است) میخواهد جاده پر خم و پیچ تکامل را بپیماید. (۲)

نویسنده مقاله آنگاه داروی بهبودی این درد را تأسی جستن از دو کشور همسایه میداند: «ملت ایران هم باید به این دو ملت همجوار

ص: ۹۴

۱- زن روز، شماره مخصوص ۱۷ دی سال ۴۵

۲- عالم نسوان، شماره ششم، سال هشتم، ص ۲۰۷

اسلامی (افغانستان و ترکیه)، تأسی جسته و در رفع نقایص اجتماعی بکوشد ...». سپس طرفداران حجاب را مخاطب ساخته و اذعان میدارد که مقاومت آنها بیهوده است و باید تسلیم شوند:

طرفداران حجاب بدانند که برافتادن حجاب انقلابی است فکری که بخودی خود به ظهور پیوسته و خواه ناخواه نتیجه خود را خواهد بخشید.

در پایان مقاله از دولت درخواست میکند تا کشف حجاب را که استیفای حقوق اجتماعی زنان است «رسماً بر عهده بگیرد چنانچه ترکها کرده‌اند و افغانستان هم میکند».

همین مجله در شماره دیگر حجاب را تحفه قوم وحشی و بربر عرب(۱) میداند که: «چهارده قرن پیش توحش و بربریت و بیادبی قوم عرب چادر سیاهی بر سر زنان افکنده، لازم نیست همه وقت تا حال هم که تمدن و علم و دانائی هزاران مراحل را پیموده‌اند چادر به سر کنند و زن بدبخت ایرانی چون زنده به گورشدگان زیر پرده حجاب مستور و در خانه‌های چون گور محجوب و مهجور بمانند». (۲)

مجله ایرانشهر نیز به همین گونه همه بدبختیهای زن ایرانی را ناشی از حجاب میداند و حتی علت اول و آخر ازدواج جوانان تحصیلکرده ایرانی با دختران فرنگی را، حجاب زن ایرانی دانسته و چنین مینویسد:

«... علت شیوع این مسئله دو جهت است؛ اول، حجاب. دوم، جهالت که آن هم ثمره حجاب است». چرا که بقول خانم

ص: ۹۵

۱- مخبر السلطنه راجع به تاریخچه حجاب در ایران می نویسد بوده و در شاهنامه از آن ذکر شده است: منیژه منم دخت افراسیاب/ برهنه ندیده تنم آفتاب. (نک به: هدایت، مهدیقل یخان؛ خاطرات و خطرات؛ ص ۲۴۲ . شهرو نیز معتقد حجاب از ایران و روم (دو دنیای متمدن آن زمان) به هند آمده و تاریخچه » است که .(۶۹/۲/ روزنامه اطلاعات شماره ۱۹۰۳۵ مورخ ۱۶) .« آن بسیار قدیمی است

۲- عالم نسوان، شماره ششم، سال سیزدهم، ص ۳۰۰

دولت آبادی «اگر آنها را میدیدند یک مرد ایرانی پست‌ترین دختر ایرانی را به بهترین دختر اروپایی ترجیح میداد». (۱)

در جائی دیگر انجام همه شنایع و قبایح، به حجاب نسبت داده شده:

در سایه حجاب، زن مرتکب همه شنایع و قبایح میشود. در صورتیکه کسی او را نمیشناسد و حال آنکه در حالت بیحجابی خود زن اعمال ناشایست انجام نمیدهد و اگر هم انجام دهد همه واقف میشوند و بزودی جلوگیری میشود.

همین مجله در مقاله‌ای دیگر، تحت عنوان کانون بدبختیها که اشاره به کشور ایران دارد از قول یکی از ایرانیان (دانشجوی طب مقیم مصر به همین مطلب اشاره دارد و حجاب را مانع و سد راه ترقی و امالعلل تمامی بدبختیهای زن ایرانی میانگارد و مینویسد:

تا روزی که این پرده سیاه که مایه بدبختی زنان ایرانی است و عبارت از سد بزرگی است که در مقابل ایرانی و تمدن اروپا حایل شده است از میان برداشته نشود تا روزی که این کفن سیاه زنهای ایرانی را زنده بخود پیچیده و روحیات دختران امروزی و مادران فردای ایران را خواهی نخواهی خفه نموده است به هم پیچیده نشود و بالاخره تا روزیکه این پرده سیاه که اساس تمام هرزهکاریها و قبایح است ... از میان برداشته نشود ایران ترقی نخواهد نمود.

وی در پایان مقاله خود چنین تجویز میکند: «اگر ایرانی بخواهد ترقی نماید باید انقلاب فکری و اجتماعی نموده جسماً و روحاً فرنگی مآب شود». (۲)

مقالاتی که در ارتباط با لزوم ترقی و پیشرفت مملکت در این مجلات منتشر میگردید مشحون از حمله به حجاب به عنوان مانع و سد راه ترقی و تکامل است. بنابراین، باید به هر ترتیبی است زن ایرانی

ص: ۹۶

۱- ایرانشهر (مجله)، شماره های ۱۱ و ۱۲ ، ص ۷۱۲

۲- همان ، ص ۶۸۷

را به اجتماع کشاند و حجاب را از سرش برگرفت، غافل از آنکه تنها تغییر در ظاهر مشکلی را حل نمیکرد. بنابراین، نسخه کشف حجاب برای زن ایرانی پیچیده شده که نه تنها گرهی از مشکلاتش را به صورت بنیانی حل نکرد؛ بلکه، بر بحرانهای وی افزود. این تغییر و تحولات در نقش اجتماعی زن ایرانی، چنانچه در ابعاد مثبت سیر میکرد میتوانست به نتایجی چون تضعیف مردسالاری در خانواده و بالا رفتن سطح سواد و پیشرفت فکری جامعه بینجامد؛ اما، متأسفانه چنین نشد و بیشتر به جانب ظواهر میل نمود. تا جایی که بعد از تغییر سلطنت در ایران و برتخت نشستن شاهی که «کعبه آمالش در اروپا است»، به سمت کشف حجاب و پذیرش شیوه زندگی به سبک اروپا همراه با سیاست مذهبزدایی و تبعات آن سوق یافت.

در این میان برنامههای رضا شاه که قبلاً بدان اشاره گردید، کشف حجاب به دلیل برخورد مستقیم با اعتقادات مذهبی مردم، و تأثیرات و عواقب نامطلوب که در جامعه اسلامی برجای مینهاد، به منظور پیاده کردن دیگر برنامههای غربگرایانه و حتی استعماری از حساسیت بیشتری برخوردار بود. از این رو، قانون اتحاد شکل البسه، به عنوان مقدمهای برای اعلام کشف حجاب در نظر گرفته شد. در اینجا نظر به اهمیت آن به عنوان اولین اقدام زمینهساز اعلام کشف حجاب، آن را مورد بررسی قرار داده و آنگاه به دیگر عوامل میپردازیم.

اتحاد شکل البسه

در ابتدا چنین تصور میکردند که برای رسمیت بخشیدن به کشف حجاب، باید زمینههای لازم را در کانون خانواده فراهم ساخت. از دید طراحان کشف حجاب، مخالفت مرد با حضور بیحجاب همسر در معابر عمومی، میتوانست عامل اصلی عدم پیشرفت برنامه کشف حجاب باشد. از اینرو، برنامههای اولیه خود را در جهت تغییر ذهنیت سرپرست خانواده تدوین کردند و بدان جنبه رسمی و قانونی نیز بخشیدند. اول هم به سراغ کارکنان دولت رفتند. زیرا آنان در کنترل دولت بودند و در

ص: ۹۷

مقایسه با سایر اقشار جامعه، دولت میتوانست نظارت بیشتری بر رفتار آنان اعمال نمایـد و از سوی دیگر، پذیرش این تغییرات توسط آنان، رفته رفته میتوانست راه را برای پذیرش سایر اقشار جامعه نیز هموار کند.

بدین منظور، در راستای ایجاد زمینه برای رسمیتیافتن و اعلام کشف حجاب، قانون اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه در چهار ماده و هشت تبصره در جلسه ۶ دی ماه سال ۱۳۰۷ و در دوره هفتم قانونگذاری مجلس شورای ملی به تصویب رسید. در قسمتی از این قانون آمده است: «کلیه اتباع ذکور ایران که بر حسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص نیستند در داخله مملکت مکلف هستند که ملبس به لباس متحدالشکل شوند».

مطابق این قانون، هشت طبقه از جمله مجتهدین، مراجع امور شرعیه دهات و قصبات، مفتیان اهل سنت، پیشنمازان دارای محراب، محدثین، مدرسین فقه و اصول، روحانیون ایرانی غیر مسلم مستثنی بودند. زمان اجرای آن نیز در شهرها از اول فروردین ۱۳۰۸ و در روستاها و قصبات از اول فروردین ماه ۱۳۰۹ تعیین شده بود. متخلفین از این قانون در صورتیکه شهرنشین بودند به «جزای نقدی از یک تا پنج تومان و یا حبس از یک تا هفت روز» و در صورتی که شهرنشین نبودند به «حبس از یک تا هفت روز به حکم محکمه» محکوم می شدند. (۱)

اجرای این برنامه، طبق اسناد موجود در تهران و چند شهر کشور از جمله قم، جهرم و شهرهای مرزی کردستان و بنادر و دشتستان با مخالفتها و مقاومتهایی مواجه شد که منجر به کشته و زخمی شدن عده زیادی گردید. (۲)به نقل از خبرگزاری دیلی میل: «حتی دولت ایران برای

ص: ۹۸

۱- مجموعه قوانین موضوعه مصوبه دوره هفتم قانونگذاری مجلس شورای ملی، ص ۱۵۹

۲- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۳. در این گزارش حاکم قم نسبت به معرفی اشخاصی که در سلک روحانیت در آمده اند تا از اجرای قانون اتحاد شکل البسه سرباز زنند، اقدام کرده و از وزارت داخله کسب تکلیف می کند و نیز سند شماره ۴ که حاوی اطلاعیه ای است از سوی والی آذربایجان خطاب به مردم کردستان در پاسخ به عدم رعایت این قانون از سوی مردم کرد و تشویق و تهدید نسبت به اجرای آن و نیز سند شماره ۵ مربوط به شهرستان زابل و کسب تکلیف از وزارت داخله در خصوص چگونگی برخورد با متخلفین. این سند مربوط به بعد از شهریور ۱۳۲۰ است. نیز سند شماره ۶ از سوی استاندار استان ششم (خوزستان) به شهربانی اهواز در خصوص تخلفات از قانون اتحاد شکل البسه در خرمشهر. رونوشتی از این سند نیز به وزارت کشور ارسال گردیده است ؛ و سند شماره ۷ حاوی چندین گزارش از مبارزات مردم جهرم علیه این قانون که منجر به کشته و زخمی شدن عده ای در برخورد با مأمورین انتظامی و امنیتی گردیده است. لازم به توضیح است که در خصوص مبارزات مردم و عکس العمل آنان در برابر اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه، اسناد فراوانی در سازمان اسناد ملی ایران موجود است که تعدادی از آنها نیز در پیوست تحقیق آمده اند.

سرکوب و فرونشاندن آتش شورش عشایر ناحیه شیراز دچار اشکال گردید. شورشیان تقاضای الغای قانون راجع به کلاه پهلوی دارند. این شورش به بلوای افغانستان علیه اصلاحات و اقتباس از تمدن غربی امان‌الله خان شباهت زیاد دارد. عشایر با مساعی شاه که میخواهد آنان را به ترک عمامه و لباس عربی و استعمال کلاه و لباس غربی مجبور سازد، مخالف می باشند». (۱)

وقتی مقاومت عشایر بالا گرفت، به لحاظ حساسیت موضوع رضا شاه، برای سرکوبی آنان از هواپیما و زره پوش نیز استفاده کرد و حتی گفته شد: «شاه شخصاً عازم صحنه عملیات خواهد شد و انتظار یک زد و خورد قطعی میرود». (۲)اما علیرغم این مقاومتها در بعضی از ولایات، برنامه اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه به خوبی پیش رفت. به طوری که تقاضای وارد کردن کلاه فرنگی از خارج از مرزها هم کردند.

بنا به نقل روزنامه ایران، به دلیل کمبود کلاه در منطقه جنوب شرقی «... تجار زاهدان مقدار زیادی کلاه از هندوستان خواسته اند».(۳) همچنین در بعضی از ولایات بازار استفاده از کلاه و لباس متحدالشکل حتی قبل از اعلام رسمی قانون اتحاد شکل البسه رواج یافته بود و برای آنکه

ص: ۹۹

۱- نوری اسفندیاری؛ رستاخیز ایران، مقاله دیلی میل، ۲ ژوئیه ۱۹۲۹ ، مطابق با ۱۱. تیرماه ۱۳۰۸ ، ص ۴۶۷

۲- همان؛ ص ۴۶۷

۳- تجدد ایران، شماره ۱۶۸۰ ، مورخ ۱۱ تیرماه ۱۳۱۴

حکـام آنجا پا را از دایره مقررات فراتر نگذارنـد، در خصوص هماهنگی نوع رنگ کلاه با رنگ لباسـهای مختلف از وزارت داخله «استعلام»(۱) مینمایند و از آنجا که از هنگام اجرای قانون اتحاد شـکل البسه تا اعلام رسـمی کشف حجاب نوع کلاهی که مأمورین دولتی و مردم میبایست اسـتفاده نماینـد، چند بار تغییر کرد قضـیه اسـتعلام از وزارت داخله تا سال ۱۳۱۴ ادامه داشت. به طـوری که وزارت داخله در همین سـال و درست سه ماه قبل از اعلام رسـمی کشف حجاب، و برای آن که اتحاد شـکل البسه مردان با کشـف حجاب زنان کاملاً هماهنگ شده باشد، طی بخشنامهای مقررات استفاده از انواع کلاهها و لباسها را به مأمورین ابلاغ کرد.

در قسمتی از این بخشنامه چنین آمده است:

۱ کلاه بلند کرکدار براق (مثل مخملهای پر کرک) به رنگ سیاه را میتوان در کلیه موارد استعمال نمود و این کلاهیست که قاعدتاً مأمورین باید تهیه نموده و در مواقع رسمی با ژاکت به سر بگذارند.

۲ کلاه بلنـد از جنس اطلس مات به رنگ سـیاه که به شـکل کتابی جمع میشود مختص لباس شب (فراک) [است] و به هیچ وجه در روز استعمال نمیشود.

۳ کلاه بلند خالی رنگ اختصاص به موارد ذیل داشته:

اسب دوانی، نمایشات آرتشی، گاردن پارتی و بعباره اُخری فقط در هوای آزاد استعمال میشود.

در پایان این متحدالمال به ولات و حکام و رؤسای ادارات دستور داده می شود به «مأمورین مربوط» ابلاغ نمایند. (۲)

سؤالی که در اینجا مطرح میگردد، این است که دسـتورالعملهای مربوط به چگونگی استفاده از نوع رنگ کلاه و لباس از چه منبعی اقتباس شده است؟ آیا کسی که میگوید «باید ایران را چون فرنگ

ص: ۱۰۰

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۸

۲- همان؛ سند شماره ۱

ساخت»،(۱) میتواند منبع دیگری جز فرنگ برای اخذ این مقررات داشته باشد؟

اجرای این مقررات و لزوم رعایت آن چیزی نیست مگر برای تعلیم و آموزش فرهنگ غرب و فرنگیمآب نمودن افراد جامعه، وگرنه اگر تنها به تغییر در لباس اکتفا میشد شاید مسئله حادی نبود. اما، در نظر آنان، تغییر در لباس به منزله تغییر در افکار و هدایت آن به سمتی خاص بود. متأسفانه از میان وجوه مختلف پیشرفتهای علمی و صنعتی دنیای غرب، بیشتر به ظاهر آن بسنده کردند و تلاش نمودند تا از افکار انحرافی آن پیروی کنند. به قول مخبرالسلطنه، آثاری که از این تغییر لباس بیشتر ظاهر شد «تمدن بولوارها بود که بکار لالهزار میخورد و مردم ببیند و بار خواستار آن بودند». (۲)

برگزاری مراسم جشن و سرور به مناسبتهای مختلف در ادارات دولتی و کارخانجات، فرصتی مناسبی بود برای پیشبرد این طرح. به طوریکه، کلاهگذاری جدید را مترادف تمدن و پیشرفت قلمداد میکردند. روزنامه تجدد شرح مبسوطی از برگزاری جشن تغییر کلاه و لباس از قول مدیر کارخانهای در تهران آورده:

« ... ما ایرانیان یعنی همان اشخاصی که سابقاً بدون استثناء به هیچ وجه، وزنی در انظار جامعه نداشتیم، امروزه بصورت متمدنین در آمدهایم و امروز همه آقا مسیو شده ایم ...» (۳)در پایان نیز از «پهلوانی» که «یک مشت مردمان ضعیف و بیچاره را آقا نموده» یعنی رضا شاه تشکر و قدردانی می کند!

ص: ۱۰۱

۱- اشاره ای است به سخن رضا شاه به علی دشتی مدیر شفق سرخ و خوشم »: در سال ۱۳۰۷ ، هنگام بازگشت از اروپا. رضا شاه به او م ی گوید « طلایی واحد،) « نمی آید که این قدر از فرنگ تعریف کنند باید ایران را چون فرنگ ساخت .(سینا؛ قیام گوهرشاد؛ ص ۴۱

۲- هدایت مهدیقلی؛ خاطرات و خطرات، ص ۳۸۳

۳- تجدد ایران، همان.

کلاهگذاری اجباری بر سر ایرانیان، به خارج از مرزها نیز سرایت کرد. روزنامه اطلاعات در مقالهای تحت عنوان «تغییر کلاه» خبر از مراسم جشن تبدیل کلاه ایرانیان مقیم بصره میدهد و مینویسد:

در بصره از طرف ایرانیان مقیم آنجا برای تغییر کلاه سابق به کلاه تمام لبه مجلس جشن باشکوهی منعقد گردیده است. کنسول دولت شاهنشاهی و تجار و رؤسای اصناف ایرانیان مقیم بصره در آن جشن حضور داشتند و نطقهای مفصلی در جشن مذکور ایراد گردید، و ناطقین بطور کلی محسنات و فواید این کلاه و استقبال عظیمی که در میهن آنها برای سرگذاردن این کلاه بعمل آمده متذکر شده و اضافه نمودند که ما هم باید مانند برادران خود که در داخل خاک وطن میباشند فوراً به این امر مبادرت نمائیم و کلاه جدید بر سر گذاریم. (۱)

گزارشگر این روزنامه سپس «حسن استقبالی که تمام افراد ملت ایران از این امر نمودند را بزرگترین دلیل تقدم اجتماعی» ایرانیان میداند و متذکر میگردد که «ایرانیان باید از حیث کلاه هم با دیگر ملل دنیا» برابر و مساوی باشند.

بعد از مسافرت رضا شاه به ترکیه، کلاه لبهدار تبدیل به کلاه شاپو گردید و در همین زمان حضور زنان بیحجاب در محافل و مجالس به اتفاق همسرانشان خصوصاً برای کارکنان دولت جنبه اجبار به خود گرفت. صدرالاشراف در خاطرات خود در مورد مسافرت رضا شاه به ترکیه و تعویض کلاه، مینویسد:

بعد از مسافرت به ترکیه رضا شاه اظهار داشت: «ما باید صورتاً و سنتاً غربی بشویم و باید در قدم اول کلاهها تبدیل به شاپو بشود و هنگام افتتاح مجلس شورا همه باید با شاپو حاضر شوند و در مجلس کلاه را به عادت غربی ها باید بردارند». (۲)

ص: ۱۰۲

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۲۵۳۴ ، مورخ ۲۳ تیرماه ۱۳۱۴

۲- صدر، محسن؛ خاطرات صدرالاشراف، ص ۳۰۲

بنا به نقل خبرگزاری رویتر «شاه برای ترویج این آداب و رسوم غربی طی بخشنامهای اعلام کرد که برداشتن کلاه از سر در مقابل بزرگتران دلیل احترام میباشد و این عمل درست نقطه مقابل عادت قدیمی ایرانیان است که برهنگی سر را علامت بیادبی و عدم رعایت آیین بزرگتری و کوچکتری می دانستند». (۱)به گفته همین خبرگزاری، شاه فرمان داده است که همه آحاد ملت کلاه جدید که طاق آن هموار و دارای آفتابگردان است و به کلاه سربازان انگلیسی شباهت دارد، «بجای کلاه پهلوی بر سر بگذارند».

پس از تبدیل کلاه پهلوی به کلاه فرنگی بود که شاه به «وزراء و وکلاء اعلام کرد که شروع به رفع حجاب زنها نمایند و چون برای عامه مردم یک دفعه مشکل بود اقدام [به بی حجابی] کنند». (۲)رضا شاه خطاب به وزراء و معاونین آنها اعلام کرد که «شما وزراء و معاونین پیشقدم بشوید و هفتهای یک شب باخانمهای خود در کلوپ ایران مجتمع شوید». (۳)

بدین ترتیب برنامه اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه، عملاً با رفع حجاب همراه شد و مقدمات اعلام کشف حجاب را بیش از پیش فراهم آورد. منتهی برای اعلام رسمی، مقدمات و تمهیدات بیشتری لازم بود. به رغم دست اندرکاران این طرح ظاهرفریب، حال که مانع اصلی (مرد) از سر راه حضور زنان در اجتماع برداشته شده، و خود الگوهای غربی را پذیرفته و یا به او قبولاندهاند؛ باید زنان ایرانی را بیشتر با زنان متمدن دنیا هماهنگ و همساز نمود و آنها را برای اجرای رفع حجاب بیشتر آماده کرد. در اجرای این مقصود، دومین کنگره زنان شرق در ایران،

ص: ۱۰۳

۱- نوری اسفندیاری؛ همان؛ مقاله خبرگزاری رویتر به نقل از روزنامه استار، ۱۲ ژوئن . ۲۲ خرداد ۱۳۱۳ ، ص ۴۰ /۱۹۳۴

۲- . ۲. صدر، همان، ص ۳۰۲

۳- همان

تشکیل گردید که زن ایرانی را با اصول ترقی و تمدن آن هم به سبک غرب آشنا سازد.

دومین کنگره زنان شرق در ایران

دومین اقدامی که زمینه مساعد را برای اعلام و رسمیت بخشیدن به کشف حجاب فراهم نمود، برگزاری دومین کنگره زنان شرق ایران به سال ۱۳۱۱ است.

در این سال سه نفر از بانوان عرب «نورحماده» از بیروت، «سیده فاطمه» از عراق، و «حوری حنیفه» از مصر به تهران آمدند، تا زنان ایرانی را با اصول ترقی و تمدن آشنا سازند. در کمیته برگزارکننده کنگره، دو خانم ایرانی، به نامهای مستوره افشار (۱)به عنوان معاون کنگره، و صدیقه دولت آبادی منشی کنگره شرکت داشتند.

ص: ۱۰۴

۱- مستوره افشار، دختر مجدالسلطنه افشار از روشنفکران (ارومی ه) بود . مدتی در روسیه و مدتی در ترکیه به سر برد و تجربیاتی از لحاظ حقوق زنان در این کشورها به دست آورد. از این رو، پس از ورود به ایران در زمره کسانی قرار گرفت که کشف حجاب را دامن م یزدند. برای تحقق این منظور به انجمن نسوان وطنخواه که برای اخذ حقوق زنان تشکیل شده بود، پیوست و به عضویت هیئت مدیره آن در آمد. این انجمن مجله ای نیز به همین نام منتشر م یکرد. وی در قضیه کشف حجاب از پیشروان و پیشگامان امر نهضت بانوان بود و در دومین کنگره، سخنانی ایراد کرد که دال بر مجذوبیت او در مقابل تمدن و فرهنگ غرب بود. افشار را می توان به لحاظ این که به شدت محو و جذب تمدن غرب شده بود، نمونه یک زن ترق یخواه با طرز فکر غربی آن روزگار دانست. وی در سخنرانی خود از اینکه زن ایرانی هنوز از حیث حقوق به پای زن اروپایی و آمریکائی نرسیده است اظهار تأسف کرده، اظهار امیدواری نمود که در سایه پشتیبانی رئیس کنگره (شمس پهلوی) زنان ایرانی نیز بتوانند به مقام و موقعیت خواهران اروپایی و آمریکایی خود برسند. مستوره افشار پس از رسمیت یافتن کشف حجاب فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی خود را در همان جمعیت نسوان وطنخواه برای پیشبرد این طرح ادامه داد. وی در سال ۱۳۲۴ و به سن ۶۵ سالگی درگذشت. (رجوع شود به: بامداد، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید ، ص ۴۹ ؛ و: شیخ الاسلامی، زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، ص ۱۴۴ ؛ و: روزنامه ایران، شماره . ۳۹۶۸ ، سال ۱۳۱۱

در آغـاز جلسه، نخست رئیس کنگره خـانم نور حمـاده به سـخنرانی پرداخت. وی در سـخنان خود به حقوق زن در شـریعت اسـلام اشـاره کرده، و گفت اسـلام تفاوتی بین زن و مرد قائل نیست، اما در اجتماع حقوق زن رعایت نمیگردد. برای حصول ترقی، بر زنان لازم است که کاملاً تربیت شونـد. وی آنگاه به عامل بـدبختی و عقبمانـدگی زن شـرقی اشاره کرد که: «هیچ چیز بیش از جهل مانع ترقی و سـعادت ... زن نمیشـود. زن وقـتی دانست که چگـونه اولاـد خود را تربیت کنـد، میتوانـد حقوق خود را از مردان بخواهـد و بدست گیرد. او میتواند مردی تربیت کند که همدست و رفیق و شـریک او باشد».(۱) وی، در خاتمه سخنانش از حضور خانمها که برای احقاق حقوق زنان جمع شدهاند تشکر کرد و از آنان خواست که در این نهضت با برگزارکنندگان کنگره همراهی کنند.

سخنـان رئیس جلسه بیشتر بر روی نکات اخلاقی و احقاق حقوق طبیعی زنان در اجتماع، دور میزد و تلویحاً نیز به عقبمانـدگی زنان شرق در مقابـل زنان مغرب زمین اشاره داشت. بحث عقبمانـدگی زنان شـرقی از «خواهران اروپایی خود» در سـخنان معاون کنگره، یعنی خانم افشار بازتاب روشنتری داشت.

خانم افشار معاون کنگره، در قسـمتی از سـخنانش ضمن بیان وضعیت دیروز زنان ایرانی یعنی «قبل از طلوع عصر درخشان پهلوی»!! به این نکته اشـاره کرد که: «زن ایرانی حتی حق حرف زدن در کوچه و خیابـان بـا مردان فامیـل خود را نـداشت، حق نـداشت که با شـوهر و پـدر و برادر خود سوار یـک درشـکه شود ... در خیابانهـا انـدرون و بیرون ترتیب داده، از طرفی که زن راه میرفت مرد حق عبور نـداشت ... زن ایرانی حق نـداشت که از حقوق زنـان دفـاع نمایـد». وی آنگـاه به وضـعیت فعلی زنان ایرانی در مقایسه با زنان اروپایی پرداخت و چنین گفت:

اگر چه هنوز از حیث علم و دانش به مقام خواهران اروپایی خود نرسیدهایم، نویسندههای با قدرت ایرانی با مقالات مهیج و

ص: ۱۰۵

۱- روزنامه ایران، سال ۱۳۱۱ ، شماره ۳۹۶۴ ، سخنان نور حماده.

محرک خود، زنـان را وارد صـحنه مطبوعـات نموده و تشویق مینماینـد، که زنـان ایران نیز در مرحله تساوی حقوق مثل زنان اروپا و آمریکا قلمفرسایی و میدانداری نمایند.

متأسـفانه در همان موقعیکه خواهران اروپایی و آمریکایی ما، در دارالفنونها و مدارس عالی با مردان دوش بدوش تحصیل میکردند، در همان زمان، ما زنان ایرانی در دریای مذلت و حقارت غوطه میزدیم.

وی، در خـاتمه سـخنانش «احترامـات خالصـانه و تشـکر بی پایـان خود را، به پیشـگاه والاحضـرت شـمس پهلوی که ازحمایت زنان کوتاهی نمی فرمایند»(۱) تقدیم میکند.

آرزوی رسـیدن به زنان اروپایی و آمریکایی، کاملاً نشاندهنـده طرز فکر سـخنرانان و بسـیاری از زنان ایرانی شـرکتکننده در کنگره است.

انعکاس اخبار این کنگره در جراید آن روز نشاندهنده یک کوشش همگانی برای حرکت و هدایت حقوقی زنان به سمت الگوهای غربی و اروپایی است و تشکیل این کنگره در ایران نویدبخش این جریان بوده است. به طوری که مجله عالم نسوان نوشته بود:

تشـکیل کنگره نسوان شـرق در ایران دلیـل کـافی بر پیشـرفت سـریع و اسـتعداد ذاتی آنهـا میباشـد ... امیـد است حیات جدیـدی در زندگانی نسوان ایران شروع شود و بدون تردید زنان ایران امروز وارد مرحله تازه شده و آتیه درخشانی را استقبال خواهند نمود».

در این کنگره، هر چنـد به قول مخبر السـلطنه «تصـمیماتی گرفتنـد و مقرراتی مسـلم داشـتند و تصدیق کردند که مقام زن در اسـلام محفوظتر است و شکایات ابتر. اما متأسفانه خانمها پرده کنگره را دریدند و

ص: ۱۰۶

۱- روزنامه ایران، سال ۱۳۱۱ ، شماره ۳۹۶۴ ؛ سخنان مستوره افشار.

سراسیمه در میدان هوی و هوس دویدند مسکری نماند که نخوردند و منکری نماند که نکردند». (۱)

پس از پایان کنگره کتابی به نام «زن در اجتماع» نوشته م. ه. آموزگار به چاپ رسید. به تصریح خانم فاطمه استاد ملک، نویسنده کتاب «حجاب و کشف حجاب در ایران»، گفته است: «"بزودی وضع زنان ما روبه بهبود خواهد گذاشت." او خوشحال است از اینکه چند زن تاکنون میتوانند بدون حجاب از خانه خارج شوند و از این جهت از حکومت تشکر می کند». (۲)همچنین او حکومت را غیر مستقیم به حمایت از زنان بیحجاب که به ندرت در شهرهای بزرگ به چشم میخوردند، تشویق مینماید. حال آنکه، خود حکومت از مدتها قبل در پی آن بود. در هر صورت تشکیل دومین کنگره زنان شرق در ایران نشان میداد زنان ایرانی نیز در صدد بودند از نظر ظاهری خود را به پای سایر زنان عالم برسانند، هر چند از حقوق اجتماعی زن آمریکایی و اروپایی اطلاع چندانی نداشتند.

گسترش مدارس دختران به شیوه کشورهای اروپایی

استفاده از مراکز تعلیم و تربیت و ایجاد مدارس آموزشی به سبک اروپا از موثرترین عوامل زمینه ساز کشف حجاب در قشر تحصیل کرده و روشنفکر بود. سابقه (۳)ایجاد این مدارس به صورت گسترده به نیمه دوم دوره ناصری برمی گردد. به شهادت منابع تاریخی، «اولین مدرسه دخترانه

ص: ۱۰۷

۱- هدایت، همان، ص ۴۰۱

۲- استاد ملک، همان، ص ۱۲۷

۳- هر چند که اجازه تاسیس مدرسه دخترانه به دوره فتحعلیشاه باز م یگردد و در دوره محمد شاه نیز به همت میسیونهای لازاریست مدارس دخترانه گسترش یافت؛ اما هنوز ورود دانش آموزان دختر به مدارس عیسویان با مشکل مواجه بود و ناصرالدین شاه نیز در ابتدا از رفتن دختران مسلمان به مدرسه عیسویان جلوگیری کرد. نگاه کنید به: ۱۸۳۷)، تهران، موسسه فرهنگی – ناطق، هما؛ کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران (۱۹۲۱. ۱۶۷ – هنری، انتشاراتی معاصر پژوهان ۱۳۸۰ ، صص ۲۲۶

در ارومیه توسط مبلغین مسیحی آمریکائی در سال ۱۲۱۴ شمسی شروع به کار کرد». این مدرسه نقطه عطفی در تعلیم و تربیت دختران به شیوه جدید بود.

مبلغان مسیحی، آنگاه اجازه تأسیس مدرسه دخترانه را نیز در تهران از ناصرالدین شاه گرفتند؛ مشروط بر اینکه هیچ دختر مسلمانی به آن مدرسه راه نداشته باشد.(۱) اما، چهل سال بعد یعنی در سال ۱۲۵۴ شمسی به خواهش بنجامین وزیر مختار آمریکا، ناصرالدین شاه اجازه داد که دختران مسلمان هم به این مدرسه بروند. در سال ۱۲۸۷ ش/ ۱۹۰۸ م مدرسه فرانکوپرسان به وسیله مسیو یوسف خان، ریشارد (مودب الملک) تأسیس گردید. چند سال بعد این مدرسه به یکی از مهمترین مدارس دخترانه تبدیل شد. میتوان گفت «آغاز کشف حجاب و زمینه آن از این مدرسه نمودار گردید که بقول رنه دالمانی در این مدرسه پاره‌ای از دختران با روی باز در کلاس درس حاضر میشدند ولی در کوچه با همان چادر رفت و آمد می کردند». (۲)

تأسیس مدارس دخترانه در آن زمان کار بسیار سخت و دشواری بود؛ چرا که، ایجاد چنین مدارسی را با توجه به گرایش دانشآموزان به سمت کشف حجاب و تأثیر نامطلوب آن در اجتماع، مغایر با مذهب میدانستند و در این راه از هیچگونه مقاومتی خودداری نمیکردند و هیچ کس حتی خانهاش را برای مدرسه اجاره نمیداد؛ چرا که متهم به بیعفتی میشد. اما با این وجود مؤسسان آن در احداث مدارس بانوان کوشیدند.

خانم هاجر تربیت، زنی که نخستین مدرسه دخترانه را به سبک جدید در تبریز بنا کرد، در گفتگویی با مجله زن روز، در سال ۱۳۴۵ به این مشکلات و محدودیتها اشاره کرده و اظهار میدارد: «... در دو ماه اول تأسیس مجبور شدیم هشت تابلو عوض کنیم چون شب تابلو

ص: ۱۰۸

۱- شیخ الاسلامی، پری؛ زن در ایران و جهان، صص ۱۲۱،۱۲۰

۲- همان، ص ۴۵۱

میزدیم و صبح میدیدیم آنرا پائین کشیده و پاره کرده و به گوشهای انداخته اند». (۱)

سند زیر از اداره معارف و اوقاف استرآباد (۲)حاکی از درگیری رئیس آن اداره در ایجاد مدرسه بانوان با مردم محلی است:

مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته

نظربـاینکه این بنـده برای تأسیس مـدرسه انـاثیه شـهر استرآبـاد مصـادف با کشمکشـهای محلی واقع شـده بودم و با توجهات کامله وزارت جلیله متبوعه به اظهارات غیر مشـروع یک عـده مخالفین مـدرسه مذکور ترتیب اثر نداده و همه قلم در پیشـرفت آن مدرسـه مـوفقیت حاصـل نموده است بنـابراین من بـاب راپورت به وزارتخـانه معروض میـدارد که احصـائیه فعلی محصـلات مـدرسه مزبوره متجاوز از هفتاد و پنج نفر و محصلات اکابر آن در حدود بیست نفر است.

اسدالله اسفندیاری، اداره معارف و اوقاف استرآباد

یکی از مدارسی که با مخالفت کمتری مواجه شد و توانست جای خود را حتی در میان نیروهای مذهبی باز کند، مدرسه ناموس بود (۳)که توسط طوبی آزموده تأسیس شـده بود. وی با اخـذ تـدابیر لازم و با پیش بینی برنامه های متناسب با افکار مردم، کار خود را شروع کرد، چنانکه هر سال مجالس روضـهخوانی در مدرسه ترتیب میداد و از اولیای شاگردان دعوت به عمل میآورد و آیههایی از قرآن را کـه خداونـد در آنهـا آمـوختن علـم و دانش را از اهم وظـایف مسـلمانان دانسـته، گوشـزد میکرد. بـدین ترتیب تـوانست از مخالفت و مزاحمت دیگران جلوگیری نماید.

ص: ۱۰۹

۱- مجله زن روز، شماره مخصوص ۱۷ دی ماه، سال ۱۳۴۵ شمسی.

۲- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۲۱۸ مورخه ۱۳۰۵/۱۱/۱۳ اوقاف استرآباد به وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه.

۳- قویمی، فخری؛ کارنامه زنان مشـهور ایران از قبل از اسـلام تا عصـر حاضـر، شـرح ؛ و نیز: بامـداد ، بدرالملوک ؛ زن ایرانی از— مربوط به طوبی آزموده، صص ۱۳۴ - ۱۳۳. انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ص ۴۱

مدرسه ناموس بعدها به صورت یکی از مهمترین و مجهزترین مدارس متوسطه تهران در آمد. از دیگر مدارس تهران میتوان مدرسه فرحیه نوباوگان (۱)نام برد که در سال ۱۳۳۵ ق توسط خانم فرحالملوک تأسیس شد. دیگر مدرسه حسنات (۲)به مدیریت خانم سکینه شهرت و به تشویق حاج میرزا حسن رشدیه در سال ۱۳۳۶ ق. تأسیس گردید و بعد از مدتی تغییر نام یافته و به مدرسه ژاله موسوم شد. از میان مدارس دیگر پایتخت، مدرسه عفتیه (۳)به مدیریت خانم صفیه یزدی، و به تشویق شیخ محمدحسین یزدی همسر نامبرده که یکی از روحانیون تهران به شمار میرفت، تأسیس گردید. همچنین، مدرسه دخترانه صدریه، مدرسه تربیت بنات و ... نیز مدارس دیگر پایتخت بودند. به جز تهران، در شهرستانها نیز مدارس دخترانه شروع به فعالیت نمودند. معروفترین آنها مدرسه فروغ (۴)بود. این مدرسه، در شرایطی بسیار آشفته و پر هرج و مرج در مشهد که یک شهر مذهبی بود، توسط فروغ آذرخشی دایر شد. در اصفهان مکتبخانه شرعیات (۵)در سال ۱۲۹۶ ش توسط خانم صدیقه دولت آبادی تأسیس گردید. در فارس نیز مدرسه عصمتیه (۶)که یک مدرسه شش کلاسه بود، به سرپرستی خانم حیا در سال ۱۳۰۰ ش تأسیس شد.

مدارسی که بر شمردیم جزء مدارس ملی بود و بودجه آن از طریق اولیای دانش آموزان، دولت و از اهالی محلی تأمین میگردید. دروسی که در مدارس ملی (۷)به دختران تعلیم داده میشد بیشتر به سبک مکتب خانه های

ص: ۱۱۰

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۰ ؛ تقاضانامه موسس مدرسه فرحیه نوباوگان به وزارت معارف و اوقاف.

۲- . ۲. قویمی، همان، ص ۱۴۴

۳- همان، ص ۱۴۱

۴- همان

۵- بامداد، همان کتاب ، ص ۵۱

۶- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد آموزش و پرورش، سری ب، شماره ۴/۷۵۲

۷- رجوع شود به: گنجینه شماره یک نشریه سازمان اسناد ملی ایران، مقاله مدارس نسوان در ایران.

قدیم بود و کم و بیش مطالب علمی و مسائل اجتماعی و تعلیم و تربیت و صنایع یدی نیز تعلیم میدادند.

در سال ۱۲۹۷ ش. نصیرالدوله وزیر معارف کابینه وثوقالدوله پس از تأسیس اداره تعلیمات نسوان، اقدام به تأسیس ده مدرسه دولتی و یک مدرسه تربیت معلم به نام دارالمعلمات(۱) کرد. (۲)

دارالمعلمات در ابتدا ضمیمه مدرسه فرانکوپرسان گردید (۳)و ریاست آن به یوسف خان ریشارد (مؤدب الملک) واگذار شد. این مدرسه در سال ۱۳۰۰ شمسی از فرانکو پرسان جدا شد و در سال ۱۳۰۴ دکتر عیسی صدیق، رئیس تعلیمات نسوان که یک بانوی فرانسوی بود و هلن هس نام داشت، برای اداره امور دارالمعلمات تعیین نمود و دروس تدبیر منزل، تعلیم و تربیت و روانشناسی کودک رابه مواد درسی آن اضافه نمود. (۴)

به دست آوردن آمار صحیحی از فعالیتهای مدارس نسوان مشکل خواهد بود. با توجه به این که بعضی از این مدارس با ضعف مالی روبرو بودند، و ناگزیر از تعطیل کردن مدارس میشدند، غالباً اطلاعات کاملی از فعالیت آنها به جای نمانده است.

تا قبل از ۱۳۰۷، فارغالتحصیلان این مدارس فقط در مقطع ابتدائی بودند و از دوره متوسطه تا قبل از این سال فارغ التحصیلی ثبت نشده است. اما در سال ۱۳۰۷ شمار فارغالتحصیلان نخستین دوره مدارس متوسطه دخترانه به ۴۰ نفر رسید و تا سال ۱۳۱۲ بالغ بر ۲۳۵ نفر شد. (۵)

ص: ۱۱۱

۱- رجوع شود به: محبوبی اردکانی؛ ص ۴۱ ۴۱۶ . در این کتاب نیز به دو تاریخ اشاره شده است، اواخر سال ۱۲۹۷ ه . ش و اوایل سال ۱۲۹۸ ه . ش. در زمان وزارت میرزا احمد خان (نصیرالدوله) به همراه دارالمعلمین مرکزی، دارالمعلمات نیز تاسیس گردید.

۲- بامداد، همان، ص ۶۲

۳- همان، ص . ۴۵

۴- قویمی، همان، ص ۲۲

۵- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۱ ؛ به نقل از: .سالنامه وزارت معارف و . اوقاف و صنایع مستظرفه، ص ۸۹- ۸۸

آنچه تاکنون بدان اشاره کردهایم، تاریخچه مدارس جدید تا قبل از تغییر سلطنت بود. این مدارس با همت عدهای تأسیس شده و به کـار خود ادامه میداد، بدون این که برنامه ریزی و نظارت دولتی به طور چشمگیری در آن دخالت داشته باشد. اما بعد از تغییر سلطنت این روند کاملاً تغییر کرد و دولت مستقیماً مداخله نمود. در همین راستا تعلیمات دینی به طور قابل توجهی جای خود را به تعلیمات ملی و ملیتگرائی داد و حتی به فرمان رضا شاه موضوع اعزام دختران به خارج از کشور مطرح و در سال ۱۳۰۹ شمسی هفت نفر از دختران امرا و دولتمردان برای تکمیل تحصیلات خود عازم پاریس شدند.(۱) «در ابتدا تصمیم بر این بوده که اینها بروند تحصیل کنند و اگر خوب و رضایت بخش درس خواندند بطوریکه امید استفاده از تحصیل آنها در بازگشتشان به کشور زیاد بود سال دیگر تعداد آنها به بیست تن و سال بعد به چهل تن بالغ گردد». (۲)

بازگشت آنها به کشور تأثیرات عمیق خود را در دگرگونی پوشش دانشآموزان نشان داد. وزارت معارف از طرف وزارت داخله وظیفه مستقیم این دگرگونی را بر عهده داشت. طبق متحدالمالی (۳)از طرف این وزارت امر گردیده بود که قضیه کشف حجاب «باید بدواً» از محیط معارف یعنی ابتدا از مدیرههای دبستانها و محصلات شروع شده و آنگاه به سایر طبقات بسط نماید. سپس در دبستانها و مدارس دخترانه مأمورین دولتی مجامعی با خانوادههای محترم و تربیت شده تشکیل داده [تا] با نهایت متانت با دادن کنفرانسها مقصود خود را (کشف حجاب) پیش ببرند.

ص: ۱۱۲

۱- رستاخیز، شماره ۵۱۱، پنجشنبه ۱۶ دی ماه ۲۵۳۵

۲- رستاخیز، همان.

۳- صفایی، ابراهیم؛ رضاشاه کبیر در آئینه خاطرات، ص ۵۲۵، متن متحدالمال، به شماره ۱۶۲۳، در این کتاب آمده است.

همچنین مقرر گردید «مدارس ابتدائی تا سال چهارم بصورت مختلط باشد. دبستانها از بچه های ذکور و اناث که در سن ۱۳۱۲ هستند تشکیل شود و معلمشان هم زن باشد». که بی حجابی را از همان ابتدا به آنها بیاموزد.

در این میان، نقش دانشسراهای مقدماتی دختران را نباید نادیده انگاشت. این مراکز که تربیتکنندگان معلمین و مربیان بودند، کشف حجاب را به صورت یک فرهنگ به دانشآموزان میآموختند. به طوری که آموزش آنها، ضمن ایجاد زمینه در میان دیگر اقشار در اعلام رسمی کشف حجاب نیز نقش اساسی داشت.

در بسیاری از موارد، از این مراکز به عنوان مجالس جشن و خطابه در ذم حجاب و مدح بی حجابی استفاده میشد و دختران با اجرای سرودهای مخصوص و حرکات ورزشی به این مجالس رونق داده و بیحجابی را ترویج میدادند. از جمله در مجلس جشنی که در شیراز با حضور وزیر معارف، علیاصغر حکمت تشکیل شده بود: «دختران صف منظمی آراسته بعداً لایحه خواندند و سرود سراییدند و به ورزش و ژیمناستیک مشغول شدند». (۱)

به منظور دگرگون ساختن فرهنگ جامعه، لزوم ساخت این مراکز از قبل احساس شده بود. بر همین اساس، در اسفند سال ۱۳۱۲ ه. ش دستور ساخت بیست و پنج باب دانشسرای دخترانه و پسرانه در شهرهای تهران، مشهد، تبریز، شیراز، اصفهان، ارومیه، کرمان و اهواز به وزارت معارف داده شد. (۲)

درباره اهمیت ایجاد مدارس دخترانه به شیوه کشورهای اروپایی همین بس که این مراکز مقدمات اعلام رسمی کشف حجاب را کاملاً مهیا ساختند و بعد از اعلام رسمی کشف حجاب در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴

ص: ۱۱۳

۱- حکمت، علی اصغر؛ سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، ص . ۹۰

۲- تجدد ایران، شماره ۱۸۰۲ ، مورخ ۱۸ دی ماه . ۱۳۱۴

نیز در جهت پیشبرد آن کوشیدند.

سفر رضا شاه به ترکیه

واقعه دیگری که موجب تسریع در اعلام کشف حجاب گردید، سفر رضا شاه به ترکیه بود. سفر به کشوری که با نهضت پان ترکیسم، به رهبری مصطفی کمال پاشا میرفت تا به سبک اروپاییان شکل پذیرد و ارزشهای اسلامی را از کشور خود بزداید.

درباره شیفتگی رضاخان به ترکیه و اقدامات مصطفی کمال و الگوپذیری از وی، حتی قبل از آنکه وی براریکه سلطنت ایران دست یازد، مطالب فراوانی گفته شده است. از جمله روزنامه مورنینگ پست در شماره ۱۲ اکتبر ۱۹۲۴/ ۲۰ مهر ۱۳۰۳ خود در مقالهای تحت عنوان مرد توانای ایران، به این شیفتگی اشاره کرده و می نویسد:

رضاخان نسبت به کارهای بزرگ و عملیات نظامی همسایه ترک خود مصطفی کمال بسیار شیفته شده و در تقلید از برنامه سیاسی او نیز تردیدی بخود راه نداده است. (۱)

یکسال بعد همین روزنامه در شماره دیگر خود در مقالهای تحت عنوان «سوابق رضاخان و هم چشمی او با مصطفی کمال» پیشبینی سیاسی خود را تحقق یافته میبیند و چنین مینویسد:

رضاخان پس از ارتقاء به نخستوزیری موافقت قطعی خود را با جمهوریت اعلام و خویش را نامزد ریاست حکومت نمود ولی بر اثر مخالفت علماء اقدام او موقتاً عقیم ماند ... با وجود این تحت تأثیر روش همانند خود «مصطفی کمال پاشا» در ترکیه قرار گرفت و در سیاست ضدسلطنت خود اصرار ورزید و در اوایل سال جاری (۱۳۰۴ ش) هنگامی که مجلس را وادار به تصویب قانون تفویض فرماندهی ارتش خود نمود کار را پیش انداخت» (۲)

این روزنامه سپس به علت عدم توفیق شاه ایران در تقلید کامل از همسایه تجددخواه خود اشاره کرده و مینویسد:

ص: ۱۱۴

۱- نوری اسفندیاری، به نقل از رستاخیز ایران، ص ۹۶

۲- همان، ص ۱۸۳

تنها علتی که رهبر ایران رضا شاه ملت خود را پاباپای ترکها نمیبرد این است که خطر بلشویکی ایران را بیش از ترکیه تهدید میکند و بهترین وسیله دفاع در مقابل این خطر آن است که تمام مملکت مجهز گردد و با استفاده از احساسات شدید مذهبی تودههای مردم، این عمل در ایران بهتر انجام میگیرد و روحانیون راهنمائی ملت را عهدهدار میباشند ...

آنگاه خاطرنشان میسازد:

همینکه خطر بلشویکی از میان برود ایران ناگزیر خود را به پای ترکیه میرساند و همان تحولات اجتماعی ولی با محافظه کاری و قدمهای شمردهتر، صورت خواهد گرفت.

پیش بینی دیگر این نشریه خارجی جامه تحقق به خود پذیرفت. پس از آنکه خطر بلشویکی رفع گردید، رضا شاه با اجرای سیاست (۱)گام به گام نسبت به حذف تدریجی روحانیت از صحنه سیاسی اجتماعی کشور اقدام کرد تا راه را برای سیاست تجددطلبانه خود هموار سازد.

دیدار رضا شاه از ترکیه در راستای اجرای سیاست تجددطلبانه وی صورت گرفت و در واقع اولین و آخرین سفر او به عنوان شاه ایران به یک کشور خارجی است. گزارشات لحظه به لحظه این سفر مهم و تاریخی در جراید آنروز خصوصاً شفق سرخ(۲) و اطلاعات درج گردیده و

ص: ۱۱۵

۱- در فصل مربوط به سیر تجددطلبی در ایران، اشاره شد که رضا شاه با وضع قوانین عرفی به محدود کردن حیطه عمل روحانیون پرداخت و بعد از آن، از طریق متداول کردن اجباری لباس اروپایی (لباس متحدالشکل) آنها را در تنگنای شدیدی قرار دارد . قضیه اخیر، به عنوان زمینه اعلام کشف حجاب در این فصل، مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- روزنامه شفق سرخ در مقاله ای تحت عنوان (مو کب ملوکانه) به شرح این سفر شانزده روزه پرداخته و راجع به آغاز این سفر چنین می نویسد: (صبح روز گذشته شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۱۳ ساعت پنج قبل از ظهر موکب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی برای مسافرت به مملکت ترکیه از قصر سلطنتی به سمت قزوین حرکت فرمودند . در موقع حرکت آقای رئیس الوزراء فروغی و آقایان وزراء در قصر سلطنتی شرفیابی حاصل کرده و تعلیمات لازم صادر و ابلاغ فرموده اند) شفق سرخ، شماره ۲۶۵۷ مورخ ۱۲ خرداد ماه ۱۳۱۳ یکی از علل پیشرفت کشف حجاب در ترکیه گذشته از همجواری و نزدیکی با کشورهای اروپایی، شیوه عملکرد آتاترک در قبال این جریان بود که بدون اعمال فشار مستقیم در پیشبرد این طرح می کوشید. در سخنانش از زنان و وضعیت آنان دفاع چرا ما مردها باید » می کرد و مردها را به باد سرزنش م یگرفت. از جمله می گفت اینقدر خود خواه باشیم و بگذاریم خواهرانمان در چنین وضعی باشند؟ بهتر است بگذاریم آنها رویشان را به دنیا نشان بدهند و فرصت مسافرت و دیدار نقاط مختلف را داشته باشند از هیچ چیز نباید ترسید. هیچ ملتی بدون تشریک مساعی زنانش موفق به پیشرفت نمی شود. مگر زنان و دختران دنیای متمدن اینطور لباس م یپوشند و چنین رفتاری دارند؟ مسلماً نه. (به نقل از: باربر، نوئل؛ فرمانروایان شاخ زرین ؛ ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی).

حتی به تصویر کشیده شده و در سینماها و تالارهای نمایش، به روی پرده در آمده است.

پس از ورود رضـا شاه به ترکیه اسـتقبال باشـکوهی توسط آتاترك و دیگر مقامات لشـکری و کشوری از وی به عمل آمـد. در این سفر، ظواهر اروپایی ترکیه رضا شاه را بیش از پیش مجذوب اقدامات مصـطفی کمال کرد، و او را مصـمم ساخت تا در بازگشت به ایران دنباله اقدامات تقلیدی خود را تسریع بخشد.

رضـا شـاه طی نطقی در ضـیافت شـام رئیس جمهوری ترکیه، هـدف و انگیزه خود از سـفر به این کشور را بـا عبـارتی بیـان کرد که شیفتگی او را به ترکیه و رئیس جمهوری آن ثابت میکند:

مـدتهاست بـا کمـال خوشوقتی نـاظر ترقیـات عظیم ملت دوست و همجوار خود لزوم دوستی بـا ترکیه را احساس میکردم و به همین مناسبت خوشبختانه امروز مشاهده میکنم که این دوستی در آتیه از هر تزلزل مصون خواهد بود و دو ملت همسایه و برادر میتوانند با کمال اعتماد و اطمینان به یکدیگر متکی بوده و وظیفه مقدس خود را که ادامه ترقیات و توسعه تمدن است ایفاء نمایند. (۱)

در این مسـافرت رضـا شـاه از مراکز علمی و صـنعتی ترکیه دیـدن کرد. اما آنچه بیشتر مورد توجه رضا شاه قرار گرفت، ظاهر وضـع آراسته و

ص: ۱۱۶

۱- شفق سرخ، شماره ۲۶۵۷ ، مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۱۳

مـدرن زنـدگی اجتماعی مردم بود. همه چیز زیبا به نظر میرسـید و حضور زنان بیحجاب در چشم او بسـیار پسـندیده آمد. دیدن این مناظر خصوصاً در مراکز آموزشی و تربیتی این کشور توجه رضا شاه را بیشتر جلب کرد. روزنامه اطلاعات در این مورد مینویسد:

یکی از مراکزی که رضا شاه هنگام دیدار از ترکیه انجام داد دیدار از مدرسـهای در آنکارا بنام عصـمت پاشا بود که در این مدرسه دختران بیحجـاب ترک تربیت خانهـداری و صـنایع یـدی را میآموختنـد و در هنگـام ورود شـاه تمـام دختران مؤسـسه مزبور بـا کف زدنهای ممتد خود مقدم ملوکانه را تهنیت گفتند. (۱)

رضـا شـاه باور نـداشت که ترکیه در زمینه آزادی زنان و تعلیم و تربیت آنان، تا این انـدازه دچار تحول و دگرگونی به سـبک اروپا شـده باشـد، تا حـدی که خطاب به سـفیر کبیر ایران مسـتشارالدوله صادق اظهار میدارد: «هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم خصوصاً زنان اقدام کنیم ...». (۲)

به همین علت بود که پس از بازگشت از ترکیه در اغلب اوقات ضـمن بیان پیشرفت سریع کشور ترکیه، از رفع حجاب زنها و آزادی آنها صـحبت می کرد. (۳)تأثیر این مسافرت تا بـدان حـد است که روزنامه رسـتاخیز در مقالهای به مناسـبت سالگرد کشف حجاب، «ابتـداء ماجرای کشف حجاب را از سال ۱۳۱۳ شمسـی میداند»، سالی که بنیانگذار شاهنشاهی پهلوی به دعوت مصـطفی کمال پاشا برای دیـداری به ترکیه رفت. همچنین: «یکی از مسـائلی که در جریان این دیـدار جلب توجه رضا شاه کرد، مسئله بی حجاب بودن زنان آن کشور بود». (۴)

ص: ۱۱۷

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۳۳ ، مورخ ۲۰ تیرماه ۱۳۱۳

۲- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، ص ۱۵۷

۳- هدایت، همان، ص ۴۰۴

۴- رستاخیز، شماره ۵۱۱ ، پنجشنبه ۱۶ دی ماه ۲۵۳۵

سخنان صریح رضا شاه به رئیسالوزراء جدید (محمود جم) به تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۱۴ در این خصوص، مؤید این مدعاست. در جایی که اظهار میدارد: «نزدیک دو سال است که این موضوع کشف حجاب سخت فکر مرا بخود مشغول داشته است خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتم و زنهای آنها را دیدم که "پیچه" و "حجاب" را دور انداخته و دوش بدوش مردهایشان در کارهای مملکت به آنها کمک میکنند دیگر از هر چه زن چادری است بدم آمده است اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است». (۱)

به همین جهت، این سفر و دیدار از ترکیه و مشاهده تحول دگرگونی در اجتماع زنان و «کیفیت مجالس، شاه را در خط تأسی صرف انداخت و تشبه به اروپایی شدن کشورش»، چرا که کوشش وی آن بود که ایران را در طریق ترقی و قبول تمدن جدید وارد» کند، (۲)غافل از آنکه با تغییر در ظاهر و تقلید صرف گرهی از مشکلات زن ایرانی، باز نمی شد.

تشکیل کانون بانوان

یکی دیگر از عوامل زمینهساز کشف حجاب و پیشبرد این طرح، تشکیل کانون بانوان به سال ۱۳۱۴ شمسی بود. (۳)این کانون که در ابتدا بنام «جمعیت زنان آزادیخواه ایران» خوانده میشد در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ «تحت ریاست افتخاری شمس پهلوی، از طرف "وزیر معارف" علی اصغر حکمت "و با فرمان رضا شاه" به وزیر معارف، به منظور فراهم نمودن زمینه مساعد جهت "اعلام آزادی نسوان"» و در حقیقت اعلام رسمی کشف حجاب، تشکیل گردید. (۴)

ص: ۱۱۸

۱- رستاخیز، همان.

۲- هدایت؛ همان؛ ص ۴۰۴

۳- استاد ملک، همان، ص ۲۲۹

۴- صفایی، همان، ص ۵۲۸

ذکر این نکته لازم است که کانون بانوان در راستای تشکیل دیگر جمعیتها و سازمانهای زنان که تاریخچه آن به دوران مشروطیت و بعد از آن برمیگردد، بنیاد گذارده شد. در ارتباط با تاریخچه گروههای اجتماعی و سیاسی زنان و نقطه آغازین کانونهای ایشان باید گفت «اولین گردهمایی زنان در سال ۱۲۸۵ ه. ش /۱۳۲۴ ه. ق به منظور حمایت از اهداف مشروطه و پیشرفت توسعه اقتصادی کشور تشکیل گردید» اما برای رسیدن و مشارکت در این هدف، ضرورت تعلیم و تربیت نسوان مورد توجه قرار گرفت. به همین منظور اولین دبستان ایرانی دخترانه توسط طوبی آزموده تأسیس شد. (۱)بعد از تأسیس این مدرسه، خانم محترم اسکندری جمعیت نسوان وطنخواه را بنیان گذارد که تا سال ۱۳۰۷ پایدار بود. اما قبل از آن، خانم صدیقه دولت آبادی «شرکت خواتین اصفهان» را تأسیس کرد که تا سال ۱۳۰۰ دوام داشت و مجلهای به نام زبان زنان را منتشر می کرد. (۲)در سال ۱۲۹۹ ش. بنا به دعوت همین خانم «شرکت آزمایش بانوان» در تهران ایجاد شد. مرامنامه این جمعیت، عبارت بود از: «ترویج امتعه وطنی و ایجاد دبستان شش کلاسه برای دختران»، این جمعیت تا سال ۱۳۰۳ شمسی دوام داشت. در سال ۱۳۰۰ شمسی در رشت جمعیتی موسوم به «پیک سعادت نسوان» تشکیل گردید و در اواخر سال ۱۳۰۵ شمسی جمعیتی بنام بیداری نسوان در تهران تشکیل شد.

در کنار تشکیل این جمعیتها، روزنامه ها و مجلات، زنان نیز پا به عرصه فعالیتهای اجتماعی نهادند، تا از اهداف و افکار غربگرایانه این جمعیتها دفاع کرده، در نشر آن بکوشند. بنابراین، در همین اوقات مجله زبان زنان به مدیریت صدیقه دولت آبادی در اصفهان و نامه بانوان به مدیریت شهناز آزاد در تهران و مجله جهان زنان به سردبیری فخرآفاق

ص: ۱۱۹

۱- بامداد، همان، ص ۴۱

۲- شیخ الاسلامی، همان، ص ۹۷

پارسا در مشهد و سپس در تهران و مهمتر از همه مجله عالم نسوان به مدیریت نوابه صفوی، فعالیت می کردند. (۱)

نویسندگان این نشریات، در مقالات خود، لزوم تعلیم و تربیت زنان و فرزندان آنان، بیان محرومیتهای زنان در خانهها و لزوم وارد شدن آنان در فعالیتهای اجتماعی، ترویج امتعه وطنی، معرفی زنان مشهور جهان و بعد از مدتی انتقاد از مسئله حجاب به عنوان سد راه ترقی و تکامل زنان را مورد بحث قرار دادند. ترویج فرهنگ حجابزدایی از اهم مقالات مندرج در این مجلات بود که در ابتدای فصل به قسمتی از آنها اشاره شد.

افراد انجمنهای مذکور که اکثراً در تهیه و تدوین مقالات روزنامهها و مجلات زنان نقش داشتند از پیشتازان کشف حجاب در ایران بودند. بعداً بسیاری از این جمعیتها و افراد مؤسس آن در قالب جمعیت زنان آزادیخواه ایرانی تجمع کردند و از طرف وزیر معارف و با فرمان شاه، مأموریت یافتند اساسنامهای برای جمعیت تهیه نموده و در اختیار وزیر معارف بگذارند و از وزیر نیز درخواست شود در مقابل، حمایت خود را از آنها اعلام نماید. این جمعیت در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ به عنوان کانون بانوان، و به منظور تحقق و فراهم آوردن زمینه لازم برای اعلام و رسمیت یافتن کشف حجاب تأسیس گردید (۲)که ریاست افتخاری آن را شمس پهلوی بر عهده داشت و تحت نظارت وزارت معارف قرار گرفت.

اساسنامه این کانون به شرح ذیل است:

۱. تربیت فکری و اخلاقی بانوان و تعلیم خانهداری و پرورش طفل

۲. تشویق به ورزشهای متناسب برای تربیت جسمانی (زنان)

ص: ۱۲۰

۱- شیخ الاسلامی، همان، از ص ۸۸ به بعد

۲- بامداد، همان، صص ۹۰-۸۹

۳. ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بیبضاعت و اطفال بیسرپرست

۴. ترغیب به سادگی در زندگی و استفاده از امتعه وطن

خانم هاجر تربیت نیز به عنوان رئیس کانون بانوان انتخاب شد. در ورای این اساسنامه به ظاهر خیرخواهانه، هدف عمده و اساسی از تشکیل کانون بانوان بنا به اظهارات وزیر معارف، آن بود که در آنجا خانمهای تحصیل کرده جمع بشوند و از رجال و دانشمندان و اشخاص معروف تهران دعوت کنند و برای حضار از زن و مرد راجع به مقام زن در جامعه نطق کنند و آنگاه که «افکار حاضر شد ... اعلام آزادی نسوان به اطلاع اهل عالم برسد». (۱)

بدرالملوک بامداد نیز پرده از این هدف اصلی کانون، (کشف حجاب) برداشته و چنین مینویسد: «ضمن سایر اقدامات، منظور اصلی یعنی ترک چادر سیاه متدرجاً پیشرفت میکرد به این طریق که زنان عضو جمعیت با راضی کردن خانوادههای خود یکی یکی به برداشتن چادر مبادرت می نمودند».(۲) و از این راه مقدمات اعلام کشف حجاب در سطح اجتماع را فراهم می ساختند. سخنرانان نیز در مجالس کانون «سایر بانوان را تشویق به ترک کفن سیاه میکردند بطوریکه در هر نوبت از مجالس و اجتماعات کانون عده زیادی از بانوان بدون چادر حضور میيافتند» و این در حالی بود که «زنان فرهنگی در صف مقدم آنها بودند». (۳)

این کانون بعدها در شهرهای مهم کشور از جمله اصفهان دارای شعبه گردید (۴)(۷۱) تا به زعم دستاندرکاران کشف حجاب زنان را با اصول ترقی و مدنیت غربی آشنا سازد؟!

ص: ۱۲۱

۱- صفایی، همان، ص ۱۰

۲- بامداد، همان، ص ۹۱

۳- همان، ص ۹۱

۴- تجدد ایران، شماره ۱۸۰۵ ، دی ماه ۱۳۱۴

در خاتمه این فصل، به طور خلاصه بایـد گفت کشف حجاب در ایران از ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ آغاز نگردید؛ بلکه در این تاریخ رسماً از سوی حکومت اعلام شـد. زمینه و ریشه این جریـان بیشتر در خارج از مرزها قرار دارد، برخورد و آشـنایی اندیشـهگران ایرانی از وضـعیت زنـان در کشورهـای غربی و مقـایسه آن بـا وضـعیت زن ایرانی آنهـا را به دنبـال راه چاره کشانـد. به طوریکه به این نتیجه رسیدند که حجاب عامل اصلی و بدبختی زن است و اگر این سد شکسته شود تمامی استعدادهای زنان نیز بروز میکند. روزنامهها و مجلات آن زمـان مشـحون از کلمـاتی اینچنین است: «تـا روزیکه این پرده سـیاه که مایه بـدبختی زنان ایرانی است و عبارت از سـد بزرگی است که در مقابـل ایرانی و تمـدن اروپا حایل شـده است از میان برداشـته نشود، تا روزی که این کفن سـیاه زنهای ایرانی را بخود پیچیـده و روحیـات دخـتران امروزی و مـادران فردای ایران را خواهی نخواهی خفه نموده است به هم پیچیـده نشود و از میـان برداشته نشود ایران ترقی نخواهد نمود».

پس از ایجاد آمادگی فکری و زمینه ذهنی در میان حداقل، قشر خاصی از زنان بود که رضاخان موفق شد نسبت به تنظیم برنامههای ضـد مذهبی خود از طریق کشف حجاب اقدام نماید. برای اعلام رسـمی این جریان برنامههایی ترتیب داد تا بالاخره روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ فرا رسـید. هشت سـال قبـل در چنین مـاهی، تصـمیم گرفته شـده بود که نخست ذهنیت مانع اصـلی و عمـده از حضور زن در اجتماع، یعنی مرد را برای این دگرگونی آماده نماید، لذا با برنامه اتحاد شکل البسه او را به اروپاییشدن فرا خواند. بعد از اجرای این برنامه راه برای اجرای دیگر برنامههای زمینهساز فراهم شد.

برگزاری دومین کنگره زنـان شـرق در ایران در سال ۱۳۱۱ خود دلیـل دیگری بر اجرای طرح رفع حجـاب و ضـرورت آن در ایران است. اگرچه در این کنگره از کشف حجـاب سـخنی به میـان نیامـد؛ امـا، جو حـاکم بر این کنفرانس حکـایت از این مسـئله میکرد. مروجان کشف حجاب به این نتیجه رسـیده بودند که در جامعه سـنتی مذهبی ایران نخست باید از طریق مذهب سنتهای اجتماعی را کوبید و به صرف آنکه اسلام زن را همانند

ص: ۱۲۲

مرد آزاد آفرید، به جنگ این سنتها رفت و با اسلحه دین سنتها را که دعوت به خانهنشینی زن دارد، درهم شکست. آنگاه به سراغ توجیه قوانین مذهبی رفت و حتی اعلام کرد که در شرع صراحتی راجع به حجاب وجود ندارد.

کنگره زنان شرق در ایران این مأموریت را حداقل در بخش نخست به خوبی انجام داد و به صورت چشمگیری در جهت پیشبرد طرح کشف حجاب رضا شاهی تلاش کرد. همین طور توسعه مدارس (۱) آموزشی به شیوه کشورهای اروپایی زمینه این مسئله را بیشتر مهیا کرد. دیدار رضا شاه از ترکیه به سال ۱۳۱۳ نقطه عطفی بود بر باورهای قبلی وی. دیدارش از مراکز علمی و صنعتی و مشاهده آراستگی این کشور و تبلیغات گسترده پیرامون این سفر برای تأسی از برنامه های آتاترک، سومین عامل برای ایجاد زمینه ذهنی در روز موعد است. به طوری که این سفر در پیشبرد برنامه رضا شاه و تسریع در اعلام رسمی، بسیار موثر واقع شد و رضا شاه دریافت که برای رسیدن به نظم نوین خود باید از کشور همسایه (ترکیه) تبعیت کند.

به همین جهت، پس از بازگشت به ایران مترصد ایجاد فرصتی مناسب بود تا در تبعیت از همتای خود این برنامه را عملی سازد به طوری که این فکر سخت او را به خود مشغول داشته و در اجرای آن سخت مصمم شده بود.

با تشکیل کانون بانوان در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ راه برای اعلام رسمی کشف حجاب فراهم گردید. بدین منظور، وزیر معارف از طرف رضا شاه مأموریت یافت تا محلی ترتیب داده و زنان روشنفکر و فرهنگی را دور یکدیگر جمع نماید و با برگزاری کنفرانسها و دعوت از دیگر زنان، آنها را متوجه این نکته نماید که رفع حجاب هر چه زودتر رسمیت خواهد

ص: ۱۲۳

۱- در اهمیت این توسعه همین بس که برای اعلام رسمی کشف حجاب از این مراکز استفاده شد. آموزش فرهنگ کشف حجاب در این مدارس بر همه روشن است و اولیای امور به این نکته سخت واقف بودند.

یافت و لازم است که خود را با این نظم نوین هماهنگ سازنـد. هر چند در اساسـنامه کانون سـخنی از این منظور بیان نشده و هدف از تشـکیل چنین ارگـانی، تربیت فکری و اخلاقی و تعلیم خانهـداری و پرورش فرزنـدان و ... قیـد شـده است اما منظور اصـلی یعنی ترک چادر متـدرجاً پیشـرفت میکنـد. بدین صورت که زنان با راضـی کردن خانوادههای خود یکی یکی به برداشـتن چادر مبادرت مینماینـد و راه را برای اعلام رسـمی کشف حجاب هموار میسازنـد. به همین علت بود که این کانون بعدها در شـهرهای مهم کشور شعبـاتی ایجـاد کرد تـا در پیشبرد این طرح حتی پس از اعلاـم رسـمی تلاـش نمایـد. در واقع روز ۱۷ دی مـاه که روز اعلام رسـمی کشف حجاب و منع حجاب نامگذاری شده است، حاصل چهار دهه زمینهسازیهای فکری از دوران مشـروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ در جامعه ایران، و نیز حاصل زمینهسازیهای عملی رضاخان بعد از به دست گرفتن قدرت کامل در کشور است.

ص: ۱۲۴

فصل سوم

اعلام کشف حجاب و اقدامات سازمانیافته برای پیشبرد آن

در فصل گذشته به بررسی عوامل زمینهساز کشف حجاب اشاره گردید. هر یک از عوامل مزبور، به نوبه خود راه را برای اعلام رسمی کشف حجاب در ایران فراهم ساختند. بذر اصلی این تفکر که از نتایج تجددطلبی و پذیرش شیوه زندگی به سبک و آداب اروپایی بود، قبل از مشروطیت پاشیده شد و در مشروطه و بعد از آن تا کودتای ۱۲۹۹ کم و بیش رخ نمایاند.

با کودتای ۱۲۹۹ و تسلط رضاخان بر اریکه سلطنت، زمینههای ظهور علنی این پدیده فراهم گردید و شتاب افزونتری یافت. اما این شتاب به یکباره و بدون ایجاد زمینههای اجتماعی نبود، بلکه مراحلی را طی کرد. مرحله اول، زمینهسازی برای اعلام رسمی کشف حجاب بود که در فصل پیش بدان پرداختیم. دومین مرحله، عبارت بود از روند کشف حجاب و کیفیت آن که در قالب تصویب قوانین خاص صورت گرفت.

در فصل حاضر، نخست به بررسی روند اعمال کشف حجاب و تهیه و تدوین قانون مربوطه و چگونگی رسمیتیافتن آن میپردازیم و سپس، با توجه به این که، برنامههای مزبور از سوی رژیم در قالب یک طرح سیاسی اجتماعی مطرح شد و سرمایهگذاری عمدهای نیز برای اجرای آن صورت گرفته بود، راههای پیشبرد آن را مورد توجه قرار میدهیم.

نخست ببینیم قدمهای عملی کشف حجاب چگونه برداشته شد؟

ص: ۱۲۵

گامهای آغازین کشف حجاب

همان طور که تاکنون تأکید نمودیم، زمینه های نظری کشف حجاب به پیش از تغییر سلطنت و انتقال قدرت به خاندان پهلوی باز میگردد. این فکر در دوران مشروطیت نضج یافت و پس از آن نیز، هرگاه مجالی پیدا میکرد، به انحاء گوناگون ظاهر میشد. به طوری که:

قبل از به قدرت رسیدن رضاخان گروههای متعددی از زنان قصد داشتند کشف حجاب (۱) نمایند و برای این منظور در یکی از مساجد بست نشستند و خواستار حق کشف حجاب برای زنان شدند. (۲)

مطرحشدن چنین درخواستی در مسجد نشانگر آن بود که آزادی وجه و کفین، دستکم از دید درخواستکنندگان مخالف صریح حکم شرع تلقی نمیشد، و یا این که برداشتهای مختلفی در خصوص آن مطرح بوده است. در واقع بستنشینان خواستار برداشتن نقاب از چهره بودند. این درخواست، البته در آن روز کشف حجاب تلقی میشد. به هر حال، تا رسیدن رضا خان به قدرت، کشف حجاب از این مفهوم فراتر نرفته بود و نمیتوان آن را تأسی صرف از رفتار اروپایی دانست. هر چند زمینه سازی این تفکر در همین حد نیز به خارج از مرزها (۳)باز میگشت، و بیشتر از سوی کسانی پذیرفته شده بود و بدان دامن زده میشد که با زندگی در غرب از نزدیک آشنا شده بودند. با این همه، نمیتوان طرح آن را در جهت «تأسی صرف از مظاهر غربی» تلقی نمود. در واقع، گسترش بعدی سیر تجددطلبی و افزایش تمایل بخشی از مردم به پذیرش آداب و رسوم اجتماعی اروپا به دورهای بر می گردد که رضا خان

ص: ۱۲۶

۱- در فصل اول، و ابتدای فصل دوم به این موضوع پرداخته شده است.

۲- Sanasarian, Eliz, the Women's Right Movement in Iran, New York , ۱۹۸۲, p. ۶۳ – ۶۴.

۳- منظور نویسنده از درخواست کشف حجاب توسط زنان، قبل از قدر ت گیری رضاخان، برداشتن روبند و نقاب است که از زاویه شریعت نیز قابل بررسی است.

به قدرت رسیده و در صدد رسمیتبخشیدن به کشف حجاب و منع استفاده از چادر و چارقد بر آمده بود.

در اوایل این دوره، دو نظریه راجع به کشف حجاب وجود داشت. «تعدادی طرفدار مستقیم کشف (۱)حجاب بودند و عدهای دیگر برداشتن نقاب و تغییر رنگ چادر را از مشکی به رنگهای دیگر کافی می دانستند». (۲)هر دو گروه نیز در ابتدا با مخالفت هایی مواجه شدند. چرا که، جامعه هیچکدام از این دو تفکر را نمیپذیرفت و حتی گروه اخیر نیز از برخورد مخالفین در امان نماندند.

روشنفکران و تحصیلکردگان غرب، بیشتر طرفدار نظریه اول بودند که پس از دستیابی رضاخان بر اریکه قدرت و در گسترش سیاست تجددطلبی رو به افزایش نهادند و رضا خان نیز از آنان پشتیبانی میکرد. آنها فعالیت اصلی خود را در حوزه معارف دنبال میکردند و مدارس را به عنوان نخستین پایگاه جهت گسترش تفکرشان برگزیدند.

بنا به اظهارات بدرالملوک بامداد «رضا شاه بطور محرمانه به پلیس دستور داده بود که از این زنان حمایت کنند». (۳)یکی از آنان خانم صدیقه دولتآبادی بود که در مهرماه ۱۳۰۶ هشت سال قبل از اعلام رسمی کشف حجاب با کلاه و لباس اروپایی در کوچه و خیابانهای تهران ظاهر شد و به عنوان اولین زنی که چادر از سر برداشته است شهرت او محله به محله و کوچه به کوچه رفت». (۴)

مخالفین کشف حجاب، بعد از مشاهده این جریان در نامهای خطاب به رضا شاه اخطار کردند که «اگر یک بار دیگر این ضعیفه چشم سفید

ص: ۱۲۷

۱- طرفداران این نظریه در ابتدا به تبعیت از زنان غربی از کلاه استفاده می کردند و بعد از مدتی که سیر کشف حجاب به این شیوه پیشرفت نسبتاً محسوسی نمود، کلاه نیز منسوخ و یا کمتر مورد استفاده قرار گرفت و به برهنگی تمامی سر انجامید و روح خودنمایی افزون گشت.

۲- Sanasarian, ibid, pp. ۶۳ – ۶۴

۳- زن روز (مجله)، شماره ۱۹۹ ، سال ۴۷ ، شنبه چهاردهم دی ماه.

۴- زن روز (مجله)، همان.

خیرهسر با رخت و قبای فرنگی و نجس خود در کوچه و معابر ظاهر شود او را سنگسار خواهند کرد ...». (۱)پس از این اخطار شدیداللحن مخالفین، وی تحت توجهات رضا شاه «مدت هشت سال زیر نظر پلیس مخفی شاه به فعالیت خود ادامه داد».

طرفداران تغییر رنگ چادر و برداشتن نقاب نیز عملیات خود را از تهران و برخی از شهرهای بزرگ شروع کردند. بامداد روایت میکند: «گروهی که در شیراز رنگ چادر خود را تغییر داده بودند در خیابان بوسیله دو مرد و دو زن مورد حمله قرار گرفتند که حتی جراحت نیز برداشتند». (۲)

طرفداران این نظریه نیز نهایتاً راه گروه اول را انتخاب کردند. تغییر رنگ چادر و برداشتن نقاب، مقدمهای بر خواست ثانویه این گروه بود که از پشتیبانی دولت و در رأس آن رضا شاه برخوردار بودند. در واقع، موقعیت مذهبی و سنتی شهرها سبب شده بود تا آنان جرأت کافی برای ابراز مقصود اصلی خود پیدا نکنند و هنگامی که خشونت رضا شاهی به میدان آمد، جرأت یافته، یا مجبور شدند بیحجاب ظاهر شوند. اما در نمایش بیحجابی که نخست در تهران آغاز شده بود؛ اینان نقش اول را نداشتند. بلکه بنا به اظهار دیلی تلگراف، حضور تحصیلکردگان ایرانی «در خیابانهای تهران با زنان اروپایی خود که لباس اروپایی پوشیده بودند» فوق العاده چشمگیر بود و همین مسئله عاملی شد تا «حضور بانوان سرشناس بیحجاب در معابر عمومی و پوشیدن لباس به شیوه اروپایی ادامه یابد». (۳)

در این نمایش، اعضای خانواده سلطنت نیز نقش اساسی داشتند. به گزارش مجله بیرمنگام پست: «شاهدخت و ماهدخت دختران بزرگ شاه

ص: ۱۲۸

۱- زن روز (مجله)، همان.

۲- Sanasarian, ibid, p. ۶۴

۳- نوری اسفندیاری، رستاخیز ایران، به نقل از دیلی تلگراف، ۳ ژوئن ۱۹۲۷ / خرداد ۱۳۰۶ ، صفحه . ۳۶۳

به فرمان پدر چادر از سر برداشته و با همراهان سوار بر اسب در خیابانهای تهران» گردش می کردند. (۱)

این برنامه ها برای آمادهسازی افکار عمومی، جهت تبدیل طرح کشف حجاب به یک قانون بود. بنا به اظهار نویسنده کتاب حرکتهای حقوقی زنان در ایران، «قانون کشف حجاب به عنوان یک چیز غیر منتظره مطرح نگردید، پیش از سال ۱۹۳۶ راجع به این قانون شایعاتی وجود داشت و آن مربوط به زمانی بود که پادشاه افغانستان، سلطان امانالله خان و ملکهاش سوریا، از ایران بازدید کردند ظاهراً بیحجابی [بدحجابی] ملکه مخالفت روحانیون مسلمان را برانگیخت. آنها از رضا شاه خواستند تا از ملکه بخواهد مادامی که در ایران بسر میبرد حجاب را رعایت کند، اما رضا شاه امتناع ورزید» (۲)و به درخواست علما وقعی ننهاد. این مسئله شایعاتی را به وجود آورد که «ممکن است قانون کشف حجاب بزودی به تصویب برسد».(۳) اما بنا به اظهار پیترآوری، «قیام مردم افغانستان، علیه امانالله خان در سال ۱۹۲۹ موجب گردید تا اعلام این قانون و فرمان دولتی، دچار وقفه شود»(۴) و شایعه قانون کشف حجاب برای مدتی مسکوت بماند.تا اینکه در سال ۱۹۳۴ یعنی زمانیکه رضا شاه از ترکیه دیدن کرد، شایعات مجدداً اوج گرفت،(۵) اما قضیه مسجد گوهرشاد و اعتراض مردم علیه کشف حجاب و لباس اروپایی که به عقیده پیتر آوری این قیام، متأثر از قیام مردم افغانستان (۶) است، در تأخیر اعلام این قانون

ص: ۱۲۹

۱- نوری اسفندیاری، همان، به نقل از بیرمنگام پست، ۲۹ مه ۷/۱۹۳۵ خرداد ۱۳۰۴.

۲- Sanasarian, ibid, p. ۶۴

۳- Sanasarian, ibid, p. ۶۴

۴- آوری، پیتر؛ تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ترجمه رفیعی مهرآبادی، ص ۷۲

۵- Sanasarian, ibid, p. ۶۴

۶- اظهار پیتر آوری نمی تواند چندان صحیح باشد ، چرا که منشاء قیام مشهد را اعتراض و دستگیری روحانی مبارز شیرازی سید حسام الدین فال اسیری دانسته اند که در فصل واکنشهای اجتماعی در برابر کشف حجاب بدان می پردازیم.

اجباری بی تأثیر نبوده (۱)است. زیرا از نوروز سال ۱۳۰۶ که نخستینبار آهنگ بی حجابی (۲)از دربار نواخته شد تا ۲۷ آذرماه ۱۳۱۴ کـه متحـدالمال (بخشـنامه) کشـف حجـاب جهت تصـویب شـاه، از طرف رئیس الـوزراء و وزیر داخله به دربـار ارسـال، و به تـاریخ ۱/۱۰/۱۳۱۴ دسـتور ابلاغ آن به ولایات صادر گردیـد و همچنین تا ۱۷ دی ماه همین سال که این قانون رسـماً و عملاً از طرف رضـا شاه به مورد اجرا گذارده شد مدت زمان مدیدی میگذرد و این زمان طولانی نشانگر آن است که جامعه ایران به یکباره نمیتوانسـت کشف حجاب را بپذیرد. ابتدا لازم بود اقداماتی در جهت آمادهسازی جامعه برای پذیرش قانون کشف انجام گیرد، تا زمینه پذیرش تـدریجاً فراهم شود. از همین رو، این جریان، نخست از حوزه معارف آغاز شد و در راسـتای آن از پائیز سال ۱۳۱۲ دولت با صدور اعلامیهای مردم را برای پذیرش آموزگاران زن بی حجاب آماده کرد (۳)و

ص: ۱۳۰

۱- هر چند رضا شاه پس از سـرکوبی این قیام در تیرماه ۱۳۱۴ خطاب به علی اصغر سابقاً به شما گفته بودم یک روز جلسه بکنید »: حکمت وزیر معارف اظهار م یدارد و خانم ها هم حاضـر شوند و حجاب از میان برداشـته شود ولی آن وقت هنوز مصمم نبودم و خیـال می کردم این کـار را در بهـار ۱۳۱۵ بکنم ولی حالاـ بواسـطه حوادثی که در خراسـان پیش آمـده است و بعضـی از اشـرار در مسـجد گوهرشاد تجمع کرده بودنـد و متفرق شدنـد و خیانتکاران مجازات شدنـد زمینه حاضـر است بایـد به فوریت این اظهارات و تعجیل شاه از یک طرف نمایانگر آن است .« این جلسه را حاضـر کنیـد که بعد از قضـیه گوهرشاد حرکتی که تداوم بخش این قیام مردمی باشد، بلافاصله صورت نگرفته و از طرف دیگر مبین آن است که رضا شاه درصدد است قبل از آنکه مخالفین فرصت دوباره ای به دست آورنـد و در جایی دیگر قیام را تداوم بخشـند و طرح کشف حجاب را با توجه به تمهیدات و تلاشـهای ب ه عمل آمده از سوی حکومت، به مخاطره بیفکنند، فرصت را از حریف بگیرد.

۲- در نـوروز سـال ۱۳۰۶ که مصـادف بـا مـاه مبـارک رمضـان بود ، اعضـای خـانواده رضا شاه برای حلول سال جدیـد به حضـرت معصومه(س) آمده و ب ه طرز خیلی زننده در غرفه بالای ایوان آینه نشسته و نقاب خود را برداشته بودند. برداشتن نقاب در آن روز بی حجابی تلقی می شـد. این عمل آن هم در مرکز مـذهبی ب ه عنوان نواخته شـدن نخستین آهنگ بی حجابی از دربار تلقی شده است.(نگاه کنید به: واحد، سینا؛ قیام گوهرشاد، ص ۲۹).

۳- خاطرات محمدرضا شاه پهلوی، به نقل از روزنامه رستاخیز، شماره ۵۱۱ ، پنجشنبه ۱۶ دی ماه ۲۵۳۵.(۱۳۵۵)

هر روز بر تعداد آموزگاران زن بیحجاب افزود و طرح و نقشه پیشبرد کشف حجاب از همین محیط که ارتباط بیشتری با اقشار مختلف داشت، کار خود را تداوم بخشید. اما برای عمومی شدن آن در سطوح مختلف طبقات اجتماعی، نیاز مبرم به ابزاری قانونی بود. زیرا در چهارچوب قانون بهتر میتوانستند طرح کشف حجاب را پیش برده، و به مخالفتها پاسخ گویند و با مخالفان برخورد کنند. برای همین منظور و با توجه به شرایط تقریباً مساعدی که فراهم گشته بود بخشنامه عمومی اعلام کشف حجاب صادر گردید.

بخشنامه عمومی اعلام کشف حجاب

قبل از صدور و ابلاغ بخشنامه عمومی، و اعلام رسمی کشف حجاب، برای آنکه اعمال این قانون دولتی دچار وقفه نشود و شرایط از هر نظر فراهم آید از طرف وزیر معارف و به دستور رضا شاه بخشنامهای خطاب به رؤسای معارف در استانها صادر گردید. مفاد این بخشنامه در واقع بیانکننده چگونگی پیشبرد کشف حجاب به طریق دقیق و سازمان یافتهای است که میبایست در حوزه معارف عملی شود.

هدف از اجرای برنامههای مندرج در این بخشنامه آن بود که «طبقه نسوان کشور ما که مادران رجال فردا هستند مانند زنان سایر ممالك متمدنه از برکات علم و دانش و تمدن و تربیت برخوردار شوند و بتوانند خانوادههای صالح و مفید تشکیل دهند و فرزندان وطنپرست رشید برای کشور تربیت نمایند». (۱) مطابق این دستورالعمل، با تفکیک گروههای سنی، برای هر گروه برنامه خاصی طراحی کرده بودند. برای خردسالان تأسیس کودکستان و

ص: ۱۳۱

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۲ ؛ سازمان اسناد م لی ایران، سواد متحدالمآل وزیر معارف خطاب به ادارات معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه استانها ؛ همچنین نگاه کنید به: آِشنا، حسام الدین؛ گنجینه اسناد، دفتر اول بهار ۷۰ ، مقاله کشف حجاب در آئینه اسناد

مدارس مختلط و اداره تدریجی آن توسط آموزگاران زن پیشبینی شده بود. در مورد دختران دبستان و دبیرستان پوشیدن «لباس متحدالشکل» در مدرسه، کوچه و خیابان و حتی منزل و بالاخره در همه جا، تاکید شده بود. این سفارشات به بهانه ملبس شدن دختران به لباس ساده توأم با پاکدامنی و شرافت و عفاف نفس، توجیه میگردید.

کار در مورد گروه بانوانی که کمتر تحت ضابطه و مقررات معین قرار گرفته و سنی از آنان گذشته بود، مشکلتر بود. در این زمینه دستور داده شد از دو روش حساب شده به موازات هم استفاده شود. اولین گام آن بود که در دبستان و دبیرستان، «از طرف معلمات مجالس کنفرانس تشکیل شده و در آنجا دانشآموزان و خانمهای معلمه با لباس متحدالشکل حاضر شوند و از سایر بانوان اصیل بلد دعوت [گردد] که با شوهرهای خود در این مجالس حاضر شوند تا ضمن مشاهده آموزگاران و دانشآموزان بیحجاب و متحدالشکل به سخنرانی افراد تحصیلکرده و نوگرا پیرامون مسائل اقتصادی، حفظالصحه شخصی و سایر مسائل علمی و سرودهای اخلاقی دانش آموزان گوش فرا دهند». اما تاکید اصلی بر این بود که «مخصوصاً باید آداب نشست و برخاست و پوشیدن لباس و معاشرت چنانکه ما بین خانوادههای عفیف و نجیب در ممالک متمدنه عالم معمول است به آنان بیاموزند.» (۱)همچنین، برای آنکه زنان ایرانی تصور نکنند پوشیدن این لباس جدید نوعی تأسی صرف از غربیها است، از سخنرانان و صاحبان مجالس درخواست شده بود «سعی نمایید گوشزد شود لباسی که امروز نسوان عالم میپوشند همان لباسی است که از قدیم الایام در مملکت ایران معمول بوده است». و به جهت آنکه این قضیه همراه با نوعی توجیه شرعی ذکر گردد سخنرانان باید یادآور میشدند که این لباس جدید «به

ص: ۱۳۲

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۲ ؛ همچنین نگاه کنید به: آشنا، حسام الدین؛همان.

همان ترتیبی است که در شریعت مقدس اسلام در موقع عبادت مانند صلوه و حج امر شده است».

برای حسن برگزاری چنین مجالسی درخواست شده بود که شهربانی و عوامل حکومت با برگزارکنندگان کنفرانس در مدارس همکاری نمایند تا به طور آبرومندانه و مفید ارائه شود.

دومین گام، برای پیشبرد این طرح و مقدمات آن، ترتیب مجالس غیر رسمی و رفت و آمدهای خانوادگی بین محترمین شهر بود که «دارای حسن نیت و فکر روشن باشند». هدف از ایجاد چنین مجالس غیر رسمی آن بود که هم زن، و هم مرد با آداب نشست و برخاست آشنا شوند و خصوصاً زنان تا از «حجب و کم رویی آنان کاسته گردد». (۱)در این بخشنامه مقدماتی، مأمورین از به کارگیری هر گونه اعمال فشار قدغن شده بودند و تاکید گردیده بود که «با کمال عقل و متانت و تدبیر عمل گردد».

پس از آنکه مدیران ادارات کل معارف در استانها با این دستورالعمل محرمانه و مفصل تکلیف و وظیفه خود را تعیین شده یافتند، فعالیتهای آنان وارد مرحلهای تازه و دقیقی گردید. پس از مدت کوتاهی، زمینه برای اعلام بخشنامه کشف حجاب در جامعه به صورت نسبی فراهم شد. نخست وزیر جدید، محمود جم (۲)که پس از سرکوبی قیام گوهر شاد

ص: ۱۳۳

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۲ ؛ همچنین نگاه کنید به: آشنا، حسام الدین؛همان.

۲- به تاریخ ۱۳۱۴/۰۹/۱۱محمود جم به عنوان جانشین فروغی انتخاب شد . شاه در اولین جلسه ملاقات پس از معرفی وزراء به طور خصوصی، ضمن بیان نفرت خود از چادر و چاقچور و این که دو سال است موضوع کشف حجاب زنان سخت فکر او را مشغول داشته و خصوصاً بعد از سفر ترکیه و دیدن زنان ب یحجاب در آنجا، ضرورت پیاده شدن قانون کشف حجاب به منظور بیرون آوردن زنها از اندرون به نخست وزیر جدید که سمت قبلی خود وزارت داخله را نیز حفظ کرده، گوشزد و تهیه و تدوین و اجرای قانون کشف حجاب را به وی تکلیف م ینماید چرا که جم سابقه قبلی در پیشبرد و اجرای این طرح را دارد و قیام گوهرشاد که مستقیماً به دستور وی سرکوب گردید، شایستگی او را برای تدوین و اجرای قانون کشف حجاب اجباری، برای رضا شاه به اثبات رسانده بود. شاید بتوان ادعا کرد که یکی از مأموریتهای اصلی کابینه جم (۱۳۱۴/۰۹/۱۱ تا ۱۳۱۶/۰۷/۰۱) اعلام و اجرای قانون کشف حجاب بود. (نگاه کنید به: صدر، محسن؛ خاطرات صدرالاشراف، ص ۳۰۵ ؛ و: روزنامه رستاخیز، شماره ۵۱۱، تاریخ ۱۳۵۵/۱۰/۱۶ به نقل از خاطرات جم؛ همچنین در مورد محاکمه و تبرئه وی بعد از شهریور ۱۳۲۰ در خصوص دست داشتن در سرکوبی قیام گوهرشاد، مراجعه شود به: روزنامه اطلاعات، بیست و هشت هزار روز تاریخ ایران و جهان، ص ۸۰۳.

و استعفای (۱)فروغی، نقش شایسته خود را برای اجرای طرح جدید به اثبات رسانیده بود، این بخشنامه (۲)را که به منزله قانون کشف حجاب اجباری است تدوین کرد و به ضمیمه نامهای برای رؤیت شاه و صدور امریه از جانب وی به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال نمود. در این بخشنامه که شباهت زیادی با دستورالعمل وزیر معارف خطاب به ادارات معارف سراسر کشور دارد؛ ضمن اشاره به ضرورت اصلاح وضع نسوان، از حجاب به عنوان عاملی که سد راه ترقی و پیشرفت زنان برای فراگیری علم و دانش است؛ یاد شده و رفع آن به عنوان یک ضرورت و امری اجتناب ناپذیر در دستور برنامه دولت قرار داده شده است. در این بخشنامه باز هم اولیای وزارت معارف ملزم گردیده بودند با «دادن کنفرانسها و مذاکرات مفید اخلاقی» مقصود اصلی را که همانا کشف حجاب است «پیش ببرند». برای این منظور و تحقق آن از «اسراف و مدپرستی» خودداری نمایند و «مزایای سادگی لباس» را بیان کنند. وزارت داخله نیز همگام و همراه با وزارت معارف، موظف شده بود در اجرای این قانون دولتی کوشش نماید و نیروهای شهربانی و انتظامی

ص: ۱۳۴

۱- پس از سرکوبی قیام گوهرشاد تحقیقات پیرامون محرکین قیام، مدت پنج ماه به طول انجامید و در نهایت اسدی، نایب التولیه آستان قدس رضوی، متهم به دس تداشتن ۱۳۱۴ دستگیر و سپس اعدام گردید. متعاقب آن، چون ‎/۹/‎ در غائله شده و در تاریخ ۴ رئیس الوزراء، فروغی به واسطه نسبتی که با اسدی داشته سلمان اسدی فرزند نایب التولیه، داماد فروغی بود از او در نزد شاه وساطت می کند به همین علت مورد غضب قرار گرفته و مستعفی م یشود. (نگاه کنید به: واحد، سینا؛ قیام گوهرشاد ؛ ص ۱۳۱۴ ؛ و: ‎/۱۰/۱۴‎ ، ۱۳۱۴ و ۱۰۷۳ ‎/۱۰/۱۲‎ ، ۶۵ ؛ و روزنامه آزادی، شماره های ۱۰۷۱ هدایت، خاطرات و خطرات، ص . ۴۰۶
۲- رضا شاه کبیر، انتشارات مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ص . ۵۲۵ ؛ و: روزنامه رستاخیز شماره ۵۱۲ ، شنبه ۱۸ دی ماه ۲۵۳۵

دستور داشتند «جریان امر را مرتباً به وزارت داخله و از آنجا به نخست وزیر راپرت» دهند، و از کشف حجاب زنان بدنام و بد سابقه، برای آنکه «صدمه به این مقصود مقدس وارد نشود» جلوگیری نمایند.

دخالت دادن شهربانی در قضیه و موظف کردن این سازمان انتظامی به تهیه گزارش به وزارت داخله و به نخستوزیر، از یک طرف تکلیف حکمرانان شهرها و والیان استانها را مشخص کرد و آنها را موظف نمود که قبل از شهربانی، خود جریان امر نهضت بانوان را گزارش داده و حتی مراقب رفتار خود باشند و قصوری در این امر ننمایند. از طرف دیگر، هشداری بود به مردم، تا اجرای قانون را سرسری نگرفته و با تعلل با قضیه برخورد نکنند و بدانند که نیروهای انتظامی ضامن اجرای این بخشنامه هستند و در صورت تخلف با آنان برخورد خواهند کرد.

پس از آنکه مضمون این متحدالمال به رویت شاه رسید، در تاریخ ۱/۱۰/۱۳۱۴ به رئیسالوزراء دستور داده شد تا نسبت به ارسال آن به ولایات اقدام کند. با ارسال این بخشنامه به ولایات، جنب و جوش عظیمی برای اجرای طرح از سوی دستاندرکاران و مسئولین شهرها و ولایات شروع گردید و گزارشاتی مبنی بر اجرای آن در بین معاریف و بزرگان شهر به مرکز ارسال شد. در اینجا به قسمتی از یک گزارش که مربوط است به حکومت بندرگز، و خطاب به حکمران گرگان جهت ارسال به مرکز نوشته شده، اشاره میکنیم:

در اجرای امر به متحدالمال ۱۶۲۳ ریاست وزراء وزارت داخله، روز ششم دی ماه (۱۳۱۴) رؤسا و دوایر دولتی را در اداره حکومتی دعوت نموده و عصر همانروز با خانمهایشان به منزل اینجانب تشریف آورده بعد از نصایح و مواعظ لازمه [همین] که خانمها به منظور اصلی این امر مقدس پی بردند با بهترین مراتب خشنودی و بشاشیت چادر برداشته و آزادانه بدون حجاب به منزل خود مراجعت کردند. (۱)

ص: ۱۳۵

۱- روزنامه رستاخیز، شماره ۵۱۲؛ شنبه ۱۸ دی ماه ۲۵۳۵

این در حالی است که هنوز حدود دو هفته به ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴، یعنی روز اعلام رسمی کشف حجاب از طرف شاه و با حضور خانواده سلطنتی، باقی مانده و آییننامههای اجرایی آن، در سطح خواص هنوز مراحل امتحان خود را طی میکند. تا اینکه، اعلام رسمی کشف حجاب فرا رسید و با این اعلام رسمی، راه برای اجرای بخشنامه دولت فراهم گشت. کار رضا شاه در آن روز به عنوان یک قانون عملی تلقی شد و مردم ناگزیر به اجرای آن شدند.

اگر رضا شاه خود شخصاً وارد قضیه نمیشد و منتظر میماند تا بخشنامه رئیسالوزرا که خود نیز بر آن صحه گذارده بود، از طریق مجاری اداری اعمال گردد؛ قطعاً مدت زمانی میگذشت تا صرفاً بین معارف و بزرگان شهرها عملی شود و از آن پس، شاید پس از چند سال به دیگر اقشار سرایت کند. اما عمل رضا شاه در روز ۱۷ دی در حقیقت، راه میانبری برای اجرای این قانون محسوب میشد.

هفدهم دی و اعلام رسمی کشف حجاب

درباره انتخاب و پیشنهاد چنین روزی به شاه، بین نخستوزیر و وزیر معارف اختلاف نظر وجود دارد. هر دو در خاطرات خود میکوشند پیشنهاد انتخاب روز ۱۷ دی ماه را به رضا شاه به خود نسبت دهند. هر چند طبق اظهارات صدرالاشراف، وزیر عدلیه، رضا شاه در پی چنین روزی لحظه شماری میکرد و این ادعا از سخنان وی در روزی که در هیئت دولت اظهار داشت: «وسیلهای فراهم بیاورید که من نیز به اتفاق همسر و دخترهای خود بدون حجاب ظاهر شوم»، (۱)به خوبی مشهود است.

وزیر معارف، روز ۱۷ دی ماه را که مراسم جشن فارغ التحصیلی دختران در دانشسرای مقدماتی برگزار میگردید، به شاه پیشنهاد کرد و

ص: ۱۳۶

۱- صدر، همان، ص ۳۰۵

شاه نظر وی را پسندید. جم نیز ضمن اظهار همین مطلب این نکته را اضافه مینماید که پس از ارائه چنین پیشنهادی به شاه، وی اظهار داشت:

باید این موضوع در هیات وزراء مطرح شود و به تصویب برسد ... این مسئله سادهای نیست خیلی مهم است و باید حتماً انجام شود منتها این انقلاب بزرگ باید با فکر و تدبیر صورت بگیرد. (۱)

این سخنان حاکی از نگرانی شاه از نتیجه عمل است، اما تردیدی در انجام عمل نیست. جم نیز در خاطراتش از تردید و نگرانی خود و سایر اعضای هیئت دولت یاد میکند و مینویسد:

مهمترین نگرانی که نه تنها [گریبانگیر] من، بلکه گریبانگیر سایر اعضاء دولت بود مسئله عکسالعمل افراد متعصب در برابر این اقدام بود ... (۲)

این نگرانی، و تردید در انجام طرح به عرض شاه میرسد و او ضمن تائید آن اظهار میدارد: «ممکن است اقداماتی علیه این کار صورت بگیرد و مسئله عفت و نجابت زن را پیش بکشند اما نجابت و عفت زن به چادر مربوط نیست. مگر میلیونها زن بیحجاب که در ممالک خارجه هستند نانجیبند؟ از این گذشته همسر من و دختران من در این کار پیشقدم هستند». (۳)آنگاه رضا شاه علت شرکت خانواده خود را در جشن آن روز چنین بیان میدارد:

شرکت همسر و دختران من در جشن دانشسرای مقدماتی بدون حجاب، باید سرمشق همه زنان و دختران ایرانی، مخصوصاً خانمهای شما وزرای مملکت باشد. (۴)

ص: ۱۳۷

۱- روزنامه رستاخیز، شماره ۵۱۱ ، پنجشنبه ۱۶ دی ماه ۲۵۳۵ ، به نقل از خاطرات جم.

۲- روزنامه رستاخیز، همان

۳- همان

۴- روزنامه رستاخیز، همان؛ و: صدر، محسن؛ خاطرات صدرالاشراف، ص ۳۰۵

اصرار و الحاح شاه در اجرای طرح تقلیدی و روبنایی خویش از این جملات به خوبی پیداست و نشان میدهد که این کار با چه هزینهای به اجرا در آمده است: «زن ایرانی باید به هر قیمتی که شده است از این چادر سیاه آزاد شود» (۱)و برای آزادی زنان ایران هر گونه مانعی را از سر راه آنها برخواهم داشت. (۲)

قطعاً از نظر وی بزرگترین مانع و سد راه ترقی چادر و چاقچور است که در نظر او: «... دشمن ترقی و پیشرفت مردم [بوده] است». (۳)

در تهیه مقدمات این روز سرنوشتساز وظیفه دولت بس سنگین بود. ضرورت داشت قبل از روز ۱۷ دی همه دستگاههای امنیتی کشور در جریان اوضاع باشند و مراقبت کافی به عمل آورند که از سوی متعصبین اقدامی صورت نگیرد. (۴)

همه مجریان و گردانندگان صحنه دست به کار شدند. بازار کار خیاطان، آرایشگرها و کلاهدوزهایی که با سبک و مد غربی آشنا بودند، فوقالعاده گرم شد. بنا به اظهار مجله زن روز «در رأس این سه صنف سه نفر مرد مسیحی بودند که اداره نهضت شیکپوشی زن از حجاب درآمده به عهده آنها محول شد. زیرا این سه نفر جزو عده معدودی بودند که میدانستند زن از حجاب درآمده را چگونه به سبک اروپایی بیارایند». هامبارسون خیاط، یکی از این سه نفر مسیحی میگوید: «در آخرین هفته مانده به ۱۷ دی دو هزار مانتو سفارش گرفتیم. شب و روز کار میکردیم چون شاه امر فرموده بودند هر چه زودتر چادرها را بردارید». (۵)

ص: ۱۳۸

۱- ،روزنامه رستاخیز، شماره ۵۱۱. ۱۶ دی ماه ۲۵۳۵

۲- نوری اسفندیاری، همان، سخن رضا شاه به مجله خارجی دیلی تلگراف، ۱۹ ژوئن۲۹/۱۳۹۴ خرداد ۱۳۱۴، ص ۶۹۲.

۳- روزنامه رستاخیز، همان، سخن رضا شاه خطاب به جم .

۴- روزنامه رستاخیز، همان.

۵- زن روز (مجله)، شماره ۹۸ ، شنبه ۲۴ دی ماه ۱۳۴۵

نکته جالب توجه آنکه بسیاری از خانمهایی که خود را برای جشن ۱۷ دی ماه آماده میکردند به دست یکی از این سه نفر یعنی آبراهام آرایشگر، موهای خود را آرایش دادند.

فرد اخیرالذکر در گفتگویی با مجله زن روز، به مناسبت ۱۷ دی، اظهار داشت: «من موهای هزاران زن را قیچی کردم و چهره تازه‌ای به آنها دادم. آلاگارسون را که مد روز دوره کشف حجاب بود، من از پاریس به تهران آوردم». (۱)

این مجله در ادامه گزارش خود ضمن تقدیر از همکاری صمیمانه این سه تن میافزاید: «بدون شک اگر این سه مرد [مسیحی] نبودند، زن ایرانی نمیتوانست یک شبه ره صد ساله برود و از دنیای محدود و قرون وسطایی زندگی خود به عرصه شیکپوشی قرن بیستم قدم بگذارد». (۲)

قبل از مراسم ۱۷ دی، قرار بود در این روز «بانوان بدون چادر و حجاب و حتی روسری (چارقد) حاضر شوند»؛ (۳)اما به واسطه نگرانی دولتمردان از برانگیخته شدن احساسات مخالفین «در آخرین روزها تصمیم گرفته شد که برای آنکه بانوان به کلی سر برهنه نباشند کلاه بر سر بگذارند و به آن ترتیب در مراسم حضور یابند». (۴)

با این تمهیدات و آمادهباش قبلی نیروهای امنیتی بود که روز ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴ از دید کارگزاران رژیم به عنوان نقطه عطفی در تاریخ پوشش و حجاب زن ایرانی فرا رسید. در این روز «از ساعتها قبل دو سلمانی مردانه در یکی از اتاقهای دانشسرای [مقدماتی] دست به کار فعالیت بودند، مو شانه میکردند، اضافهها را میزدند و سرخانمها را چون تازه از زیر چادر درآمده بود و جلوه‌ای نداشت، به سبک مردانه می آراستند». (۵)در این روز، دانشسرای مقدماتی شکل دیگری پیدا کرده

ص: ۱۳۹

۱- مجله زن روز، همان

۲- همان

۳- رستاخیز، شماره ۵۵۱ ، مورخ ۱۶ دی ماه ۲۵۳۵

۴- همان

۵- زن روز (مجله)، شماره ۴۵ ، شنبه یازدهم دی ماه ۱۳۴۴

بود: «محصلین و معلمان و مدیران مدارس در صفهای منظم منتظر ورود رضا شاه، به اتفاق خانوادهاش بودند». مراسم جشن، «به مناسبت اعطای دانشنامه به بانوانی که از دانشسرا فارغالتحصیل میشدند، منعقد گردیده بود و موقع و مکان بسیار مناسبی برای اعلام تصمیم [کشف حجاب] بود». (۱)

بالاخره انتظارها به پایان رسید: «رضا شاه به اتفاق ملکه و دو دخترش که رفع حجاب کرده بودند و لباس اروپایی به تن داشتند در دانشسرای مقدماتی حضور یافت و «ضمن اعطای دیپلمها به محصلین و معلمات»، کشف حجاب را رسماً اعلام کرد. (۲)محمود جم در خاطرات خود در ارتباط با نظر رضا شاه نسبت به مراسم ۱۷ دی در دانشسرای مقدماتی چنین مینویسد:

[رضا شاه] مرا احضار فرمودند و گفتند لباسها و آرایش خانمها خوب است. حیف نیست که زنها خود را پنهان کنند. اگر هم عیب و نقصی در کارشان باشد باید خودشان آنرا رفع و رجوع کنند، برای اول کار خیلی سلیقه بخرج دادهاند باید خیاطها و کلاهدوزها را تشویق کرد که مدهای قشنگ و سنگین و ارزان به بازار بیاورند ما میلههای زندان را شکستیم. حالا خود زندانی آزاد شده وظیفه دارد که برای خودش بجای قفس خانه قشنگی بسازد. (۳)

رضا شاه در ادامه سخنانش خطاب به جم اظهار میدارد: «دقت کنید که این قبیل جلسات و مراسم تکرار شود تا خانمها مرتب در آنها حضور یابند و بیشتر به آداب و رسوم اجتماع و معاشرت عادت کنند». (۴)

ص: ۱۴۰

۱- رستاخیز شماره ۵۱۱، مورخ ۱۶ دی ماه ۲۵۳۵؛ به نقل از سخن محمدرضا پهلوی به مناسبت ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴

۲- آوری، پیتر؛ همان؛ ج ۲، ص ۷۲

۳- رستاخیز، همان

۴- همان

در حالی که آثار شرم (۱) و حیا از رخساره بسیاری از زنانی که بالاجبار در مراسم شرکت کرده بودند، هویدا بود. عده‌ای از آنها، حتی تا پایان مراسم رو به دیوار ایستاده و اشک میریختند. اما روزنامه های آن زمان، از این روز به اصطلاح تاریخی و فرخنده، چنان به بزرگی یاد کردند که گویی زنجیر اسارت و بردگی زن برداشته شده و زن ایرانی تولدی دوباره یافته و پا به عرصه حیات سیاسی اجتماعی گذارده است.

هر چند که نمیتوان منکر حضور روز افزون زن در صحنه اجتماع شد؛ اما، لازمه آن کشف حجاب نبود. ولی تعبیر رضا شاه از این روز این بود که زن از «قفس حجاب رهایی جسته» و «در جامعه ملل متمدن داخل میشود».

روزنامه تجدد در راستای نگرش رضا شاه نسبت به این روز و عظمت آن مینویسد:

دیروز [۱۷ دی ماه] یک صفحه دیگر بر افتخارات تاریخی مملکت افزوده شد. دیروز یک قدم بسیار بزرگ و بلندی در راه سعادت و تأمین حیات اجتماعی این کشور برداشته شد. تاریخ هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ یک مبدا جدید مهمی است که در آن روز برای اولین دفعه در تاریخ حیات اجتماعی این مملکت سرمشق بزرگی برای سعادت و نیکبختی جامعه ایرانی داده شده است. قرنها زنان این کشور در جهالت خمود و مذلت بسر برده و در حقیقت نیمی از پیکر این جامعه فلج و از کار افتاده بود. دیروز به این سیهبختی و جهالت نیز خاتمه داده شد.

این روزنامه در ادامه گزارش خود میافزاید:

عصر دیروز شعف و سرور عجیبی در میان اهالی پایتخت حکمفرما بود. دو ساعت بعد از ظهر [ساعت دو بعدازظهر] دیروز هزارها زن و مرد در اطراف عمارت دانشسرای مقدماتی ازدحام نمود. سه ساعت بعدازظهر موکب همایونی شاهنشاهی و موکب

ص: ۱۴۱

۱- از طریق عکسها م یتوان به عینه مشاهده کرد . مراجعه شود به تصاویر ۱۷ دی مربوط به مراسم اعلام کشف حجاب در دانشسرای مقدماتی.

علیاحضرت ملکه و والاحضرتین شاهدخت در بین احساسات مسرتآمیز و کفزدنهای ممتد تشریف فرما شدند. (۱)

در این مجلس، پس از اظهار خوشامد از سوی مسئولین ذی ربط شاه لب به سخن گفتن آغاز میکند و در قسمتی از سخنان خود اظهار میدارد:

تاکنون نصف جمعیت کشور بحساب نیامده و خانمها [را] از هر گونه حقی محروم کرده ... در صورتیکه صرف نظر از وظایف مادی میتوانند دوشادوش مردها خدماتی را عهده دار باشند ... (۲)

این اظهارات در میان کفزدنهای ممتد حاضرین خاتمه یافت. مفسران عرایض ملوکانه، شروع کردند به نوشتن مقالاتی در اهمیت این روز تاریخی، تا نیمی از جمعیت کشور را که تا قبل از این، در رکود و مذلت به سر میبردند وارد صحنه کار و سازندگی و در حقیقت وارد صحنه مصرف کالاهای لوکس اروپایی کنند.

در یکی از مقالات تفسیری، به قلم وحید مازندرانی درباره این روز چنین آمده است:

در این روز بزرگ نه فقط دانشآموزان و صدها دختر ایران به سعادت بزرگی رسیده و مورد مراحم و توجهات اعلیحضرت شاهنشاهی و علیاحضرت ملکه ایران قرار گرفتند بلکه چنان که تاریخ ایران هم برای همیشه ثبت خواهد کرد یک فصل جدید در تاریخ زندگی و حیات اجتماعی ایران نوثبت شده است. (۳)

بعد از اعلام و رسمیتیافتن کشف حجاب راههایی برای همگانی نمودن آن از طرف دولت پیگیری گردید. اقدامات سازمانیافتهای از طرف وزارت داخله صورت پذیرفت و دستورالعملهایی خطاب به والیان

ص: ۱۴۲

۱- تجدد ایران، شماره ۱۸۰۲، ۱۹ دی ماه ۱۳۱۴.

۲- تجدد ایران، همان

۳- اطلاعات، شماره ۲۶۸۶ ، ۲۳ دی ماه ۱۳۱۴

و حاکمان ولایات ابلاغ شد تا این طرح تداوم یابد. در ادامه فصل حاضر به راههای پیشبرد کشف حجاب میپردازیم.

اقدامات برای پیشبرد کشف حجاب

اشاره

هنگامی که کشف حجاب رسماً اعلام شد، ابتدا از همان روشهای قبلی که در ایجاد زمینه کشف حجاب تأثیر عمدهای داشت، یعنی تشویق و تبلیغ از طریق جشنها و ایجاد مراسم، با شدت و حدت هر چه تمامتر بهره گرفته شد؛ منتهی با سازماندهی و گستردگی هر چه بیشتر. برنامههای تبلیغاتی برای این منظور، نخست از کارکنان ادارات و دوایر دولتی که منسجم و قابل کنترل بودند، آغاز گردید و آنگاه به دیگر اقشار پرداخته شد.

پس از مدتی در پشت جشنها و گاهی همگام با آن اعمال محدودیتها و اقدامات انتظامی چهره خود را نمایاند و سیاست تشویق و تنبیه مورد توجه قرار گرفت و اعمال گردید. در اینجا نخست به برنامههای تبلیغی پرداخته و آنگاه به اعمال محدودیتها و اقدامات انتظامی نظر میافکنیم.

۱. اقدامات تبلیغی

تبلیغات برای تثبیت جریانها و برنامههای اجتماعی رکن اساسی هر حکومتی است. در قضیه کشف حجاب هم، عاملی که بیشترین تأثیر را بر جای گذاشت، اقدامات تبلیغاتی خصوصاً از طریق برگزاری مراسم جشن به مناسبت کشف حجاب بود. به طوری که این برنامهها و مجالس که نمایش جلوههای عملی طرح به شمار میرفت، بیش از تبلیغات نوشتاری رسانههای گروهی تأثیر بخشید. پس از اعلام رسمی کشف حجاب، از ۱۷ دی ماه تا اسفند همان سال، برگزاری مراسم جشن و سرور با شدت هر چه تمامتر ادامه یافت. اما با آغاز سال جدید (۱۳۱۵) و تقارن فروردین ماه آن سال با ایام محرم، وقفهای کوتاه پدید آمد. چرا که احساسات و عواطف مردم در برخورد با این طرح استبدادی، جریحهدار میشد. اما در همین مدت، با بهره گیری از روحانیون درباری

ص: ۱۴۳

و وابسته به حکومت به تبلیغات خود ادامه دادند. این افراد در مناطق مختلف، به تائید اقدامات رضا شاه پرداختند و عملاً ـ مبلغ عملکرد رضا شاه از جمله طرح کشف حجاب شدند. چنانچه در گزارش شهردار سمنان درباره فردی به نام افتخارالاسلام طباطبایی (یکی از روحانیون) آمده است که: «آقای افتخارالاسلام طباطبایی متجاوز از یک ماه است در سمنان در منابر و مجالس که برای جشنها منعقد شده بیانات سودمند داشته ... خاصه عشره [دهه] عاشورا ... در ضمن ذکر مصائب آل محمد(ص) حرفهای موثر خوبی زده و مراتب شاه پرستی را به کمال رسانیده» و در پایان گزارش تقاضا گردیده «پاداش و جبران زحمات و خدمات معزی الیه را به هر طوریکه مقتضی بدانند انجام و مرحمت فرمایند». (۱)

در سند دیگری، طبق گزارش حکومت ارومیه، درباره سخنان واعظی به نام پورداد، آمده است: «مشارالیه در قسمت محسنات سادهپوشی بانوان و تحسین از پیشرفتهای دوره اخیر، که در تحت توجهات شاهنشاه کبیر در ایران شده و تکذیب از اخلاق فاسده گذشته مینماید، فوق العاده بیانات ایشان برای تصفیه اخلاق و رفتار اهالی و بانوان این شهر موثر واقع» شده است. (۲)

از گزارش مزبور بر میآید حتی در مدت رکود نیز، از هر فرصتی برای آمادگی اذهان نسبت به کشف حجاب استفاده شده، و خاطرنشان گردیده که چون گوینده روحانی است، در «تصفیه اخلاق و رفتار اهالی و بانوان»، تأثیرات قابل ملاحظهای به جای نهاده است.

پس از سپری شدن ماههای محرم و صفر مجالس جشن نهضت ترقی خواهانه بانوان در نقاط مختلف کشور با شکوه بیشتری تداوم مییابد تا جبران رکود و توقف این مدت بشود!

ص: ۱۴۴

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۹؛ گزارش حکومت رضائیه به تاریخ ۱۳۱۵/۰۲/۲۹

۲- همان.

گزارشی از گلپایگان حاکی است حکومت وقت «به بهانه هایی از قبیل افتتاح زمین ورزش» از اهالی دعوت نموده، ضمناً اهالی را نیز وادار مینماید که «به عناوین مختلف دعوتهایی ما بین خود بنمایند».(۱) اقدام دیگری که در راستای پیشبرد طرح صورت گرفت، تشویق کارمندان دولت به حضور و گردش در خیابانها به اتفاق همسرانشان بود.

حاکم قوچان در این خصوص گزارش میدهد: «راجع به نهضت بانوان و مراقبت در پیشرفت آن شرح موکدی اخیراً به کلیه رؤسای دولتی نوشته شد که در ایام و مواقع تعطیلی و هنگام گردش مخصوصاً با خانمهای خود در خیابانها گردش نموده، سرمشق اهالی باشند. در نتیجه دو روز است که کلیه مأمورین موقع عصر با خانمهای خود در خیابانها گردش و عبور و مرور نموده، نتیجه موثری بخشیده است ... »

از دیگر ترفندها و شگردهای تبلیغاتی، استفاده از خانوادههای سرشناس و متشخص که عمل آنها الگوی اهالی بود برای پیشبرد این طرح بود. مجله زن روز در این رابطه مینویسد:

سیاست دولت در شهرها اقتضا میکرد که خانمها از معروفترین و محترمترین خانوادهها بدون چادر به کوچه و بازار بیایند تا سایرین هم از آنها تبعیت نمایند. از جمله استفاده از خانواده [؟] یکی از محترمین و متمولین اردبیل بود که مجبور کردند بدون چادر به خیابانها بروند. این خانمها دستور داشتند پنج، شش بار طول خیابان شهر را پیاده بپیمایند. البته لباس آنها طوری بود که فقط نوک بینیشان به چشم می خورد. (۲)

این طرز بیرون آمدن که فقط ترک چادر و پوشیدن لباس بلند و گشاد به جای چادر بود، در شهر مذهبی اردبیل خود نوعی پیشرفت به

ص: ۱۴۵

۱- سازمان اسناد ملی ایران؛ سند شماره ۴۱۱ ، مورخ ۱۳۱۵/۰۲/۰۹ حکومت خمسه به ریاست الوزراء و وزیر داخله؛ و در ارتباط با این شگرد همچنین مراجعه کنید به: روزنامه ایران، جمعه ۱۸ دی ماه ۱۳۱۵

۲- سازمان اسناد ملی ایران، گزارش حکومت قوچان به شماره ۱۵۰۳ ، مورخ ۱۳۱۵/۰۳/۲۸

سمت کشف حجاب تلقی میشد و در آن زمان برای مجریان طرح، پیشرفت قابل ملاحظهای بود.

نکتهای که در ضمن برپایی مراسم جشن کشف حجاب به چشم میخورد، سعی وافر سخنرانان و ستایندگان طرح است تا چهره حجاب را هر چه زشتتر نشان داده و در مقابل بیحجابی را مترادف با ترقی و تمدن معرفی کنند. جالب توجه آنکه برای حمله به حجاب و تحقیر آن گاهی از توجیهات مذهبی نیز استفاده میشد. از جمله در جشنی که به همت کانون بانوان در اصفهان منعقد شد، یکی از سخنرانان ضمن اظهار خرسندی از وضعیت به وجود آمده در «سایه اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی»، در تحقیر حجاب چنین اظهار نمود:

پارچه سیاهی که امروز در پرتو عنایت خداوند و حقیقت کیش تابناک اسلام و به برکت مدرسه و کتاب آنرا پاره کرده و دور میاندازیم ما را از انجام این نیات ترقی بازداشته و اجازه نمیداد میزان اصلی و لیاقت و استعدادمان ظاهر و نمایان شود. (۱)

یکی دیگر از سخنرانان مدعی شد: «اصلاً در مملکت ما قبل از اسلام یا بعد از اسلام حجابی وجود نداشته است. از نظر مذهب هم در کتاب مبین که مجموعهای از اوامر الهی است صراحتی نسبت به این موضوع دیده نمی شود». (۲)اینها نمونههایی از توجیهات کسانی بود که میخواستند کردار خود را برای عمومیت بخشیدن به آن، مطابق با ترقی و تمدن و موافق با موازین شرع جلوه دهند.

علاوه بر سخنرانی، سعی میشد در قالب نظم نیز حجاب مورد تحقیر قرار گرفته و از این طریق که اثر آن بیش از کلام منثور است، در

ص: ۱۴۶

۱- روزنامه تجدد ایران، شماره ۱۸ ، ۲۲ دی ماه ۱۳۱۴ ،

۲- تجدد، همان، در رابطه با نظر این شخص باید گفت ص راحتی که در کتاب مبین وجود دارد بالاتر و کامل تر از کلمه حجاب است و آن واژه ستر است. برای توضیحات بیشتر. نگاه کنید به: مطهری (علامه شهید)، مرتضی؛ حجاب.

گسترش فرهنگ بی حجابی اقدام گردد. (۱)از جمله در کنفرانسی که به مناسبت کشف حجاب از طرف کانون بانوان در تهران صورت گرفت قطعه شعری قرائت گردید که بیانگر این نوع تفکر است. در این شعر از بنیانگذار این جریان ترقی خواهانه تجلیل و قدردانی به عمل آمد. در اینجا به چند بیت آن اشاره میکنیم، تا این تحقیر و تجلیل بیشتر مشخص گردد:

چرا مرد آزاد باشد به کوی،

ولی زن به چادر نهان کرده روی؟

چرا مرد بیپرده باشد به راه،

ولی زن نهان در پلاس سیاه؟

برومند بادا شه پهلوی،

که داد این سرای کهن را نوی!

بفرمان وی ملک شد کامیاب،

همه ملک ایران برست از حجاب.

حجابی که از جهل دیرینه بود،

حجابی که زنگار آئینه بود. (۲)

حتی عده‌ای از شاعران صاحب نام آن زمان، همچون ملک الشعراء بهار نیز که زمانی (۳)خود از مخالفان سردار سپه بود، تحت تأثیر اقدام رضا شاه قرار گرفته و به مدیحه‌سرایی از این جریان و عامل این جریان پرداخت. وی در قسمتی از کلام منظوم خود بدین مناسبت چنین سرود:

دریغا کز حجاب خود وطن را

ص: ۱۴۷

۱- برای اطلاع بیشتر پیرامون به کارگیری زبان منظوم در مذمت حجاب و مدح بیحجابی، نگاه کنید به: جعفریان، رسول؛ داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب؛ فصل حجاب و ضد حجاب در شعر فارسی؛ صص ۲۳۷ – ۱۵۹

۲- تجدد، شماره ۱۸۱۱ ، ۲۹دی ماه ۱۳۱۴

۳- یکی از مخالفان رضاخان در قضیه تغییر سلطنت در ایران، ملک الشعراء بهار بود. اما وی همچون بسیاری از عناصر رادیکال جنبش مشروطه خواهی متعاقباً تغییر موضع داد. نگاه کنید به: بهار، محمدتقی؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد ۲، صفحه ۳۲۹ که مؤید موضع اولیه وی در برابر رضا خان است.

به نیمه تن فلج فرمایی، ای زن!

بزرگا، شهریارا، کامر فرمود،

کز این بیغوله بیرون آیی، ای زن!

به شاه پهلوی، از جان دعا گوی

اگر پنهان، اگر پیدایی، ای زن! (۱)

برای پیشبرد کشف حجاب، روزنامههای کثیرالانتشار اخبار جشنها و مراسم مربوط به آن را درج میکردند. خصوصاً روزنامه ایران تلاش بیوقفهای داشت و برای آنکه دیگر مدیر جراید و روزنامهها همگام با روزنامه ایران در نشاندادن چهرهای مثبت به این قضیه بکوشند، مدیران روزنامه آقای مجید موقر «از هیئت مطبوعات و مدیران جراید و یومیه و هفتگی به معیت خانمهایشان به اضافه نویسندگان، فضلا و ادبا با خانم هایشان»(۲) دعوت به عمل میآورد که در مراسم جشن کشف حجاب در دفتر این روزنامه شرکت کنند.

پس از مدتی این مجالس جشن و سرور از حالت خصوصی خارج و جنبه عمومی یافت. به طوری که، حکمرانان هر منطقه مأموریت یافتند با ایجاد مراسم جشن و سرور در مکانهای عمومی و با دعوت از اهالی هر محل، گزارشی از پیشرفت نهضت بانوان را مرتباً به مرکز ارائه کنند. به این موضوع، در فصل مربوط به سیر کشف حجاب در ولایات خواهیم پرداخت. بعد از مدتی که از این روش تبلیغاتی گذشت، چهره دوم این سیاست یعنی اعمال محدودیت و اقدامات انتظامی به منظور پیشبرد کشف حجاب آشکار شد که در ادامه گفتار حاضر بدان میپردازیم.

ص: ۱۴۸

۱- تجدد، شماره ۱۸۱۳ ، اول بهمن ماه ۱۳۱۴

۲- تجدد، شماره ۱۸۰۷، ۲۴ دی ماه ۱۳۱۴

۲ اقدامات بازدارنده و انتظامی

اعمال محدودیت علیه زنان با حجاب در ابتدا، و پس از آن استفاده از شیوه‌های سرکوبگرایانه پلیسی؛ چهره دوم جشنها و سخنرانیها بود که در واقع سیاست تشویق و تنبیه را کامل میکرد. پیش از آنکه شهربانی به جدیت با قضیه برخورد کند، تصمیماتی دال بر اعمال محدودیت علیه زنان محجبه صورت گرفت و پس از آن اقدامات انتظامی در سطحی گسترده اعمال شد.

مطابق گزارش حکومت کاشمر در ایالت خراسان، به منظور سیر پیشرفت کشف حجاب، محدودیتهایی شامل: «ممانعت از رفتن زنان با حجاب به حمامها» از یک طرف و «نظارت بر کار حمامیها که مبادا زن با حجابی را به حمام راه دهند» از طرف دیگر و «گماردن پاسبانها در مراکز عبور و مرور شهر مخصوصاً بازار جهت اخطار به زنان چادری، گرفتن التزام از گاراژدارها که زنان چادری را سوار نکنند، همچنین گماردن مأمور در زیارتگاهها که زنهای با چادر را اجازه ورود ندهند»،(۱) از طرف حکومت بر مردم تحمیل گردید تا پس از مدتی گام دیگر این اقدامات، یعنی برخورد خشونت‌آمیز پلیس و مأمورین انتظامی نسبت به زنان محجبه، برداشته شود. البته در این زمان هنوز مأمورین میبایست طبق دستور مقام وزارت کشور «با نهایت متانت و بدون اعمال زور و به نحو مقتضی از قبیل جلوگیری از سوار کردن بانوان چادری در اتوبوسها و اتومبیلها و راه ندادن به سینماها و رستورانها و ادارات دولتی این موضوع را عملی نموده و نوعی انجام وظیفه نمایند که ایجاد زحمت و شکایت ننمایند». (۲)این دستورالعمل خصوصاً برای مناطقی که بیم شورش می رفت، تجویز شده بود.

ص: ۱۴۹

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۴ ؛ گزارش حکومت کاش مر به ایالت خراسان.

۲- همان، سند شماره ۱۵ ؛ مربوط به حکومت کرمانشاهان

در همین زمان، بعضی از مغازه‌دارها نیز همگام با نیروهای انتظامی در اعمال محدودیتها شرکت کرده و با زدن اطلاعیه‌هایی بدین مضمون که «به چادریها جنس نمی فروشیم» (۱)با نیروهای انتظامی همکاری می کردند.

بعد از مدتی، اعمال محدودیتها به تدریج جای خود را به اقدامات انتظامی داد. به مأمورین دستور داده شده بود: «با کمال جدیت و متانت نسبت به اجرای مقصود با تشویق و وسایل دیگر به طور دائم مراقبت کنند».(۲) منظور از وسایل دیگر، همان به کارگیری زور و خشونت در اجرای کشف حجاب میباشد.

با استقرار پاسبانها در معابر عمومی، آمد و رفت زنان چادری کنترل میشد و برای برداشتن چادر به آنها اخطار میگردید و در صورت عدم توجه چادر آنها گرفته و ضبط میشد. طبق گزارشات شاهدان عینی «پلیس در گوشه خیابانها میایستاد و زنان چادری را تحت نظر میگرفت و در صورت مشاهده، چادر از سر آنان بر میداشت و پاره میکرد» به قسمی که جویهای آب کنار بعضی از خیابانها از چادر انباشته می شد.(۳) به همین سبب، بانوان با پوشیدن پالتوهای یقه‌دار و بلند و با به سر گذاردن کلاههای گشاد که تمامی موی سر را در بر میگرفت و نیز بعضاً با استفاده از عینکهای دودی بزرگ که قسمت اعظم چهره را میپوشاند در صورت لزوم در خیابانها و معابر عمومی ظاهر میشدند.

در مقابله با این اقدام بانوان که طی آن چارقد، جایگزین چادر شده و تقریباً مانند چادر پوشش کاملی محسوب میگردید؛ از طرف رئیس دولت بخشنامه‌ای به ولایات صادر گردید. در قسمتی از این بخشنامه چنین آمده است:

ص: ۱۵۰

۱- زن روز شماره ۳۵۳، سه شنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۵۰

۲- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۵۹۹ مورخ ۱۳۱۵/۰۱/۱۸ مربوط به حکومت اصفهان

۳- نوری اسفندیاری، همان، ص ۷۳۶

از قرار اطلاعاتی که میرسد بانوان در ولایات با چارقد در معابر عبور و مرور مینمایند حتی بعضیها بطور مضحک خود را به اشکال مختلف و عجیبی در آورده و مستور میدارند چون ادامه این وضعیت غیر مطلوب و باعث مسئولیت است اکیداً مقرر میگردد که باید نهایت مراقبت و مواظبت را بعمل آورید که هر چه زودتر این رویه متروک گردد. (۱)

در پایان این متحدالمآل، به حکام نیز اخطار گردیده: «هیچکس از بانوان نباید با چارقد در معابر دیده شوند و الا حکام در درجه اول مسئول و شدیداً مورد مواخذه قرار خواهند گرفت... »

در راستای دستور اکید رئیسالوزراء و وزیر کشور، وزارت کشور موظف میگردد تا از طریق حکام و والیان نهایت سعی خویش را در اجرای مفاد این بخشنامه مبذول دارد. به دنبال این بخشنامه حکام ولایات، شهروندان را در جریان امر قرار میدهند، از جمله از طرف حاکم کاشان اطلاعیه شدیداللحنی خطاب به شهروندان صادر میگردد که در قسمتی از آن آمده است:

... چون ادامه این وضعیت غیر مطلوب، و باعث مسئولیت است، اکیداً مقرر میگردد که باید زودتر این رویه متروک و هیچ کس از بانوان نباید با چارقد در معابر دیده شوند لهذا از تاریخ نشر اعلان الی پنج روز اگر به وضعیت فعلی ادامه دهند شدیداً تعقیب خواهند شد ... (۲)

دامنه اعمال محدودیتها و اقدامات انتظامی حتی به مقدسترین ناحیه مملکت، یعنی آستان قدس رضوی کشانیده شد. در این ناحیه، پاسبانها

ص: ۱۵۱

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۶ ؛ متحدالمآل رئیس الوزراء خطاب به ایالت خراسان.

۲- نک: همان، سند شماره ۱۷ ؛ اعلانیه حکومت کاشان به دنبال متحدالمآل ریاست الوزراء

موظف گردیدند: «با مأمورین آستانه مقدسه نسبت به ممانعت از بانوانی که میخواهند با چارقد وارد بشوند کمک نمایند ...». (۱)

این اعمال محدودیتها تنها به شهرها و مراکز پرجمعیت ختم نمیشد؛ بلکه، روستاها و مناطق عشایرنشین را نیز در بر میگرفت. در نتیجه ترک لباس محلی و پوشیدن لباسهای اروپایی برای بانوان جنبه اجبار به خود گرفت. از جمله حکومت کرمانشاهان با صدور بخشنامهای از همه مأمورین و مسئولین حکومتی این ایالت خواست تا ترتیبی اتخاذ نمایند که «لباس اهالی قراء و قصبات نیز به شکل بانوان متمدن دنیا در بیاید». (۲)

اعمال محدودیتها، تنها شامل حال زنان ایرانی اعم از شهری، روستایی و عشایری نبود. بلکه زنان مسلمان خارجی که عموماً برای زیارت بقاع متبرکه وارد کشور میشدند نیز میبایست یا به لباسهای جدید ملبس شوند؛ یعنی کشف حجاب نمایند؛ یا پوشش ملی خود را بر تن داشته باشند. مشروط به آنکه شباهتی با چادر و روسری نداشته باشد و «هر گاه به این ترتیب مایل نیستند، [عمل نمایند]، بهتر است اقامت خود را در ایران [تمام کرده و کشور را] ترک نمایند ...». (۳)

اعمال این اقدامات سازمان یافته جهت پیشبرد امر کشف حجاب، اگر چه در بعضی از مناطق کشور خصوصاً در مناطقی که مرکزیت مذهبی داشت، موجب عکسالعملهایی از سوی اقشار مختلف گردید، اما چهره اجتماع ایران را تغییر داد. به قول هفته نامه زن روز، اروپایی شدن خیلی

ص: ۱۵۲

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۸ ؛ از رئیس شهربانی ناحیه شرق به ایالت خراسان، البته این قضیه به صورت درخواست ذکر شد و ب ه دلیل کمبود پرسنل شهربانی و اینکه پرسنل شهربانی حق مداخله در آستانه مقدسه ندارند ، مورد توجه قرار نگرفت.

۲- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۹ ؛ متحدالمآل حکومت کرمانشاهان به نواب حکومت.

۳- همان، یادداشت ایالت خراسان خطاب به ژنرال قونسولگری دولت پادشاهی افغانستان به شماره ۷۳۶۹ ، مورخ ۱۳۱۵/۰۵/۰۷

زود طرفدار پیدا کرد و در دی ماه ۱۳۱۶ یعنی دو سال بعد از کشف حجاب رنگ زندگی و شکل آن کاملاً عوض شد. (۱)

به هر حال، شق دوم این اقدام در همه ولایات و مناطق به یکسان اعمال نمیشد. بلکه مقتضیات هر محل از قبیل میزان پایبندی مردم نسبت به سنتهای مذهبی و قومی نیز باید مطمح نظر مجریان و دستاندرکاران طرح قرار میگرفت، به طوری که سیاست تشویق و تنبیه گاهگاه جای خود را عوض می کرد.

ص: ۱۵۳

۱- زن روز، شماره ۴۵ ، شنبه یازدهم دی ماه ۱۳۴۴

ص: ۱۵۴

فصل چهارم

سیر کشف حجاب در شهرها، ولایات و مناطق عشایری

بررسی اسناد و گزارشهای به جای مانده از آن دوران نشان میدهد که میزان و چگونگی پیشبرد طرح کشف حجاب در هر منطقه، با توجه به بـافت اجتماعی، فرهنگی، مـذهبی و موقعیت جغرافیایی و اقلیمی و همچنین، نحوه فعالیت نهادها و سازمانهای ذیربط از قبیل انجمنها و سازمانهای زنان و اقدامات تبلیغاتی آنان در این راستا، متفاوت بوده است.

پیشرفت و پذیرش این طرح، در شهرهایی که جریان تجددطلبی و نوگرایی در آنجا پیشرفت کرده و سازمانها و ارگانهای تبلیغاتی و فرهنگی، حکـام ولایـات را یـاری میرساندنـد، محسوستر از شـهرها و منـاطق دور افتادهای بود که تنها حاکم محل با عـده معـدودی نیروی انتظامی مسئولیت امر «نهضت بانوان» را بر عهده داشت.

همچنین اعمال این قانون، در شـهرهایی که دارای مرکزیت مذهبی بودند، به یکباره میسـر نمیگردید و میزان پیشرفت طرح با کندی همراه بود. در مجموع موانع عمده بر سر راه کشف حجاب در مناطق مختلف کشور طبق اسناد موجود، به شرح زیر بود:

۱. میزان تعلقات مـذهبی مردم، خصوصاً در شـهرهایی که مرکزیت مـذهبی دارند. در این شـهرها، درجه علاقمندی مردم و پایبندی آنان به مذهب بیش از شـهرهاییست که چنین مرکزیتی ندارند. لذا، اجرای این طرح در آن شـهرها با مشـکل روبرو بوده و میبایستی برای این منظور برنامهریزی دراز مدت و دقیقی معمول دارند.

ص: ۱۵۵

۲. مشـکل تهیه البسه جدید، این قضـیه بیشتر در مناطق محرومی که اقتصاد عمومی و درآمد افراد وضـعیت نامطلوبی داشت، خود را نشان میداد. بنابراین، برای رفع این مشکل یک سری اقدامات امدادی ضروری به نظر میرسید.

۳. کمبود نیروهـای انتظـامی، به منظور حمـایت و حفاظت از زن تازه از حجاب درآمـده؛ این دسـته از زنان، در اوایل اجرای طرح با انواع و اقسـام ریشـخند و سـخنان انتقـادآمیز از جـانب زنـان محجبه و مردان مواجه بودنـد؛ و نیز کنترل و در مواقع لزوم شـدت عمل نسـبت به زنانی که از برداشـتن چادر اسـتنکاف میورزیدنـد و با همان پوشـش سـنتی در کوچهها و معابر عمومی ظاهر میشدنـد و به نـوعی علیه کشـف حجـاب تبلیغ مینمودنـد و در راه اجرای طرح وقفه ایجـاد کرده و موجبـات بیپروایی طرفـداران حجـاب را فراهم میساختند.

برای از بین بردن و یـا بـدون اثر کردن این موانع، از طرف دست انـدرکاران و مجریـان طرح، راه حلهـایی به وزارت داخله پیشـنهاد گردید. وزارت داخله نیز بنا به مقتضیات هر محل دستورات لازم را صادر نمود تا در جریان کشف حجاب خللی وارد نیاید.

نکته قابل ذکر آنکه، همگام با پیشـرفت کشف حجاب خصوصاً در ولایات دور از مرکز، برنامه اتحاد شـکل البسه و تبدیل کلاه نیز مورد نظر مـأمورین و مجریـان طرح بود. این مسـئله نشان دهنـده آن است که در آن مقطع، هنوز مانع عمـده بر سـر راه رفع حجاب، یعنی مردان پذیرای این طرح نبودند و حاضـر نمیشدند ناموسـشان بیحجاب در اجتماع ظاهر گردد. بدینترتیب، لازم دیدند تا همگام و همراه با اعمال قانون کشف حجاب، قانون اتحاد شـکل البسه را که از اجرای آن چنـد سال میگـذشت، به اجرا درآورنـد. به همین دلیل در بسیاری از اسناد و گزارشات حکام به ولایات و از ولایات به وزارت داخله، این نکته به چشم میخورد.

اصـرار فوقالعـاده مـأمورین اجرایی، در شـهرها بیش از منـاطق روسـتایی و عشـایری مشـهود بود. چرا که به زعم ایشان «رو گرفتن از عادات زشت شهرنشینان بوده و اهالی قراء و قصبات به هیچ وجه چنین عادتی

ص: ۱۵۶

نداشته اند»(۱) البته این تأکید به معنی آن نبود که مناطق روستایی و عشایری ایران از اجرای قانون ۱۷ دی معاف بودند. اما، در راستای همین نگرش بود که اکثر برنامههای مجریان نسبت به زنان شهرنشین و مردان شهری، اعمال میگردید تا مردان و زنان مناطق روستانشین و عشایرنشین.

با این مقدمه، نخست سیر کشف حجاب را در مناطق شهری مورد بررسی قرار داده، آنگاه به سیر آن در مناطق روستایی و عشایری خواهیم پرداخت.

سیر کشف حجاب در مناطق شهری

همان طور که اشاره کردیم، هدف اصلی طرح کشف حجاب بیشتر متوجه زنان شهری بود تا زنان مناطق روستایی و عشایری. به همین دلیل بود که ابتدا برنامههای خاصی که بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت، به اجرا در آمد و بعد از مدت کوتاهی، همراه و همگام با سیاست پیشین، سیاست تنبیه علیه متخلفین تنظیم و در دستور قرار گرفت.

بر اساس سیاست جدید، حاکمان شهرها و والیان ولایات موظف گردیدند برخورد تنبیهی را برخلاف قانون اتحاد شکل البسه که در آن مواردی به عنوان استثناء در نظر گرفته شده بود، «بدون استثناء» حتی نسبت به بانوان سالخورده که بیش از زنان جوان در صدد حفظ و حراست از حجابشان بودند، اعمال نمایند. منتهی برای اجرای این قانون باید شرایط محلی را در نظر میگرفتند. مسئله این بود که آنها، به هر طریق ممکن مکلف بودند اقدام نمایند و در صورتی که تعلل ورزیده و سستی مینمودند با آنها برخورد میشد. اگر چه موانع عمدهای بر سر راه وجود داشت که نسبت به تبلیغ طرح برای آنان ایجاد اشکال می کرد؛ تا

ص: ۱۵۷

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۹ ؛ سواد (کپی) مراسله حکومت کرمانشاهان به نواب حکومت، به تاریخ ۱۳۱۵/۰۳/۱۱ ، نمره ۲۰۸۹

چه رسد به اعمال فشار و تهدید برای این منظور و مقصود؛ آن هم در ابتدای امر که افکار آمادگی پذیرش این طرح را نداشت.

این موانع در شهرهایی با مرکزیت مذهبی، نسبت به شهرهایی که چنین مرکزیتی را دارا نبودند، نمود بیشتری داشت. در بررسی روند کشف حجاب، ابتدا به بررسی این سیر در شهرهای مذهبی میپردازیم و سپس کار خود را با بررسی شهرهای دیگر ادامه میدهیم.

سیر کشف حجاب در شهرهای مذهبی

همه مناطق کشور از لحاظ گرایشات مذهبی یکسان نبودند. از اینرو، روند اجرای کشف حجاب در شهرها متفاوت به نظر میرسید. در برنامهریزی اجرای طرح، میبایست برنامههای دقیقتر و منظمتری را برای شهرهای مذهبی، مانند قم، مشهد، اصفهان و... در نظر گرفت. در این شهرها، سیر کشف حجاب به مراتب کندتر از شهرهایی چون آبادان، اهواز، شیراز و تهران بود. در شهرهای مذهبی نه تنها مردم در مقابل کشف حجاب مقاومت میکردند؛ بلکه، مأمورین دولتی و سیستم آموزشی معارف نیز ناگزیر بودند، انعطاف (۱)بیشتری داشته و مقتضیات محل را در نظر بگیرند. در گزارش مربوط به وضعیت قم از زبان حاکم این شهر مذهبی خطاب به وزارت داخله آمده است: «قم راجع به اجرای این دستور (عملی ساختن کشف حجاب)، غیر از سایر شهرها است و باید با کمال حزم و احتیاط شروع به اقدام این موضوع نمود». (۲)حتی بانوان معلم در

ص: ۱۵۸

۱- البته در قضیه مسجد گوهرشاد هیچ انعطافی از سوی مأمورین دیده نشد و این حرکت از آنجا که می رفت کل برنامه های فرهنگی رضا شاه را تحت تأثیر خود قرار داده و متوقف کند با شدت هر چه تمامتر سرکوب شد . به این موضوع در بخش واکنشهای اجتماعی در برابر کشف حجاب خواهیم پرداخت.

۲- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۲۰ ؛ گزارش حکومت قم به وزارت داخله به تاریخ ۲ دی ماه ۱۳۱۴ ، نمره . ۱۷۲۲

این شهر حاضر به رفع حجاب نشده و «استعفا میدهند» و اهالی شهر قم به واسطه انتشار خبر کشف حجاب، حتی قبل از اعلام رسمی آن در ۱۷ دی ۱۳۱۴ دخترهای خود را از مدرسه بیرون آورده بودند. جریان کند کشف حجاب در قم به جایی کشیده بود که از ترس آنکه برای «تشریففرمایی وزیر معارف به قم» هیچیک از زنهای بیحجاب به استقبال نرود؛ ناچار شدند در خانوادههای به خصوصی «شروع به تبلیغات نموده که پس از تشریففرمایی جناب آقای وزیر معارف و تشکیل کنفرانس در این موضوع اقلاً یکصد نفر از خانمها در جلسه حاضر شوند». (۱)در خصوص اصفهان هم که یک شهر مذهبی و سنتی بود، این نگرانی وجود داشت که چگونه ممکن است زنانشان به سادگی و بدون هیچ برنامهای کشف حجاب نمایند؟ به همین جهت، بعد از مدتی کانون بانوان در اصفهان به وسیله خانم صدیقه دولتآبادی شعبهای دایر میکند تا به تدریج با برگزاری مجالسی در مذمت حجاب و مدح بیحجابی و فواید آن، نسبت به عملی نمودن طرح اقدام گردد.

به هر حال، درجه وابستگی مردم به مذهب و سنتهای اجتماعی اولین و مهمترین عامل تعیینکننده کشف حجاب در ولایات است. کمبود نیروی انتظامی، با توجه به جو مذهبی و مخالفت هر چند محدود برای اجرای طرح و ضرورت حضور گسترده نیروهای انتظامی در شهرهای

ص: ۱۵۹

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۲۰ ؛ همچنین، سند شماره ۲۱ مربوط به چند سال بعد از قضیه کشف حجاب که از طرف وزیر کشور به اداره کل شهربانی ارسال ۱۳۱۸ در مجلس جشنی که از طرف اداره فرهنگ /۷/ گردیده، حاکی است در تاریخ ۱۸ قم تشکیل شده بود و از روسای ادارات و طبقات مختلف برای حضور در این مجلس رؤسای ادارات و بانوانشان حاضر گردیده ولی از »: رفع حجاب دعوت بعمل آمد بانوان طبقات مختلف شهرستان جز عده معدودی حضور به هم نرسانید ه اند لذا به شهربانی قم دستور داده می شود که در اشاعه پیشرفت و تعمیم نهضت بانوان و کشف و نتیجه را اعلام دارند. این در حالی است که چند سال از قضیه « حجاب اقدام کرده کشف حجاب، می گذرد و هنوز در قم پیشرفت چندانی به واسطه مرکزیت مذهبی آن، حاصل نشده است.

مذهبی از دیگر موانع عمده بر سر راه پیشرفت کشف حجاب در این مناطق بود.

شهری مانند آبادان، با تعداد کمتری نیروی انتظامی قابل کنترل بود و حفاظت از زنان بیحجاب با توجه به پذیرش نسبی این طرح چندان مطرح نبود. اما در قم، فقط تعداد کمی کشف حجاب کرده بودند و حفاظت آنها از دسترس مخالفین از زن و مرد، و نیز متقاعد و مجبور کردن اکثریت زنانی که نسبت به انجام آن استنکاف میورزیدند، مستلزم استفاده از نیروهای بیشتری بود. چنانچه در همان سند راجع به قم آمده است: «عده پاسبانی شهر قم فعلاً برای اجرای این دستور کافی نیست برای اینکه در تمام محلات شب وروز باید پست گذاشته شود که مراقب فرد فرد اهالی بوده که سوء احترامی نسبت به زن [بیحجاب] نشود که موجب اخلال جریان کار بشود». در پایان نیز چنین درخواست کردهاند: «لازم است سی نفر بر عده پاسبانی شهر قم اضافه نمایند که از هر گونه پیشآمد سوئی جلوگیری شود». (۱)

در سند دیگری که به شهر مشهد مربوط است، والی خراسان برای جلوگیری از ورود بانوان محجبه به صحن علی بن موسیالرضا(ع) از رئیس شهربانی ناحیه شرق درخواست کرده بود که بر تعداد پاسبانان صحن مطهر برای منظور فوق بیفزاید. رئیس شهربانی اظهار میدارد: «در تمام نقاط مختلفه شهر در روز پاسبانانی که مشغول ایفای وظیفه هستند بیش از پنجاه نفر نیستند».(۲) و از اعزام نیروی بیشتر، به واسطه لزوم کنترل در بقیه نقاط شهر، عذر میخواهد. این در حالی است که شهر مشهد از همان ابتدا، قبل از اعلام رسمی، در مقابل این قضیه واکنش نشان داده و تمایلی به انجام این طرح نداشتند. به همین علت افزایش نیروی نظامی و انتظامی برای اجرای این مقصود ضروری به نظر می رسید.

ص: ۱۶۰

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره . ۲۰

۲- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۸ ؛ گزارش رئیس شهربانی ناحیه شرق به ایالت خراسان، به تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۱۵ ، نمره . ۷۴۵۴

سیر کشف حجاب در شهرهای دیگر

روند پیشرفت طرح کشف حجاب در شهرهای دیگر و در شهرستانهایی که شعبههای کانون بانوان، به عنوان سرسلسله جنبان نهضت تجددطلبانه و ترقیخواهانه زنان، در آن مناطق فعال بوده، و مسئولان اجرایی طرح با برگزاری مراسم جشن و سرور به استقبال آن میرفتند، به مراتب سریعتر از شهرهایی است که به واسطه برخورداری از مرکزیت مذهبی، روحانیت در آنجا نفوذ بیشتری داشت و مردم نیز بیشتر مقید به انجام آداب و رسوم مذهبی هستند. البته وضع کشف حجاب در این شهرها هم مطلقاً بدون مقاومت نبود. بلکه، کم و بیش موانعی وجود داشت و همین موانع حاکمان را وادار ساخته بود تا برنامههایی تدارک کنند که هر چه سریعتر فرهنگ کشف حجاب در آن مناطق رسوخ نماید.

گزارشهای موجود از شهرهای همدان، رشت، شاهرود، خرمشهر، شاهی و زاهدان از ایجاد مراسم و جشن های رفع حجاب حکایت میکنند. در این «جشنها خانمهای رؤسای ادارات و محترمین شهر، باتفاق همسرانشان شرکت داشتند». گزارش دیگری از ساری حاکی است «نهضت آزادی زنان بخوبی پیشرفت [کرده] و عده ای [از زنها] آزادانه در خیابانها و بازارها عبور و مرور می نمایند». (۱)

اینها نمونهای از اخبار مندرج در مجلات و روزنامه های آن زمان است که بیشتر جنبه تبلیغی دارد و لااقل طبق اسناد موجود که این اسناد بیانگر واقعیات میباشند در شهرهای ساری و همدان پیشرفت کشف حجاب چندان سریع نبوده است. (۲)

گزارشات رسیده از دیگر شهرها حاکی است به واسطه فقر عمومی و وضعیت نابهنجار اقتصادی مردم، پیشرفت کشف حجاب دچار وقفه

ص: ۱۶۱

۱- روزنامه تجدد ایران، شماره ۱۸۰۹ ، ۲۷ دی ماه ۱۳۱۴

۲- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۲۲ ؛ تلگراف شماره ۱۶۷ ، مورخ ۱۳۱۵/۰۹/۱۴ ، مربوط به حکومت ساری و سواد مراسله حکومت همدان، ثبت اسناد نمره ۴۷۷۷ مورخ ۱۴/۱۰/۰۲

گردیـده است. چرا که، تغییر لباس زنان در ابتـدای امر مسـتلزم خرید کلاه، مانتو، کیف و کفش، و در مراحل بعدی خریدن انواع و اقسام لوازم آرایش و حتی تغییر مکرر لباس و کیف و کفش، متناسب با آرایش و مد روز بود که از طرف روزنامه ها و مجلات آن زمـان تبلیغ و تعیین میگردیـد و زن متجـدد و امروزی برای آنکـه از زن متحجر و دیروزی فاصـله گرفته و وارد شـاهراه ترقی شـود! ناگزیر بود نسخه های تعیین شده آن مجلات و روزنامه ها را که منبع آنها مجلات و روزنامه های غربی و یا فرهنگ غرب بود برای خود تجویز کند و با چشم بسته حرف آن اطباء را بپذیرد!

امـا چـادر این حسن را داشت که علاوه بر پوشـش تمامی بـدن، از نشانـدادن فقر زنان، تا حـدود زیادی جلوگیری میکرد و از لحاظ اقتصادی نیز به صـرفه اقتصاد خانواده بود. چرا که خانوادههای بیبضاعت لااقل میتوانسـتند در پوشش چادر از لباسهای مستعمل خود برای مدتی دیگر استفاده نمایند.

در این میان، حتی کارمنـدان دولت هم به خاطر ناچیز بودن مقرری و حقوق ماهانه، از انجام این دسـتور معـذور بودند تا چه رسد به افراد عادی و رعیت. چنانچه در سندی مربوط به اداره ثبت اسناد همدان میخوانیم:

تنها اشـکالی که به نظر من و همقطارانم رسـیده و مسـئله استیصال و بیچارگی آنهاست، که حقوق اکثریت آنها در حدود دویست و سی و چهار ریال و کمتر آنها که دارای مقام و منزلت بیشتری در انظار هسـتند چهارصـد ریال و اجزاء جزء هم در حـدود یکصد، و یکصـد و بیست ریـال است. تصـدیق میفرمائیـد که بـا این حقوق تغییر لبـاس زنهـایی که حالا بصورت ناشـناخت برای خریـد معاش زنـدگی یومیه از خانه خارج و در آینده در مقابل چشم و هم چشم با مد جدید باید بیرون بروند، چه تفاوت فاحشـی و چه قدر تهیه آن مشکل خواهد بود.

برای حـل این مشـکل کارکنـان که در واقع، بایـد پیشـتازان اجرای طرح باشـند و هم اینکه به واسـطه استیصـال از اجرای آن عـاجز هستند، از طرف حکومت همدان به ریاست وزراء پیشنهاد میگردد: «اگر بشود وزارت

ص: ۱۶۲

مالیه و ادارات مربوطه کمکی به این قبیل مستخدمین نمایند که حقوق یک ماه آنها بطور مساعده پرداخته شود، و از فاصله پنج تا شش ماه استهلاکاً از حقوق آنها کسر گذارده شود». این پیشنهاد مورد موافقت نخست وزیر قرار میگیرد و به عنوان «یک رویه و طرح ارزشمند، به وزارت مالیه توصیه می گردد».

روش دیگری که برای تهیه لباس زنان فقیر پیشنهاد گردیده بود؛ جمعآوری اعانه، و تأمین بودجه از طریق شهرداریها و یا از محل موقوفات است.

طرح جمعآوری اعانه چندان موفقیتآمیز نبود. زیرا، جمعآوری آن از یک طرف، با توجه به استنکاف بعضی از متولیان امر، دچار مشکل میشد و از طرف دیگر، موجب خدشهدار شدن حیثیت زنان فقیر که تا آن روز فقرشان پنهان بود. به همین علت، از طرف وزارت داخله از ریاست وزراء درخواست میشود: «چون مساعدت به نسوان بیبضاعت بوسیله جمعآوری اعانه میسر نیست اجازه داده شود از محل اوقاف مبلغی به موجب تصویبنامه برای این مصرف تخصیص بدهند و اداره معارف بوسیله متولیها از محل موقوفات و خیریه مقدار لباس و کلاه زنانه تهیه و یا نظارت معارف و شهربانی بین فقرا تقسیم نمایند ...». (۱)

ریاست وزراء، خود شخصاً نسبت به پذیرش طرح مذکور پاسخ مثبت نمیدهد و پاسخ آنرا منوط به «استفسار نظر وزیر معارف» میداند. همچنین خانهنشینی زنان نیز که در حقیقت به علت مخالفت با قضیه کشف حجاب بود، به عنوان عدم استطاعت مالی و فقر آنها توجیه شده و اظهار گردیده مادامیکه زنان در فقر بسر میبرند «نباید هیچکس را مجبور کرد که حتماً از منزل خارج شود». (۲)

ص: ۱۶۳

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۲۳ ؛ نامه شماره ۴۶۸ ، مورخ ۱۳۱۵/۰۳/۱۲ از طرف اداره سیاسی وزارت داخله به ریاست وزراء

۲- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۲۴ ؛ در پاسخ به گزارش نمره ۵۷ مورخ ۱۳۱۵/۰۲/۲۸ حکومت نردین از طرف والی خراسان

به نظر میرسـد، اقـدامات انتظامی و اهرم فشار در شـهرها، بر اقـدامات تبلیغی پیشـی داشـته است. به طوری که هرگاه انـدکی از فشار کاسته (۱)میشـد و مأمورین «سـستی نموده و غفلت میورزیدنـد»؛ مجدداً زنان به حجاب روی میآوردند. گزارش رسـیده از حکومت فردوس به والی خراسان حاکی است به دلیل مرخصی رفتن حاکم حکومت شهر مزبور «و غفلت بعضی از مأمورین ... اغلب بانوان با چارقـد در پس کوچه ها و با ملافه های قـدیمه رفت و آمد میکردند». به همین علت، حاکم پس از بازگشت از مرخصـی دو ماهه با به کارگیری اقـدامات انتظامی و تبلیغاتی و برپایی مجالس جشن حتی در منزل خود و دعوت از کارکنان دولت باتفاق خانمهایشان، کاری میکند «تا رفته رفته عادت این دو ماهه، از سر آنها رفع شود».

آنچه تاکنون گفتیم، موانع عمده موجود بر سر راه پیشرفت کشف حجاب در شهرها بود. برای رفع این موانع نیز راه حلهایی در نظر گرفتنـد تـا طرح مزبور به طور کامـل در کلیه منـاطق کشور به اجرا در آیـد. بر خلاف قانون اتحاد شـکل البسه که در آن با توجه به مشاغـل و منـاصب سـنتی، و دینی شـمول قـانون برای برخی از افراد جامعه مسـتثنی شـده بود، قانون حجاب اسـتثنایی نـداشت. حتی پیشـنهاد حاکم یکی از شـهرها برای پیشـرفت کشف حجاب در آن شـهر، مبنی بر این که: «بانوان سالخورده از پنجاه و پنج [ساله] به بالا فقط چارقد بپوشند و مابقی کلاه استعمال نمایند».(۲) نیز از طرف والی ایالت به اسـتناد اینکه «در دستور صادره [راجع به کشف حجاب]

ص: ۱۶۴

۱- همچنـان که در فصـل آینـده بـدان خواهیم پرداخت و در اینجـا بـدان اشـاره می گردد بعـد از شـهریور ۱۳۲۰ و خروج اجبـاری رضاخـان از کشور تا یکی دو سال ب ه واسـطه اوضاع داخلی و تأثیر جنگ جهانی دوم در وضـعیت کشور، رژیم نوپای محمدرضـا پهلوی از به کار بردن اقدامات انتظامی عاجز بود ، به همین جهت اغلب زنان بی حجاب دوباره به حجاب روی آوردند.
۲- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۲۶ ؛ درخواست حکومت کلات از ایالت خراسان، به شماره ۴۱۸ ، مورخ ۱۳۱۵/۰۴/۰۲

استثنایی نشده بود که نسوانی که سنشان متجاوز از پنجاه و پنج سال باشد چارقد بپوشند»،(۱) مورد قبول واقع نمیشود. بلکه، دستور اکید داده میشود که نسبت به اجرای قانون کشف حجاب، از طرف رئیس حکومت «نهایت مراقبت» به عمل آید.

همچنین طبق گزارش تلگرافی شماره ۴۰۸۶، مورخ ۳۱/۶/۱۳۱۸ از رفسنجان به مرکز، علیرغم سپری شدن بیش از چند سال، قضیه کشف حجاب در این شهر که یک شهر سنتی است، پیشرفت مطلوبی نداشت: «هنوز بطور پنهانی بعضیها با چارقد و چادر شب [از خانه] خارج میشوند»؛ بنابراین آنها را «تحت تعقیب قرار دادهاند».

بدینگونه، تمامی هم و غم مأموران، حکام و والیان (۲)حکومت در مناطق مختلف اجرای قانون کشف حجاب در حوزه مأموریت خود و ارسال گزارش از نحوه پیشرفت و میزان آن به وزارت داخله است. در شهرهای صنعتی و کارگری خصوصاً در مناطق جنوبی کشور که صنعت نفت موجب رشد و گسترش آنجا شده بود و به واسطه رفت و آمدهای هیئتهای خارجی و مستشارانشان، حتی تأثیر خود را در زبان مادری مردم این شهر گذارده و در یک جمله فارسی چند لغت لاتین استعمال میکردند، سیر کشف حجاب رو به پیشرفت بود و از کارگران عادی گرفته تا کارمندان عالیرتبه در جشنهای کشف حجاب فعالانه شرکت میکردند و حتی سیر این پیشرفت در شهرهایی مثل آبادان، بدانجا منتهی شد که فرماندار وقت «رؤسای عشایر را برای شرکت در جشن رفع حجاب دعوت کرد. آنهایی که چند زن داشتند جوانترین را با خود بردند

ص: ۱۶۵

۱- همان، سند شماره ۲۶ ؛ پاسخ ایالت خراسان به رئیس حکومت کلات به شماره ۵۵۶۷ ، مورخ ۱۳۱۵/۰۴/۰۸

۲- نگاه کنید به: دیبا، فرح؛ خاطرات سیاسی فرخ در خصوص وضعیت و سیر کشف حجاب در شهرهای خوی و ارومیه از ص ۳۵۱ تا ص ۳۵۸ که حاکی از تلاش والی آذربایجان (فرخ) برای پیشبرد امر کشف حجاب در این دو شهر از حوزه حکومتی وی است.

و بعضیها هم که زنانشان قابل بیرون بردن نبود یکی از زنهای دوست خود را قرض گرفتند!!» (۱)

در گزارشهایی که بعدها از روند پیشرفت کشف حجاب در مطبوعات کشور به چاپ رسید، تفاوت در برخورد مردم مناطق مختلف با این برنامه و شیوه اقدام مسئولان اداری و دولتی در قبال برخورد آنها به خوبی آشکار میشود. در همان روزها، یکی از کارگران شرکت نفت آبادان برای آنکه مادر خود را بدون حجاب به خیابان آورده بود و از این طریق فرمان رفع حجاب را جشن گرفت، تشویق گردید و به او «روز بعد پنج قران اضافه حقوق» دادند. متقابلاً، در اصفهان، کارمندی به دلیل آنکه همسرش را بدون چادر به محافل و مجالس جشن رفع حجاب نبرده بود، تنبیه شد و «اولین حقوق او را بعد از رفع حجاب ندادند» (۲)تا آنکه از شدت استیصال، ناگزیر «زنش را بدون چادر به اداره برد» تا ثابت کند همگام و همراه با سیاست کشف حجاب است.

از سوی دیگر، «بطور شفاهی به کارمندان این شهر اعلام شده بود که شرط دریافت حقوق، ثابت کردن این نکته است که زنشان از چادر بیرون آمده است». به همین جهت، زنانشان را برای ساعتی هم که شده به اداره میبردند و مستمری کشف حجاب همسر خود را دریافت میداشتند.

اخبار رسیده از اداره احصائیه و سجل احوال مملکت، ناحیه جنوب شرقی، حاکی از پیشرفت کشف حجاب در شهرهای این مناطق است. «بواسطه اقدامات اولیای دولت» و انعقاد مراسم جشن و سرور در ادارات و محلهای عمومی نسبت به «تغییر روحیه اهالی» اقدام شده است. به طوری که برپایی مراسم کشف حجاب در مکانهای عمومی باعث گردید

ص: ۱۶۶

۱- زن روز، شماره ۴۵ ، سال . ۱۳۴۴

۲- زن روز، همان.

بعد از مدتی «نسوان شهری عموماً حجاب را کنار گذارده و [در معابر عمومی] بیحجاب عبور و مرور [نمایند]». (۱)

بعضـی از اسناد موجود نشان میدهد گاهی هم خود حکام شهرها و مأمورین در اجرای دستور کشف حجاب تسامح میکردند. برخی از آنها تمایل چنـدانی به اجرای این طرح نداشـتهاند. به همین علت، از سوی والی ایالت که قطعاً تعهد و مسئولیت بیشتری در انجام طرح دارد، مورد سـرزنش و بازخواست قرار میگرفتند. از جمله در سـندی خطاب به حاکم نیشابور چنین آمده است: «توضـیح دهید که علت مسامحه و غفلت شـما در انجام این امر مهم چه بوده و چگونه تاکنون که متجاوز از یکسال از آغاز نهضت بانوان میگذرد، موضوع رفع حجاب در نیشابور صورت عملی بخود نگرفته است». (۲)

در پایان این بازخواست دستور داده شده حکومت نسبت به معرفی مأمورینی که در انجام امر «مسامحه میکنند»، به مرکز ایالت اقدام نمایـد. گزارش دیگری در ارتبـاط با سـیر کشف حجاب در کاشـمر از ایالت خراسان، حاکی است با وجود آنکه بیش از دو سال از ۱۷ دی ۱۳۱۴ گذشـته است: «در مجالسـی که به منظـور پیشـرفت نهضت بـانوان تشـکیل میشود اکـثر مـأمورین ادارات و مؤسـسات تجاری با بانوهای خود حاضـر نمی شوند».(۳) بنابراین، تکلیف عموم مردم مشـخص است. در جایی که مأمور دولت از شـرکت در جشن کشف حجاب خودداری میکنـد، انتظار نمیرود مردم معمولی در جشـنها آن هم به اتفاق همسـرانشان و بـدون حجاب شـرکت نمایند. البته این گزارش حاکی از آن است که رئیس حکومت و بسیاری از مأمورین در انجام امر تسامح ورزیدهاند و حتی

ص: ۱۶۷

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۲؛ گزارش شماره ۶۵، مورخ ۱۳۱۵/۰۱/۱۱

۲- همان، سـند شماره ۲۸ ؛ نامه شـماره ۵۹۵۱ ، مـورخ ۱۳۱۵/۱۱/۱۸، بـازخواست والی خراسان از حکومت نیشابور بواسـطه غفلت مأمورین در امر پیشرفت کشف حجاب زنان در این شهر.

۳- همان، سند شماره ۲۹ ؛ نامه شماره ۲۵۵۳۴ ، مورخ ۵ بهمن ماه ۱۳۱۶ گزارش رئیس شـهربانی کاشمر به اداره استانداری شمال شرق.

عقیده چندانی به امر نهضت بانوان نداشتند. شاید تعلقات مذهبی و سنتی حکام، خصوصاً در شهرهای دور از مرکز باعث گردیده که آنها در حوزه مأموریت خود قانون کشف حجاب را به اجرا در نیاورند.

همین تسامح و اهمال مأمورین و دست اندرکاران اجرای طرح در بعضی از شهرها موجب گردید که از طرف وزارت کشور بخشنامهای رمزی به تاریخ ۱۷/۱۲/۱۳۱۶ جهت ولایات صادر گردد(۱) و در آن تاکید شود که مأمورین از سهلانگاری نسبت به اجرای قضیه کشف حجاب خودداری کرده و در آشنا نمودن مردم به انجام تمدن امروزه که اساس سیاست داخلی است «اهتمام ورزند» و چنانچه در اجرای دستور غفلت ورزند «مسئولیت شدید تولید خواهد نمود».

گویا این بخشنامه سری، پس از مدتی اثر خود را از دست میدهد. زیرا میبینیم که در تعقیب آن، بخشنامهای دیگر خطاب به فرمانداریها صادر گردیده و از اینکه در سیر گسترش کشف حجاب در بخشها و روستاهای تابعه حوزههای مأموریتی خود، نسبت به «تغییر وضعیت آنان اعم از مردان یا زنان هیچگونه قدمی که مبنی بر آشنا کردن جامعه به تمدن و طرز زندگانی امروزه باشد برنداشتهاند» مورد مؤاخذه و بازخواست مجدد قرار میگیرند. هر چند که در انجام طرح در شهرها و محل حکومت خود اقدام کردهاند اما نمیبایست سیر کشف حجاب را فقط در شهر گسترش دهند. چرا که، برای مجریان و گردانندگان اصلی طرح، پیشرفت کشف حجاب تنها در شهرها و تغییر روحیه شهرنشینان کافی نبوده و مردم روستاها و بخشها اعم از زن و مرد می بایست تغییر

ص: ۱۶۸

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۳۰؛ بخشنامه رمزی و محرمانه وزارت کشور به ولایات سراسر کشور، به شماره ۱۹۱۹، مورخه ۱۳۱۶/۱۱/۱۷

روحیه دهند «و به فراخور اوضاع و [احوال] به وضعیت و تمدن امروزه آشنا گردند».(۱)

اگر چه در ابتدا، برنامه کشف حجاب بیشتر برای زنان شهری در نظر گرفته شده بود، تا زنان روستایی؛ چرا که به زعم آنان «روگرفتن از عادت زشت شهریان است و زنان روستایی چنان عادتی ندارند» اما به نسبت پیشرفت مراحل کشف حجاب در شهرها، زنان روستایی نیز میبایست کشف حجاب نمایند.

سیر کشف حجاب در مناطق روستایی و عشایری

از دیرباز، زنان مناطق روستایی و عشایری با توجه به زندگی خاص خود و عوامل محیطی و شغلی پوشش مخصوصی داشتند که همچون زنان شهری شامل نقاب و چادر نبود. همین ویژگی سبب شد که در مراحل اولیه، مجریان طرح به تصور این که، «رو گرفتن از عادت زشت شهرنشینان است»!(۲)

ص: ۱۶۹

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۹ ؛ سواد مراسله حکومت کرمانشاهان ۱۳۱۵ ، نمره . ۲۰۸۹ /۳/ مورخه

۲- از آنجا که زنان روستایی مانند زنان شهری از نقاب و روبنده استفاده نمی کردند در ابتدای کشف حجاب برای زنان شهری که دیگر مجاز به استفاده از روبند و چادر نبودند، نوعی کلاه در نظر گرفته شده بود که از لحاظ پوشش شبیه پوشش زنان روستایی بود. به طریقی که کلاه جای چارقد زنان روستایی را در شهر گرفته بود . اما بعد از مدتی که کلاه منسوخ و کشف حجاب به برهنگی تمامی سر انجامید و حتی در نوع و فرم و اندازه لباسها نیز تغییر حاصل شد و شکلی کاملاً غربی بخود گرفت ؛ لباس و پوشش زنان روستایی به نسبت زن مدرن و غربی شهری نوعی پوشش و حجاب محسوب م یگردید که می بایست کشف حجاب نماید و به وضعیت تمدن امروزه آشنا گردد.

و با آرایش روز در خیابانها ظاهر شدنـد. تا این زمان، زنان روسـتایی و عشایری تکلیف چندانی در برابر اجرای طرح کشف حجاب نداشـتند. اما همینکه زنان شـهری عادت کردنـد «با لباسـهای بی آستین و دکلتههای کوتاه در میهمانیها ظاهر شونـد» (۱)و با انواع و اقسام لوازم آرایش و مـدهای آن آشـنا شدنـد و در حقیقت پس از آنکه «زن محافظهکار و بیاطلاع به خانم متجـدد مبـدل گردید». زنـان روسـتایی و عشایرنشـین نیز موظف گردیدنـد لبـاس سـنتی خود را ترک کرده و از این طریق به «وضـعیت تمـدن امروزه آشـنا گردند».

هرچنـد اجرای طرح در منـاطق روسـتایی و عشایری با موانعی که در مناطق شـهری از آن سـخن گفتهایم، سـر و کاری نـداشت؛ اما، تغییر لبـاس سـنتی زنـان بـه لباسـهای اروپـایی بـدون تغییر در محیـط اجتمـاعی، محـل کـار و نـوع مناسـبات افراد بـا یکـدیگر برای روستانشـنیان موضوعیت نداشت، و با توجه به محیط کار و زندگی، آنان ترجیح میدادند همان لباسهای سنتی گذشته را به تن کنند. به خصوص اینکه طرح اتحاد شـکل البسه مردان نیز در این مناطق به اجرا در نیامده بود. این مسئله مجریان طرح را بر آن داشت تا به موازات رعایت کشف حجاب از سوی زنان این مناطق، برنامه اتحاد شکل البسه مردها را نیز اعمال نمایند.

به جز عوامـل محیطی و جغرافیـایی و شـغلی، خصوصـیات فردی روستانشـینان و کوچ نشـینان، از قبیـل عـدم آشـنایی نسبی با مظاهر فرهنگ جدید در شـهرها، پائین بودن سطح سواد و معلومات و نیز خطر مقاومت احتمالی از جانب آنان که ممکن بود به یک قیام و حرکت عمومی در قبال طرح کشف حجاب بیانجامد، وزارت داخله را برآن داشت که در روستاها و مناطق عشایری، محتاطانه عمل شود و: «بدون اینکه طرز خشونت و درشتی در کار باشد مردم را به وضعیت تمدن امروزه آشنا نمایند». (۲)

ص: ۱۷۰

۱- زن روز، همان.

۲- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۳۱؛ بخشنامه محرمانه شماره ۱۸۳ ، وزارت کشور.

در نتیجه، بخشداران و نیروهای امنیه مستقر در پاسگاهها موظف بودند با انعطاف هر چه بیشتر در اجرای «منویات شاهانه بکوشند» و اهالی این مناطق را با اصول و تمدن جدید که اساس سیاست داخلی دولت شاهنشاهی است، آشنا سازند.

برای اجرای بهتر این برنامه، حاکمان شهری برنامههایی را تدوین میکردند تا جلو هر گونه احتمال مخالفت سد گردد. اولین اقدام برگزاری مجالس جشن و سرور در روستاها و مراکز بخشها بود. در این برنامهها از نیروهای انتظامی نیز به عنوان مبلغ کشف حجاب استفاده میگردید تا ضمن کمک به بخشداران، درخواست همکاری از بزرگان و ریش سفیدان محل، بهتر میسر گردد. بازدهی این اقدامات تبلیغی با توجه به عدم همکاری بزرگان محل، چندان مشهود نبود. اما، در بعضی از مناطق عشایرنشین که با میزان توانمندی دولت در مقابل مخالفین آشنا بودند و در قضیه اسکان عشایر و تختهقاپو کردن، این نکته بر آنها ثابت شده بود: «زنهای اکراد و ایلات لباسهای ایلاتی را متروک به لباس شهری و کلاه، تبدیل نمودند». (۱)

بنابراین، حاکم شهرها ناگزیر بودند در حوزه مأموریتی خود برنامهریزی دقیقتری ملحوظ دارند. به همین علت دست به اقدام دیگری زدند و آن دعوت از بزرگان محل و سران عشایر به اتفاق همسرانشان به شهرها و شرکت در مراسم جشن رفع حجاب بود. این اقدام ضمن آنکه بزرگان و سران روستایی و عشایری را به امر نهضت بانوان واقف میساخت آنها را نیز مکلف میکرد که پس از بازگشت به محل نسبت به

ص: ۱۷۱

۱- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۳۲؛ تلگراف شماره ۲۳ مورخ۱۳۱۵/۲/۲۶ منطقه روستایی و عشایر نشین تیرگان به مشهد.

انجام مقصود مورد نظر تلاش نمایند. این اقدام از یک طرف نیاز به استفاده از اهرم فشار را کاهش میداد و از طرف دیگر به دست خودشان قضیه عملی میشد و تأثیر بیشتری میبخشید.

سومین اقدام برای اجرای هر چه بهتر طرح مزبور در مناطق روستانشین، برخورد با مخالفین و استفاده از اهرم فشار بود. در واقع این اقدام مکمل اقدامات تبلیغی محسوب میشد؛ به خصوص در مناطقی که بزرگان با مأمورین دولتی همکاری نمیکردند. لذا، علاوه بر دستور اولیه مبنی بر پرهیز از خشونت، به دلیل موضعگیری بعضی از متنفذین محلی و روحانیون علیه کشف حجاب و برخورد با کسانیکه کشف حجاب نموده بودند، در این مناطق استفاده از خشونت غیر قابل اجتناب مینمود.

بر اساس گزارش یکی از بازرسان، در یکی از قراء وابسته به سبزوار، ۱۳۱۷ یعنی دو سال بعد از قضیه اعلام رسمی کشف حجاب: «موضوع کشف حجاب به هیچوجه در آنجا عملی نشده است ...». و براساس تحقیقات به عمل آمده علت این عدم پیشرفت «یکی از مالکین و متنفذین محلی با یک نفر آخوند و نماینده آنجا هستند که مانع عملی شدن این امر» شدهاند.(۱) و حتی همسر رئیس کارخانه پنبه که در محل بدون حجاب رفت و آمد میکرده از طرف آن فرد روحانی مورد شماتت قرار میگیرد و علیرغم شکایت همسر وی به پاسگاه امنیه، پاسگاه نسبت به «شکایت رسیدگی ننموده...». در پایان گزارش درخواست میگردد که حکومت سبزوار «نسبت به قطع اقتدار متنفذین محلی» اقدام نماید.

ورود زنان روستایی و عشایری با همان پوشش سابق به شهرها نیز حاکی از عدم پیشرفت کشف حجاب در این مناطق است. این عمل ضمن آنکه سیر کشف حجاب در مناطق شهری را دچار اشکال

ص: ۱۷۲

---

۱ – ۱۳۱۷/۱ / ۱. نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۳۴ ؛ گزارش شماره ۵۲۱ ، مورخه ۲۴ در خصوص قریه داورزن از قراء سبزوار، گزارش هنگ شماره ۱۲ خراسان به فرمانداری سبزوار.

می ساخت، چهره ناهمگونی به شـهرها میبخشـید. برای مقابله با این مسئله تأکید شده بود: «امنیه هم در قسمت روسری نسوان دهات و همچنین تغییر لباس آنها اقدام نماید تا در هنگام ورود به شهر موجبات زحمات مضاعف برای مأمورین شهربانی را فراهم نیاورند». پیشرفت کند کشف حجاب در مناطق روستایی و عشایری به حدی بود که والی ایالت خراسان به واسطه غفلتی که مأمورین در عدم «اجرای مقررات و دسـتورات صادره در روسـتاها مرتکب شدهانـد تهدید به توبیخ میکند و از آنها میخواهد تا نسـبت به رفع حجاب زنها و اتحاد شکل البسه مردها اقدام عاجل بعمل آورند».

در گزارش دیگری از سـتاد ارتش به وزارت داخله، درباره وضـعیت یکی از روسـتاهای شـمال غربی کشور، کنـدی رونـد پیشـرفت کشف حجاب به روشـنی توصـیف شـده است. مطابق این گزارش در قریه هریس: «از پانصد نفر خانوار فقط خانواده پزشک و مدیر دبسـتان این روسـتا که آنها هم اهل شـهر هسـتند، کشف حجاب نمودهاند و مابقی زنها با لباس قدیم ملبس هسـتند». سبب این عدم پیشـرفت را حضور ۱۸ نفر معمم میداننـد: «که در نـتیجه نفوذ این اشـخاص موضوع تجـدد نسوان ابـداً در هریس عملی نشـده، حتی بعضی از خانوادههای مأمورین دولتی هم که در ولایات دیگر لباس تجدد نسوان را استعمال مینمودهاند در هریس با حجاب رفت و آمد میکنند».

در پایان گزارش این ستاد تأکید شده که «صورت معممین و مخالفین محلی» به وزارت داخله ارسال میگردد تا «نسبت به قطع اقتدار متنفذین محلی» اقدام لازم و عاجل به عمل آید.

سیر پیشـرفت کشف حجاب نه تنها در مناطق عشایری چنـدان مطلوب نبود؛ بلکه به نسـبت مناطق روسـتایی وضـعیت نامطلوبتری هم داشت.

ص: ۱۷۳

گزارش محرمانه‌ای از منطقه عشایرنشین دشتی و دشتستان در استان بوشهر حاکی است با وجود اینکه سه سال از اعلام رسمی کشف حجاب میگذشت، وضعیت این منطقه «همان اوضاع قدیمی کهنه ساری و جاری است و نسبت به مقررات امروزه در آن حدود با تنفیذات محلی و وجود سید اسماعیل که از علماء آنجاست، اقداماتی از حیث رفع حجاب و اتحاد شکل البسه و سایر اوامر میسر نشده است ... و راه انداختن هو وجنجال و سلب آسایش است ...». (۱) گویا سستی و اهمال بخشداران محل نیز در اجرای طرح در این منطقه بیتأثیر نبود. زیرا، در گزارش دیگری میخوانیم که از طرف وزارت کشور «بخشداران محل که تاکنون مراتب را ننوشتهاند و در این باب گزارش ندادهاند» مورد بازخواست قرار گرفتند.

به طور کلی، جریان کشف حجاب در مناطق روستایی به همان دلایلی که در ابتدا بدان پرداختیم، پیشرفت چندانی نداشت و مأمورین و دستاندرکاران اجرای طرح نیز در گزارشهای خود بدان اعتراف میکردند. اگر برای مدتی کوتاه، زنان روستایی و عشایری ناگزیر میشدند در هنگام ورود به شهر و یا به مناسبت برگزاری مجالس جشن و سرور در روستا، خصوصاً برای مراسمی که عکسبرداری از آن به عمل میآمد، پوشش سنتی خود را تغییر دهند، برای کار در مزارع و مراتع ناچار بودند مجدداً به پوشش سنتی خود بازگردند. حتی تصاویر موجود نشان میدهند در مراسمی که گروهی از این زنان به استقبال رضا شاه رفته بودند فقط چارقد خود را تبدیل به کلاه کرده بودند و گرنه از لباس زن شهری که به صورت بیحجاب در آمده در بین آنها چندان خبری نیست.

ص: ۱۷۴

۱- ۱۳۱۸/۱/ ۱. نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۳۷ ؛ نامه شماره ۱۱۰۲ ، مورخ ۲۷ گزارش استانداری هفتم به وزارت داخله.

زنان و دختران روستایی و عشایری زمانی تغییر چهره دادند که از منطقه و محل زندگی خود، در واقع از فرهنگ و سنت اجتماعی خود دور شدند و به شهرها، خصوصاً شهرهای بزرگ مهاجرت کردند. در این صورت، پس از گذشت مدتی بعد از آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم شهری، تعداد زیادی از آنها به خصوص قشر جوان و احیاناً تحصیلکرده، در فرم و لباس اروپایی درآمده و حتی کشف حجاب نیز میکردند. بنابراین، تا هنگامیکه در روستا و دور از شهر زندگی میکردند امکان این تغییر بسیار جزئی و حتی نامحسوس بود.

هرچند، با کشیده شدن جادههای آسفالته و خط آهن سراسری، و عبور آن از روستاها و مناطق عشایرنشین تغییرات چشمگیری از لحاظ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در بین مردم ایجاد شد؛ اما، این تغییرات بیشتر خود را در ارتباط با طرح اتحاد شکل البسه نشان داد. از سوی دیگر، تغییرات زمانی به اوج خود رسید که محدودی از روستاها و مناطق عشایری یکجانشین از نعمت برق سراسری برخوردار شدند و تحت پوشش برنامه تلویزیونی و اقدامات تبلیغاتی این رسانه گروهی قرار گرفتند، اما در ارتباط با عشایر کوچنشین که ناگزیر از کوچ بودند؛ این تغییرات بسیار جزئی و حتی نامحسوس بود؛ به طوری که اگر تغییراتی هم صورت پذیرفت بیشتر در گروه مردان بود تا در زمره زنان.

در حقیقت برنامه نوگرایانه رضا شاه در قبال مردان روستایی و عشایری که به صورت اتحاد شکل البسه خود را نمایاند موفقتر از برنامهای بود که در قالب کشف حجاب چهره خود را به نمایش گذارد.

به طور کلی، میتوان گفت، نقطه آغاز کشف حجاب به عنوان یک طرح دولتی بین سالهای ۱۳۱۴۱۳۱۲ بود و نقطه اوج آن بین سالهای ۱۳۱۸ ۱۳۱۵. سالهای بین ۱۳۲۳ ۱۳۱۹ را نیز باید زمان افول آن نامید که با وقوع جنگ جهانی و خروج رضا شاه از ایران و جانشینی پسرش به سلطنت همراه شد.

ص: ۱۷۵

ص: ۱۷۶

فصل پنجم

واکنشهای اجتماعی در برابر کشف حجاب

خبر اعلام رسمی کشف حجاب، اگر چه با توجه به زمینهسازیهایی که شده بود، چندان هم غیره منتظره نبود، اما خبر منع حجاب بسیار غیر منتظره بود. این خبر به منزله به کارگیری هر گونه اقدام علیه زنان محجبهای محسوب میشد که تا آنروز حتی حاضر نبودند نقاب از چهره بردارند، تا مبادا چشم نامحرم به روی آنان بیفتد. با اعلام رسمی کشف حجاب و منع استفاده از آن در معابر عمومی، این دسته از زنان در حالی ناگزیر بودند ضمن برداشتن نقاب از چهره چادر را نیز از سر برگیرند که بیرون بودن حتی یک تار موی را گناه میشمردند و براین اعتقاد خود راسخ بودند.

این قضیه مربوط به عرض و ناموس خانوادهها میشد و از اینرو، زنان و مردان نسبت به آن واکنش نشان دادند. واکنشها هم مربوط به ایام مقارن با اعلام رسمی است، هم پس از اعلام رسمی و هم بعد از خروج اجباری رضا شاه از کشور.

در اینجا شایسته است واکنش مردم در برابر اجرای قانون اتحاد شکل البسه و قضیه کشف حجاب را با یکدیگر مقایسه کنیم. با نگاهی گذرا به واکنش مردم در برابر این دو رویداد، میتوان دریافت هرچند مردم در برابر اتحاد شکل البسه موضع گرفتند به گوشههایی از این واکنشها در فصل دوم اشاره شد اما از آنجا که اتحاد شکل البسه مردان چندان با عرض و ناموس خانوادهها تصادم نداشت، پس از مدتی واکنشها فرو نشست و بعد از خروج رضا شاه از کشور نیز مردم تمایلی جهت بازگشت به لباس سنتی و قدیمی خود نشان ندادند. اگر هم تا خروج رضا شاه مناطقی حاضر به تغییر لباس نشدند، در آن مناطق، بیشتر عوامل

ص: ۱۷۷

محیطی و جغرافیایی که با پوششهای سنتی و محلی ملازمه داشت عامل اصلی مخالفت مردم بود، تا مسائل دیگر. از سوی دیگر، در جاهایی که عوامل محیطی مؤثر نبود، مردم به صرف آنکه برای کشف حجاب اذهان آنها را مهیا میکنند با تغییر پوشش مخالفت میکردند. اما، هرگز این مخالفتها و واکنشها به مانند واکنشهای آنان در قبال قضیه کشف حجاب نبود.

واکنشها هنگامی اوج گرفت که حجاب ممنوع و کشف حجاب اجباری شد و بخشنامه کشف حجاب بر خلاف قانون اتحاد شکل البسه که هشت طبقه را مستثنی کرده بود برای هیچ کس استثنائی قائل نشد. جدای از این، برخورد این طرح با اعتقادات سنتی از یک طرف و اعتقادات مذهبی از طرف دیگر، مردم، اعم از زن و مرد را به عکسالعمل واداشت؛ در صورتی که در قضیه اتحاد شکل البسه تنها مردان به مخالفت برخاستند و تا جایی که امکان داشت، این مخالفتها علنی بود. در بسیاری موارد که چنین امکانی نبود، شکل مخفی و منفی به خود میگرفت. در چنین شرایطی، بیشتر به خاطر فشار نیروی انتظامی بود که به نظر میرسید مردم مخالفتی با اجرای طرح ندارند و همین که اهرم فشار برداشته شد و رضا شاه از کشور اخراج گردید، حجاب مجدداً به جامعه بازگشت و زنان چادری از خانهها بیرون آمدند. این در حالی بود که لباس اروپایی مردان چندان تغییری نیافت.

قبل از اعلام رسمی کشف حجاب، این مسئله در افواه دهان به دهان میگشت تا با گسترش چنین شایعهای، هم زمینه پذیرش این طرح سنجیده شود و هم مردم آمادگی لازم را برای اعمال چنین برنامهای پیدا کنند و این خبر به طور غیر مترقبه و ناگهانی به سمع عموم نرسد. با به کار بستن تمهیدات فوق، پس از مدتی این آمادگی کم و بیش به وجود آمد. اما همین آمادگی نسبی هم در همه جا یکسان و سراسری نبود. در «تهران و ایالتهای شمالی کشور و بعضی از قسمتهای خوزستان و فارس آمادگی بیشتری فراهم آمده بود»؛ ولی در دیگر شهرهای کشور این آمادگی چندان محسوس نبود. در مناطق دوردافتاده و روستایی و عشایری تا چند سال بعد از اعلام رسمی کشف حجاب، هنوز زمینه برای اعمال

ص: ۱۷۸

این طرح که در تغییر لباس (۱)محلی و تبدیل آن به لباس اروپایی خلاصه میشد، فراهم نیامد. در واقع، مجریان طرح بیشتر شهرها را مد نظر داشتند، تا مناطق دور افتاده و روستایی و عشایری.

همچنین نوع برخورد گروههای اجتماعی مناطق مختلف در برابر این طرح متفاوت بود. گروهی که شامل اکثریت روشنفکران، دولتیان، متمولین و اشراف، تحصیلکردگان فرنگ و آموزشیافتگان مدارس جدید بودند، از کشف حجاب استقبال میکردند. ولی آنها در مقایسه با سایر طبقات در اقلیت قرار داشتند.

گروه دیگر، شامل اکثریت روحانیون، تجار، مغازهدارها به استثنای فروشندگان(۲) لوازم آرایش و لباسهای جدید کشاورزان و سایر طبقات توده مردم؛ در مقابل کشف حجاب واکنش منفی داشتند. به همین علت، میکوشیدند تا هر طور که شده، به مقابله با این طرح جدید و اجباری بپردازند. البته همچنان که گفتیم، واکنشهای موافقان و مخالفان به دوره خاصی محدود نبود؛ و چه قبل از اعلام رسمی کشف حجاب، چه بعد از آن و چه پس از خروج اجباری رضا شاه از کشور (شهریور ۱۳۲۰) به بهانههای مختلف صورت میگرفت.

ترتیب تاریخی مطالب ایجاب میکند که نخست به واکنشهای متقابل دولت و اقشار مختلف مردم تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ بپردازیم و سپس،

ص: ۱۷۹

۱- در مراحل اولیه کشف حجاب که برداشتن نقاب و چادر و به سر گذاردن کلاه فرنگی اجباری شده بود، در روستاها و مناطق عشایری ب ه دلیل باز بودن چهره و استفاده از چارقد به جای چادر، مجریان طرح لزومی به اعمال آن در این مناطق نمی دیدند؛ اما مدتی بعد که سیر کشف حجاب در شهرها رو به پیشرفت نهاد به سراغ نمایند! « لباس متمدنین دنیا » مردم این مناطق رفتند تا لباس محلی آنها را تبدیل به

۲- نک: اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۳۱ ؛ بخشنامه محرمانه وزارت کشور خطاب ۱۳۱۹./۷/. به فرمانداریهای سراسر کشور به شماره ۹۱۴۸۷ مورخ ۲۳ ۳. گروهی از این فروشندگان حاضر نبودند به زنان م حجبه جنس بفروشند و در به زنان چادری جنس » مغازه های خود این عبارت را نصب نموده بودند که هر چند که مشتری این مغاز ه ها ب ه ندرت زنان چادری بودند و .« نمی فروشیم خریداران بیشتر کسانی بودند که کشف حجاب کردند. تأسیس و گسترش مغازه های فروش لوازم آرایش با گسترش کشف حجاب ارتباط معنی داری داشت. ۱۸۰

سیر بازگشت حجاب را در مقطع تاریخی بعد از شهریور ۱۳۲۰ بررسی کنیم.

واکنش اقشارمختلف در برابر کشف حجاب (قبل از شهریور ۱۳۲۰)

۱. روشنفکران

در مواجهه با کشف حجاب، اکثریت روشـنفکران واکنش مشابهی داشـتند. آنان در مجلات و نشریات، خصوصاً نشریات و مجلات زنان، تعـدیاتی را بر میشـمردند که جامعه در حق زنان روا میداشت و در قالب تجددخواهی و طرفداری از قانون، به حمایت از آنان پرداختند. این گروه که در میانشان زنان روشنفکر نیز وجود داشتند؛ اغلب تحصیلکردگان غربی و یا محصول سیستم آموزشی غرب در ایران بودند. آشـنایی با حقوق و آزادیهای فردی زنان غربی، و مقایسه شتابزده آن با وضعیت زن ایرانی، آنان را در مقام انتقاد از وضعیت موجود زن ایرانی قرار میداد.

این دسـته از روشـنفکران که در میانشـان نویسـندگان و شـاعران مشـهوری چون ملکالشـعرای بهـار، عـارف قزوینی، عشـقی، پروین اعتصامی به چشم میخوردند،(۱) حجاب را مانع ترقی و بیحجابی را مترادف با ترقی و تمدن میدانسـتند. اشـعار و مقالات مندرج در روزنامهها و مجلات آن زمان که نویسندگان آن بیشتر از همین دسته محدود بودند، مشحون است از مدح رفع حجاب و ذم حجاب. از اینرو، پس از اعلام رسمی کشف حجاب و با پشتیبانی دولت، آنان طرح مزبور را همان گونه که رژیم میطلبید، جلوه میدادند.

در حقیقت، آنان بلنـدگوهای تبلیغاتی کشف حجاب بودنـد و با ایجاد مراسم و ایراد سـخنرانی، در پیشبرد طرح رضا شاه کوشـیدند. در نظر آنان،

ص: ۱۸۰

۱- مجموعه خطابه های کانون بانوان، شماره اول، مطبعه مجلس، سال ۱۳۱۴ ، پیوست مجموعه خطابه ها.

روز ۱۷ دی، روزی بود که ایران «وارد یک مرحله جدید از دوره حیات اجتماعی خود گردید و در این روز تاریخی سند آزادی زنان ایران شرف صدور یافت و از این به بعد زن ایرانی وارد مرحله سعی و عمل» شد. (۱)به عبارت دیگر، این روز از دید طراحان کشف حجاب، پایان سیهبختی و جهالت زنان ایرانی بوده است:

در این روز بزرگ نه فقط دانشآموزان و صدها دختر ایران به سعادت بزرگی رسید ... بلکه چنانچه تاریخ ایران هم برای همیشه ثبت خواهد کرد یک فصل جدیدی در تاریخ زندگانی و حیات اجتماعی ایران نو ثبت شده است... (۲)

البته، این نگرش را نمیتوان به تمامی روشنفکران آن دوره تعمیم داد؛ بلکه، روشنفکرانی هم بودند که ضمن آشنایی با وضعیت زنان در دنیای غرب و تصریح بر احقاق حقوق از دسترفته آنان، با این اقدام رضا شاه به خاطر آنکه، جنبه فردی داشت و از طریق قانونی و بر اساس مصوبه مجلس اعمال نگردیده بود، مخالفت میکردند. وگرنه، با اصل قضیه، یعنی حضور زنان در جامعه و با الگوهای غربی پوشش زنان مخالفتی نداشتند.

دکتر محمد مصدق (۳)یکی از این روشنفکران است، او با آزادی زنان به شیوه رضا شاهی مخالف بود. زیرا این کار میبایست: «به واسطه [...] و به واسطه تکامل اهل مملکت باشد نه به واسطه یک کسی که قدرتی

ص: ۱۸۱

۱- . ۱۸ دی ماه ۱۳۱۴ ، ۱. روزنامه تجدد ایران، شماره ۱۸۰۲

۲- ۲. روزنامه تجدد ایران، همان.

۳- ۳. مصدق حتی با قضیه اتحاد شکل البسه تا زمانی که جنبه قانونی یافت، مخالف بود. وی ده سال بعد طی نطقی در مجلس اظهار م یدارد با اینکه خود او کلاه شاپو بر سر می گذاشته و خانمش، وقتی که هر دو در اروپا بوده اند بدون چارقد بیرون م ی رفته است، هشت ماه خود را در خانه اش محبوس می کند تا به پوشیدن اجباری کلاه پهلوی تن در ندهد. تا بالاخره قانون اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه تا حدودی جلوی این عدم ضابطه را گرفت. (نک: کی استوان، حسین؛ موازنه منفی، ج ۲،

پیدا کرده و یک زوری پیدا کرده که من اینجور میخواهم و این جور باید بشود ...».(۱)

خلاصه آنکه، روشنفکران، خصوصاً آنان که در غرب به تحصیل پرداخته و یا غرب را دیده بودند و با فرهنگ و آداب رسوم غربی همساز بودند، با قضیه کشف حجاب زنها و منع حجاب آنها مخالفتی نداشتند. بلکه، سالها در مقالات و نوشتههایشان، مستقیم یا غیر مستقیم به آن اشاره کرده بودند و اینک صورت تحقق به خود پذیرفته بود. بنابراین، روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ از نظر آنان آغاز فصل جدیدی در تاریخ زندگانی و حیات اجتماعی زن ایرانی بود.

۲. واکنش دولتمردان

اکثر دولتمردان و رجال سیاسی کشور با طرح کشف حجاب موافق بودند. در واقع، به خاطر اطاعت محض از شاهی که «کعبه آمالش اروپا» بود، ارادهای از خود نداشتند تا علناً در مخالفت با چنین طرحی سخن بگویند. اعتراض یا مخالفتی هم اگر بود، صرفاً در لفافه بیان میشد. از این گذشته، برخی از آنان، طراح این برنامه بودند. بنابراین، طبیعی است که در جهت کشف حجاب واکنشی مثبت داشته باشند.

یکی از این دولتمردان و رجال سیاسی، علیاصغر حکمت، وزیر معارف رضا شاه است که از سالها قبل زمینه اعلام کشف حجاب را در داخل حوزه مأموریت خود، یعنی معارف، ایجاد کرد. او حتی بانی مراسم ۱۷ دی و اعلام رسمی کشف حجاب در آن روز شد. دیگری، جم وزیر داخله و رئیسالوزراء زمان اعلام کشف حجاب است. وی همان کسی است که برای خوشخدمتی نسبت به طرح رضا شاه، دستور داد شبانه مسجد گوهرشاد مشهد را که مخالفین کشف حجاب و لباس اروپایی در آن تجمع کرده بودند، به گلوله ببندند و خون بیگناهان را بر سنگ فرش

ص: ۱۸۲

۱- کی استوان، حسین؛ سیاست موازنه منفی، ج ۲، ص . ۷۹

مسجد جاری نمایند. جم، در آن زمان وزیر داخله بود و به واسطه این سرسپردگی بهترین مهره رضاخان برای اعلام و اجرای قانون رفع حجاب شناخته شد. حکمت و جم، در حقیقت دو بازوی پرتوان رضاخان برای انجام مراسم ۱۷ دی محسوب میشدند.

از سیاستمداران قدیمی کهنهکار نیز واکنشهای متفاوتی به چشم میخورد. واکنشها و سخنان موافق و مخالف بیشتر از میان این گروه شنیده میشود که تمایلات مذهبی نیز داشتند. وثوقالدوله، در زمره کسانی است که از طرح رضا شاه استقبال میکند و به قول مخبرالسلطنه هنگامی که «امر شد مبرزین [هر] محل مجالس ترتیب بدهند [و] زن و مرد محل را دعوت کنند که اختلاط عادی شود، وثوقالدوله از پیشقدمها بود». (۱)

در مقابل این دسته از سیاستمداران قدیمی، به فردی چون مخبرالسلطنه بر میخوریم که زمانی رئیسالوزرای رضا شاه بود و نسبت به ۱۷ دی واکنشی متفاوت نشان میدهد. وی در کتاب خاطرات خود نسبت به این روز مطالبی نگاشته که حاکی از مخالفتش با این طرح است. در قسمتی از خاطراتش چنین مینویسد:

۱۷ دی روز ورود به صحنه تمدن است، عرصه مملکت را آوازه تمدن و ترقی فرا گرفته است مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه معرفت به وضعیت خود آشنایی یافتهاند، نصف قوای مملکت بیکار بود و بحساب نیامد اینک داخل جماعت شده است. (۲)

در جایی دیگر آثار منفی کشف حجاب و تأثیر این روز بر چهره تهران را این گونه ترسیم میکند:

ص: ۱۸۳

۱- هدایت، مهدیقلی خان؛ خاطرات و خطرات، ص . ۴۰۷

۲- هدایت، مهدیقلی خان؛ خاطرات و خطرات، ص . ۴۰۷

قبیحترین [الگوهـای] زنـدگی پاریس، مرکز فواحش، امروز مصـدر زنـدگی تهران شـده است. هجوم مردم ولایات به تهران و تنگ شدن عرصه بر اهالی روی همین ولنگاریهاست.

حتی زمـانی که از او دعوت میکننـد تا همراه همسـرش در یکی از مجالس و شبنشـینیهای مربوط به کشف حجاب شـرکت کنـد در جواب نامه مینویسد: «خانمی مجلسآرا ندارم و تنها آمدن خلاف نزاکت است».(۱) او از جمله افراد نادری است که جرأت مییابد در جلسه ۱۷ دی علیرغم دعوتی که از وی به عمل آمده بود، شـرکت نکند. به سـبب آنکه «مجبور نشوم خلاف وجدان تصدیقی بکنم من به آن مجلس نرفتم، میدانستم لجام که برداشته شد سرانجام چه خواهد بود».

یکی دیگر از دولتمردانی کـه بـا تـوجه به خـاطرات بـاز مانـدهاش، میتـوان او را در زمره مخالفـان کشـف حجـاب دسـتهبندی کرد، صدرالاشـراف وزیر عدلیه کابینه جم است. او اگر چه در مراسم کشف حجاب شرکت کرده بود، اما از به همراه آوردن همسرش به بهـانه آنکه مریضه است، خودداری نمود. این مسـئله چنـان مهم بود که به عرض شـاه هم رسانـد و رضا شاه به شـرط آنکه به دیگر رجال نگوید و آنان نیز چنین تقاضایی از او نکنند، به وی اجازه میدهد.

در سـطوح اجرایی و دیوانی کشور چنین مخالفتهای آشـکاری کمتر به چشم میخورد؛ اما در سـطوح پائین اداری بودند تعداد زیادی از مأمورین که نه راضـی شدنـد خانوادههایشان به این حکم اجباری تن در دهنـد و نه دیگران را به این کار مجبور کردند، تا جایی که حتی از خـدمات دولتی برکنـار شدنـد. بنـابراین، اگر چه اکثریت رجال سیاسـی کشور این طرح را پـذیرا بودنـد و در پیشبرد آن تلاش میکردند؛ اما، مأمورین جزء کاملاً

ص: ۱۸۴

۱- ۴۰۸ . —.هدایت، مهدیقلی خان؛ همان صص ۴۰۹

مطیع و گوش به فرمان نبودند؛ بلکه اگر فرمان را اجرا میکردند بیشتر از روی تحکم و سختگیری و بازخواست مقامات فرادست بود.

۳. واکنش روحانیون

رضا شاه پس از به دست گرفتن کامل قدرت، سیاستی را در دستور کار خود قرار داد که مبتنی بر مدرنسازی جامعه، عرفیسازی و مذهبزدایی بود. لذا، برای جلوگیری از موانعی که سد راه اجرای این سیاستها بود کوشید تا موقعیت و نفوذ روحانیت(۱) را در میان مردم تضعیف کند. از اینرو، با وضع قوانین عرفی، عملاً ـ روحانیون را در محدودیت قرار داد و این محدودیت به قول پیتر آوری شامل «حیاتی ترین اعمال بشری، یعنی ازدواج، طلاق، شهادت، انتقال املاک» میگردید. این قلمرو، به تدریج از حیطه روحانیت خارج و به محاکم عرفی سپرده شد.

از نظر آموزشی نیز، گسترش و توسعه سیستم آموزشی جدید به سبک اروپا، عملاً ـ در جهت تضعیف مکتبخانهها بود که اکثر ادارهکنندگان آن روحانیون بودند. با طرح اتحاد شکل البسه و ایجاد مؤسسه وعظ (۲)و خطابه، مبارزه با این قشر شتاب بیشتری یافت و حتی تعداد آنها را کاهش داد.

ص: ۱۸۵

۱- هرچند زمینه های اولیه تضعیف نقش روحانیت در جامعه به قبل از مشروطه باز می گردد، اما در آن دوره، حرکت منسجمی برای اجرای چنین سیاستی برداشته نشد و تنها بعد از روی کار آمدن رضا شاه بود که تلاش برای اجرای این سیاست آغاز گردید.

۲- و خطابه پس از طرح اتحاد شکل البسه، در ظاهر برای مشخص ساختن روحانی از غیر روحانی و اینکه درست نیست هر بی سوادی عمامه ب ه سر تصدیق داشته باشد، تشکیل شد. اما در « وزارت جلیله معارف » گذارد و باید از طرف اصل برای محدودکردن حیطه عمل روحانیون و وابسته نمودن آنها به دولت بود . با این طرح به ظاهر خیرخواهانه دولت موفق گردید، نخبگان روحانیت را مشخص کرده و در مواقع لزوم با آنان برخورد کرده و جلوی هرگونه جنبش و قیام احتمالی علیه ، خود را، از سوی آنان سد نماید. (نگاه کنید به: واحد؛ سینا؛ قیام گوهرشاد

رضا شاه، بعد از اجرای طرح اتحاد شکل البسه، هنگامی که با اعلام کشف حجاب علناً به مبارزه همهجانبه با سنتهای اجتماعی و مذهبی مردم برخاست، روحانیت را به عنوان سازماندهنده مقاومت اجتماعی رویاروی خود دید. در این هنگام، اکثر روحانیون با اجرای طرح مزبور مخالف بودند و از آن میان، برخی مخالفت خود را در سطح علنی و گسترده ابراز نمودند. بخش اصلی این مخالفتها به قبل از اعلام رسمی طرح و بعد از شهریور ۱۳۲۰ باز میگردد. بعد از رسمیشدن طرح، به دلیل جو خفقان، فرصتی برای اعلام مخالفت علنی پدید نیامد و چنانچه مخالفتهایی نیز نمود یافته باشد، مدارک مستندی از آن، در مجموعه اسناد و مدارک به جای مانده از حوادث آن دوران بر جای نمانده است.

نخستین واکنش روحانیت علیه طرح حجابزدایی از شیراز آغاز شد. در جشنی که با حضور حکمت، وزیر معارف در مدرسه شاهپور شیراز منعقد شده بود: «عدهای از دختران جوان بر روی سن ظاهر گشته، به ناگاه برقع از روی بر گرفتند و با چهرهای باز و گیسوانی نمایان، پایکوبی را آغاز کردند».(۱) این حادثه حتی عدهای از حاضرین را به اعتراض واداشت.

فردای آنروز، در مسجد وکیل شیراز، اجتماعی توسط روحانی مبارز سید حسامالدین فال اسیری، برپا شد. وی در این سخنرانی به انتقاد از عملکرد رژیم پرداخته و مردم را هشدار داد که مواظب توطئهها باشند. به دنبال این سخنرانی او را بلافاصله دستگیر و محبوس کردند.

پس از دستگیری فال اسیری، روحانیون حوزه علمیه مشهد به اعتراض برخاستند و در منزل یکی از روحانیون طراز اول، آیتالله شیخ یونس اردبیلی جلسهای برگزار کردند تا علیه طرح قریبالوقوع رضاخان، یعنی حجابزدایی اعتراض کنند. آنها پس از مشورت تصمیم گرفتند

ص: ۱۸۶

۱- ، صص ۳۸ ۳۷ ؛ و نیز مراجعه شود به: گنجینه اسناد، سال اول، دفتر اول، بهار ۱۳۷۰ . مقاله آقای سعید کوهستانی، صص ۱۰۵ ۱۰۰ ۱. واحد، سینا؛ قیام گوهرشاد، ص . ۳۹

نمایندهای جهت گفتگوی مستقیم با رضا شاه به تهران اعزام کنند، تا بلکه بتوانند او را از اجرای این طرح که با شرع مبین مغایرت دارد، منصرف سازند. یکی از روحانیون مبارز به نام آیتالله حاج آقا حسین قمی، از مراجع عظام، برای این مأموریت انتخاب و به تهران اعزام شد. وی پس از عزیمت به تهران در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) بازداشت و ممنوع الملاقات گردید. به دنبال این حادثه، روحانیت مشهد در مسجد گوهرشاد گرد آمده، مردم را به اعتراض علیه این عملکرد رژیم فرا خواندند.(۱) عوامل رژیم نهایتاً، این حرکت را به طرز وحشیانهای سرکوب کردند. به دنبال آن تعدادی از روحانیون طراز اول حوزه علمیه مشهد دستگیر شدند. به طوری که، این حوزه که مرکز مقاومت علیه طرح کشف حجاب در ایران بود، تقریباً از هم پاشید. مدارس دینی تخریب گشت و حکومت نظامی در مشهد سایه سیاه خود را پهن کرد.

پس از این ماجرا، بیشتر روحانیونی که در این قضیه دخیل بودند یا مخفی شدند و یا ایران را به سوی نجف ترک کردند. اما «عدهای از محکومین نظامی همچنان در زندان بودند تا پس از شهریور ۱۳۲۰ در مجلس دوره سیزدهم مورد سؤال و اعتراض واقع شد که دولت ناچار همگی را آزاد کرد». (۲)حتی روحانی سرشناس آیتالله آقازاده، فرزند مرحوم آخوند خراسانی، یکی از بنیان گذاران مشروطیت در سال ۱۳۱۶ توسط پزشک احمدی از مزدوران رضا شاه، با آمپول هوا به شهادت رسید. (۳)

با سرکوب قیام گوهرشاد، روحانیون در تنگنای بیشتری قرار گرفتند. بعد از اعلام رسمی کشف حجاب آنان را مجبور به سکوت کردند و دیگر فرصتی برای بیان آشکار مخالفتهای خود نیافتند. تنها مورد استثناء، مخالفتهای روحانیون ولایات بود که البته، مخالفتهای شان بازتابی فراتر از

ص: ۱۸۷

۱- واحد؛ همان، از ص ۴۹ به بعد

۲- .۲۵۷ ، ۲. مکی، حسین؛ تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲

۳- . ۳. واحد، همان، ص ۹۰

همان ناحیه نداشت و از سوی مأموران ولایت نیز به شدت با آنان برخورد میشد.

تنها پس از شهریور ۱۳۲۰ بود که با تبعید رضا خان، فرصتی پدید آمد تا روحانیون موضع خود را در قبال این طرح آشکار کنند و فتاوایی دال بر لزوم حجاب و تحریم بیحجابی منتشر نمایند. دو فتوای حاج آقا حسین بروجردی و حاج سید محمدتقی خوانساری که دال بر لزوم حجاب و تحریم بیحجابی زنان بود، از نمونه فتاوایی است که در آن روزها منتشر گردید و تأثیر خود را در جامعه ایران گذارد. این فتاوی و نظایر آن که در کتب عملیه مجتهدین وارد شده بود مردم را بیشتر به وظایفشان آشنا کرد و در واقع پاسخی بود به کسانی که لزوم حجاب را مطابق شرع نمیدانستند. در واقع این فتواها، حساسیت جامعه را نسبت به حجاب و ضرورت رعایت آن برانگیخت و در بازگشت حجاب، بعد از خروج اجباری رضا شاه از کشور نقش بارزی ایفا نمود.

همچنین، حرکت علماء باعث شد که پهلوی دوم دیگر نتواند راه سلف خود را دنبال کند و روحانیت را نیز در بیان نظرات خود با محدودیت مواجه سازد. حتی در سال ۱۳۲۷ فتوایی از سوی جامعه اسلامی تهران انتشار یافت که ضمن تأکید بر لزوم حجاب، به شاه نیز

ص: ۱۸۸

یادآور میشد که نسبت به حفظ شعائر اسلامی قسم یاد نموده و حفظ حجاب یکی از آن جمله شعائر است.

از آنجا که این قضیه مخالف صریح حکم شرع بود، واکنش روحانیون در برابر کشف حجاب، واکنشی منفی بود. آنها آشکار و پنهان به مخالفت با اجرای آن پرداختند و مردم را نیز تشویق کردند که مانع از حضور دختران و همسران خود در اجتماع، به شیوه‌ای که رضا شاه میخواست، گردند.

به گواهی اسناد به جای مانده، مانع اصلی بر سر راه پیشرفت کشف حجاب در ولایات، روحانیون بودند. از اینرو، رژیم نسبت به مخالفت روحانیت، حساسیت بیشتری از خود نشان میداد و هرگونه مخالفت ایشان را مخالفت عموم قلمداد میکرد. بنابراین، از هیچ فرصتی برای برخورد، اعمال فشار و در محدودیت قرار دادن آنها خودداری نمیورزید.

۴. واکنش اقشار مختلف زنان

واکنش زنان در برابر کشف حجاب بسته به طبقه اجتماعی آنان متفاوت بود. زنان اشراف و رجال درباری اگرچه اکثراً، در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ به رفع حجاب پرداختند؛ (۱)اما در فراهم آوردن زمینه کشف حجاب و یا پیشبرد آن، در مقایسه با زنان طبقه روشنفکر و تحصیل کرده که با نظام

ص: ۱۸۹

۱- و پسرانه نمود. این مدارس اسلامی مورد استقبال گسترده خا نواده های مذهبی قرار گرفت. بدین ترتیب، برنامه های حکومت پهلوی دوم مبنی بر حجاب زدایی از طریق مؤسسات ملی آموزشی و فرهنگی خصوصاً در تهران مورد اعتراض وی و یارانش به خصوص فدائیان اسلام واقع شد. (برای اطلاع بیشتر از زندگی و مبارزات مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی، نگاه کنید به: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ .(حجت الاسلام حاج شیخ عباسعلی اسلامی به روایت اسناد ساواک؛ ۱۳۸۳ ۱. مکی، همان؛ ص . ۱۹۰ ۲۶۶

جدید آموزشی و سیر تجددگرایی ارتباط بیشتری داشتند، فعالیت چشمگیری نکردند. در حقیقت، برای آنان مسئله حجاب، از بعد تجددگرایی مطرح نبود، بلکه بیشتر برای حفظ موقعیت سیاسی اداری همسرانشان، رفع حجاب کردند و از طرفداران پر و پا قرص این طرح شدند.

در مقابل این دو دسته، زنان سایر طبقات شهری قرار داشتند که واکنش آنها اکثراً در برابر کشف حجاب منفی بود. انگیزه مذهبی و سنتی قوی در بین آنها، قرار گرفتن در محیطهای بسته و دور بودن از متن جریانات تجددگرایی و زندگی مدرن، آنها را به عکسالعمل منفی در مقابل طرح جدید واداشت. در این میان، عکسالعمل زنان کارمندان جزء را باید جدا کرد. چرا که، آنها طوعاً و کرهاً ناگزیر به شرکت در مراسم رفع حجاب بودند و گرنه موقعیت اداری همسرانشان به مخاطره میافتاد.

در برابر طبقات مختلف زنانی که ذکرشان رفت، زنان روستایی و عشایری قرار داشتند که کشف حجاب به صورت طبیعی تغییری در زندگانی آنها به وجود نیاورده بود. همان طور که گفتیم هدف اصلی مجریان طرح نیز در ابتدا این گروه نبودند. بلکه پس از چند سال که از کشف حجاب گذشت و تا حدودی برنامههای خود را نسبت به زنان شهری اعمال کردند؛ به سراغ این دسته از زنان رفتند. برنامه دولت برای زنان عشایری، تغییر لباس سنتی و تبدیل آن به لباس اروپایی بود. (۱)

برای بررسی و تحلیل دقیقتر واکنش زنان در برابر کشف حجاب لازم است واکنش دستجات مختلف زنان را به صورت جداگانه مورد توجه قرار داد.

ص: ۱۹۰

۱- نک: تصاویر پیوست کتاب، تصویر شماره ۱۴ ؛ مربوط به استقبال گروهی از زنان عشایر لرستان با لباس اروپایی از رضا شاه. این حادثه، صرف نظر از مسائل سیاسی، مبیّن سیر کشف حجاب در میان این گروه از زنان می باشد. واکنشها

الف) واکنش زنان امراء، رجال سیاسی و اشراف

جز خانواده سلطنتی، زنان اشراف، امراء و رجال سیاسی در فراهم ساختن زمینههای کشف حجاب نقش چندانی نداشتند. در واقع، «روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴، بانوان رجال و وزراء برای اولین بار بدون حجاب در مراسم افتتاح دانشسرای مقدماتی شرکت کردند». (۱)در همین مراسم بود که «آقایان وزراء برای اولین بار توانستند با خانمهای یکدیگر آشنا شوند». (۲)رضا شاه در صحبتی با وزراء و معاونین آنها گفته بود: «حضور دختران من باید سرمشق زنهای شما وزراء و معاونین باشند». (۳)

این دسته از زنان، اگرچه در ابتدا با توجه به تسلیمپذیری همسرانشان در برابر اوامر رضا شاه، طوعاً و کرهاً در این مراسم و دیگر مناسبتها شرکت کردند؛ اما پس از اندک مدتی توانستند گوی سبقت را از سایر زنان بربایند؛ و در کنار خانواده سلطنتی، نقش هدایت و سرپرستی زن از حجاب درآمده ایرانی را برعهده گیرند. آنها از طریق شرکت در جشنها و انعکاس اخبار وسیع آن در جراید، حتی به زنان روشنفکر و تحصیلکرده که عمری را وقف این کار کرده بودند، جهت میدادند و آنها را ازماندهی میکردند. شمس و اشرف پهلوی: دو تن از دختران شاه، رهبری کانونها و جمعیتهای زنان را بر عهده داشتند. این سازمانها با پشتیبانی آنها قادر بودند طی آن شرایط، در پیشبرد امر نهضت بانوان بکوشند. رویهمرفته، این گروه از زنان در برابر کشف حجاب واکنشی مثبت داشتند و «۱۷ دی ماه از نظر آنان روزی بود که زن ایرانی وارد صحنه تمدن شده است».

در میان همسران رجال و امراء معدود زنانی هم بودند که با قضیه کشف حجاب همگام نبودند. همسر مخبرالسلطنه و همسر صدرالاشراف

ص: ۱۹۱

۱- مکی، همان؛ ص . ۲۶

۲- روزنامه رستاخیز، شماره ۵۱۱ ، مورخ ۱۶ دی ماه ۲۵۳۵ ؛ به نقل از خاطرات جم.

۳- رستاخیز؛ سخنان رضاشاه خطاب به وزراء و معاونین در جلسه ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ در دانشسرای مقدماتی تهران. ۱۹۲

با کشف حجاب میانهای نداشتند. همسر صدرالاشراف، وزیر عدلیه رضا شاه پس از آنکه بالاجبار در مراسم مربوط به کشف حجاب، به عنوان میزبان شرکت کرد، از شدت ناراحتی چنان بیمار شد؛ که دیگر از خانه بیرون نیامد تا «مدت یکسال بعد» که در گذشت و «جنازه او [را] از خانه بیرون» بردند. (۱)اینها نادر زنانی بودند که انگیزههای مذهبی و سنتی قوی، مانع از حضورشان به صورت بیحجاب در جمع دیگر خانوادههای رجال و امرای مملکت میشد. چنان که وقتی همسر مخبرالسلطنه از اینکه به خاطر استفاده از چادرنماز در حضور ملکه مورد ایراد واقع میشد، «آخر ترک رفتن نمود». (۲) قضیه اخیر، هرچند قبل از اعلام رسمی کشف حجاب روی داده است، اما، نگرش برخی از زنان طبقه امراء را نسبت به جریان کشف حجاب نشان میدهد. این رفتار در واقع سخی بود به طرز رفتار ملکه که به قول مخبر السلطنه حتّی «در سنهی ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ ترویج دکلته میکرد و منع چادر نماز». (۳) با این وصف، باید گفت که اینگونه زنان بسیار اندک بودند و از دید اکثر زنان این طبقه که در رأسشان دختران شاه بودند، جریان ۱۷ دی نقطه عطفی بود در تاریخ زنان این کشور باستانی که «زن ایرانی نخستین مرحله از مساوات را که بیرون شدن ازحصار حجاب و پیوستن به مراکز آموزش عالی بود با سرافرازی آزمود». (۴)

ب) واکنش زنان روشنفکر و تحصیلکرده

کشف حجاب در ایران به دست زنانی که اکثراً تحصیلکردگان غربی و یا مدارس آموزشی جدید بودند، پایه ریزی شد و در نتیجه فعالیتهایی که

ص: ۱۹۲

۱- ۱. صدر؛ همان؛ از ص ۳۰۶ به بعد.

۲- هدایت؛ همان؛ ص . ۴۰۷

۳- ۳. هدایت؛ همان.

۴- رستاخیز؛ همان؛ پیام اشرف پهلوی راجع به سالگرد ۱۷ دی ماه . ۱۳۱۴

طی دو دهه ادامه داشت، توانستند به آرمان رضا شاه جامه عمل بپوشانند. آنان از سالها قبل، به عنوان پیشگامان کشف حجاب، انجمنها و محافل زنان را پایهگذاری کردند. وظیفه اصلی این مراکز اشاعه افکار و اندیشههای غربی در خصوص مسئله زنان و حقوق آنان بود. آنها در نشریات و جراید کشور، مباحث گستردهای راجع به حقوق حقه زنان از دیدگاه عقل و شرع مطرح میکردند؛ علاوه بر انعکاس گزارشهای متنوعی از اجحافاتی که مردان در حق زنان روا میدارند، به نقد آن پرداختند و سپس در مقایسه زن ایرانی با زن غربی، عقبماندگی زن ایرانی را از قافله تمدن غرب گوشزد مینمودند و چنین وانمود میکردند که عامل اصلی این عقبماندگی، حجاب است و برای گریز از این عقبماندگی چارهای جز کشف حجاب نمیبینند و کشف حجاب را عامل رسیدن به تمدن جدید معرفی می کردند.

رضا شاه از همان ابتدا به حمایت از این زنان پرداخت. یکی از آنها، که او را نخستین (۱)ایرانی بیحجاب نامیدهاند، صدیقه دولتآبادی است. وی تحصیلکرده فرانسه بود، و مدتی در دیار غرب با فرهنگ و آداب و رسوم غربی زندگی کرده بود؛ و در بازگشت به ایران در سال ۱۳۰۶، یعنی هشت سال قبل از اعلام رسمی کشف حجاب «اولین زنی بود که با لباس و کلاه اروپایی در کوچه و خیابان ظاهر شد».

یکی دیگر از پیشگامان کشف حجاب، شهناز آزاد است که مجله بانوان را در تهران منتشر میکرد. سابقه فعالیتهای وی به قبل از کودتای ۱۲۹۹ باز میگردد. او ضرورت کشف حجاب را حتی پیش از روی کار آمدن رضا خان مطرح کرده بود؛ ولی، از آنجا که هیئت حاکمه طرح

ص: ۱۹۳

۱- اولین زن ب یحجاب در ایران معاصر قره العین است که طبق تعالیم بابی گری عمل نمود و بی حجاب در ملاء عام ظاهر شد. (نک : واحد، سینا؛ قیام گوهرشاد ؛ و: همو ؛ ؛ درآمدی بر تاریخ بی حجابی؛ و: نوری اسفندیاری؛ رستاخیز ایران؛ صص ۴۱۲ ۴۱۱ و: اعتضادالسلطنه؛ فتنه باب؛ ص ۱۸۱ به بعد.؛ و؛ زاهدانی، سیدسعید؛ تاریخچه بهائیت در ایران؛ انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

چنین موضوعی را لازم نمیشمرد؛ به گفته نویسنده کتاب زنان روزنامهنگار و اندیشمند ایرانی: «در این راه دچار صدمات و مشقاتی گردید و به جرم پیشوایی زنان و آزادی زنان و کشف حجاب گرفتار حبس و زندان» شد.

از میان دیگر زنانی که فعالانه در امر کشف حجاب پیشقدم بودند، و در این راه کوشش فراوانی کردند، میتوان به مستوره افشار، نورالهدی منگنه ، و هاجر تربیت اشاره کرد. اکثر این پیشگامان تحت لوای کانون بانوان و زیر نظر وزارت معارف فعالیت میکردند و از این طریق توانستند زمینه مساعدی برای اعلام رسمی کشف حجاب خصوصاً در مدارس دخترانه و دانشسراهای دختران ایجاد کنند. آنها با پشتوانه دولتی روز به روز آهنگ رفع حجاب و بی حجابی را سرعت میبخشیدند و پس از اعلام رسمی طرح حکومتی، فعالیت خود را بیش از پیش گسترش دادند؛ به طوری که توانستند در میان طبقه دختران و زنان جوان، خصوصاً در حوزه معارف به موفقیتهای چشمگیری دست یابند و آمال و آرزوهای رضا شاه را در رابطه با زنان، در سطح بسیار وسیعی جامه عمل بپوشانند.

ج) واکنش زنان سایر طبقات شهری

از آنجایی که زنان سایر طبقات شهری پیوستگی بیشتری با مذهب و سنتهای اجتماعی داشتند؛ در برابر کشف حجاب از خود واکنش نشان

ص: ۱۹۴

دادنـد و حـتی زنـان کارمنـدان جزء اداری، در بسـیاری از مواقع از خـود عکس العمـل نشـان میدادنـد و به بهانههـای مختلفی چون تمارض از شرکت در جشنها و میهمانیها سر باز میزدند.

زنان دیگر طبقات در سطح وسیعتری نسبت به این قضیه عکس العمل نشان دادند و خصوصاً در ابتدای امر، حاضر به ترک چادر نشدنـد. به همین علّت پلیس نیز مأموریت داشت بـا شـدت هر چه بیشتر، بـا آنـان برخورد نمایـد. به طوری که «چادر از سـر زنان بر میداشت و به ضرب و جرح آنان میپرداخت».(۱) در مقابل، زنان نیز سعی میکردند از رفت و آمد در کوچهها و خیابانها جز به وقت ضرورت خودداری نماینـد. مثلاًـ در مشـهد «بـا برداشـته شـدن چـادر در خـانه هـای مشـهد تغییر تازهـای روی داد و آن این بود که خانوادههای متدین در منزل خود حمام ساختند» (۲)تا زنانشان مجبور نباشند حتی برای رفتن به حمام از خانه خارج شوند.

در آن زمان «زیارت امام رضا (ع) نیز تقریباً در تمام مدت روز تعطیل بود و بانوان به هنگام شب و آن هم خیلی دیر وقت به زیارت میرفتند». (۳)در میان آنان، زنانی بودند که تا شـهریور ۱۳۲۰ از خانه خارج نشده و حاضـر نبودند در اجتماعی که میبایست بیحجاب حضور یابند، وارد شوند. خصوصاً زنانی که سالهای جوانی را پشت سر نهاده و در میانسالگی، بعد از عمری به سر بردن در حجاب، بیحجـابی را به هیچعنـوان نمیتوانسـتند تحمـل کننـد. زیرا تن دادن به این رفتـار، در نظر آنـان به معنی از دسـتدادن حیـثیت و آبروی گذشـته بود. گذشـتهای که در پیونـد با مـذهب و پرهیزگاری به سـر آورده بودند. در حالی که، در میان فرزندان جوان همین زنان، کسانی بودند که به تدریج طرح جدید را پذیرفته و واکنشی مثبت نسبت به رفع حجاب از خود نشان دادند. به

ص: ۱۹۵

۱- ۱. نوری اسفندیاری، همان، ص ۷۳۶

۲- زن روز؛ شماره ۴۵ ؛ سال ۴۴ ؛ شنبه یازدهم دی ماه، ص . ۶

۳- زن روز؛ همان

طوری که، در همان روزها مشاهده میگردید که مادر پیری کاملاً خود را در حجاب پیچانده، اما دختر جوانش کلاه فرنگی بر سر گذارده است. این در حالی بود که هر دو خود را مسلمان میدانستند. زنان مسن چنین تصور میکردند که چون دوران پیری آنها فرا رسیده بیشتر باید حدود شرعی را رعایت کنند؛ حال آن که، اجرای مقررات و حدود شرع بیشتر شامل سن جوانی است تا دوران پیری.

آن دسته از زنان طبقات عادی اجتماع که به ناگزیر کشف حجاب کردند، در ابتدای امر فقط چادر را کنار گذارده و به جای آن از کلاه استفاده میکردند «و وقتی که کلاه بر سر میگذاشتند آنرا حتی الامکان پائین میکشیدند و گاهی یک بلوز یقه چین دار در بر میکردند و عینکی سیاه بر چشم میگذاشتند، به طوری که نیمی ازصورت و بلوز تمام گلویشان را میپوشاند». (۱)اما به تدریج تغییراتی در وضع پوشش جدید آنها در شهرهای بزرگ، خصوصاً در تهران روی داد. به قول نده مجله زن روز: «خانمهای تهرانی در پیروی از مد و آرایش به سرعت پیشرفت کردند و همان خجالتیها و گوشهگیرها که در میهمانی حتی دستکش از دستشان در نمیآوردند در بستان اول رفع حجاب با لباسهای بیآستین و دکلتههای کوتاه در میهمانیها، ظاهر شدند».(۲)تتت البته خانمهایی که در مجله زن روز مورد اشاره قرار گرفتهاند؛ بیشتر ای کارمندان دولت بودند؛ تا زنان دیگر طبقات شهری. چرا که به قول پیتر آوری، در همان اوایل کشف حجاب در تهران «تخمین زده میشد که از ۳۰۰۰۰۰ نفر جمعیت مرد و ن تهران، نزدیک به ۴۰۰۰ زن، رفع حجاب کرده باشند» (۳)چنانچه بعد از مدتی این تعداد افزایشی هم نیافته باشد، چون در خیابانها و معابر عمومی اهر شده و بعضاً هم دستور داشتند مانور خیابانی دهند، جلوه این تعداد کم با توجه به عدم حضور زنان ص: ۱۹۶

۱- . زن روز؛ همان.

۲- همان

۳- آوری، همان، ص ۷

محجبه در انظار عمومی به واسطه شدت عمل پلیس، بسیار زیاد به نظر میرسید. خصوصاً آنکه تبلیغات این عده اندک، در رسانه‌های وابسته آن زمان نیز در سطح یعی منعکس میشد تا برای زنان محجبه اثبات نمایند که دوران حجاب رو به افول و دوران بیحجابی رو به پیشرفت است.

به طور کلی میتوان گفت، زنان طبقات مرفّه و رجال، علیرغم آنکه در ۱۷ دی برای اولین بار بدون حجاب ظاهر شدند، بیش از زنان سایر طبقات از کشف حجاب استقبال کردند و حتی در تبعیت صرف از ظواهر غربی تا آنجا پیش رفتند که به قول مخبرالسلطنه «جای شکرش باقی است که سرتا پا برهنه در کوچه آمدن را در پاریس و برلن کرده بود والّا در حرارت تقلید بانوان ما مستعد تقلید بودند و آنچه در پرده داشتند مینمودند». (۱)

رضا شاه نیز، به نقل از مخبرالسلطنه با این وضع توافقی نداشته و حتّی دستور میدهد که منع و جلوگیری کنند. همین نوع تقلید صرف بعدها حتی به زنان اقشار متوسط هم سرایت کرد. بنا به اظهار مجله زن روز «عطر زدن هم بعد از کشف حجاب بین خانمهای طبقه متوسط معمول شد در حالیکه پیش از آن مختص طبقه اعیان و خانمهای درباری بود» (۲)دختران اقلیتهای مذهبی خصوصاً ارامنه که برخلاف زنان مسلمان چندان پایبند حجاب نبودند از قضیه کشف حجاب مشتاقانه استقبال کردند «بطوریکه زنان و دختران ارامنه در آرایش و شیک پوشی سرمشق خانمهای ایرانی بودند و هر نوع مد و آرایش از آنها تقلید میشد». (۳)

زنان روشنفکر و تحصیلکرده‌ای که در معارف شاغل بودند، در اشاعه فرهنگ کشف حجاب در مدارس و در میان نسل جوان تلاش فراوانی کردند. البتّه پیروی آنها از مد و الگوهای غربی با توجه به

ص: ۱۹۷

۱- هدایت، همان ، ص ۴۰۷

۲- زن روز، همان.

۳- همان.

محدودیتی که در مدارس از لحاظ رنگ و مد لباس وجود داشت، همانند زنان طبقات مرفّه نبود و مانند آنها پیش نرفتند و حتی در مقابل انحرافی که در روند کشف حجاب به وجود آمد در مقام اعتراض برآمدند. صدیقه دولتآبادی یکی از این زنان پیشگام در کشف حجاب، در مجله زبان زنان در مقالهای تحت عنوان آزادی زنان، چنین مینویسد:

بعد از رفع حجاب تغییرات مهمی در وضع و طرز لباس و آرایش زنها پیدا شده ولی بدبختانه این تغییرات به غیر از تقلید کورکورانه از زنان بیگانه نبوده و ثمری جز بیچارگی برای ما نخواهد داد (۱)

این دسته از زنان، ضمن آنکه در برابر بازگشت دوباره حجاب بعد از شهریور ۱۳۲۰ واکنش نشان دادند؛ از وضعیت به وجود آمده در پیکشف حجاب نیز انتقاد داشتند. استفاده از «مصنوعات ساخت وطن به جای مصنوعات بیگانگان حتی در زمینه آراستن ظواهر» از شعارهای آنان بود. البته اخلاف آنان در تبعیت محض از الگوهای غربی، خود را به پای زنان طبقات مرفه و اعیان رساندند و همه آرزوها و اهداف این پیشگامان را بر باد دادند.

زنان سایر طبقات شهری نیز به جز زنان کارکنان دولت از پذیرش کشف حجاب اجباری خودداری کردند تا جایی که کنج خانه را بر قبول این طرح اجباری ترجیح دادند و اگر به ضرورت از خانه خارج شدند با ترس و لرز و دور از چشم مأمورین بود. اما فرزندان جوان این زنان واکنشی متفاوت از مادرانشان داشتند، به طوری که پس از مدتی عده ای

ص: ۱۹۸

۱- زبان زنان، شماره دوم، سال ۲۴ خرداد ماه ۱۳۲۳ . علیرغم اذعان صدیقه دولت آبادی مبنی بر بی فایده بودن تقلید صرف در قضیه کشف حجاب که به سراغ زنان ب یحجاب آمده بود، در وصیت نامه اش که ذیل یادداشتهای فصل دوم از همین مجموعه به آن اشاره شد، خود در دام این تقلید و ظاهرگرایی صرف گرفتار شد. (نگاه کنید به : زن روز، شماره ۱۹۹ ، سال ۴۷ ، چهاردهم دی ماه ۱۳۴۷ و نیز مراجعه شود به : اطلاعا ت: . بیست و هشت هزار روز تاریخ ایران، ج دوم، ص ۸۰۱ واکنشهای اجتماعی

از آنها به صف بیحجابان پیوستند؛ اما این مسئله در شهرهای مذهبی کمتر مصداق داشت.

د) واکنش زنان روستایی و عشایری

گفتیم در مراحل اولیه کشف حجاب که هدف گردانندگان طرح برداشتن چادر و نقاب و جایگزین کردن کلاه به جای روسری بود؛ از سوی حکومت، حساسیت خاصی نسبت به نحوه پوشش زنان روستایی نشان داده نمیشد. اما پس از مدتی که کلاه از سر زنان شهری به کنار رفت و به مدد اعمال فشار حکومت، کشف حجاب تا حدودی در شهرها جا افتاد؛ برنامهریزی برای تغییر پوشش زنان روستایی و عشایری نیز آغاز شد.

در میان روستاییان و عشایر، وضع زنان دسته اخیر متفاوت بود. عشایر که در این دوران به تازگی اسکان داده شده بودند و برنامه یکجانشینی آنان به لطف قوای قهریه و ارتش رضا شاه به بار نشسته بود، بر اساس این طرح مجبور بودند که چارقد را از سر برگیرند. اما، این اجبار تنها بخشی از برنامه حکومت برای آنان بود، مطابق برنامهای که در آن زمان برای روستاییان و عشایر در نظر گرفته بودند: «زنان ایلیاتی و دهاتی [میبایست] از لباس سنتی خود دست برداشته و به لباس زنان شهری لباس غربی درآیند».(۱) معلوم بود که اجرای چنین فرمانی با توجه به وضعیت جغرافیایی مناطق و نوع شغل که مستلزم همان لباس سنتی بود، برای آنها میسر نبود. از طرف دیگر، آنها نمیتوانستند در مقابل این فرمان، همانند زنان شهری مبارزه منفی در پیش گیرند، و خانهنشینی اختیار کنند. چرا که ناگزیر از کار در مزارع و مراتع بودند و در حقیقت، علاوه بر کارهای منزل، نیمی از این امورات را

ص: ۱۹۹

۱- ۱۳۱۵/۳؛ /۱. نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۹؛ بخشنامه شماره ۲۰۸۹ مورخ ۱۱ متحدالمآل حکومت کرمانشاهان به نواب حکومت.

در خارج از خانه بردوش داشتند. اقتصاد هر خانواده با مشارکت زنان قابل اداره بود. از اینرو، به گفته یکی از مأمورین امنیه، زنهای روستایی و عشایری برای آنکه از اجرای دستور طرفه رونـد و در چنگال مأمورین نیفتند صبحها خیلی زود از خانه خارج شده و از بیراهه به محل کار خود میرفتند و عصرها هنگامی باز میگشتند که هوا کاملاً تاریک شده بود و یا رو به تاریکی میرفت. در بعضی مواقع نیز با دادن مبلغی پول به رئیس پاسگاه، آزادی عمل مییافتند. البتّه در همه جا پرداخت پول، چارهساز نبود.

در بعضی مناطق، به جز نیروهای انتظامی، افراد ذینفوذ نیز برای اجرای طرح و جلوگیری از حجاب و معرفی متخلفین مورد استفاده قرار میگرفتند. مجبور ساختن کدخداها و خانمها برای اجرای این مقصود امری طبیعی بود مثلاً مطابق اسناد موجود در قریه داورزن، یکی از قراء سبزوار، کدخدای محل در جریان بازجویی اظهار میدارد: «کسی از خانمهای محلی ندیدهام چادر سر کند، چنانچه در آتیه مشاهده نمایم که کسی از نسوان چادر استعمال نماید تعهد میکنم که قضیه را ضمن معرفی اشخاص متخلف به پست داورزن معرفی کنم».(۱) بدین ترتیب، با تعهد افراد ذی نفوذ، کمبود نیروهای انتظامی برای این منظور در روستاها و مناطق عشایرنشین در سطح قابل توجهی، جبران میشد.

علیرغم ایجاد محدودیت علیه زنان روستایی و عشایری، سیر کشف حجاب در این مناطق به کندی پیش میرفت و آنها هنگامی که برای امری ضروری وارد شهرها میشدند پوشش سنتی خود را به همراه داشتند(۲) و دولت نیز برای تغییر رفتار آنها سرمایهگذاری کمتری میکرد. فقط برای نشاندادن تسلط بر این مناطق گه گاه، تصاویری از مراسم

ص: ۲۰۰

۱- ۱. سازمان اسناد ملی ؛ نامه امنیه سبزوار نمره ۱۹۴۲۲ مورخ ۱۶ داورزن از قراء سبزوار.

۲- نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۳۵ ؛ گزارش کفیل شهربانی تربت جام به ۱۳۱۶/۳. / اداره شهربانی ناحیه شرق کشور به شماره ۱۷۰ مورخ ۱۶

حجاب برداری زنان، خصوصاً در مناطق عشایری، در مجلات و روزنامهها درج میگردید. یکی از این تصاویر، نشان میدهد که زنان عشایر در حضور شاه کشف حجاب میکنند.(۱) قطعاً، چنین تصاویری برای رژیم بیش از آنکه نشان دهنده استقبال زنان عشایری از کشف حجاب باشد، نمایانگر تسلط کامل بر این مناطق و سرکوب عشایری است که زمانی با رضا شاه سرجنگ داشتند.

به طور کلی، زنـان روسـتایی و عشـایری نسبت به پـذیرش کشف حجـاب که به قول پیترآوری «در وضع آنان تأثیری نـداشت»،(۲) چندان تمایلی از خود نشان ندادند. مشـکلات مجریان طرح در شـهرها نیز این فرصت را برای آنها به وجود آورد تا نسبت به اجرای دسـتور اهمـال ورزنـد. هر چنـد سـعی مجریـان طرح بر آن بود تا زنان این مناطق «به لباس متمـدنین دنیا درآینـد». (۳)اما اجرای این دسـتور نیـاز به برنـامهریزی بلندمـدت داشت. فرصتی که در دوران سـلطنت مطلقه رضـا شاه به دست نیامـد و به جز اقـدام انتظامی و تعقیب که چارهسـاز مشـکل نبود، اقـدام ریشـهای و در خور توجهی صورت نگرفت. در دوره پهلوی دوم تا حـدودی با آشـناسازی زنان روسـتایی و عشایری با فرهنگ غربی شهر از طریق سپاهی دانش، و با تشکیل کلاسهای پیکار با بیسوادی در روستاها، اقداماتی در این زمینه صورت گرفت. بـا همه این فعالیتهـا، همراهی زنـان روسـتایی و عشـایری بـا طرح کشف حجاب رضایت برنامهریزان را جلب نکرد. شاید به خاطر عواملی که بیشتر جنبه محیطی و شـغلی داشت تا مذهبی، زنان روستایی و عشایری در برابر کشف حجاب واکنش مثبتی نداشـتند و از اجرای آن علیرغم برخوردهای انتظامی خودداری ورزیدند. تنها در برخی از تصاویر به جای مانده از آن زمان، میبینیم که روستاییان

ص: ۲۰۱

۱- نک : تصاویر پیوست کتاب، تصویر شماره ۱۸

۲- ۲. آوری، پیتر؛ همان، ص

۳- نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۹ ؛ متحدالمآل حکومت کرمانشاهان به . شماره ۲۰۸۹

و عشایر، به اجبار آن هم در حضور رضا شاه و برای لحظاتی کوتاه حجاب از سر برداشته‌اند.

واکنش دولت در قبال مخالفین

دولت در قبال کسانی که به انحاء گوناگون در برابر طرح کشف حجاب مخالفت میکردند و از اجرای سرباز میزدند، بیتفاوت نبود. تا پایان دوره حکومت رضا خان، واکنش دولت بیشتر جنبه انتظامی داشت و به طور مستقیم اعمال میشد. اما، بعد از شهریور ۱۳۲۰، برخورد دولت تغییر یافت. این تغییر هرچند با وضع کشور در زمان جنگ جهانی دوم و مشکلات ناشی از اشغال کشور توسط قوای بیگانه بیارتباط نبود؛(۱) اما، رفتار مردم در شرایطی که نسبتاً آزاد بودند تا به دلخواه خود عمل کنند، نشان میداد که حربه استبداد تا زمانی که اعمال فشار مستقیم دوام داشته باشد، کارساز است و پس از آن شیرازه کارها از هم میگسلد. این تجربه نشان میداد که تبدیل الگوهای رفتاری به فرهنگ با فشار و اجبار عملی نیست. بنابراین، رژیم جدید سعی کرد تا از حربه تبلیغات برای پیشبرد آن استفاده کند و در مواقعی که نیازی به اعمال فشار، محسوس گردید به ایجاد محدودیت پرداخته و از نیروهای انتظامی برای پیشبرد این طرح کمتر استفاده نماید. به همین سبب سیر کشف حجاب در دوران پهلوی دوم پس از یک وقفه کوتاه مدت، شتابی غیر قابل باور به خود گرفت.

به واکنش دولت رضا شاه در قبال کشف حجاب بر میگردیم. اولین واکنش دولت رضا شاه در قبال مخالفین اخطار شدیداللحنی بود به مأمورین اجرایی که به هیچوجه قصوری در انجام وظایف ننمایند. بخشنامه رئیسالوزراء و وزیر امور داخله، جم خطاب به والیان ولایات

ص: ۲۰۲

۱- قدرت گرفتن کمونیستها و نیاز شاه به نیروهای مذهبی و یا حداقل سکوت آنان، یکی دیگر از عوامل اصلی تغییر رویه رژیم جدید نسبت به رژیم قبل در قب ال بازگشت مجدد حجاب است.

مبین این مطلب است که حاکمان و والیان بایـد نهایت مراقبت و مواظبت را به عمل آورنـد و «هیچ کس از بانوان نباید با چار قد در معابر دیده شوند والا حکام در درجه اول مسئول و شدیداً مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت». (۱)

در پی این بخشـنامه والیـان ولایـات به حاکمـان شـهرها ابلاـغ کردنـد که دقیقاً طبق مفـاد بخشـنامه ریاست وزراء عمل نماینـد و در صورتی که در انجام «این امر قصور نموده یا مینمایند حسبالامر ریاست وزراء از خدمت منفصل خواهند شد». (۲)

حاکمان شـهرها نیز به دنبال این دسـتور دو جانبه و مؤکـد، مردم را مخاطب خود قرار داده و اخطار کردنـد «اکیـداً مقرر میگردد که هیچ کس از بانوان نباید با چارقد در معابر دیده شود».(۳) حتی به سر کردن چارقد جرم شناخته میشد تا چه رسد به استفاده از چادر و روبنـد. مثلًا در کاشان حاکم شـهر به مردم اخطار کرد که از تاریـخ نشـر این اعلان الی پنج روز فرصت دارند که نسبت به تبدیل پوشش زنان خود اقدام کنند و اگر بانوان به وضعیت فعلی ادامه دهند شدیداً تعقیب خواهند شد. (۴)

در اجرای هر چه دقیقتر بخشـنامه نخسـتوزیر، حاکمان بعضـی از شهرها تصمیم گرفتند برای کارهایی که زنان به ناگزیر در خارج از منزل انجام میدادنـد، محـدودیت اعمال کنند. حاکم کاشـمر طی گزارشـی به ایالت خراسان گوشـهای از این محدودیتها را که علیه زنـان محجبه به اجراء گـذارده بر میشـمرد. البته این اعمـال محـدودیتها از سوی دسـتاندرکاران تنهـا شامـل یک شـهر نمیشـده؛ بلکه بسیاری از شهرهای

ص: ۲۰۳

۱- نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۶ ؛ بخشنامه رئیس الوزراء جم خطاب به ولایات.

۲- /۱۲/ ۲. سازمان اسناد ملی، سند شماره ۲۱۲۸۹ ؛ مورخ ۹ حکومت نیشابور در تعقیب بخشنامه ریاست وزراء.

۳- نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۷ ؛ اعلامیه حاکم و ش هردار کاشان در تعقیب بخشنامه ریاست وزراء به منظور رعایت کشف حجاب.

۴- همان.

کشور را شامل میشد. گوشهای از این اعمال محدودیتها عبارتند از: «راه ندادن زنان چادری به حمام و کنترل حمامیها که از این امر تخلف نورزنـد و اخطار به خانمهای محجبه و حتی آنهایی که چارقـد بر سر دارنـد که چارقـد خود را ترک نماینـد»، أخذ «التزام از گاراژدارهـا کـه زنـان چـادری را سـوار نکننـد ...»، جلـوگیری از ورود زنـان محجبـه بـه مراکز زیـارتی و ... (۱)این روشـهای محـدودیتآفرین پس از مـدتی بـا خشـونت جـایگزین شـد. بـه طـوری که، زنـان چـادری را به شـهربانی جلب و به «محکمه احضـار» مینمودند و حتی خانوادههایی را که حاضر به کشف حجاب نبودند، از محل سکونت خود تبعید (۲)میکردند.

گـام بعـدی دولت در قبـال مخـالفین، مبـارزه با روحانیت بود که مانع عمـده بر سـر راه پیشـرفت کشف حجاب در ولایات بودنـد و رهبری مردم را علیه کشف حجاب بر عهده داشتند.

در راستای این سیاست بخشنامهای رمزی و سری از سوی وزارت کشور خطاب به استانداریها و فرمانداریها صادر گردید تا همراه با اجرای سـیاست کشف حجـاب «نسبت به تقلیـل اربـاب عمـائم» و «تقلیـل جواز عمـامه و جلوگیری از روضه خوانی» به بهانه «خارج کردن خرافـات از سـر مردم آشـنا نمودن آنها به اجرای تمـدن امروزه» که «اساس سـیاست داخلی دولت است اقـدام نماینـد».(۳) در پایان این بخشنامه مندرج است: «به هیچ عنوان نباید در اجرای منویات دولت تعلل و تسامح شود».

در پی صدور این دسـتورالعمل، اسـتانداران مناطق از فرمانداریها و بخشداریهای هر محل خواستند که «در سال ۱۳۱۷ سال جدید در پروانهها تجدید نظر نموده، حتی المقدور در عده آنها تقلیل گردد». بدین

ص: ۲۰۴

۱- نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۱۴ ؛ راپرت حکومت کاشمر به ایالت خراسان.

۲- ۱۳۱۶ استاندار ی /۱۱/ ۲. سازمان اسناد ملی ایران؛ بخشنامه شماره ۲۳۴۷۲ ؛ مورخه ۱۴

۳- نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۳۰ ؛ بخشنامه رمزی و محرمانه وزارت کشور خطاب به استانداریها و فرمانداریهای سراسر کشور.

طریق، هم از دادن جواز عمامه به افراد جدید خودداری شد و هم شمار کسانی که جواز روحانیت داشتند، کاهش یافت.

محدود کردن حیطه عمل روحانیون به عنوان موانع عمده در راه اجرای کشف حجاب، همراه با به زندان انداختن و به تبعید فرستادن آنها، در پی سیاست قطع نفوذ متنفذین محلی که در رأس آنها روحانیت بود صورت پذیرفت. (۱)

دو سال بعد، بخشنامهای دیگر خطاب به فرمانداریها و استانداریهای سراسر کشور صادر میگردد که در آن اقرار گردیده در اینمورد «اقدامات لازمه در تمام شهرستانها شده، لزوماً یادآور میگردد که در قبال بخشها نیز همینگونه عمل گردد».(۲) یعنی حتی نسبت به روحانیت دهات که حوزه عملکرد آنها بسیار محدود بوده، چشم پوشی نشده است.

اقدامات دولت در قبال کارکنان و یا مأمورین اجرایی که به عللی تسامح میورزیدند نیز شایان توجه است. تهیه لیست از کسانی که در جشنها و یا میهمانیها حاضر نمیشدند و قطع حقوق ماهیانه آنان، و در مراحل بعد منتظر به خدمت نمودن و در مواقع تکرار، انفصال از خدمات دولتی از جمله شگردهای دولت در قبال کارکنان متخلف بود. (۳)طبق اسناد موجود، این گونه برخوردها نسبت به کارکنان دولت از روستاها و بخشها گرفته تا شهرهای بزرگ اعمال می شد.

ص: ۲۰۵

۱- نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۴۲ ؛ از استاندار نهم به بخشدار نیشابور . ۱۶ کفیل حکومت و شهردار /۲/ علاوه بر آن، در گزارش شما ره ۱۲۴۶ ، مورخ ۲۳ سبزوار راجع به قطع نفوذ متنفذین محلی به ایالت خراسان، تاکید شده است. همچنین ۱۶ مربوط به امنیه سبزوار به این موضوع /۱/ در سند شماره ۱۳۳۲ مورخ ۱۸ پرداخته اند. (نک : سازمان اسناد ملی ایران؛ پرونده کشف حجاب و اتحاد شکل البسه.

۲- نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۳۱ ؛ بخشنامه محرمانه وزارت کشور خطاب به فرمانداریهای سراسر کشور در تعقیب بخشنامه رمزی مندرج در سند شماره . ۳۰

۳- نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۴۳ ؛ از والی خراسان به حکومت نیشابور؛ و: زن روز؛ شماره ۴۵ ؛ سال ۴۴ ؛ در ارتباط با خاطرات یک فرد اصفهانی؛ و: نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره . ۲۸

اینها نمونه‌های بود از برخورد دولت در قبال مخالفین و متخلفین. اما بعد از شهریور ۲۰ و بازگشت دوباره حجاب این برخوردها در سطح وسیعی تنزل پیدا کرد، حتی دستورالعمل وزارت کشور در این تاریخ حاکی از آن است که «رفتار و اقدامات مأمورین شهربانی باید با قوانین و مقررات جاریه کشور کاملاً مطابقت نموده با مردم از روی حسن سلوک و نزاکت رفتار نمایند»(۱) و نیز در خصوص شیوه برخورد مأمورین با زنهای محجبه صراحتاً دستور داده شده: «رفتار مأمورین خیلی با نزاکت بوده چادر از سر زنها بر ندارند ولی تذکرات لازم به آنها بدهند ...». (۲)

در مواردی که به ناگزیر از سوی مأمورین اجرایی با زنان محجبه برخورد میشد، برخوردها به هیچ وجه نمیبایست جنبه خشونت و مستقیم داشته باشد؛ بلکه مأمورین شهربانی موظف بودند: «با نهایت متانت و بدون اعمال زور و به نحو مقتضی از قبیل جلوگیری از سوار کردن بانوان با چادر نماز در اتوبوسها و راه ندادن به سینماها و رستورانها و ادارات دولتی این موضوع را عمل نموده و نوعی انجام وظیفه نمایند که ایجاد زحمت و شکایت ننماید».(۳)

پس از شهریور ۱۳۲۰، هنگامی که حجاب دوباره در پوشش غالب زنان کشور نمایان شد، زمامداران به این نتیجه رسیدند که نباید مانند گذشته عمل نمایند. گرچه شرایط ناشی از جنگ دوم بینالملل، در تحمیل این برخورد انعطاف‌آمیز به دولت بی تأثیر نبود؛ اما در مقابل، این شیوه برخورد غیر مستقیم و تبلیغاتی نتایج و اثرات دیرپایی برجای گذارد که قطعاً با برخورد مستقیم و انتظامی این تأثیر ممکن نبود.

ص: ۲۰۶

۱- همان، سند شماره ۴۴ (گزارش شهرداری سبزوار به وزارت داخله) و ۴۵ (از وزارت کشور به اداره کل شهربانی).

۲- همان ، سند شماره ۴۵ ؛ از وزارت کشور به اداره کل شهربانی.

۳- همان، سند شماره ۱۵ ؛ بخشنامه وزارت کشور به اداره کل شهربانی؛ و: سند شماره ۴۵.

شهریور ۱۳۲۰ و واکنشهای اجتماعی در برابر کشف حجاب

هجوم نیروهای متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ تأثیر آشکاری بر عرصههای سیاسی و اجتماعی کشور بر جای نهاد. رضا شاه تحت فشار انگلسـتان، به ناگزیر استعفا داد و از ایران رفت. با رفتن رضا شاه، بساط اصلاحات سیاسی و اجتماعی وی، تحمیل نظم اجباری و ... برچیده شد و روش استبدادی حکومت در ایران موقتاً پایان یافت.

آزادی نسبی پس از شهریور ۲۰ که به مدت چند سال در ایران دوام یافت، سـبب شد افکاری که برای مدتی ناگزیر به سکوت شده بودنـد دوباره انتشار یابنـد و شـرایطی به وجود آیـد تا حتی عوامل اسـتبداد را به صورت ظاهر هم که شـده به محاکمه بکشاننـد. در راستای همین شرایط بود که فرصت مناسبی برای بازگشت دوباره حجاب و حضور گسترده زنان محجبه در اجتماع پدید آمد. (۱)

مشـکلات سیاسی و اجرایی ناشی از جنگ و اشتغال دولت به امور فوریتر و ضروریتر، در این بازگشت تأثیر اساسی داشت. این تغییر ناگهانی در وضـعیت زنان، نشان میدهد جریان پیشرفت کشف حجاب در دوره رضا شاه بیشتر بر اساس زور و اجبار بوده و اقدامات تنبیهی بر اقدامات تبلیغی پیشـی داشته است؛ بدون آن که تمایلی به اجرای آن در بدنه اجتماع بوده باشد. اگر رضا شاه قضیه کشف حجاب را با تبلیغات تعقیب میکرد و نسبت به زنان محجبه شدت عمل به خرج نمیداد، شاید گرایش مجدد به سوی حجاب از سوی کسـانی که چنـد سـال کشف حجـاب کرده بودنـد، به این انـدازه چشـمگیر نمیبود. به طوری که زنان بیحجاب برای مـدتی فقط در شهرهای بزرگ و آن هم در مناطق مرفهنشین به چشم میخوردند.

ص: ۲۰۷

۱- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: سازمان اسـناد ملی ایران؛ پرونده کشف حجاب و ۲۱ حاکی از بازگشت /۱۰/ ۶۱۴۰ /ب مورخ ۸ / اتحاد شکل البسه؛ سند شماره ۲۱۲۲۴ ۲۲ حاکی از این بازگشت /۷/ مجدد حجاب در اصفهان، و سند شماره ۹۷۲۹ مورخ ۱۶ در شهر کرمانشاهان است.

به دنبال این بازگشت، شرایط به گونهای دگرگون شد که عبارت مغازهها نیز تغییر کند: بسیاری از فروشگاهها اعلام داشتند به خانمهای بیحجاب جنس نمیفروشیم، همان طور که شش سال قبل این شعار کاملاً برعکس بود یعنی به زنان چادری و با حجاب جنس فروخته نمیشد. فاصله بین فروخته میشود و فروخته نمیشود، تقریباً شش سال بود. بسیاری از دختران با حجاب که به سبب داشتن حجاب از رفتن به مدارس منع شده بودند اینک با حجاب به مدرسه میرفتند و آزادانه به تحصیل علم و دانش مشغول بودند.

پیتر آوری، مدعی است عاملی که زنان را به حجاب مجدد سوق داد بیشتر ناشی از فقر مالی بود، تا عقاید مذهبی. این گفته مصداقی ندارد چرا که حجاب یک واجب شرعی است و زن مسلمان از فقیر و غنی سعی بر رعایت آن دارد. به همین علت است که میبینیم همزمان با روی آوردن مردم به شعائر مذهبی، بازگشت به حجاب به عنوان یکی از شعائر مذهبی مطرح میشود تا صرفاً به عنوان یکی از شعائر سنتی؛ هر چند در ایران این دو قضیه ارتباط مستقیمی با یکدیگر دارد.

در دوره استبداد رضاشاهی از هیچاقدامی برای کاهش مجالس مذهبی خودداری نمیشد. به بهانه بیرون کردن خرافات از ذهن مردم و سوق دادن زنان به سمت کشف حجاب ادعا میکردند که این مجالس موانعی بر سر راه پیشبرد کشف حجاب است و برگزارکنندگان آن را با محدودیتهایی مختلفی روبرو میساختند. اینک فرصتی به دست آمده بود تا دوباره این مجالس رونق یابند و در کنار برنامههای مذهبی به تبلیغ حجاب و منع بیحجابی بپردازند. حتی بعد از مدتی با مدارس دخترانهای که به سبک جدید آموزشی تأسیس گردیده بود، به عنوان مظاهر بیحجابی به مخالفت برخاسته، در تعطیلی آن بکوشند.

بازگشت دوباره حجاب و مبارزه با مدارس جدید موجی از نگرانی را در محافل روشنفکری برانگیخت. روزنامه ترقی با اشاره به اطلاعیهای که در قم منتشر گردیده و در آن از مردم درخواست شده دختران خود را به رعایت حجاب ملزم نمایند، آن را یک سیر قهقرایی و ارتجاعی تلقی کرده، از مردم میخواهد مواظب این جریان باشند. همین روزنامه در

ص: ۲۰۸

شماره اذرماه خود در مقالهای با عنوان «مدارس دختران را میبندند» اظهار میدارد: «از دوره دیکتاتوری دو چیز باقی مانده بود که کفاره گناهان شاه سابق محسوب میشود یکی تعلیمات دخترانه و یکی اتحاد لبس و (کشف حجاب) و این دو هم در دوره دموکراسی از بین رفت». (۱)سپس بازگشت مجدد حجاب را مورد انتقاد قرار داده، مینویسد:

چندی قبل که [این زنان] از صدقه سر پهلوی به خانمی و بانویی رسیدند و سری توی سرها در آوردند و به لباس آدمها درآمدند حالا چطور شده که باز تغییر ماهیت داده و صدبار بدتر و مفتضحتر از ادوار قبل خود را در کیسههای سیاه [پوشانده] و در خیابان و بازار و کوچه جولان میدهند؟ (۲)

این روزنامه آنگاه، به بسته شدن مدارس جدید توسط طرفداران حجاب و مخالفان بیحجابی در شهرهای کشور اشاره کرده و میافزاید: «چند روز پیش از خرمشهر اطلاع دادند که آخرین مدرسه دخترانه آنجا را بستند. همچنین در کاشان و یزد و غیره مدارس دخترانه بسته شده و یا در شرف بسته شدن است...».

این برخوردهای تفریطی در مقابل برخوردهای افراطی رضاشاه، به زودی ضایعات خود را نشان داد . (۳)موقعیت به وجود آمده ناشی از شرایط جنگی به دولت فرصت نداد تا به مقابله با بازگشت حجاب بپردازد. مأمورین وظیفه داشتند از به کار بردن اهرم فشار خودداری نمایند و چنانچه به اعمال فشار میپرداختند به آنها تذکر داده میشد. حتی اوضاع به گونهای تغییر یافت که تقاضا شد مأمورینی که قبلاً با زنان محجبه به خشونت رفتار کرده بودند محاکمه شوند. سندی در دست داریم که نشان میدهد زنان محجبه یزد از برخوردهای نابه هنجار

ص: ۲۰۹

۱- روزنامه ترقی؛ شماره ۵؛ تیر ماه ۱۳۲۳

۲- روزنامه ترقی؛ شماره ۱۳ آذر ماه ۱۳۲۳

۳- پس از تسلط کامل پهلوی دوم، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، سیر کشف حجاب به سمتی دیگر متمایل شد؛ به طوری که مبدل به فرهنگ برهنگی گردید.

مأمورین شهربانی که موجب فلج شدن، سقط جنین و مرگ زنها و مضروب شدن آنها در گذشته شده بود، شاکی شده و عرض حال خود را به مجلس شورای ملی فرستاده، خواستهاند انتقام آنها را از « این جابران بگیرند» و مجرمان را به چنگال عدالت و قانون بسپارند و آنها را محاکمه کنند. (۱)

معاونت اداری مجلس نیز عین این شکایت را به وزارت کشور ارسال میکند. از طرف وزیر کشور نیز شخصاً دستور رسیدگی و اقدام مقتضی، به فرمانداری یزد صادر میگردد. شکایتنامه یک سیر بوروکراسی را طی میکند و در پایان به بهانه آنکه «کارکنان سابق شهربانی در یزد بر مصدر امور نیستند» بایگانی میشود و پرونده اداری آن مختومه اعلام میگردد. اما همین مکاتبات ظاهری ناشی از شرایطی است که بعد از شهریور ۱۳۲۰ برای بازگشت مجدد حجاب و جلوگیری از رفتار خشن مأمورین و اجرای سیاست تبلیغ به جای سیاست تنبیه از سوی دولت صورت میگیرد. وگرنه اگر چنین موقعیتی فراهم نمیآمد نه شاکیان جرأت ارسال چنین شکایتی میکردند و نه در صورت چنین شکایتی، اینان دستور رسیدگی و اقدام مقتضی صادر مینمودند.

حتی در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، هنگامی که قوامالسلطنه وزرای خود را به مجلس معرفی نمود؛ عباس میرزا اسکندری به عنوان مخالف سخن گفت و بعد از اعتراض نسبت به انتخاب محمود جم، عامل کشتار وقایع مشهد در تیرماه ۱۳۱۴ به سمت وزیر جنگ، اظهار نمود که محمود جم باید به دیوان کشور برای محاکمه فرستاده شود.(۲) اگرچه مسئله برخورد با محمود جم و مخالفت با وی تنها در مجلس

ص: ۲۱۰

۱- نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۴۶ ؛ پیوست نامه معاونت اداری مجلس مبنی بر عریضه زنان یزد؛ و: سند شماره ۴۷ ؛ از وزارت کشور به فرمانداری یزد و سند شماره ۴۸ ؛ از فرمانداری یزد به وزارت کشور و پایا نیافته تلقی کردن موضوع شکایت زنان یزد

۲- مکی؛ همان؛ صص ۲۸۱ ۲۷۹ . همچنین در ارتباط با تبرئه جم ، رجوع شود به : . روزنامه اطلاعات: بیست و هشت هزار روز تاریخ ایران، جلد دوم، ص ۸۰۳

شورا انعکاس یافت، اما، طرح این نقطه‌نظرات، به همراه بازگشت حجاب تغییر دیدگاههای مسئولین کشور را نشان میدهد. این نکته را میتوان از نامه محرمانه وزیر کشور به نخستوزیر پس از شهریور ۱۳۲۰ دریافت.

با این همه، بیشترین نگرانی مسئولین و مجریان طرح از بابت وضع مردان است تا وضع زنان. به همین منظور، وزیر کشور درخواست میکند چنانچه «مصلحت و مقتضی باشد اجازه فرمایند به شهربانی کل و استانداریهای مربوطه دستور داده شود متخلفین را طبق قانون جداً تعقیب و به کیفر برسانند». (۱)و در پایان آمده است «بدیهی است این ترتیب شامل حال مردان بوده و مربوط به چادر نماز و چادر سیاه نیست که بنا به مقتضیات وقت فعلاً به هیچوجه جلوگیری نمیشود».

برخورد با مردان در حقیقت برخورد با زنان نیز بود. چرا که مردان همواره مانع اصلی بر سر راه کشف حجاب و پیشبرد آن بودهاند. به همین علت بود که کشف حجاب زنان را از اتحاد شکل البسه مردان آغاز کردند. برای آن که کسی با آن مخالفت نکند و در صورت مخالفت، در مقابل قانون ایستاده باشد و بهتر بتوان با او برخورد کرد؛ در ۶ دی ماه ۱۳۰۷ قانون اتحاد شکل البسه را به تصویب مجلس رساندند و از اول فروردین ۱۳۰۸ به اجرا در آمد. پس از چند سال که از اجرای این قانون گذشت و شرایط مهیا شد به سراغ زنها رفتند و کشف حجاب را با فرمانی دولتی بر آنها تحمیل کردند.

عقبنشینی تاکتیکی مسئولین کشور را که در حقیقت یک گام به عقب دو گام به جلو بود، میتوان از سخنان محمدرضا شاه دریافت؛ آنجا که میگوید: «ما ترجیح میدهیم موضوع طبیعی انجام گیرد نه با فشار» (۲)و

ص: ۲۱۱

۱- نک : اسناد پیوست کتاب، سند شماره ۴۹ ؛ از وزارت کشور، به نخست وزیر.

۲- پهلوی، محمدرضا؛ مأموریت برای وطنم؛ ص ۴۶۸

یا «در زمان حاضر باید برنامههای جدیدی تهیه نموده و با شیوههای بیشتر دموکراتیک اقدام نمود». (۱)

۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نقطه آغازین اعمال شیوههای دموکراتیک مورد اشاره شاه است. سالی که رژیم کاملاً بر اوضاع سیاسی مسلط شد. اما علیرغم این تسلط، رویه قبلی برای پیشبرد این جریان دنبال نشد؛ بلکه با تبلیغات وسیع، به خصوص از جانب کانونها و انجمنهای زنان و از طریق رسانههای گروهی این برنامه دنبال شد.

آن انجمنها و کانونها که در آن برهه به طرز چشمگیری رشد یافته بودند؛ در سال ۱۳۳۸ با تشکلی جدید و تحت عنوان «انجمن زنان ایران» به سرپرستی اشرف پهلوی شکل گرفت. در سال ۱۳۴۵ این تشکیلات گسترش یافت و به نام «سازمان زنان ایران» معروف گردید. از جمله فعالیتهای این سازمان، درخواست حق نمایندگی برای زنان بود که در سال ۱۳۴۱ مطرح شد و در در سال ۱۳۴۶ به ثمر رسید. در این سال شش زن وارد مجلس شورای ملی و دو زن وارد مجلس سنا شدند. (۲)

با ایجاد این سازمان، کلیه فعالیتهای زنان از طریق وسایل تبلیغاتی سازماندهی شد. اکثریت روزنامهها و مجلات و بسیاری از برنامههای رادیو و تلویزیون و سینما، به سمتی حرکت میکرد که در خیابانهای ایران «دیگر ساکهای سیاه در حال راه رفتن به چشم نخورند» (۳)و توریستها و مسافرین خارجی بتوانند آزادانه زن ایرانی را که در سایه اعلیحضرت همایونی به پای خواهران اروپایی خود رسیده، تماشا کنند».

متأسفانه اجرا و تداوم طرح کشف حجاب در دوره رضا شاه و فرزندش تأثیر مثبتی در زندگی زن ایرانی به جای ننهاد. اگر زن ایرانی را از حصار کوچکتری نجات دادند؛ در عوض او را وارد حصار بزرگتری کردند که بسیاری از ارزشهای زن بودن و مادر بودن خود را از دست

ص: ۲۱۲

۱- پهلوی؛ همان، ص ۴۶۷

۲- استاد ملک، همان، ص .

۳- استاد ملک، همان، ص . ۱

میداد. حصاری که انواع و اقسام مدهای غربی را به او تحمیل میکرد و هر چه برایش میساختند میپذیرفت. نسلی که راهبری این گروه را بر عهده داشتند دیگر از میان روشنفکران و تحصیلکردگان بانی طرح کشف حجاب نبودند که هشدار دهند تا این حد از ظواهر و مظاهر غربی تقلید نکنند. پیامدهای ناشی از این تقلید کورکورانه در همه عرصههای اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی جامعه ایران تنیده شد.

پیامدها در دورهای به بار نشست که شرایط دموکراتیکی بر انتخاب نوع پوشش بانوان حاکم بود، نه شرایطی که چادر را به زور از سر زن ایرانی میگرفتند، اگر ارزشی داشت، ضبط میکردند و اگر ارزشی نداشت، پاره میکردند و به دور میانداختند.

شاید گفته شود کشف حجاب موجب حضور زنان در عرصه اجتماع گردید و در پی آن باعث افزایش سطح سواد و معلومات عمومی زنان شد. ممکن است روی آوردن بانوان به مشاغل درمانی و آموزشی را از ثمرات کشف حجاب بیانگارند. در مقابل از لطمات آن نمیتوان غافل بود. دور شدن نسل جدید از نسل قدیم، و اختلاف عمیق بین دو فرهنگ که هر یک دیگری را متهم میکرد؛ همچنین افزایش سطح بیبندوباری به واسطه تبعیت صرف از ظواهر فرهنگی غرب، حاکی از آن است که این حضور با قاعده و ضابطه معینی نبوده است. وگرنه، این همه عواقب سوء بر آن مترتب نمیگشت. اگر کشف حجاب به برداشتن روبنده و نقاب ختم میشد و آنگاه زنان وارد صحنههای مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میشدند شاید نتایج و دستاوردهای دیگری داشت و پس از مدتی فرهنگ کشف حجاب به فرهنگ برهنگی تبدیل نمیشد. ضمن آنکه لازمه افزایش سطح سواد و خصوصاً حضور زن در اجتماع کشف حجاب نبود.

پرداختن به پیامدهای این طرح، مقوله جداگانهای است و فرصت و پژوهشی دیگر را طلب میکند. به خصوص آن که دامنه مباحث را تا به عصر حاضر نیز میتوان کشاند. در فصل بعد، تا جایی که با موضوع کتاب حاضر ارتباط دارد، به گوشههایی از پیامدهای سوء این طرح اشاره میکنیم.

ص: ۲۱۳

ص: ۲۱۴

فصل ششم

پیامدهای کشف حجاب

کشف حجاب در جامعه مذهبی و سنتی ایران، اثرات عمدهای بر جای نهاد که ارزیابی آن به راحتی امکانپذیر نیست. خصوصاً آنکه همه ابعاد و جنبههای این تأثیرگذاری را نمیتوان به کمیتهای قابل سنجش تبدیل نمود. علاوه بر آن برخی دیدگاهها و داوریها نیز ممکن است چنان بر نتایج این بررسی سایه افکند که نتایج آن را از معیارهای پذیرفتنی عموم محققان دور سازد. اما، به رغم همه این ملاحظات، نمیتوان از پیامدهای این قضیه که بخشهایی از آن اظهر من الشمس است، چشمپوشی نمود.

به طور کلی، اجرای قانون کشف حجاب و گسترش آن نتایج مختلفی به بار آورد. از یک طرف، زنان را از چهاردیواری خانه خارج نمود، آنان وارد عرصه اجتماع شدند، درس خواندند و پس از فراغت از تحصیل به کار در ادارات، یا مراکز بهداشتی، درمانی، فرهنگی و آموزشی پرداختند. بدین ترتیب، آنان توانستند با کاستن از میزان اتکای خود به مرد، استقلال معیشتی خود را باز یابند و نقش موثرتری در ساماندهی زندگی خود ایفا کنند.

همچنین، در جریان این تحولات، فرهنگ مردسالاری نیز به تدریج رنگ باخت؛ تا زن بتواند جایگاهی متناسب با شخصیت خود در اجتماع و خانواده جستجو کند. زن با حضورش در جامعه، خود را در برابر جامعه و مشکلات اجتماعی سهیم یافت و در جهت رفع آن گام برداشت. به زعم طرفداران کشف حجاب، موارد فوق بخشی از پیامدهای این طرح محسوب میشود. ما نیز منکر بخشی از این دستاوردهای مثبت نیستیم. اما این تنها یک روی سکه است. روی دیگر آن چندان دلپذیر نیست.

ص: ۲۱۵

دستاوردهای مثبتی که طرفداران طرح کشف حجاب بر میشمرند، به تنهایی نمیتوانست کلیت زندگی زن ایرانی را متحول سازد. برای مثال، مفهوم استقلال مالی که البته نیاز مبرم زن ایرانی نبود، بدون رشد معنوی و اخلاقی معنایی نداشت. حضور تعریف نشده و نامتناسب با شئون فطری و شخصیتی زن مسلمان ایرانی در اجتماع و هم در تنهایی نمیتوانست مشکل عقبماندگی تاریخی و اجتماعی جامعه ایران را بر طرف سازد. به خصوص آنکه جریان غربزدگی نیز غلبه یافته بود و این روند، به طور کلی میتوانست تأثیر معکوسی در پی داشته باشد.

یکی از نتایج منفی استقلال مالی آن بود که زنان نقش اصلی خویش را که پرورش کودکان و ساختن نسلهای آینده است، به فراموشی سپردند و کودکان خود را روانه پرورشگاهها و مهد کودکها کردند. بدینسان طبیعی است که جای «مادر» بیش از پیش در زندگی کودک خالی ماند. در جامعه آنچه کمیاب گشت «مادر» بود و آنچه فراوان، خانم «منشی» و خانم «سکرتر» و این خلاء بایستی منجر به ایجاد عقدههای گوناگون در نسلهای آینده میشد که شد. از طرفی خلاء حضور زن در کانون خانواده و لنگرگاه کشتی طوفانزده مرد در عرصه اجتماع منتهی به نابسامانیها و اضطرابها، تنشها و عصیانها و دیگر خصوصیاتی گردید که تأثیرات فاجعهبارش در نسل جوان تا حد زیادی ناشی از همان کمبود عاطفه مادری و چگونگی روابط مادر و پدر و محیط خانواده است.

همچنین، استقلال مالی در زنان غربگرا چون با رشد فکری، و تعمق در مبانی عقیدتی همراه نبود؛ غالباً زن را به صورت موجود بینیازی که حاضر نبود با شوهر خود روابط عاطفی گرمی داشته باشد، در آورد و گاه کار به جایی میرسید که زن خواهان استقلال در روابط جنسی نیز میشد. این مسئله یکی از عوامل افزایش میزان طلاق و جدائی بوده است.

با اینکه انتظار میرفت یکی از اثرات خوب استقلال مالی زن، پیدایش حس اعتماد به نفس در وی باشد، این انتظار هیچگاه در سطح مطلوب برآورده نشد. چرا که، در این حالت گرچه ممکن است زن در مقابل شوهر خود اعتماد به نفس پیدا کند، ولی به علت، تأثیرات ناشی از

ص: ۲۱۶

فرهنگ انحرافی کشف حجاب و توأم نبودن استقلال مالی با رشد فکری و اخلاقی، این احساس تعمیق نمییافت و در سطح جامعه ثمربخش نبود.

تأثیری که استقلال مالی در مفهوم غربی آن، در بر هم زدن آرامش خانوادههای شرقی داشته است، کاملاً مخالف تأثیری بود که این پدیده در خانوادههای غربی داشت. دورکیم اعتقاد دارد استقلال زن یکی از عوامل مهم همبستگی افراد خانواده است. چرا که شغل زن به او امید و اعتماد به نفس داده، برایش این امکان را فراهم میسازد که با اتکاء به استقلال اقتصادی خود عضو مفیدی برای جامعه گردد و بتواند در اداره خانه و خانواده، بار شوهر را سبکتر گرداند.

گذشته از این، مراد از استقلال اقتصادی زن، تنها داشتن مشاغل اداری و دولتی نیست و نمیتوان ایجاد این مشاغل را با ظهور استقلال مالی و اقتصادی زن یکی دانست. زیرا، قبل از ورود الگوهای غربی که به کشف حجاب انجامید؛ در جامعه ما زنان در شهرها و روستاها از طریق کار در مزارع و یا قالیبافی و ... ضمن اینکه به اقتصاد خانواده کمک میکردند؛ به انجام وظایف مادری و همسری نیز میپرداختند. بنابراین، استقلال مالی چنین زنانی در جهت افزایش همبستگی کانون خانواده بود، نه متلاشی ساختن آن. درآمدش هم در جهت رفاه بیشتر فرزندانش به کار گرفته میشد، نه شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت مادری.

شاید چنین تصّور شود که ما مخالف اشتغال زنان در ادارات و مؤسسات دولتی و یا حتّی خصوصی هستیم. واقعیت این است که اگر اشتغال در این مراکز با حفظ شئونات اسلامی و انسانی و شخصیت زن همراه باشد؛ خصوصاً اشتغال در مراکز علمی آموزشی، فرهنگی، و بهداشتی نه تنها مفید بلکه در مواردی نیز واجب است. اما از آنجا که در زمان پهلوی با رعایت شئونات اسلامی عمداً مخالفت میشد و رعایت حجاب به عنوان اولین گام اساسی در جهت حفظ کرامت و احترام زن ممنوع و حتّی مذموم بود و به عنوان سمبل عقبماندگی و ارتجاع تلقی میشد میتوان چنین نتیجه گرفت که حضور زن در عرصه اجتماع با

ص: ۲۱۷

کشف حجاب یک حرکت کورکورانه و تقلیدی از غرب و ترکیه و تنها ارضاءکننده تمایلات مستبدانه حاکمان بود و باید گامی در جهت دینستیزی، مذهبزدایی و سنتشکنی که آرزوی دیرینه استعمارگران در جهان سوم نیز بود تحلیل شود.

یکی دیگر از پیامدهای ناگوار کشف حجاب و تشبه به فرهنگ انحرافی غرب، رواج معاشرتهای آزاد دختران و پسران و زنان و مردان بوده است. حتی در زیر لوای امور فرهنگی، ترتیب ارتباط دختران و پسران و زنان و مردان نامحرم با یکدیگر داده میشد و مفاسد جبرانناپذیری نیز به دنبال داشت. این در حالی بود که در کشور ما «زنان تنها در حد ضرورت از خانه خارج میشدند و از آمیزش، مصاحبت و رفاقت با مردان نامحرم اجتناب میورزیدند، ولی با ورود الگوهای غربی در میان قشر غربزده، آمیزش زن و مرد و شرکت فعال زنان در محافل مردان و حتّی در مجالس رقص، پایکوبی، خوشگذرانی، و به خصوص رفاقت دختران با پسران از نظر اجتماعی بلامانع محسوب گردید و در واقع آمیزش آزادانه زن و مرد به عنوان شاخص پیشرفته بودن معروف شد».(۱) شهید مطهری در کتاب «اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب»، در خصوص انحطاط فرهنگی دنیای غرب به نقل از راسل مینویسد:

چنانکه از کتاب زناشوئی و اخلاق راسل بوضوح بر میآید، کم کم در خود غرب نیز از نظر اخلاق جنسی الگو این شده است که پسران و دختران قبل از ازدواج از معاشرتهای لذتبخش آزادانه جنسی بهرهمند باشند و تأخیر امر ازدواج نیز مانعی در این راه بشمار نیاید. زن و مرد میتوانند علاوه بر همسر قانونی، معشوقه های فراوانی داشته باشند و نهایت اینکه زن موظف است در حین آمیزش با عشّاق خود از داروی ضد آبستنی استفاده نموده و مانع پیدایش فرزند گردد و هر گاه تصمیم گرفت صاحب فرزندی شود الزاماً باید آن فرزند از همسر قانونیش باشد و

ص: ۲۱۸

۱- نقوی، علیمحمد؛ جامعه شناسی غربگرایی، ج ۲، صص ۶۵ . ۶

خلاصه اینکه اگر آمیزش جنسی با فرزندزائی همراه نباشد بلا مانع است. (۱)

در واقع، این فلسفه خود راسل نیز هست که در کتاب زناشوئی و اخلاق بدان اشاره کرده و مینویسد: «روابط جنسی فقط هنگامی مسأله اجتماعی محسوب میشود که طفل بوجود آید و از این رو عشق بدون بچه آزاد است».(۲) شهید مطهری در ادامه این مطلب، فلسفه آزادی جنسی در غرب را مورد انتقاد قرار میدهد:

فلسفه عمده غرب و طبیعتاً غربگرایان در مسأله آزادی جنسی این است که آتش میل و رغبت بشر در اثر منع و محدودیت فزونی میابد و مشتعلتر میگردد و در اثر اشباع و ارضاء کاهش میابد و آرام میگیرد برای انصراف بشر از توجه دائم به امور جنسی و جلوگیری عوارض ناشی از آن، راه صحیح این است که هرگونه قید و ممنوعیتی را در این راه از جلو پایش برداریم. البته تردیدی نیست که سرکوب کردن غریزه عوارض نامطلوبی را بدنبال دارد و از همین جهت در جامعه اسلامی این نظر هیچ وقت مورد تشویق قرار نگرفته، ولی تجربه یک قرن غرب و محافل غربزده شرق ثابت نموده است که برداشتن تمام محدودیتها و هرج و مرج جنسی عوارض نامطلوبتری را در پی دارد و بجای گشودن عقده ها، موجب ایجاد عقدههای تازهتری میگردد و زندگی اجتماعی را کاملاً مختل میکند. در اینگونه جوامع بیبندبار، آمار بیماریهای روانی، دلهرهها، جنونها، خودکشیها، اضطرابها، جنایت و قتل و حسادت و کینه ها به مراتب بیشتر بوده است. (۳)

در ایران نیز نمونههای فراوانی از این دست به چشم میخورد. در مجله مکتب اسلام، مقالهای تحت عنوان تهران و محرومیت جنسی به عنوان درد بزرگ قرن بیستم، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۹ مرداد

ص: ۲۱۹

۱- راسل، برتراند؛ زناشویی و اخلاق؛ ص ۱۲۲ ، به نقل از: نقوی، همان جلد، ص . ۶۵

۲- راسل، همان، ص ۱۲۲ ، به نقل از: نقوی، همان جلد، ص . ۶۵

۳- مطهری، مرتضی؛ اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب

۱۳۳۹ مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در قسمتی از گزارش روزنامه اطلاعات آمده است:

با اعدام جوانی که به جرم قتل خواهر زادهاش چوبه دار را بوسید زنگهای خطر بصدا درآمد و قیافه "نا زیبای محرومیت جنسی" درد بزرگ قرن بیستم، از پشت این حادثه جلوهگر شد.

گویا گزارشگر علت این قتل و جنایت را محرومیت جنسی میداند ... (اما) اگر کسی به اوضاع کنونی اجتماع تهران آشنا باشد خواهی و نخواهی متوجه این نکته است که امروزه چیزی که وجود خارجی ندارد همان محرومیتهای جنسی است، بلکه آزادی و بی قیدی که امروزه میان جوانان اجتماع ما موجود [است] تاکنون سابقه نداشته است. آری امروز در تهران درهای مراکز فساد بر روی هر کسی اعم از فقیر یا غنی باز بوده است هر کسی به اندازه امکانات مادی خود از این سفره گسترده بهرهمند میگردد. آری امتیاز و اختلافی اگر وجود داشته باشد مربوط به اختلاف در کیفیت بهرهبرداری از این مراکز فساد است! پس این محرومیتهای جنسی در کجای تهران وجود دارد؟ در شهری که دامنه فساد اخلاق و شکستهای معنوی آن از حد و حساب بیرون رفته و هر روز، هر ساعت بعنوانی تازه وسائل شهوترانی در آنجا فراهم میشود. آیا کمال بیشرفی نیست که کسی از محرومیتهای جنسی ناله کند و بگوید: «درد بزرگ قرن بیستم یعنی محرومیت جنسی!...». (۱)

ما در صدد آن نیستیم که همه عواقب سوء را به کشف حجاب نسبت دهیم و بگوییم قبل از کشف حجاب در جامعه مفاسدی وجود نداشت. اما واقعیت این است که کشف حجاب مفاسد را گستردهتر و علنیتر ساخته، به طوری که قبح مفاسد را از آن گرفت و شکلی تقریباً عادی، بدان داد.

اگر گفته شود قبل از کشف حجاب اختلاف فراوانی از لحاظ حقوقی بین زن و مرد وجود داشت و در سایه کشف حجاب زنان از حقوق

ص: ۲۲۰

۱- مکتب اسلام، شماره دهم، سال دوم، آبانماه ۱۳۳۹ ، صص ۵۳ ۵

مساوی با مردان برخوردار شدند؛ واقعیت این است که روند نوگرایی در ایران به این سمت در حرکت بود و کشف حجاب این روند را شتاب بخشید. اما به قول نویسنده کتاب آزادی یا اسارت زن: «امروزه هر چند از لحاظ حقوقی تفاوت چندانی بین زن و مرد وجود ندارد و بر اساس قوانین موجود میتوان گفت زن و مرد مانند هم مساوی هستند ... لیکن ما معتقدیم که گروهی از زنان امروز نه تنها بصورت همان کالای جنسی سابق باقی ماندهاند، بلکه فکر و روح و خواستهای آنها نیز به بازی گرفته شده است. یعنی حتّی مانند گذشته تنها وسیلهای برای ارضای تمنیات شوهر خود نیستند بلکه در ارضای تمنیات دیگران نیز مؤثر شدهاند، زیرا آنها مصرف کننده خوبی برای مصرف کالاهای لوکس هستند. گذشته از آن وسیلهای برای تبلیغ و فروش کالاهای تجارتی شدهاند و به آنها چنین تلقین شده است که برای کسب محبوبیت بیشتر هر طور که شده زیباییهای خود را در معرض دید نگاههای خریدار، قرار دهند، و این تصوری است که از آزادی در ذهن آنها ساخته شده، در حالیکه فقط آزادی جنسی یا اقتصادی برای زن آزادی واقعی نیست بلکه آزادی ریایی و دروغین است و همین اندیشه غلط، زن را به نمایشی شدن بیشتر و کالا شدن او کشانده است. زیرا که رسانههای گروهی و به ویژه مجلات زنانه، چنین نقش عروسکی را برای زن میآفرینند و زن بجای رسیدن به نقش انسانی، دچار دهنبینی فرهنگی شده است و تلقین صاحبان کالاـ که تنها به فروش محصولات و سود بیشتر خود میاندیشند، بر وی اثر نهاده و با چشم و همچشمی با زنان دیگر در خرید این محصولات مسابقه گذاشته و خود در خدمت فروش هر چه بیشتر از این کالاها درآمده است، چنانکه صاحبان کالاها نیز با استفاده از زن برای تبلیغات خود، وی را بصورت کالائی نمایشی با نقشی بی ثمر و ریایی به

ص: ۲۲۱

بازار عرضه کردهاند».(۱)

بیـان این نکته نیز ضـروری است که در گذشـته همه زنـان جـامعه ما به سوی فرهنگ انحرافی کشف حجاب جـذب نشدنـد و گروه زیـادی از آنهـا مقاومتهای بینظیری از خود نشان دادنـد که قبلاً به نمونههایی از آن اشاره گردیـد. اما از آنجا که گروه اقلیت در این راسـتا حرکت کرده، تمـامی امکانـات تبلیغی از طریق رسانههای گروهی و نیز از پشتیبانی اقتصادی و سیاسـی رژیم برخوردار بودند فرهنگ انحرافی آنها در سطح وسیعی خود را به نمایش گذارده بود.

همین دسته اقلیت بودند که به عنوان زنان ایرانی مورد توجه دستگاه پهلوی واقع شدند و بقیه جایگاهی نداشتند. به طوری که اشرف پهلوی به عنوان رهبر این دسـته در مصاحبهـای بـا نشـریه اطلاعـات بـانوان «از شور و اشتیاق و ولع عجیبی که برای پیشـرفت و ترقی دارنـد» اظهـار رضایت و خوشـبختی میکنـد. همچنین از اینکه «در دانشـگاه [دختران] در کنار پسـران درس میخواننـد» و نیز از اینکه «خانمهای ایرانی چیزی از خارجیان کم ندارند». (۲)

اگر چه پیامـدهای سوء کشف حجـاب بیشتر در بعـد فرهنگی و اقتصـادی خود را نشان میدهـد؛ اما هـدف نهائی رژیم پهلوی تثبیت پایههای حکومت خویش بود و تلاشهای فرهنگی رژیم در این راستا در باطن امر شکلی سیاسی داشت به همین علّت استبداد داخلی و اسـتعمار خارجی به واسطه آنکه نسل جوان و کارآمد را که در برابر ناملایمات اقتصادی و سیاسی زودتر عکسالعمل نشان میدهد و دست به قیام میزند، از تحرک بیاندازند؛ به تخدیر افکارش دست یازیدند و زنان بیحجاب و فرنگیمآب بهترین و نزدیکترین وسیله این تخـدیر بودنـد که مورد توجه اسـتعمار و اسـتبداد قرار گرفتند. دولت اسـتبداد به جهت آنکه چند صـباحی بیشتر حکومت کند و حتی براثر تبلیغات، حکومت خود را افسانهای جلوه دهد و کسی به دنبال سرنوشت سیاسی کشور نباشد و استعمار نیز

ص: ۲۲۲

۱- قائم مقامی، فرهت؛ آزادی یا اسارت زن؛ ص ۶۳ به بعد.

۲- اطلاعات بانوان، شماره ۹۱ ، دوشنبه، ۱۵ دی ماه، . ۱

برای آنکه بتواند راه تسلط سیاسی اقتصادی خود را هموار سازد به این وسیله متشبث گردید. چرا که اگر فرهنگ حجاب به صورت رسمی حاکم میگردید؛ از آنجا که زنان محجبه در تاریخ معاصر ایران سابقه مبارزات درخشانی علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی داشتند و هم استبداد و هم استعمار نمیخواستند آن حوادث مجدداً تکرار شده و زن با حجاب به عنوان موجودی که محرک مردان در راه مبارزه و کسب استقلال سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور بوده است، بار دیگر مطرح گردد. اما اینک زیر پوشش بیحجابی و فرهنگ مبتذل آن میتواند مخدر افکار استقلالطلبانه و آزادیخواهانه مردان باشد. به همین سبب در پیشبرد فرهنگ کشف حجاب هم استبداد داخلی و هم استعمار خارجی و بیشتر در دوره پهلوی دوم از طرق مختلف خصوصاً رسانههای گروهی و بالاخص تلویزیون و سینما تلاش میکردند.

در مجموع، در میان آثار و پیامدهای سوء کشف حجاب، پیامدهای اجتماعی فرهنگی این قضیه چشمگیرتر و مهمتر است. چرا که تا فرهنگ یک جامعه دگرگون نشود راه برای تسلط سیاسی اقتصادی بر آن جامعه هموار نخواهد بود. در ادامه مطلب، با توجه به آنچه گفته شد پیامدهای کشف حجاب را به صورت مجزا مورد بررسی قرار میدهیم. نظر به اهمیت بعد اجتماعی و فرهنگی این قضیه در ابتدا به این بعد و آنگاه به نتایج اقتصادی و سپس به پیامدهای سیاسی کشف حجاب اشاره میکنیم.

پیامدهای اجتماعی و فرهنگی کشف حجاب

در نظر طرفداران و داعیان این طرح، آثار اجتماعی و فرهنگی کشف حجاب بسیار مثبت است. از نظر آنان، «نخستین تأثیر]مثبت[اجتماعی

ص: ۲۲۳

این نهضت آشنا شدن بانوان به اصول زندگی امروز و اشتغال آنها به تحصیل فنون و علوم و حضوردرانجمنها و کنفرانسها]است[» (۱)

هر چند نمیتوان منکر تحول نقش زن در اجتماع یکنواخت آن روز شد. اما نکته‌ای که در خور مداقه است و جای سؤال ایجاد میکند این است که زن وارد چه اجتماعی شد؟ مگر قبلاً در اجتماع به سر نمیبرد؟ با اندک تأملی معلوم میشود که زنان وارد اجتماع مردان شدند، وگرنه از قبل که در اجتماع خود به سر میبردند. باز این سؤال مطرح میشود که تا چه اندازه ورود زنان به اجتماع، حیثیت و شرافت زن را تأمین کرد یا تهدید کرد؟ تا چه اندازه زنان توانستند به عنوان نیمی از پیکره اجتماع، نقش حقیقی خود را به عنوان مربی ایفا نمایند؟ و آیا ضابطه‌ای برای این حضور در نظر گرفته شد؟ اگر پاسخ مثبت است چه ضابطه‌ای؟

اگر در ابتدا، حدود و مقرراتی از طرف بانیان و مجریان طرح در لفظ بیان میگردید، پس از مدتی، از لحاظ لفظی هم بدان وقعی ننهادند. در واقع زنان را به اسم تجددطلبی و نوگرایی وادار کردند، تا هر چه که بوی دیرینگی میداد، اگر هم مثبت بود به اسم کهنه‌گرایی و ارتجاع با آن به مبارزه برخیزند و هر چه بوی تجدد و نوگرایی میداد، ولو منفی بود، پذیرا شوند. بنابراین، نتیجه آن شد که روز به روز فاصله ایجاد شده بین نسل جوان و فعال اجتماع، با جامعه مذهبی و سنتی، افزایش یابد. این فاصله ایجاد شده نوعی تنش و تضاد را ما بین نسلی که حجاب رها کرده و نسلی که حجاب را مقدس میدانست ایجاد کرد.

آن دسته از زنان و دختران که حجاب را به اسم ترقی و تجدد رها کردند، در واقع بین خود و نسل گذشته و نسل فعلی که به حفظ آداب و رسوم جامعه خود مقید بودند، سدی ایجاد کرده و روز به روز قطر این سد افزایش یافت. اینان از یکسو، نسل مقید به حجاب را «امل، عقبمانده و مرتجع» مینامیدند و از سوی دیگر، حافظان حجاب، آنان

ص: ۲۲۴

۱- روزنامه ایران، شماره ۱۸ ، دی ماه . ۱۳

را بیدین و لامذهب خطاب میکردند.

به همین علّت، روز به روز این فاصله در فکر و در عمل بیشتر شد. نسل جدید به هرچه که رنگ و بوی گذشته داشت پشت پا میزد و به هر چیز نو، عشق میورزید و آن را ترقی و تمدن میپنداشت. گمشده اینان در جهان غرب بود؛ و گرایش آنان به فرهنگ و تمدن و در حقیقت به مظاهر غربی باعث شد تا جامعه آنان را عامل بیگانه شمرده و هیچ الفتی با آنان پیدا نکند. این نسل جدید و تجدد خواه اوقات فراغت خود را بیشتر در سینماها و سالنهای نمایش میگذارند تا خلاء ناشی از عدم پیوستگی با جامعه دیرینش را که وی را به نحوی آزار می داد، پر کند.(۱)

متأسفانه این فیلمها طوری ساخته شده بود که این شکاف را عمیقتر میساخت و ضایعات خاص خود را نیز به دنبال داشت. در این فیلمها از وجود زنان برای انحراف نسل جوان استفاده میشد. اساس اکثر این فیلمها «بر مبنای جالب بودن زن از نظر تحریک غریزه جنسی» بود.(۲) پس از کشف حجاب، امکان ارضاء غرایز جنسی به نحو چشمگیری فراهم شد و به نقل از روزنامه تایم «شمار زنان شوهردار تقلیل یافت ولی بر شمار زنان منحرف ایرانی افزوده گشت». (۳)

بنابراین، سست شدن بنیان خانوادگی و پیوندهای زناشویی و در نتیجه افزایش میزان طلاق و در پی آن، گسترش فساد و فحشا، بیبند و باری، عدم مسئولیتپذیری، بحرانهای اخلاقی و روانی، از بین رفتن امنیت ناموسی در اجتماع به واسطه ارتکاب جنایات عشقی و جنسی، از دیگر پیامدهای(۴) منفی کشف حجاب است.

ص: ۲۲۵

۱- رزاقی، احمد؛ عوامل فساد و بدحجابی و شیوه های مقابله با آن، ص ۱۹۱ به بعد با دخل و تصرف.

۲- دخل و تصرف. ۲. مجله سپیده فردا، ارگان دانشسرای عالی، شماره های ۱۰ ۹؛ سال هفتم، خرداد و تیرماه، . ۱۳

۳- نوری اسفندیاری؛ رستاخیز ایران، به نقل از روزنامه تایم، ۲۵ آوریل، ۱۹۳۸ اردیبهشت ۱۳۱۷ ، ص . ۷

۴- طرح پیامدهای منفی اجتماعی کشف حجاب به منزله آن نیست که قبل از رسمیت یافتن کشف حجاب چنین مسائلی وجود نداشته است؛ بلکه بیان این نکته است که قضیه کشف حجاب راه را برای اشاعه فرهنگ برهنگی باز کرد و بعد از آنکه

افزایش میزان طلاق که نشأت گرفته از تفکر و فرهنگ انحرافی غرب بود در ایران نیز اثر خود را گذارد. به طوری که ایران در سال ۱۳۵۵ به نقـل از روزنـامه رسـتاخیز در ردیف چهارمی طلاق در جهان قرار گرفت. این در حالی بود که به نسبت جمعیت شـهری و روستایی، اکثریت میزان طلاق با جامعه غربزده شهری بود که از این میزان ۶۸٪ از طلاقها در بین سنین ۲۰ تا ۳۵ سال به وقوع پیوسته است.

در پیشبرد و گسترش پیامـدهای منفی اجتماعی و فرهنگی کشف حجاب نقش رسانههای گروهی را نباید نادیده انگاشت. به طوری که، تلویزیون و سـینما به دلیل ترسـیم و تفهیم زندهای از مسائل مختلف انحراف برانگیز، نقش اول را دارا بودند. روند در پیشگرفته منفی این وسایل ارتباط جمعی تا بدانجا بود که حتی بعضی از اولیای امور و سران قوم نیز به فریاد آمدند و به اعتراض برخاستند.

یکی از وکلای مجلس شـورای ملی در قسـمتی از نطـق خود در جلسه ۳۹۸ مجلس به نقش تخریـبی رادیـو و تلویزیون چنین اشـاره کرده است: «در تلویزیون فیلمی را دیدم که از بچههای خود خجالت کشیدم و تلویزیون را بستم» (۱)و یا یکی از سناتورهای مجلس سنا چنین گفت:

چنـد شب قبـل برای دیـدن یـک فیلم تاریخی به سـینما رفته بودم اما آن فیلم را عوض کرده بودنـد و با منظره واقعاً زننـدهای روبرو شـدم، این فیلم کاملاً منافی عفت بود و سالن پر بود از پسـران و دختران جوان بنـده خیلی ناراحت شدم بطوریکه نتوانسـتم در سالن بمانم این فیلمها پسران و دختران را علناً منحرف و وادار به فساد میکند.(۲)

ص: ۲۲۶

۱- مکتب اسلام، شماره ۸، سال دوم، . ۱۳

۲- مکتب اسلام، شماره ۸، سال دوم، . ۱۳

این سـرانجام زنان و مردانی است که با اصلاحات رضاخان وارد صحنه اجتماع شده و طبق برنامه اصلاحات میبایست دوشادوش هم برای سازنـدگی و پیشـرفت ایران تلاش کنند. اما نتیجه آن شد که وقت گرانبهای خود را با دیدن فیلمهایی که حتّی سـران قوم را به وحشت افکنده، صرف کنند. در واقع اینان برای گردانندگان اصلی سینما وسیله جلب منفعت شدند و برای جلب این منفعت و خالی کردن جیبهای این قشـر تجددطلب، از صحنههای پرحادثه هیجانانگیز، رقص و آواز و ... فیلمبرداری کرده و از طریق متخصصین فن انتخـاب و به نمـایش میگذارنـد؛ تا هر چه سـریعتر حجب و حیاء و پردهای را که بین زن و مرد از قبل وجود داشت بدرنـد و ثمرات آنرا به اسم تجدد فرهنگی و اجتماعی به بار بنشانند.

پیامدهای اقتصادی کشف حجاب

تا قبل از کشف حجاب زن ایرانی با توجه به هنری که داشت در محیط خانه ضـمن انجام دادن وظایف خانهداری، در اوقات فراغت به بافتن قالی، گلیم، جوراب و ... میپرداخت (۱) و از این راه تا حدودی اقتصاد منزل را سر و سامان میبخشید. بعد از کشف حجاب، به دلیـل تغییر در بـافت اجتمـاعی فرهنگی جـامعه نوع شـغلها نیز دگرگون شـد. مشاغلی چون معلمی، منشـیگری، پرسـتاری از جمله شغلهای مورد تقاضای زنان تحصیلکرده در خارج از منزل بود.

بـا توجه به ادعای طرفـداران این طرح، کشف حجاب باعث شـد که «یک نقص بزرگ که عاطل و بیکار مانـدن قسـمتی از بانوان و دوشیزگان بود بر اثر این نهضت مقدس بر طرف گردید و عده زیادی از ایشان در مؤسسات مختلفه تجارتی و صنعتی و غیره به کار اشتغال جسته به تأمین

ص: ۲۲۷

۱- هدایت، خاطرات و خطرات، صص ۴۰۸ ۴

معاش خود و کمک به خانواده و اجتماع خویش موفق شدند». (۱)سؤالهایی که در اینجا مطرح میگردد این است که آیا حضور زنان با آن وضعیت در مؤسسات تجاری و اداری و ... به نفع اخلاق عمومی اجتماع و خانواده تمام شد؟(۲) آیا سرمایهداران و صاحبان کالا- از قوه جذابیت و ظرافت زن جز برای پرکردن جیب خود استفاده کردند؟ نفع حضور زن و اشتغال وی در بیرون از خانه خصوصاً در مؤسسات تجاری نصیب چه کسانی گردید و در مقابل این سوددهی برای صاحبان کالا، چه چیزی به نمایش گذارده شد؟ جز زیبائی و جسم زن؟ به قول گزارشگر روزنامه رستاخیز، تعدادی از زنان که ظاهراً به عنوان پیشخدمت یا گارسون و باطناً برای جلب مردان مجرد و پولدار در کابارهها و بارها به استخدام در میآیند، نقش تونل ارتباطی را دارند که پول را از جیب مشتری از همه جا بی خبر به صندوق صاحبان ثروت و منفعتپرست این مراکز میبرند.(۳)

به نقل از قائم مقامی:

شرکتهای تجاری و تولیدی از یک طرف، برای فروش کالاها از زنان استفاده [میکنند] و از طرفی زنان نیز برای فروش کالاها به سطح کالا، تنزل پیدا کردهاند. نظام مصرفی در مجلات پر زرق و برق خود، نوع بخصوصی از آزادی جنسی را عرضه میکنند و به زنان یاد میدهند که چگونه خود را در بستهبندیهای مختلف فانتزی و سکسی بپیچند و آنها را تشویق میکنند که خود، کار کنند تا بتوانند قیافه و بدن خود را به نحو احسن تجارتیاش، به بازار ارائه دهند ... سرمایهداری زنان را بصورت مضحکههای نمایشی در آورده و آنان را بصورت عروسکهای زینت شده به فروش میرساند، بطوریکه از یک طرف زن احساس آزادی میکند

ص: ۲۲۸

۱- روزنامه ایران، شماره ۱۸ ، دی ماه . ۱۳۱۵

۲- رجوع شود به مقاله مهین یکتایی در رستاخیز، شماره ۱۱۲ ، سه شنبه ۱ دی ماه، در ارتباط با اثرات منفی حضور زنان « خانمهای اداری این آزادی نیست » تحت عنوان در ادارات دولتی و شرکتهای تجاری

۳- ۱۳ اسفند . ۱۳۵۴ ، ۳. روزنامه رستاخیز، شماره ۲۵۵

و از طرفی دیگر دائماً در انقیاد یک فرهنگ مصرفی در یک جامعه بازاری تحقیر میگردد ... نظام بازاری زن را برای از بین بردن معنویتها و احساسات و عظمتها و حماسه‌آفرینیها که بنیان چنین نظامی را تهدید میکرده بکار گماشت بدین گونه زن بصورت وسیله‌ای در استخدام اهداف اقتصادی و فرهنگی و نابود کردن ارزشهای معنوی و اخلاقی و تبدیل جامعه سنتی به یک جامعه ناسالم مصرفی درآمد. (۱)

اکثر زنانی که پس از رفع حجاب فرصت یافتند در اجتماع وارد شده و شغلی انتخاب نمایند پیش از آنکه شغلی تولیدی را برگزینند و در جهت تولید مثمر ثمر گردند وارد شغلهای ظاهراً خدماتی شده و در جهت تشویق جامعه به مصرف، آنهم مصرف کالاهای ساخت بیگانه و کالاهای لوکس کوشیدند. زن هنرمند ایرانی که هنر از دستانش میبارید و به اقتصاد کشور نیز کمک شایانی میکرد هنر گرانبهای خود را صرف خودنمایی برای به نمایش گذاردن مدهای مختلف و انواع و اقسام لوازم آرایشی وارداتی ساخت که از کوچه و خیابان گرفته تا محل کار حوزه نفوذ خود را میگستراند. این در حالی بود که مدعیان بیحجابی و طرفداران رفع حجاب معتقد بودند: «یکی از نتایج رفع حجاب بروز یک انقلاب بزرگ در طرز آرایش و لباس پوشیدن زن ایرانی بود که بعدها در اقتصاد و تجارت کشور اثرات مهمه بر جای گذاشت و سیل انواع جدید واردات را به کشور سرازیر کرد» (۲)

پیامدهای این واردات چیزی جز ویران کردن اقتصاد کشور از یک طرف و انحطاط اخلاق عمومی از طرف دیگر نبود. روزنامه اطلاعات تنها گوشه‌ای از انواع و اقسام این لوازم وارداتی و لوکس را که ظرف یکسال از طریق اداره کل نظارت بر مواد خوردنی، آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی اعلام گردیده، در گزارش خود چنین آورده است:

ص: ۲۲۹

۱- قائم مقامی، همان، صص ۵۹ ۵۸

۲- زن روز، شماره ۴۰۵ ، یازدهم دی ماه . ۱۳۴۴

ارقـام قابـل تـوجه وارداتی کشـور تنهـا به مواد خوراکی اختصـاص نیـافته است بلکه ورود انواع لوازم و مواد آرایشـی از کشورهـای مختلف نیز جای مخصوص به خود دارد و رقمهای بسیار درشتی را نشان میدهد:

تنها در ظرف یکسال ۲۱۰ هزار کیلو مواد و لوازم آرایش از قبیل ماتیک، سرخاب، کرم، پودر، سایه چشم برای مصرف خانمها وارد شده است از این مقدار ۱۸۱ هزار کیلوگرم آن انواع کرم بوده است.

این روزنامه در دنباله گزارش خود میافزاید:

در این مدت ۱۶۵۰ قوطی کرم و ۲۵۰۰ دوجین پودر صورت و ۴۶۰۴ عدد روژ لب، ۲۸۰ عدد سایه چشم و ۲۴۰۰ خط چشم را نیز باید بدان اضافه کرد.

این تنها نمونهای از سـیل انواع و اقسام لوازم آرایشی وارداتی است که از طریق مجاری رسمی اعلام شده بود. قطعاً از طریق مجاری غیر رسـمی سـیل این واردات کمـتر نبـوده است. همراه بـا ورود این کالاهـا در روزنامههـا و مجلاـت از وجـود زنـان برای تبلیـغ این کالاهـای تجملی اسـتفاده میکردنـد. رادیو، تلویزیون نیز در این امر سـهم به سـزایی داشـتند که تشـبه به غرب و زن غربی را در تبلیغ کالاهای وارداتی و انواع و اقسام لوازم آرایشـی به نمایش میگذاشتند. به قول یکی از جامعهشناسان معاصر «وسایل ارتباط جمعی ما الگـویی از زن غربی را در برابر مـا گذاشـتهاند کـه مبتـذلترین نـوع آن میباشـد آنچه مـا از زن غربی و رونـد زنـدگی او میـدانیم در اطلاعاتی راجع به مد و هنرپیشگان فیلمهای

ص: ۲۳۰

تلویزیون و سینما که در ترویج فساد و در هم ریختن پایه‌های اخلاقی جامعه نقش مؤثری دارند، خلاصه میگردد». (۱)

زن از حجاب به در آمده، روز به روز سعی میکرد خود را به سبکی بیاراید که به اصطلاح مد آن روز نامیده میشد و دائماً نیز در حال تغییر مد بود تا او را امل و مرتجع نخوانند. او دیگر اوقات فراغت خود را در خانه به بافندگی اختصاص نمیداد. چرا که از لحاظ ظاهری بهتر و زیباتر از آن، برایش وارد میکردند و یا در داخل از طریق کارخانههای مونتاژ میبافتند. اوقات فراغت را برای انتخاب و دستیابی به آخرین مد در خیابانها و در مغازههایی که این لوازم را در زیر نور خیرهکننده به نمایش گذارده بودند صرف میکرد و درآمد حاصله از کار خود و همسرش را به جیب صاحبان سرمایه میریخت. در مقابل این سیل خریدار که روز به روز، بر تعدادش افزوده میشد؛ به تعداد فروشگاهها و نمایشگاههای آخرین مد افزوده میگردید و زن ایرانی را برای مصرف هر چه بیشتر بدانجا فرا میخواند.

جالب توجه است که مدعیان کشف حجاب اینگونه مصرف گرائی را مترادف با ترقی و پیشرفت زن ایرانی محسوب میکردند. مجله زن روز در شماره دی ماه خود پیرامون کشف حجاب ضمن اشاره به این دستاوردهای ناشی از رفع حجاب مینویسد:

اگر رفع حجاب نشده بود امروز نه این همه سالن زیبایی در ایران بود و نه کسی میدانست طرز استفاده از مژه مصنوعی و رنگ پشت چشم از چه قرار است. (۲)

این مجله در جای دیگر، با اشاره به این که برخی از تغییر و تحولات اجتماعی پیامدهای منفی اقتصادی داشت، مینویسد: «در دی ماه ۱۳۱۶ یعنی دو سال بعد از کشف حجاب رنگ زندگی و شکل آن کاملاً عوض

ص: ۲۳۱

۱- . قائم مقامی، فرهت؛ آزادی یا اسارت زن، صص ۵۹ . ۵۸

۲- زن روز، همان.

شد و چیزی نگذشت که رقص هم در مجالس و محافل متداول گردید و عده‌ای از جوانها با خانمهایشان در رستوران کاناری و پارس (واقع در لاله زار و چهار راه اسلامبول) با ارکستر خارجی میرقصیدند». (۱)

این بود چهره زنی که میخواست وارد بازار تولید شود. قطعاً پیامدهای اقتصادی این مجالس و محافل صرف نظر از پیامدهای اجتماعی و اخلاقی آن، ایجاد و گسترش بازار مصرف کالاهای لوکس غربی بود. با توجه به عدم کیفیت بعضی از محصولات داخلی در مقابل انواع خارجی آن و نیز همراه و همگام نبودن آن با مد روز، شعار استفاده از کالاهای ساخت وطن هم رونقی نداشت. آنچه رونق یافت بازار ورود کالاهای تجملی و لوکس بیگانگان و گسترش فروشگاههای فروش لوازم آرایش بود. به همین علت پس از چندی که از کشف حجاب گذشت شمار مغازههای مخصوص فروش لوازم آرایش در تهران به ۱۸۰ مغازه رسید که هر کدام روزانه به طور متوسط هزار تومان فروش داشتند و این تعداد به جز چند فروشگاه بزرگ در این شهر بود که روزانه ده هزار تومان وسایل و لوازم آرایشی میفروختند.

با یک حساب ساده میتوان گفت تنها در تهران روزانه حداقل دویست هزار تومان لوازم آرایش از این فروشگاهها خرید و فروش میشد. البته این مقدار جدا از خریدهایی بود که خانمهای ایرانی در کشورهای خارجی انجام میدادند. (۲)

علت این پیامدهای منفی اقتصادی را ابتدا باید در دور شدن منادیان رفع حجاب از ادعاهای اولیه آنها جستجو کرد و آنگاه، به سراغ دیگر افراد جامعه و استقبال آنان از سیر اینگونه کشف حجاب رفت.

مجله زبان زنان که زمانی سازماندهنده امر کشف حجاب بود و در مقالات خود از زبان افراد سرشناسی که خود از پیشگامان کشف حجاب بودند، زنان ایرانی را به تلاش برای کمک به اقتصاد خانواده و نقش

ص: ۲۳۲

۱- زن روز، همان.

۲- قائم مقامی، همان، ص . ۲

مثبت زن در پیشبرد آن تشویق میکرد و آنان را به مصرف کالاهای ساخت وطن، به جای کالاهای وارداتی خارجی ترغیب میکرد؛ بعد از مدتی تغییر روش داد و بخش عمده‌ای از آگهیها و اخبار خود را به تبلیغ دستورالعملهای آرایشی زنان و آخرین مد و نوع آرایش روز اختصاص داد. این دستورالعملها را از نشریات غربی و متخصصین فن(۱) اخذ میکردند تا زنان ایرانی در شیکپوشی از خواهران غربی خود عقب نمانند. با این همه، چندان تعجب آور نبود که زن ایرانی پس از مدتی به سراغ تنظیم کردن بدن خود براساس ریتم و لباس و آرایش غربی برود!

مجله سپید و سیاه در شماره سال ۴۵ خود گزارش میدهد: «امسال بیش از یک میلیون و چهار صد هزار تومان برای جراحی پلاستیک بینی توسط خانمها خرج شده است». (۲)

البته این پیامدهای منفی نه تنها از لحاظ اقتصادی برای کشور زیانآور بود، بلکه نابهنجاریهای اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی هم به دنبال داشت و ضربه آن نصیب فرهنگ و اخلاق اجتماع نیز گردید.

به هر حال، برخی ویژگیهای مثبت طرح، مانند روی آوردن زنان به شغلهای پرستاری و معلمی که بعد از قضیه کشف حجاب گسترش یافت، در مقایسه با استفاده تجاری و نمایشی از حضور بیضابطه زن در اجتماع عصر پهلوی نباید موجب نادیدهگرفتن پیامدهای منفی این طرح غیر عقلانی ضددینی در جامعه ایران گردد. هر چند این دو شغل مقدس آموزگاری و خصوصاً پرستاری مصرف کالاهای لوکس را به دنبال داشت و قسمت زیادی از درآمد حاصله از کار زنان در این شغل را صرف این کالاها میکرد، ولی گسترش نقش اقتصادی و اجتماعی زنان در این زمینهها غیر قابل انکار است.

ص: ۲۳۳

۱- زبان زنان، شماره اول، سال ۲۴ خرداد ماه، ۱۳۲۳ . در ارتباط با مقایسه اهداف اولیه این مجله مراجعه شود به: شیخ الاسلامی؛ زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایرانی، از ص ۹۸ به بعد. ۲

۲- رزاقی، پیشین، ص .

در مجموع، پیامدهای منفی اقتصادی رفع حجاب از پیامدهای مثبت آن، به مراتب سنگینتر بود. اگر حدود و مقررات شرعی و عرفی در این روابط رعایت میشد و اگر زن از حجاب درآمده ایرانی به دامان حجابهای دیگر نمیافتاد و اگر بیش از مصرف و یا در حد مصرف، به تولید میپرداخت، با حضور خویش در اجتماع میتوانست در پیشبرد اقتصاد کشور و خانواده بیش از گذشته مفید واقع شود؛ اما متأسفانه بیشتر، مصرف کننده شد تا تولید کننده، آنهم مصرف کننده کالاهای لوکس خارجی نه کالاهای ساخت وطن.

شعار اولیه داعیان کشف حجاب، از لحاظ اقتصادی نیز پیش از آنکه مفید فایده گردد پس از مدتی خصوصاً پس از استقرار کامل رژیم پهلوی دوم، مضرات خود را به نمایش گذارد و نیمی از پیکره اجتماع را که قبلًا در بخشی از چرخه تولید خانواده مولد بود، وارد بازار مصرفی کرد و از چرخه تولید حذف نمود.

پیامدهای سیاسی کشف حجاب

هر چند زنان ایرانی تا قبل از کشف حجاب، در ظاهر همچون مردان دارای حقوق سیاسی مشابهای نبودند و نهضت مشروطیت نیز چنین امتیازی را به آنها اعطاء نکرد؛ اما در جریانات (۱)مختلف سیاسی که پای استقلال و آزادی کشور در میان بود، فعالانه حداقل در تهران شرکت داشتند. پس از کشف حجاب نیز زنان تا مدت مدیدی به حقوق سیاسی قابل مقایسه با مردان دست نیافتند. تنها در دهه چهل بود که حکومت پهلوی، در راستای جریان اصلاحات آمریکایی در ایران، مأموریت یافت تا از طریق دست بردن در برخی از مقررات مربوط به انجمنهای ایالتی و

ص: ۲۳۴

۱- از جمله در واقعه رژی (تحریم تنباکو)، انقلاب مشروطیت و مبارزه با دولت استبدادی محمدعلی شاه و نیز در ماجرای اولتیماتوم ۱۹۱۹ روس به ایران مبنی بر خروج شوشتر از این کشور. پیامدهای کشف

ولا-یتی و در پوشش اعطای حق رأی به زنان، در واقع، به تضعیف موقعیت مذهب و روحانیت و تقویت فرهنگ بیگانه و گسترش بیبند و باری و فساد در جامعه بپردازد.

ورود زنان به صحنههای اجتماعی در حالی که همانند مردان از ابتدایی ترین حقوق انسانی مانند حق انتخابات آزاد محروم بودند، ماهیتی جز فریب نداشت. مخالفت امام خمینی(ره) با تصویبنامه آمریکایی، نه مخالفت با آزادی زنان، بلکه مخالفت با عوامفریبی رژیم بود. همچنان که اعلام داشتند: «ما با ترقی زنها مخالف نیستیم ما با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زنها داشته باشند؟! مگر آزادی مرد و آزادی زن با لفظ درست میشود؟!» (۱)

و یا در جای دیگری میفرمایند:

ما میگوییم زنها را به اسم آزادی و ترقی به فساد نکشید و منحرف نسازید. شما حساب کنید در این بیست و چند سالی که از این کشف حجاب مفتضح میگذرد چه چیزی عاید زنها شده، چه چیزی عاید مردها شده و چه چیزی عاید این مملکت گردیده است. (۲)

در واقع رژیم بر آن بود که با کشاندن زنان به مراکز لاابالی گری، جامعه را از سیاست دور سازد. سرکوبی مخالفین مذهبی و سیاسی و در نطفه خفه کردن هر ندای رهاییبخش لازمهاش منفعل کردن قشر فعال و خطرساز و انقلابی اجتماع که اغلب جوانان هستند، بود؛ و برای ایجاد انفعال در این قشر، فراهم کردن سرگرمیهای مختلف و ایجاد مراکز فساد و تباهی، آسانترین و نزدیکترین راه به نظر میرسید. در این میان زنان مورد نظر که اغلب در زمره هنرپیشگان سینما، خوانندگان، رقاصهها و ... بودند بهترین ابزار برای سیاستزدایی، ترویج فساد و مقابله با هرگونه

ص: ۲۳۵

۱- امام خمینی، صحیفه نور، ج اول، ص .

۲- روحانی، حمید؛ بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی (ره)؛ ص ۲۰۰ ؛ و: صحیفه نور، ج اول، ص.

حرکت سیاسی علیه رژیم، به کار گرفته شد. این نکته گر چه در دوره پهلوی اول که شرایط اجتماعی کشور برای پذیرش استبداد بیشتر فراهم بود و امکان بروز انقلاب نیز کمتر، کمتر مطمح نظر رضاخان و دستیارانش قرار گرفت؛ اما در دوره پهلوی دوم برای جلوگیری از خطراتی که رژیم را تهدید میکرد، و برای نفی ارزشهای مذهبی و سنتی جامعه ایران، زن از حجاب برون آمده به عنوان ابزار تبلیغاتی بسیار مهم به نفع اهداف رژیم به کار آمد.

در ابتدای دوره پهلوی دوم که اوضاع سیاسی و اجتماعی ناشی از جنگ شرایطی را فراهم آورد که اعمال زور و فشار را برای اجرای این طرح تقریباً غیر ممکن ساخت؛ رژیم برای آنکه از بروز هرگونه حرکتی در جامعه جلوگیری کند با ایجاد مراکز تفریحی و سرگرمی که اکثر گردانندگان آن را زنان لاابالی تشکیل میدادند قشر فعال اجتماع را به این محافل سرگرم نمود. در حقیقت این کشف حجاب بود که این شرایط را برای رژیم فراهم آورد تا زنی که قبلاً مجاهد میپروراند و انقلابی به بار میآورد تبدیل به زنی شود که جلوی هرگونه حرکت و انقلاب را علیه رژیم سد میکند.

در همین راستا بود که طی دستورالعمل محمدرضا پهلوی به وضوح بر این نکته تأکید شده بود که از وجود زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند برای بالا ـ بردن حیثیت سلطنت و شاه استفاده گردد. اگر چه ممکن است مفاهیم قدیم بر مردان حاکم باشد، اما زنان مستعد فراگرفتن مفاهیم جدید هستند. «رهایی» زنان باعث میشود تا شاه در هر خانه یک پایگاه برای خود به دست آورد. (۱)

در واقع، رژیم نیز برای این منظور از زنان، بهترین و بیشترین استفاده را برد. رژیم تا جبهه زنان را در کنار خود داشت هر گونه حرکت سیاسی را به نفع خود به پایان رساند و هر فرد انقلابی را سرکوب کرد؛ اما زمانی

ص: ۲۳۶

۱- رزاقی، پیشین، ص ۱۹۶ ، به بعد.

که زنان به خود آمدند و شعار بازگشت به خویشتن خویش سر دادند جبهه مردان به پیروزی رسید.

در حقیقت این زنان بودنـد که با بازگشت دوباره به سوی حجاب شـرایطی را فراهم آوردنـد تا مردان انقلاب کنند و از این زمان به بعـد بود که رژیم سـتمشاهی بزرگترین برگ برنـده را از دست داد. به ثمر رسـیدن شـعار آزادیخواهی جـامعه ایرانی به دست زنـان تحقق یافت و به دست مردان پیش رفت. البته فراموش نمیکنیم که این بیداری را مذهب پدید آورده بود.

نتیجه آنکه پیامـدهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسـی (۱)کشف حجاب بیش از آنکه برای جامعه ایرانی نتایـج مثبتی داشـته باشد، نتایج منفی به دنبال داشت. اگر میخواسـتند زنان را وارد عرصه فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نمایند لازمهاش کشف حجاب نبود که مبـدل به کشف حجب شود. به قول مخبرالسـلطنه لازمه امـداد به زندگانی اگر رفع حجاب باشد، رفع حجب و حیاء زندگی را خراب کرد. جریان کشف حجاب در دوره پهلوی دوم در واقع به رفع حجب رسید. به طوری که فرهنگ برهنگی، همراه بـا برهنگی فرهنگی، جوانان را که سـرمایه کشور بودنـد به عیاشـی دعوت میکرد. پیران را به خـدمتگزاری این مراکز فرا میخوانـد و زنان را به هنرنمائی در آن. آنچه هنر نامیـده میشـد چیزی جز الگوهای غربی نبود که در مدلهای هالیوود خلاصه شده بود. در نتیجه فرهنگ هیپیگری، بیبند و باری، هرزگی، ویرانگری، در اجتماع رو به رشد نهاد.

ص: ۲۳۷

۱- جهت اطلاع بیشتر از پیامدهای منفی کشف حجاب، مراجعه کنید به: تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسـناد؛ مرکز بررسـی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ مهر ۱۳۷۸ ؛ مقدمه کتاب، از صفحه هشتاد و پنج تا هشتاد و هشت.

ص: ۲۳۸

نتیجه گیری

سیر کشف حجاب در ایران قبل از آنکه به عنوان اقدام رضا شاه در سال ۱۳۱۴ مطرح گردد، ریشه در تجددگرایی و تجددطلبی دارد که برای تبیین این جریان، لازم است آنرا در آئینه تجددطلبی جستجو کرد.

نخستین برخورد نوگرایان ایرانی با آداب و رسوم غربی در کنار استفاده از صنعت و تکنولوژی پیشرفته غرب در ایران معاصر از دوران فتحعلیشاه قاجار آغاز شد. شکستهای نظامی ایران از روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان (۱۲۲۸ ه . ق) و ترکمانچای (۱۲۴۴ ه . ق) دربار ایران را متوجه عقب ماندگی کشور کرد و درصدد برآمد برخی از شیوههای غربی را در امور نظامی و آنگاه سیستم اداری و آموزشی وارد کند.

آمد و رفتهای هیأتهای غربی خصوصاً فرانسویان، به دربار ایران راه این نفوذ را گشود و به دنبال آن دو محصل و بعد از آن یک هیأت پنج نفره از جوانان ایرانی برای تحصیلات عالیه عازم دیار فرنگ شدند. اینان ضمن فراگرفتن علوم و تکنولوژی، تحت تأثیر آداب و رسوم غربی قرار گرفته و پس از باز گشت مروج آن گردیدند.

به دنبال تأسیس اولین سیستم آموزشی به سبک غربی در کشور یعنی دارالفنون راه این نفوذ و تأثیرگذاری بیشتر فراهم شد. هدف اولیه دارالفنون تربیت کادر متخصص خصوصاً در بخش نظامی به شیوه و سبک آموزشی غرب بود. معلمان دارالفنون نیز غالباً غربی بودند و برنامه آموزشی آن نیز به سبک و سیاق غرب بود.

امیرکبیر در زمان حیات سیاسی خود شخصاً بر این مدرسه نظارت داشت، اما بعد از وی این نظارت کمرنگتر شد. به طوری که دارالفنون

ص: ۲۳۹

به اولین مرجع رسمی جهت ورود سیستم آموزشی غرب که فرهنگ خاص خود را به دنبال دارد مبدل شد.

به دنبال آن و در کنار ورود الگوهای نظام آموزشی غرب جهتگیری سیستم اداری و سیاسی کشور به این سمت با تلاش میرزا حسینخان سپهسالار شتاب بیشتری یافت و وزارتخانههای متعددی تشکیل گردید. روح و فلسفه دولت سپهسالار به قول آدمیت تغییر بود در جهت ترقی. جوهر نقشه ترقی او شامل وضع قوانین عرفی و ایجاد مدارس جدید به سبک اروپا و بالا- بردن سطح افکار عمومی از طریق نشر روزنامهها و مجلات و ... بود. میرزا حسینخان معتقد بود که در ادامه اجرای سیاست تجددطلبی میبایست روحانیت را از صحنه سیاسی کشور کنار گذارد. اقدامات میرزا حسینخان، منجر به ایجاد اولین هسته بوروکراسی در ایران گردید.

ذکر این نکته لازم است که انگیزه رویکرد ایران به غرب ناشی از عقبماندگیهای نظامی، صنعتی و اقتصادی، به منظور تقویت این زمینهها بود اما محصول آن، تجددطلبانی بودند که غربگرایی را مبدل به غربزدگی کردند.

با آغاز نهضت مشروطیت، از آنجا که اکثر نظریهپردازان آن عمدتاً غربزده و غربگرا بودند، در پیشبرد این جریان تلاش بیشتری صورت پذیرفت. یکی از این نظریهپردازان مؤثر میرزا ملکمخان است که به فراست دریافت در بادی امر تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بیفایدهای است. از اینرو فکر تجددطلبی را در «لفافه دین» عرضه داشت تا هموطنانش آنرا دریافته و نیک بپذیرند.

ملکم خان نه تنها به تقلید از علم و صنعت غرب یعنی همان رویه کارشناسی و تخصصی آن تأکید داشت بلکه تقلید و تبعیت از فرهنگ و آداب و رسوم غربی را که از دید او «کارخانجات انسانی» بود، لازم و واجب میشمرد. به جز ملکمخان، تجددطلبانی چون آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی به این روند دامن زدند. آخوندزاده یکی از منادیان و مروجان تفکر و آداب و رسوم غرب است. وی در عین حال که خود را

ص: ۲۴۰

ملیگرا قلمداد میکرد از طرفداران تغییر خط فارسی به لاتین نیز بوده است.

یکی از شاخصهای اعتقادی و سنتی جامعه ایرانی که در تفکر آخوندزاده مورد هجوم قرار میگیرد حجاب زنان است که از آن به عنوان پروتستانتیزم در مذهب یاد میکند و الگوی قابل پذیرش برای زن ایرانی را زن غربی میداند.

میرزا آقاخان کرمانی نیز همچون سلف خود، راه رهایی زن ایرانی را کنار گذاشتن حجاب میداند. با این تفاوت که الگوی قابل پذیرش برای زن ایرانی همان زنان دوران هخامنشی و ساسانیاند که «در ایران باستان زنان با مردان شریک زندگانی بودند و با هم مراوده داشتند.» درج افکار این نوگرایان در جریان مشروطیت راه را برای ابراز وجود زنان باز کرد. به طوری که زمینه را برای اقدامات عملی در این راستا و در دوره بعد فراهم آورد.

با روی کار آمدن سردار سپه و خصوصاً بعد از تغییر سلطنت از خاندان قاجاریه به پهلوی، روند غربگرایی و غربزدگی و پذیرش الگوهای غربی علاوه بر عرصه صنعت، در رفتارها و ارزشهای اجتماعی نیز دگرگونی عمیقی به وجود آورد. در این دوره، حوزه ترسیمی فعالیت زنان در اذهان عمومی از محدوده خانواده فراتر رفت و شکلی اجتماعی و عمومی به خود گرفت. اجرای برنامههای تجددطلبانه رضا شاه هر یک به میزان قابل توجهی در پیشبرد کشف حجاب تأثیر گذارد.

رضا شاه در ادامه طرح مدرنیزه کردن ایران، شیوه زندگی ایرانیان را به سمت اروپایی شدن تسریع نمود. با اعمال قانون اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه، نخست ظاهر مردان را به اروپاییان نزدیک کرد و آنگاه با طرح کشف حجاب زنان را بدین سوی فرا خواند.

قانون اتحاد شکل البسه که در راستای وضع قوانین عرفی (غیر شرقی) و تجدد سازمان دستگاه قضا و به دنبال آن کنار زدن روحانیون از صحنههای حقوقی و سیاسی تدوین یافت، نه تنها مردان را به عنوان مانع اصلی بر سر راه کشف حجاب زنان برداشت، بلکه آنان را نیز تشویق کرد که مروج حضور زنان در اجتماع باشند.

ص: ۲۴۱

نگاهی به مقالات و نوشتههای آن زمان در مجلات و روزنامهها نشان میدهد که مشوق اصلی زنان در پذیرش طرح کشف حجاب مردان تجددگرا بودند. آنان با طرح مباحثاتی پیرامون بدبختی زنان و عوامل عقبماندگی آنان، غالباً حجاب را به عنوان عامل اصلی عقبماندگی معرفی میکردند. اگر چه، در این خصوص نمیتوان پایین بودن میزان سواد زنان را به نسبت مردان در آن زمان نادیده انگاشت؛ اما به هر حال مردان تجددطلب و قشر روشنفکر جدید، حتّی بیش از زنان با سواد و روشنفکر آن زمان داعیه رفع حجاب داشتند.

رضا شاه برای آنکه بتواند طرح اروپایی خود را به منصه ظهور برساند، پس از آنکه نسبت به حذف تدریجی روحانیت از صحنههای حقوقی و سیاسی اجتماعی اقدام کرد، در صدد گسترش و ایجاد مدارس آموزشی خصوصاً مدارس آموزشی دختران به سبک و سیاق غربی برآمد تا از طریق این مراکز بتواند در پیشبرد طرح حجابزدائی اقدام نماید.

به دنبال این اقدامات، تقویت و گسترش کانونها و انجمنهای زنان که بر فعالیتهای مدارس نظارت میکردند در سرلوحه برنامههای تجددگرایانه وی قرار گرفت تا زمینه لازم را برای اعلام رسمی طرح خود فراهم سازد.

برای پیشبرد منظور، این کانونها در شهرهای مهم کشور از جمله اصفهان دارای شعبه گردید تا در جهت پیشبرد فرمان رضا شاه تلاش سازمان یافته و هماهنگ خود را آغاز کنند.

اقداماتی که بر شمردیم از یک طرف، راه را برای پذیرش کشف حجاب در جامعه ایرانی خصوصاً در میان اقشار متوسط به بالا فراهم ساخت و از طرف دیگر، زمینه اعلام رسمی کشف حجاب در ۱۷ دیماه سال ۱۳۱۴ توسط رضا شاه و خانوادهاش را بیش از پیش مهیا نمود.

حکمت از طریق حوزه مأموریت خود، وزارت معارف، نسبت به فراهم کردن مقدمات یک چنین روزی اقدام کرد و جم از طریق نیروهای تحت امر خود جلوی هر گونه خطر احتمالی را سد کرد و امنیت این روز حساس را فراهم آورد.

ص: ۲۴۲

اعلام رسمی کشف حجاب با تمهیدات کلیه دستگاهها و سازمانهای تحت امر این دو، در روز ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ و با اقدام عملی و رسمی رضا شاه به همراه خانوادهاش، نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی سیاسی معاصر ایران است. به طوری که با اعلام رسمی رفع حجاب عملاً ـ منع حجاب نیز رسمیت قانونی یافت و متخلفین، تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند. خبر رفع حجاب گرچه غیر منتظره نبود اما خبر منع حجاب کاملاً غیر مترقبه بود. بدین سبب واکنشهای متفاوتی را در بین اقشار مختلف اجتماع به وجود آورد.

عدهای از این روز به عنوان روز آزادی زن یاد کردهاند؛ روزی که زن ایرانی تولدی دوباره یافت و قدم به عرصه حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گذارد. روزی که نصف جمعیت کشور که تا آن روز به حساب نمیآمدند، دوشادوش مردان وارد صحنه تولید شدند و تعبیراتی از این قبیل. اما این عده در اقلیت بودند.

گروه دیگری که اکثریت قاطع جامعه ایرانی را تشکیل میدادند و فریادشان در آن جو خفقان علیه این طرح اجباری رضاخان به جایی نرسید و یا نگذاردند به جایی برسد از این روز به عنوان روز انحراف زن و شکسته شدن حریم خانواده و طغیان علیه قوانین دینی و سنتهای اجتماعی یاد کردند. به طوری که اجازه ندادند همسرانشان از خانه بیرون آمده، مجلس آرای محافل و جشنها گردند. حتی زنان این طبقات مخالف برای مدتی خود را در خانه محبوس کردند؛ اما این حبس نمیتوانست دائمی باشد و چارهساز مشکل. چرا که قشر جوان زن ایرانی بعضاً به صف زنانی که رفع حجاب کرده و مبلّغ آن بودند، متمایل میشد.

دولت برای پیشبرد این برنامه از دو طریق وارد عمل شد. یکی از طریق سیاست تشویق و دیگری تنبیه. اتخاذ این دو روش در ابتداء به موازات هم نبود؛ بلکه اولی بر دومی پیشی میجست، اما بعد از مدتی دومی بر اولی غلبه یافت.

در راستای اجرای روش اول، ابتدا برگزاری مجالس جشن و سرور بین کارمندان دولت که قابل کنترل بودند و نیز با برنامه تجددطلبانه رضا شاه

ص: ۲۴۳

موافقت بیشتری داشتند، صورت پذیرفت و آنگاه به دیگر اقشار سرایت کرد.

حکام بعضی از شهرها به بهانههای مختلف از قبیل افتتاح مدارس و مراکز تفریحی و ورزشی مردم را دعوت میکردند که الفبای کشف حجاب را از کارکنان دولت و خانمهایشان بیاموزند. به جز شرکت دادن مردم در جشنها و محافل، اقدام دیگری هم در نظر گرفته شده بود. کارکنان دولت دستور یافته بودند به اتفاق خانمهایشان در مواقع غیر اداری، عصرها در خیابانها گردش و عبور و مرور نموده، سرمشق اهالی باشند.

همچنین بنا به نقل مجله زن روز در شماره سال ۴۵ خود «سیاست دولت در شهرها اقتضاء میکرد که خانمها از معروفترین و محترمترین خانوادهها بدون چادر به کوچه و بازار بیایند تا سایرین هم از آنها تبعیت نمایند ...»

در مناطقی که به واسطه استیصال مردم، مشکل تهیه البسه جدید برای زنان وجود داشت مجریان طرح به جمع آوری اعانه از خانوادههای متمول شهری روی آوردند تا مبالغ گردآوری شده را صرف خرید لباس اقشار کمدرآمد کنند.

مهمترین نکتهای که طی سخنرانی مسئولین، در این جشنها به چشم میخورد، حملات شدید و بیرحمانه علیه حجاب و ترسیمی زشت و منفور از چهره ای حجاب است. به طوری که سعی مداحان طرح این بود تا انواع فسق و فجور زنان را به حجاب و چادر مربوط سازند و در مقابل آن رفع حجاب را مترادف تقوی و پاکی زنان و هماهنگی آنها با ترقی و تمدن جامعه بشری محسوب نمایند؛ با تأکید بر این که ترقی و تمدن همانا رعایت فرهنگ و آداب غربی است.

شایان توجه است که برای حمله به حجاب گاهی از توجیهات مذهبی نیز استفاده میشد. چنین استناد میکردند که مسئله حجاب در قرآن به همان صراحتی که مسئله قصاص بیان شده، مطرح نمیباشد و سپس اضافه میکردند که: «در مملکت ما چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام

ص: ۲۴۴

حجاب وجود نداشته است».

عده‌ای دیگر حجاب و چادر را تحفه قوم وحشی و بربر عرب و تحمیل آن بر جامعه ایرانی میدانند. حال آنکه به قول مخبرالسلطنه، چادر رسم ایرانیان بوده و از قدیمالایام خود را به رعایت آن ملزم میدانسته‌اند. به گفته نهرو، حجاب از ایران و روم، دو دنیای متمدن آن زمان، به هند وارد شده است و تاریخچه آن بسیار قدیمی است و اصلی است که به قول مونتسکیو ریشه در طبیعت و فطرت زن دارد.

پس از آنکه مدتی از اعلام رسمی کشف حجاب و منع حجاب گذشت و در شهرهای مذهبی و سنتی تمایلی جهت اجرای طرح از سوی خانوادهها صورت نگرفت، چهره دوم این سیاست یعنی اقدامات انتظامی و تنبیهی خود را نمایاند. در راستای آن به مأمورین دستور داده شد «با کمال جدیت و متانت نسبت به اجرای مقصود با تشویق و وسایل دیگر بطور دائم مراقبت کنند.» منظور از وسایل دیگر همان به کارگیری زور و خشونت برای اجرای مقصود بود.

با استقرار پاسبانها در معابر عمومی، آمد و رفت زنان چادری کنترل میشد و برای برداشتن چادر نخست به آنها اخطار میگردید و در صورت عدم توجه چادر را از سر آنها کشیده و اگر ارزش میداشت ضبط و در غیر این صورت پاره پاره میکردند. به همین سبب، بانوانی که ناگزیر بودند برای رفع حوائج ضروری از منزل خارج شوند با پوشیدن پالتوهای یقهدار و بلند و به سر گذاردن کلاههای گشاد که تمامی موی سر را در بر میگرفت و نیز بعضاً با استفاده از عینکهای دودی بزرگ که قسمت اعظم صورت را میپوشاند در خیابانها و معابر عمومی ظاهر میشدند. این عکس العمل زنان موجب گردید تا از سوی رئیس دولت بخشنامه‌ای به ولایات صادر و استفاده از این رویه ممنوع گردد.

با التزام گرفتن از گاراژدارها که زنان چادری را سوار نکرده و با گماردن مأمورین انتظامی در زیارتگاهها که زنان چادری را راه ندهند، و نیز ممانعت از رفتن زنان چادری به حمام از یک طرف و نظارت برکار حمامیها از طرف دیگر که مبادا زن با حجابی به حمام راه دهند، روز به روز دایره فعالیت و حضور مأمورین دولتی علیه زنان محجبه

ص: ۲۴۵

گسترده‌تر شـد. قـدم دیگر دولت در برخورد بـا مخـالفین طرح، برخورد با روحانیونی بود که مردم ولایات را علیه کشف حجاب بر میانگیختند. بنابراین تقلیل هر چه بیشتر «ارباب عمائم» و «جلوگیری از روضهخوانی» و به زندان انداختن و تبعید آنها طی بخشنامهای دولتی سرلوحه عمل استانداران و فرمانداران و بخشداران گردید.

این برخوردها تنها اختصاص به زنان محجبه و مـدافعان حریم مکتب نـداشت، بلکه شامل کارمندان دولتی متخلف نیز میشد. انفصال از خـدمات دولتی، قطع حقوق ماهیـانه، منتظر به خـدمت نمودن، گوشـهای از این برخوردهـا بـا کارکنـان متخلف است. امـا بعـد از شهریور ۲۰ و دگرگونی اوضاع، در دستورالعملهای صادره سیاست تشویق بر سیاست تنبیه ترجیح یافت.

برخـورد غیر مسـتقیم و تـوجه به امر تبلیغـات برای پیشـبرد طرح حجـابزدایی که سـیاست شـاه جدیـد و دولتهـای او بود، اثرات منفی دیرپایی برجای گـذارد و فرهنگ کشف حجاب که از ابتدا با برداشـتن روبنده و نقاب شـروع شده بود، تبدیل به فرهنگ برهنگی و متعاقب آن برهنگی فرهنگی شد.

تأسـیس سازمـان زنـان ایران به ریـاست اشـرف پهلوی، همراه بـا سازمانـدهی برنامههـای تبلیغـاتی رسانههای جمعی خصوصاً رادیو، تلویزیون و سـینما، برنامههـایی بود که می خواست نه تنهـا حجاب و پوشـش را از زن ایرانی برگیرد؛ بلکه حجب و حیا را نیز از وی بسـتاند و بیبنـد و باری اخلاقی را برای وی به ارمغان آورد. در نتیجه پیامـدهای سوء اجتماعی فرهنگی، اقتصادی و سیاسـی، گریبان جـامعه از حجـاب برون آمـده را گرفت. اگر انقلاـب شـکوهمند اسـلامی به رهبری آن پیر فرزانه اتفـاق نمیافتـاد معلوم نبود در آتیه نزدیک جامعه ایرانی در منظر جهانیان چگونه شـناخته میشـد. البته این بـدان معنا نیست که چشم بر روی فناشـدگان فرهنگی که در پی شبیخون فرهنگی دشـمن و با بی برنامه گی های داخلی برخی مسـئولین به آن دامن زده شـده، بربندیم و جنایات این مکافات را نادیده انگاریم که حفظ حریم نوامیس اجتماع خصوصاً نسل جوان، وظیفه بس سترگی بر دوش مسئولین خصوصاً

ص: ۲۴۶

مسئولین فرهنگی کشور قرار داده است و هر گونه تعلل، یعنی مشارکت در جنایت علیه انسانیت و اسلامیت و خیانت نسبت به آرمان شهیدان انقلاب اسلامی که با خون خود حرمت نوامیس اجتماع را پاس داشتند.

ص: ۲۴۷

ص: ۲۴۸

فهرست منابع

۱. منابع اصلی: اسناد، روزنامه ها و مجلات.

الف) اسناد:

ص: ۲۴۹

ص: ۲۵۰

۱. سازمان اسناد ملی ایران، پرونده‌های کشف حجاب و اتحاد شکل البسه مناطق مختلف کشور، شامل گزارشاتی از سیر کشف حجاب و اتحاد شکل البسه در مناطق مختلف و دستورالعملها و بخشنامه‌های ریاست وزراء و وزارت داخله و معارف و والیان استانها به حوزه‌های ذینفوذ.

ب) روزنامه ها و مجلات:

۱. اطلاعات (روزنامه)، مدیر و صاحب امتیاز: عباس مسعودی

۲. اطلاعات بانوان (مجله)، صاحب امتیاز: قدسی مسعودی، سردبیر: پری اباصلتی

۳. اطلاعات سیاسی، اقتصادی؛ وابسته به مؤسسه اطلاعات

۴. ایران (روزنامه)، صاحب امتیاز: زین العابدین رهنما، مجید موقر

۵. ایرانشهر (مجله)، به مدیریت حسین کاظمزاده ایرانشهر

۶. تجدد ایران (روزنامه)، مدیر و صاحب امتیاز: سید محمد طباطبائی

۷. ترقی (روزنامه)، صاحب امتیاز: لطف الله ترقی

۸. جمعیت نسوان وطنخواه ایران (مجله)، صاحب امتیاز: ملوک اسکندری

۹. رستاخیز.

۱۰. رستاخیز (روزنامه)، صاحب امتیاز: مجید یکتایی

۱۱. زن و روز (مجله)، صاحب امتیاز: قاسم طاهباز، سر دبیر: مجید دوامی، وابسته به سازمان کیهان

۱۲. زبان زنان (روزنامه و مجله)، به مدیریت صدیقه دولتآبادی

۱۳. سپیده فردا (مجله)، ارگان دانشسرای عالی

۱۴. شفق سرخ (مجله)، مدیر: علی دشتی

۱۵. عالم زنان (مجله)، منتشره از سوی سفارت انگلستان در تهران

۱۶. عالم نسوان (مجله)، صاحب امتیاز: نوابه صفوی

۱۷. مکتب اسلام (مجله).

ص: ۲۵۱

۲. منابع فرعی

۱. آدمیت، فریدون؛ اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول، بهمن ماه، ۱۳۵۱.

۲. آدمیت، فریدون؛ اندیشههای میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.

۳. آدمیت، فریدون؛ اندیشههای میرزا آقاخان کرمانی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۴۶.

۴. آدمیت، فریدون؛ امیرکبیر و ایران، تهران، شرکت سهامی، انتشارات خوارزمی، خردادماه، ۱۳۴۸.

۵. آدمیت، فریدون؛ فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۴۰.

۶. اتحادیه (نظام مافی)، منصوره؛ و سعدوندیان، سعدوندیان؛ خاطرات تاجالسلطنه، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۶۱.

۷. اتحادیه (نظام مافی)، منصوره؛ مرامنامه و نظامنامههای احزاب سیاسی در ایران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.

۸. استاد ملک، فاطمه؛ حجاب و کشف حجاب در ایران، انتشارات عطایی، ۱۳۶۷.

۹. آوری، پیتر؛ تاریخ معاصر ایران، ج دوم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات مؤسسه ی عطایی، چاپ اول، ۱۳۶۶.

۱۰. اعتضاد السلطنه؛ فتنه باب، توضیحات عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، چاپ دوم، ۱۳۵۱.

۱۱. ایوانف؛ انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه ی کاظم انصاری، تهران، شرکت سهامی، انتشارات جیبی، ۱۳۵۷.

۱۲. باربرنوئل، فرمانروایان شاخ زرین؛ ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر گفتار، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۸.

۱۳. بامداد، بدرالملوک؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۷.

ص: ۲۵۲

۱۴. پهلوی، محمدرضا؛ ماموریت برای وطنم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ نهم ، ۱۳۵۵.

۱۵. جعفریان، رسول؛ داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب؛ تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

۱۶. حکمت، علیاصغر؛ سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، تهران، شرکت چاپ پارس، مهرماه، ۱۳۵۵.

۱۷. جامی؛ گذشته چراغ راه آینده است، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۷.

۱۸. رایت، دنیس؛ نقش انگلیس در ایران، ترجمه ی فرامرز فرامرزی، تهران، انتشارات فرخی، ۱۳۶۱.

۱۹. رزاقی، احمد؛ عوامل فساد و بدحجابی و شیوه های مقابله با آن، تهران سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، بهار، ۱۳۶۹.

۲۰. رنه دالمانی، هانر؛ سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه و نگارش فرهوشی (مترجم همایون)؛ چاپ گیلان، ۱۳۵۳.

۲۱. بلوشر؛ سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران انتشارات خوارزمی، چاپ اول، بهمن ۱۳۶۳.

۲۲. شوستر، مورگان؛ اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوستری، با تصحیح و مقدمه ی فرامرز برزگر و اسماعیل رائین، انتشارات بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، ۱۳۴۴.

۲۳. شهیدی، همایون؛ گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، تهران، انتشارات راه نو، ۱۳۶۲.

۲۴. شیخالاسلامی، پری؛ زنان روزنامهنگار و اندیشمند ایرانی، تهران، چاپخانه مازگرافیک، بی تا.

۲۵. صبحی، علیاکبر؛ سیری در جامعه شناسی ایران، چاپ اول، تیرماه، ۱۳۵۰.

۲۶. صدر، محسن؛ خاطرات صدرالاشراف، تهران، انتشارات وحید، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۲۷. صفایی، ابراهیم؛ رهبران مشروطه، ج دوم، تهران، انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۴۶.

۲۸. صفایی، ابراهیم؛ رضا شاه کبیر در آئینه خاطرات، تهران، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.

ص: ۲۵۳

۲۹. صدر هاشمی، محمد؛ تاریخ جرائد و مجلات در ایران، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و اصفهان، انتشارات کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

۳۰. ضیاءپور، جلیل؛ پوشاک زنان ایرانی از کهن ترین زمان تا از شاهنشاهی پهلوی، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، آبان ماه، ۱۳۴۷.

۳۱. فرخ، سید مهدی؛ خاطرات سیاسی فرخ (معتصم السلطنه) تهران، سازمان انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۴۵.

۳۲. قائممقامی، فرهت؛ آزادی یا اسارت زن: مقدمهای بر جامعه شناسی زن، تهران انتشارات جاویدان علمی، چاپ اول، ۱۳۵۵.

۳۳. قویمی، فخری (خشایار وزیری)؛ کارنامه زنان مشهور ایران، قبل از اسلام تا عصر حاضر، تهران، انتشارات آموزش و پرورش ، ۱۳۵۲.

۳۴. کاتوزیان، محمدعلی؛ اقتصاد سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ج اول، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران، انتشارات پاپیروس، ۱۳۶۶.

۳۵. کیاستوان، حسین؛ سیاست موازنه منفی، ج دوم، تهران، انتشارات روزنامه مظفر چاپ تابان، بهمن ماه، ۱۳۲۹.

۳۶. محبوبی اردکانی، حسین؛ تاریخ مؤسّسات تمدنی جدید در ایران، ج یکم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

۳۷. محبوبی اردکانی حسین؛ تاریخ مؤسّسات تمدنی جدید در ایران، ج دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.

۳۸. مینوی، مجتبی؛ تاریخ فرهنگ، تهران، شرکت انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۹ .

۳۹. ملیکف، ا. س.؛ استقرار دیکتاتوری رضاخان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.

۴۰. مکی، حسین؛ تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲.

۴۱. نجمی، ناصر؛ دارالخلافه تهران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.

۴۲. نقوی، محمدعلی؛ جامعه شناسی غربگرایی، ج ۱ و ۲ ، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۴۳. واحد، سینا؛ قیام گوهرشاد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.

ص: ۲۵۴

۴۴. ولایتی، علیاکبر؛ مقدمه فکری نهضت مشروطیت، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تابستان، ۱۳۶۵.

۴۵. ویشارد، دجان؛ بیست سال در ایران، ترجمه علی پرنیا، تهران، مؤسسّه انتشارات نوین، چاپ اول، ۱۳۶۱.

۴۶. هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه)؛ خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات کتابخانه زوار، چاپ سوم، ۱۳۶۱.

۴۷. اطلاعات در یک ربع قرن، بمناسب بیست و پنجمین سالگرد روزنامه ی اطلاعات، ۱۷ مهر ماه، ۱۳۲۹.

۴۸. رضا شاه کبیر، انتشارات مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.

۴۹. مجموعه خطابههای کانون بانوان، مطبعه مجلس، شماره اول، ۱۳۱۴.

۵۰. مجموعه قوانین موضوعه مصوبه دوره هفتم قانونگذاری مجلس شورای ملی از ۱۴ مهرماه ۱۳۰۷ تا ۱۴ آبان ۱۳۰۹، چاپ دوم، چاپخانه مجلس.

۵۱. مطهری (علامه شهید)، مرتضی؛ اخلاق جنسی در اسلام و غرب، انتشارات صدرا.

۵۲. صحیفه نور، ج اول، چاپ وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.

۵۳. روحانی، حمید؛ بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی (ره)، راه امام، تهران، ۱۳۶۰.

۵۴. مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ حجهالاسلام حاج شیخ عباسعلی اسلامی به روایت اسناد ساواک؛ تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ چاپ اول، ۱۳۸۳.

۵۵. مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ اتغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد؛ تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ چاپ اول، ۱۳۷۸.

۵۶. ناطق، هما؛ کارنامه فرهنگی در ایران (۱۹۲۱- ۱۸۳۷)، تهران، مؤسسّه ی فرهنگی انتشاراتی معاصر پژوهان، ۱۳۸۰.

۵۷. sanasarian , Eliz , the women's Right Movement in IRAN, New York , ۱۹۸۲.

ص: ۲۵۵

۳. منابع تصاویر

۱. آذری، عباسقلی؛ تاریخ مصور رضاشاه کبیر.

۲. مجله انگلیسی عالم زنان، ۳ شهریور، ماه ۱۳۲۳.

۳. اطلاعات در ۲۸ هزار روز تاریخ ایران، ج ۲.

۴. ضیاءپور، جلیل؛ پوشاك زنان ایرانی از کهن ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی.

۵. زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، پری شیخ الاسلامی.

۶. بامداد، بدرالملوك؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید.

۷. سازمان اسناد ملی ایران.

ص: ۲۵۶

ص: ۲۵۷

پیوستها

متن اسناد

ص: ۲۵۸

ص: ۲۵۹

ص: ۲۶۰

سند شماره ۱

از: وزارت داخله، نمره: ۴۵۷۸/ ۴۵۱۰۱ س، تاریخ: ۱ آبان ۱۳۱۴

متحدالمال بعموم ولات و حکام و ادارات تابعه وزارت داخله

در تعقیب متحدالمآل نمره ۳۵۳۳۹ توضیحاً اشعار میدارد که کلاه بلند (سیلندر) سه نوع مختلف و هر یک مورد استعمال مخصوصی دارد چون ممکن است بعضی از مأمورین از روی عدم بصیرت و اطلاع یکی از انواع کلاههای مزبور را تهیه و در غیر مورد آن بسر گذارند بنا بر این بصدور این متحدالمآل اقدام گردید.

۱ کلاه بلند کرکدار براق (مثل مخملهای پر کرک) برنگ سیاه را میتوان در کلیه موارد استعمال نمود و این کلاهیست که قاعدتاً مأمورین باید تهیه نموده و در مواقع رسمی با ژاکت بسر گذارند.

۲ کلاه بلند از جنس اطلس مات برنگ سیاه که بشکل کتابی جمع میشود مختص لباس شب (فراک) و بهیچوجه در روز استعمال نمیشود.

۳ کلاه بلند خاکی رنگ اختصاص بموارد ذیل داشته:

اسبدوانی نمایشات آرتشی گاردن پارتی و بعباره اخری فقط در هوای آزاد استعمال میشود تهیه کلاههای بلند مذکوره در نمرات دو و سه این متحدالمآل اختیاری و مأمورین وزارت داخله به استعمال آن ملزم نیستند ولی بدیهی است اشخاصیکه مشمول دستور متحدالمآل استقبال و سلام میباشند باید هر چه زودتر کلاه بلند طبق ماده یک برای مواردیکه ژاکت خواهند پوشید جهه خود فراهم نمایند. مقتضی است قدغن فرمائید دستورات فوق بمأمورین مربوطه ابلاغ شود.

از طرف وزیر داخله همایون سیاح

سند شماره ۲ برگ اول

از: وزارت داخله، نمره: ۵۷، تاریخ: ۱/۱/۱۳۱۴

کشف حجاب

چنانکه در راپرت قبلی عرض شد جلسات عدیده در منازل رؤسا و اعضاء دوائر و معاریف محلی منعقد و بطور کلی باستثنای خانمهای ایلات آن حدود که [بطور] طبیعی حجاب نداشته اند نسوان شهریی هم که از اطراف به آنجا آمده اند عموماً حجاب یعنی چادر سیاه مذلت را کنار گذارده و بی حجاب در عبور و مرورند.

کفیل دفتر احصائیه جیرفت حسن سپاهی

ص: ۲۶۱

سند شماره ۲ برگ دوم

از: وزارت داخله، نمره: ۶۵، تاریخ: ۱۱/۱/۱۳۱۵

اوضاع محلی

روحیه اهالی نسبت به سابق بهتر [است] زیرا اولیای دولت نسبت به پیشرفت کلیه امور و اجرای آن در کلیه نقاط برای اهالی بی سواد یک مدرسه اجتماعی است که تفاوت کلی در افکار و روحیه آنها می بخشد. مسئله رفع حجاب و تجدد نسوان که در سایه مجاهدت و تشریک مساعی مامورین کاملاً عملی شده خود یک درس اخلاقی بود که عموم مردم حتی جامعه زنها را به تکالیف خود آشنا نمود چندین جشنهای مفصلی هریک به نوبه خود در ادارات شهربانی و محل های عمومی انعقاد یافت و اخیراً که در ۲۴ اسفند ماه /۱۴ در محوطه (میرحسنی) مربوط به محل معارف جشنی منعقد عموم رؤسا و مامورین و اهالی با خانمهای خود حضور به هم رسانیده نمایشات ورزشی از طرف محصلین مدارس شروع و مجلس به دعای ذات ملوکانه و سرودن سرود شاهنشاهی خاتمه یافت.

رئیس دفتر احصائیه و سجل احوال کل مملکت

سند شماره ۳

از: وزارت داخله، به: حکومت قم و خلجستان، نمره: ۱۴۱۳، تاریخ: ۷/۱۲/۱۳۰۷

مقام منیع وزارت جلیله داخله

حسب الامر ۶۰۹۱ راجع به اتحاد شکل شدن، مفاد قانون و نظامنامه را در شهر انتشار داد ولی مطابق اطلاعات حاصله اشخاصی که به هیچ وجه داخل ۸ طبقه مستثنیات نیستند شروع به پاره ای عملیات و اقدامات نموده اند که جزء مشمولین اتحاد شکل نشوند من جمله چند نفر که تا به حال به هیچ وجه صاحب محراب نبوده و سابقه به این جریان نداشته اند حالیه به دسایس مسجدی تهیه مشغول نماز جماعت شده اند .لذا راجع به این قبیل اشخاص از مقام منیع کسب تکلیف می نماید که در موقع اجرای قانون چه قسمی با آنها رفتار گردد.

امضاء حکومت قم

ص: ۲۶۲

[پینوشت:]

جواب بنویسید تکلیف قانونی و نقض را قانون معین کرده است تکلیفی جز اجرای نظامنامه و مقررات نیست و باید کمال مراقبت و اهتمام بر اوامر و اجرای تصمیمات صادره بعمل آورید.

سند شماره ۴

بیانیه

مطابق اطلاعات واصله از صفحات کردستان در اطراف موضوع لباسی متحدالشکل پاره القاآت و اشتباهکاریها بعمل آمده که ممکن است در اذهان بعضی اشخاص تولید توهماتی نموده باشد.

اگرچه موضوع وحدت لباس به قدری اساسی و فوائد آن به اندازه مبرهن و روشن است که حتی قبل از اینکه قانون آن در مجلس شورای ملی تصویب گردد در تمام مملکت خاصه در آذربایجان اکثریت قریب باتفاق اهالی آن را استقبال و اجرا کردند. معهذا محض رفع هر گونه سوءتفاهم از نظر معدودی که شاید به اشتباه افتاده باشند لزوماً اشعار می دارد از آنجا که نیات مقدسه بندگان اعلیحضرت قویشوکت همایون شاهنشاه پهلوی ارواحنا فداه همواره متوجه اتخاذ تدابیر مؤثره برای ایجاد طرق سعادت و ترقی مملکت و نیکبختی و عظمت جامعه ایرانی است و چنانکه بر آحاد و افراد مملکت مشهود است در این زمینه از بذل هیچگونه مجاهدت و تحمل زحمت فروگذار نمی فرمودند یکی از اصولی را که مخصوصاً مورد توجه قرار داده و برای سعادت ملت و حفظ مبانی دین مقدس لازم دانسته اند تولید حس یکجهتی و اتحاد قلبی بین عموم افراد مملکت است تا در سایه این حس اتحاذ منظورات ملی و ترقیات مملکتی سهل تر و سریعتر انجام پذیر گردد این بود که خواستند یکی از عوامل اختلاف و تشتت بین افراد را که عبارت از البسه مختلفه میباشد از میان برداشته و بوسیله تعمیم لباس متحدالشکل احساسات برادری و اتفاق را که بواسطه عوارض ظاهری و اختلاف شکل معدوم مانده بود تقویت کرده از قوه بفعل بیاورند یکی از نتایج دیگری که از وحدت لباس منظور است همانا تسهیلاتی است که از حیث صفه در مخارج تهیه آن و هم از جهت عملی بودن برای حرکت و کار حاصل و باعث جریان [ناخوانا] جامعه و پیشرفت اصل سعی و عمل میگردد لهذا این تصمیم ملوکانه در تمام مملکت از طرف قاطبه طبقات اصلی ایجاد مجالس جشن و شادی و خطابههای تهنیت آمیز استقبال شد در

ص: ۲۶۳

عین حال محض تعظیم شعائر اسلامی که همواره منظور نظر خاص ذات مقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه می باشد مقرر گردید روحانیون و علما علوم دینیه از حیث لباس از سایر طبقات مشخص و [ناخوانا] و به لباس سابق خود باقی بمانند و چنانکه از مواد قانون وحدت لباس که اخیراً بوسیله حکام اشاعه گردیده کاملاً واضح [ناخوانا] در اینمورد مخصوصاً از نقطه نظر احترام و حفظ موقعیت روحانی پیش بینی های کافی شده در اینصورت جای بسی تعجب است که بعضی اشخاص فریب القاآت مفسدین و بدخواهان مملکت و دولت اسلامی را خورده چنین تصور کنند که وحدت لباس منافی اصول دینی و احکام مذهبی است غافل از اینکه هرگاه اندک تباینی بین این قانون و احکام شریعت مطهره موجود داشت ممکن نبود از طرف بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی اروحنا فداه با علاقه تامی که بحفظ مبانی دین مقدس دارند اراده به اجرای آن صادر شود.

پس بر عموم افراد خصوصاً بر پیشوایان روحانی طوایف وطنپرست وطن پرست کرد که همیشه امتحان دولتخواهی و ایران دوستی داده اند لازم است مراتب را در نظر گرفته تحریکات خائنانه را که تحت عناوین مذهبی برعلیه اساس حقیقی دین و سعادت مملکت اسلامی می شود مورد اعتناء قرار نداده همانطور که در سایه سرپرستی و حمایت دولت اعلیحضرت شاهنشاهی از دوره های بدبختی و تیره روزی سابق خلاصی یافته به نیروی قشون ظفر نمون در مهد امن و امان زیت می کنند تکلیف خود را در متابعت و اطاعت مقررات مملکتی دانسته ملتفت باشند که تنها طریق صلاح و فلاح دین و دنیای آنها تمکین و تخلف از آن توأم با همه گونه بدبختی و خسران خواهد بود یقیین است از راه سعادت و وطن پرستی منحرف نگردیده کما فی السابق توجهات عنایت آمیز ذات مقدس بندگان اعلیحضرت قویشوکت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطنته را بخود جلب خواهد نمود. والی آذربایجان

سند شماره ۵ نامه اول

از: فرمانداری زابل، به: وزارت کشور، اداره سیاسی و گذرنامه، نمره: ۱۴۸، تاریخ: ۲۳/۹/۱۳۲۳، محرمانه

وزارت کشور اداره سیاسی و گذرنامه

گزارش رسیده از شهربانی زابل حاکی است اخیراً کلیه اهالی و سکنه خارج شهر که وارد شهر می شوند دارای عمامه، کلاه قرص، پیراهن و شلوار گشاد

ص: ۲۶۴

افغانی می باشند این رویه باعث شده است چنانچه بیگانه وارد شهر شود تشخیص آن برای مامورین مشکل و اهالی نیز روی پاره ای تبلیغات عمامه استعمال می نمایند گرچه به شهربانی دستور داده شده با نصیحت و تدبیر از این رویه جلوگیری نمایند چنانچه اقدام دیگری بایستی بشود مقرر فرمایند ابلاغ تا به همان نحو اقدام شود.

فرماندار زابل

[پینوشت:]

اداره سیاسی پاسخ دهید: اگر مصلحت اقتضا دارد مورد تعقیب قرار دهید.

سند شماره ۵ نامه دوم

از: وزارت کشور، اداره سیاسی و گذرنامه، شماره خصوصی: ۹۸۶۵، تاریخ: ۲/۱۰/۱۳۲۳

فرمانداری زابل

با تأیید [ناخوانا] گزارش شماره ۷-۹-۲۳/۱۴۸ راجع به اینکه اهالی لباس قدیم و عمامه میپوشند قدغن نمائید در صورتیکه موقعیت سیاسی محل اقتضا دارد و مصلحت است با استفاده از قانون لباس متحد الشکل [...] تحت تعقیب قرار گیرند.

امضاءها: ۱. گلباف ۲. مدیر کل ۳. وزیر

سند شماره ۶

از: وزارت کشور، استان ششم، به: اداره شماره: ۳۳-۴، تاریخ: ۱/۳/۲۲، محرمانه

اداره شهربانی خوزستان اهواز

بطوریکه این چند روزه در خرمشهر مشهود گردید اکثر ساکنین آنجا اخیراً چفیه عقال بر سر نهاده متظاهر بعربمنشی شدهاند و اسباب تعجب شد که مأمورین شهربانی چگونه بر خلاف مصالح عالیه کشور شاهنشاهی در اجرای قانون لباس متحدالشکل کوتاهی مینمایند اگر چه حضوراً هم برئیس شهربانی خرمشهر دستور داده شده که از این تظاهرات سخت جلوگیری نمایند بنوسیله نیز آن اداره را متنوجه مینماید که قدغن فرمایند مامورین شهربانی همه جا جداً مراقبت نموده نگذارند کسی بر خلاف قوانین کشور و سیاست دولت شاهنشاهی ملبس بلباس عربی و چفیه عقال شود.

ص: ۲۶۵

استاندار استان ششم

رونوشت شرح فوق برای استحضار وزارت کشور تقدیم میشود.

استاندار استان ششم

سند شماره ۷

از: ایالت فارس، به: وزارت داخله، نمره: ۴، تاریخ: ۳/۱/۱۳۰۸

وزارت جلیله داخله

راجع باجراء قانون اتحادالشکل البسه بواسطه [برخی] جهات و بیمبالاتی و سوء سیاست مامورین جهرم صورت خوبی پیش نیامده و موجب پاره[ای] هیاهو و زد و خوردهائی گردیده که در نتیجه چند نفر مجروح و [ناخوانا] و انسداد بازار و دکاکین جهرم شده بمجرد حصول اطلاع از وضعیت بوسیله متن نصیحتآمیز و دستورات لازمه برؤساء محلی اطفاء [ناخوانا] گردیده دکاکین مفتوح گردیده سواد راپورتهای واقعه را فوراً ارسال میدارم ساخلوی آنجا هم بواسطه عده[ای] که اعزام میشود تقویت خواهد شد.

والی ایالت فارس

[پینوشت:]

تصور میکنم غائله تمام شده باشد و دنباله پیدا نکند. البته اگر باز سر و صدائی بلند شود [دنباله مطالب نا خوانا]

سند شماره ۸

از: اداره حکومت ثلاث، به: وزارت داخله، تاریخ: ۱۳ شهریور ماه ، نمره: ۱۰۱۴،

مقام منیع وزارت جلیله داخله دامتن شوکته

مرقومه مطاعه ۲۱۲۵۵ راجع به تبدیل لباس زیارت شد فوراً به دوائر تابعه ابلاغ نمود چهار روز است که این بنده و بعضی از اعضاء که لباس و کلاهشان حاضر شده به کت و شلوار و کلاه پهلوی ملبس هستیم سایرین هم تا چند روز دیگر تغییر لباس خواهند داد چون مقرر فرموده اند در مواقع رسمی کلاه و لباس مشکی و در غیر رسمی رنگهای دیگر باشد استعلاماً جسارت می نماید با لباسهای رنگ مختلف می شود با کلاه مشکی بود یا باید کلاه [هم] رنگ

ص: ۲۶۶

لباس باشد. مستدعی است مرقوم فرمایند که مطلع شده از همان قرار رفتار نمایند.

اعظم رکنی

سند شماره ۹

از: اداره معارف و اوقاف استرآباد، تاریخ: ۳۰/۱۱/۱۳۰۵، نمره: ۱۲۱۸

مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکه

نظر باینکه این بنده برای تأسیس مدرسه اناثیه شهر استرآباد مصادف با کشمکهای محلی واقع شده بودم و با توجهات کامله وزارت جلیله متبوعه باظهارات غیر مشروح یک عده مخالفین مدرسه مذکوره ترتیب اثر نداده و همه قسم در پیشرفت آن مدرسه موفقیت حاصل نموده است بنابراین من باب راپورت به وزارتخانه معروض میدارد که احصائیه فعلی محصلات مدرسه مزبور متجاوز از هفتاد و پنج نفر و محصلات اکابر آن در حدود بیست نفر است.

اسفندیاری

سند شماره ۱۰

به: وزیر معارف، مورخه دوازدهم شهر شوالالمکرم ۱۳۲۵، مطابق ۱ برج اسد، نمره: ۱۹۶۶

وزارت کشور اداره سیاسی و گذرنامه

مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع دامت شوکته این کمیته فرح الملوک متعلقه جناب جلالمآب اجل آقای حاج ابوالقاسم خان مترجم و منشی سابق سفارت بهیه هلند درخواست تأسیس مدرسه اناث هستم که با سایر مدارس نسوان و مدیره های محترمه قرار داده شده با این کمیته هم از همان قرار رفتار فرمایند. یقین است از راه معارف پروری از قبول این تقاضا مضایقه نفرموده بین الاماثل و الاقران مفتخر و سرافرازم خواهید فرمود. محض خدمت تعالیم نسوان و ترویج معارف ایران با صمیمیت خود را برای انجام این خدمت حاضر کرده ام. امر امر اولیای امور معارف مطاع است.

ص: ۲۶۷

سند شماره ۱۲

از: وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، سواد متحدالمآل به ایالات و بلدیات، تاریخ: ۲۴/۹/۱۳۱۴، نمره: ۱۷۲۲۴/۵۱۵۶۱، محرمانه

متحدالمآل

آقای رئیس معارف و اوقاف این معنی واضح و مشهود است سالیان دراز طبقه نسوان که نصف اهالی مملکت را تشکیل میدهند در نتیجه جهل و نادانی از شاهراه علم و معرفت دوره مانده و اسیر دست خرافات و اوهام میباشند و به همین واسطه حکم عضو فلج را در جسد اجتماعی حاصل مینموده اند که بهیچوجه برای مصالح زندگانی و اخلاق مؤثر واقع نمی شوند. اکنون که در سایه توجهات شاهانه در تمام مظاهر و شئون اجتماعی مملکت جنبش جدیدی به ظهور پیوسته است و معایب همه اصلاح میشود لازم است که این عیب و فضیحت بزرگ نیز رفع شده و طبقه نسوان کشور که مادران رجال فردا هستند مانند زنان سایر ممالک متمدنه از برکات علم و دانش و تمدن و تربیت برخوردار شوند و بتوانند خانواده های صالح و مفید تشکیل دهند و فرزندان وطن پرست رشید برای کشور تربیت نمایند برای حصول این نیت خیر وزارت معارف پروگرام منتظم و معینی را تعقیب مینماید که عین آن پروگرام بطور محرمانه ذیلاً برای شما فرستاده میشود تا اینکه عملیات معارف نیز در حوزه ماموریت شما منطبق بر این پروگرام از هرگونه بطوء وکندی بیفایده یا تندروی و افراط بی موقع خودداری شود.

اولاً نسبت به اطفال خردسال از هذه السنه در نظر گرفته شده که مدارس ابتدایی مختلطی در تمام مملکت بنام کودکستان تشکیل گردد که در آنجا نوباوگان کشور از پسر و دختر تابع یک دستور واحد تربیت شده و از فواید علم برادران و خواهران علی السویه بهره مند شوند. در این باب دستور مقتضی و مفصلی سابقاً داده شده است و باید از همان قرار رفتار و سعی نمایید که بتدریج تمام مدارس ابتدایی به صورت مختلط تشکیل و در تحت تعلیم آموزگاران اناث اداره شوند.

ثانیاً اطفال دبستانها و دبیرستانها را به لباس ساده پوشیدن عادت داده و از زیور و زینت که باعث مضرات عظیم اجتماعی است منع نمایید و سعی کنید که بلااستثنا دختران دبستانها و دبیرستانها لباس متحدالشکل که دستور آن داده شده بر تن بپوشند بطوری که دختران اغنیاء را بر فقراء هیچ گونه مجال تفاخر و خود فروشی نماند و همه بسادگی و نظافت و پاکیزکی عادت و خو نمایند. در مدرسه و خانه و کوچه و همه جا با همان لباس که از روی کمال حجب

ص: ۲۶۸

و حیا و منتهای سلیقه انتخاب شده است حرکت نمایند و بدانند که اخلاق معنوی زنان باید محکم و استوار باشد و پرده محکم آن همان در متانت و اخلاق است پدر عظیم الشان و شهریار تاجدار ایران همیشه مایل هستند که دختران کشور ایران همه بلباس ساده ملبس و بزینت و پاکدامنی و شرافت و عفاف نفس مزین باشند و هرگونه زینت و زیور که از مصنوعات بیگانگان یا وسیله اسراف و تبذیر است باید از پیکر خود دور سازند و مخصوصاً مأمورین معارف و آموزگاران و دبیران باید این معنی را همیشه نصب العین قرار داده و دختران جوان را که با ضمیر پاک و ذهن بی آلایش مستعد برای قبول تربیت می باشند به پاکدامنی و اقتصاد و پاکیزگی و ساده گی پرورش دهند.

ثالثاً نسبت به سایر خانمها که اقدام باید بعمل آورد قدم اول آنکه برای تربیت این طبقه از نسوان در دبیرستان یا دبستان نسوان حوزه ماموریت خود مجالس کنفرانس مخصوص خانمها تشکیل بدهید که در آنجا خانمهای معلمه با لباس متحدالشکل حاضر شده و از سایر بانوان اصیل بلد دعوت نمایید که با شوهرهای خود در این مجالس حاضر شده و از مقالات و خطابه های علمی یا اخلاقی یا اجتماعی استفاده نمایند برای این گونه کنفرانسها از اشخاصیکه دارای فضیلت و کمال و معروف بحسن سابقه و درستی و علم و اطلاع هستند یا از اهل شهر یا از مامورین مبرز دولت یا از فضلاء یا دانشمندانیکه از آنجا بر سبیل موقت عبور می نمایند دعوت کنید که در این مجالس از مسائل حفظ الصحه شخصی و خانوادگی و وسائل دفاع از امراض عمومی و مسائل اقتصادی و فوائد صرفه جویی در زندگانی همچنین سایر مسائل مفیده علمی بحث نمایند و دختران دبیرستانها نیز نطق بکنند یا اشعار اخلاقی بخوانند مخصوصاً باید آداب نشست و برخاست و پوشیدن لباس و معاشرت چنانکه مابین خانواده های عفیف و نجیب در ممالک متمدنه عالم معمول است به آن بیاموزنذ در این باب به حکومت و به شهربانی دستور صادر شده است که بشما توحید مساعی و کمک کامل بنمایند که اینگونه مجالس کنفرانس برای خانمها بطور آبرومندانه و مفید ارائه شود.

مخصوصاً باید سعی نمایید که گوشزد شود لباسی که امروز نسوان عالم می پوشند همان لباس است که از قدیم الایام در مملکت ایران معمول و تا دو قرن بعد از صدراسلام نیز متداول بوده است و به همان ترتیبی است که در شریعت مقدس اسلام در موقع عبادت مانند صلوه و حج امر شده و باید که صورت و کفین باز و گشاده باشد و امروز که این سیره حسنه قدیم احیاء می شود نه از راه تقلید سایر ممالک است بلکه بواسطه فوائد و محسنات طبیعی

ص: ۲۶۹

و اجتماعی است که این طرز لباس بنفسه دارا می باشد و مخصوصاً باید سعی نمایید که زنان بدنام و فاسد در مجامع خانمهای شرافتمند راه نیابند و به لباس آنان ملبس نشوند بلکه آنان را از این طور مجالس دور سازند و در مهمانیها و پذیراییها و غیره راه ندهند.

قدم دوم آن است که به اتفاق حکومت محترم و رئیس شهربانی و محترمین و وجوه شهر که دارای حسن نیت و فکر روشن باشند حتی الامکان مجالس ترتیب بدهید که در آنجا همگی با خانواده های خود به طریق مستحسن و از روی کمال متانت معاشرت نمایند زیرا معاشرت خانوادگی برای تربیت اخلاق متضمن فوائد بسیار است مردان در مجالس زنان به حجب و حیا و معقولیت قهراً عادت می کنند و از خشونت و بی ادبی که لازمه طبع آنان است می کاهد و زنان از حضور در مجالس رجال فاضل و با اخلاق کسب فضائل می نمایند از حجب و کم رویی آنان که غالباً منتهی به نفس مذموم است کاسته می شود و در عوض از مذاکره و مصاحبه با رجال فهیم و مطلع کسب علم و اطلاع می کنند.

ولی در این کار باید نهایت دقت را بنمایید که بعضی جوانان غیر متاهل و سبک سر راه نیابند و برای اساس اینگونه معاشرتهای اجتماعی شالوده محکمی از اخلاق فاضله گذارده شود والا در عوض فایده ایجاد مضرات خواهد نمود.

این است مجملی از مفصل پروگرام عمومی که حسب الامر در مرکز شروع شده است و در ولایات نیز باید در هر جا باقتضای موقع و محیط برحسب تمیز و تشخیص مامورین معارف که متصدیان تربیت اخلاق عمومی هستند به موقع اجرا گذارده شود- البته خودتان باید با کمال عقل و متانت و تدبیر به اتفاق سایر مامورین دولت و مامورین حوزه ماموریت خود اقدام و عمل لازم نمایید.

وزیر معارف و اوقاف

[پینوشت:]

در پاکنویس مقام وزارت مطبوعه دست خط فرموده اند.

و مخصوصاً تاکید می شود که در این امر مهم از هرگونه جلافت و تظاهر و تندی خودداری شود و از مرحله متانت و تدبیر نباید خارج شوید.

سواد مطابق اصل است.

ص: ۲۷۰

سند شماره ۱۳

از: وزارت داخله، حکومت سمنان، تاریخ: ۱۵/۱/۱۳۱۵، نمره: ۹۴

مقام منیع ریاست وزرا دامت شوکه

آقای افتخارالاسلام طباطبایی متجاوز از یکماه است در سمنان در منابر و مجالس که برای جشن ها منعقد می شده بیانات سودمند داشته چنانکه کتباً و تلگرافاً راپرت شده خاصه عشره عاشورا هم در مساجد و مجامع عمومی منبر رفته در ضمن ذکر مصائب آل محمد [(ص)] حرفهای مؤثر خوبی زده و مراتب شاه پرستی را بکمال رسانیده براستی حوزه سمنان را این عالم روحانی کاملاً باصلاحات درخشان فعلی متوجه بلکه روح شاه پرستی را در جامعه اینجا با بیانات عالمانه خود تزیید نموده از این رو استدعا دارم پاداش و جبران زحمات و خدمات معزی الیه را هر طوری که مقتضی دانند انجام و مرحمت فرمایند

حکومت و شهردار سمنان

سند شماره ۱۴

از: وزارت داخله، ایالت خراسان، تاریخ: ۳۰/۳/۱۳۱۵،نمره: ۵۴۱، مستقیمه

ایالت خراسان

پاسخ مرقومه شماره ۴۱۱۰ راجع به بانوانی که با چارقد خود را مستور می سازند لازم است خاطر مبارک در اقداماتی که قبل از وصول مرقومه فوق الذکر بعمل آمده است مستحضر نماید.

۱ به وسیله شهرداری از حمامهای زنانه التزام گرفته شده که هیچ زنی را بدون کلاه به حمام راه ندهند و در صورتی که زنی با چارقد به حمام برود به او اخطار کنند که بار دیگر چارقد را ترک و با کلاه برود و اگر بار دیگر هم با چارقد به حمام رفت اسم او شوهرش را راپرت دهند.

۲ از لحاظ اینکه مبادا حمامیها در اجرای التزام خود مراقبت نکنند مامورینی به طور محرمانه گماشته شد که وضعیت خانمها و مراقبت حمامی را اطلاع دادند در اوائل ماه جاری اطلاع رسید که از حمامیها در خور انتظار ابراز جدیت نمی شود و ناچار مجدداً احضار و ملتزم شدند.

۳- اداره شهربانی ببازار و خیابان پاسبان گماشته و بخانمهایی که چارقد دارند اخطار میکنند که چارقد خود را ترک نمایند و تا موقعی که در نظر پاسبان

ص: ۲۷۱

هستند امر را اجرا و همین قدر که دور شدند مجدداً به استعمال چارقد مبادرت می ورزند.

۴ از گاراژهایی که در شهر است التزام گرفته شد که زنهای با چارقد را سوار نکنند.

۵ در باغ مزار که شبهای جمعه به عنوان زیارت رفت و آمد میشود مامور گماشته شده که زنهای با چارقد را اجازه دخول ندهند.

۶ چون عدهای در بدو امر معتذر بودند استطاعت خرید کلاهای گران قیمت فرنگی را ندارند و در محل هم کلاه ارزان قیمت یافت نمیشود ناگزیر از استعمال چارقد میباشند برای رفع این بهانه کلاه مالها را احضار و دستور و نمونه داده شد که از نمد کلاه تهیه کنند و همینطور بخیاطها دستور داده شد از کلاههای ساده (لبه) دوخته بود موجود داشته باشید که در موقع مراجعه مشتری حاضر باشد

با این مراقبت و جدیت و با تهیه وسایل هنوز عده ای به علت عدم رضایت قادر به تهیه کلاه نبوده و در این میان نیز شاید معدودی باشند که برای رفع ملاحظات محلی تا مجبور نشوند از استعمال کلاه خودداری میکنند.

با رئیس شهربانی که مذاکره نموده مشارالیه عقیده دارد که از طبقات مختلفه متناوباً بعنوان عکسبرداری از ناحیه حکومت دعوت و مقید شوند که با کلاه حضور پیدا کنند تا این نقیصه رفع شود، بدیهی است این اقدام با داشتن مخارجی جهت پذیرایی مدعوین و عکسبرداری برای یک مرتبه مفید خواهد بود ولی دوامی ندارد و اگر پاسبانها همانطوری که در همه جا معمول است قدری سختی اعمال نمایند و در صورت امکان ببهانه تخلف از مقررات چند نفری را به شهربانی جلب و به محکمه احضار نمایند مفیدتر خواهد بود و همچنین برای زنهای بی بضاعت که قادر به خریداری کلاه نیستند و عموماً چارقد استعمال میکنند در صورت امکان اجازه فرمایند از بودجه شهرداری تحت نظر کمیسیونی مرکب از رئیس شهربانی و رئیس مالیه و دو یا سه نفر معتمد محل کلاه تهیه و تقسیم گردد که سایرین خود را به استعمال کلاه مجبور دیده از استعمال چارقد خودداری نمایند.

البته از نتیجه این دو اقدام دیگر زنی با چارقد در شهر دیده نخواهد شد چنانچه خرید کلاه برای اشخاص بی بضاعت از بودجه شهرداری مقدور نباشد اجازه فرمایند اعانه جمع آوری و به مصرف برسد زیرا انجام این منظور به برانداختن چارقد کمک بزرگی خواهد کرد.

حکومت کاشمر

[پینوشت:]

ص: ۲۷۲

سواد راپورت رای ریاست وزراء ارسال و ضمناً دستورهائیکه واصل د نیز نوته شود ۱۵.۱/۴

سند شماره ۱۵

از: وزارت کشور، اداره سیاسی، تاریخ: ندارد، شماره: ندارد

اداره کل شهربانی

وزارت دادگستری طبق گزارشهای متعدد دادستان استان پنجم به جناب آقای نخست وزیر اطلاع داده اند که مامورین شهربانی کرمانشاهان برای جلوگیری از استعمال روسری و چادر نماز و غیره رویه نامساعدی بکار برده و بدون توجه به وضعیت محل و اقتضای موقع چادرها را در معابر از سر بانوان بر میدارند بطوری که این جریان موجب شکایت بسیاری گردیده و در صورتی که رفتار مامورین تعدیل نشود بیم بروز حوادث نامطلوبی میرود.

غدغن فرمایید بطوری که ضمن شماره ۱۳۱۷/۱۴۶۶۳ هم دستور داده شده مامورین شهربانی با نهایت متانت و بدون اعمال زور بنحو مقتضی از قبیل جلوگیری از سوار کردن بانوان با چادر نماز در اتوبوسها و اتومبیلها و راه ندادن به سینماها و رستورانها و ادارات دولتی این موضوع را عملی نموده و نوعی انجام وظیفه نمایند که ایجاد زحمت و شکایت ننماید.

وزیر کشور

[پینوشت:]

رونوشت شرح بالا عطف به مرقومه شماره ۸۷۰۳ مورخ ۴ مرداد جاری برای استحضار جناب آقای نخست وزیر ایفاد می گردد.

وزیر کشور

سند شماره ۱۶

از: ریاست وزراء، متحدالمآل، تاریخ: ۱۱/۳/۱۳۱۵، نمره: ۲۹۷

ایالت خراسان

تعقیب متحدالمال نمره ۴۰۱ از قرار اطلاعاتیکه میرسد بانوان در ولایات با چارقد در معابر عبورو مرور مینمایند حتی بعضی ها بطور مضحک خود را به اشکال مختلف و عجیبی در آورده و مسنور میدارند چون ادامه این وضعیت غیرمطلوب و باعث مسئولیت است اکیداً مقرر میگردد که باید نهایت مراقبت و

ص: ۲۷۳

مواظبت را به عمل آورید که هرچه زودتر این رویه متروک و هیچ کس از بانوان نباید با چارقد در معابر دیده شوند والا حکام در درجه اول مسئول و شدیداً مورد مواخذه قرار خواهند گرفت وصول این متحدالمال و نتیجه اقدامات را سریعاً اطلاع دهید.

رئیسالوزراء محمود جم

سند شماره ۱۷

از: حکومت کاشان و نطنز و جوشقان، تاریخ: ۱۳/۳/۱۳۱۵، نمره: ندارد

اعلان

از قرار اطلاع بانوان با چارقد در معابر عبور و مرور مینمایند حتی بعضی ها بطور مضحک خود را به اشکال مختلف و عجیبی درآورده و مستور میدارند چون ادامه این وضعیت غیرمطلوب و باعث مسئولیت است اکیداً مقرر میگردد که باید هر چه زودتر رویه متروک و هیچکس از بانوان نباید با چارقد در معابر دیده شوند لهذا از تاریخ نشر اعلان الی پنج روز اگر به وضعیت فعلی ادامه دهند شدیداً تعقیب خواهند شد.

حاکم و شهردار کاشان لسان سپهر

سند شماره ۱۸

از: تشکیلات کل نظمیه مملکتی ایالت خراسان، تاریخ: ۲۱ تیر ماه ۱۳۱۵، نمره: ۷۴۵۴

وزارت کشور اداره سیاسی و گذرنامه

عطف به مرقومه نمره ۱۳/۴/۱۵ ۴۲۳۰ صادره از دفتر آستان قدس آقای میرزای ناظر هم اظهار داشتند حضرت اشرف فرمودند در قسمت آستانه پاسبانها با مامورین آستانه مقدسه نسبت به ممانعت از بانوانی که میخواهند با چارقد وارد بشوند کمک نمایند جواباً معروض میدارد در تمام نقاط مختلط شهر در روز پاسبانانی که مشغول ایفای وظیفه هستند بیش از پنجاه نفر نیستند در آستانه مقدسه همیشه اقلاً صد نفر پاسدار موجود است علاوه براینکه پاسبانها حق مداخله در داخله آستانه مقدسه ندارند تصور میکنم صد نفر عده پاسدار برای یک محوطه کوچک کافی باشد.

رئیس ناحیه شهربانی شرق سرهنگ نوایی

ص: ۲۷۴

[پی نوشت:]

از لحاظ مبارک می گذرد

سند شماره ۱۹

از: حکومت کرمانشاهان، سواد مراسله حکومت کرمانشاهان، مورخه: ۱۱/۳/۱۳۱۵، نمره: ۲۰۸۹

متحدالمال به نواب حکومت

مقصود از نهضت بانوان در کشور فقط این نبوده است که رفع حجاب نمایند زیرا در کشور ایران روگرفتن از عادات زشت شهرنشینان بوده و اهالی قراء و قصبات به هیچ وجه چنین عادتی نداشته اند و این قسمت اقدامی که لازم است نایب الحکومه و سایر مامورین دولتی نمایند این است که لباس از اشکال مختلفه بیرون آمده و به شکل بانوان متمدن دنیا درآیند یعنی باید لباس بلند و ساده و کلاهای سبک وزن بپوشند و بدیهی است طرز تهیه و قیمت لباس از حیث خوبی و بدی پارچه و دوخت به تناسب دارایی هر کسی خواهد بود که در عین حال به عموم نصحیت بدهید که از تجملات و استعمال پارچه خارجه اجتناب نمایند و لباسهای فعلی آنها نباید شبیه به لباسهای ایلاتی بوده باشد.

حکمران کرمانشاهان

[پینوشت:]

محل امضاء حکمران کرمانشاهان سواد مطابق اصل است

سند شماره ۲۰

وزارت داخله، تاریخ: ۲ دی ماه ۱۳۱۴، نمره: ۱۷۲۲

وزارت معارف

عطف به نمره ۱۶۲۳ صادره از اداره کابینه معروض میدارد که اقدامات لازمه بعمل آمده البته خاطر آن وزارت مستحضر است که قم راجع به اجرای این دستور غیر از سایر شهرهاست و باید با کمال حزم و احتیاط شروع به اقدام این موضوع شود و هر روز با رئیس شهربانی مشغول تهیه مقدمات برای اجرای این دستور هستم امروز هم نظر به اینکه عده خود معلمات در اطراف موضوع مذاکره نموده بودند که حاضر برای رفع حجاب نخواهند بود و استعفاء میدهند و عده آنها هم بیش از شش نفر نیست و اغلب اهالی هم

ص: ۲۷۵

بواسطه انتشار خبر راجع به رفع حجاب دخترهای خود را از مدرسه بیرون آوردهاند

جلسه[ای] در اداره معارف با حضور شش نفر معلمات و رئیس شهربانی و رئیس معارف تشکیلِ آنچه لازمه اظهار بود بآنها شد و حاضر شدند که در این دو سه روزه شروع به تبلیغات لازمه در خانواده ها نموده که پس از تشریف فرمایی جناب آقای وزیر معارف و تشکیل کنفرانس در اینموضوع اقلاً یکصد نفر از خانم ها در جلسه مزبور حاضر شوند و ضمناً صورت کلیه محصلات را از مدرسه گرفتم که اشخاصی که دختران خود را از مدرسه خارج کرده اند آنها را به وسایل مختلفه تعقیب و مجبور نمایند که مراجعت بدهند که اینصورت خوشی نخواهد داشت و اعلانی نیز امروز در یکی از محلات الصاق شده بود که روز کار و فعالیت می باشد و به مسلمانها خطاب نموده بود که دختران خود را از مدارس خارج کرده و برضد این موضوع باید اقدام نمود که شهربانی مشغول تحقیقات است.

بنظر اینجانب عده پاسبانی شهر قم فعلاً برای اجرای این دستور کافی نیست اگرچه رئیس شهربانی جداً کار نموده و از هیچ نوع اقدامات کوتاهی ندارند ولی برای اینکه در تمام محلات شب و روز باید پست گذاشته شود که مراقب فرد فرد اهالی بوده که سوء احترامی نسبت به زنی نشود که موجب اخلال جریان کار بشود لازم است سی نفر بر عده پاسبانی شهر قم اضافه نمایند که از هرگونه پیش آمد سویی جلوگیری شود و از طرفی شهربانی هم تلگرافاً در این موضوع درخواست شده فدوی به اهمیت اینموضوع در قم کاملاً واقف امیدوارم با کمال ترتیب و نظم دستورات صادره بموقع اجراء گذاشته شود.

حکومت قم

سند شماره ۲۰، برگ دوم

از: اداره کابینه، تاریخ: ۱/۱۳۱۴، نمره: ۱۶۸۱

ریاست وزراء

راپرت محرمانه نمره ۱۷۲۲ حکومت قم برای استحضار خاطر مبارك لفاً تقدیم می شود.

از طرف وزارت داخله

[پی نوشت:]

محرمانه ثبت

ص: ۲۷۶

از طرف شهربانی کل برعده پاسبانان هم افزوده شده جواب داده شود باید مراقبت نمایید که از راه تشویق منظور پیشرفت نماید.

امضاء

سند شماره ۲۱ نامه اول

از: وزارت کشور، تاریخ: ندارد، نمره: د ۳۷۸ ۴۹۱۰

اداره کل شهربانی

بر طبق گزارش رسیده از قم در دعوتیکه از طرف اداره فرهنگ از روسای ادارات و طبقات مختلفه برای حضور در مجلس سخنرانی و پرورش افکار در تاریخ ۱۸/۷ در دبیرستان حکیم نظامی بعمل آده بود روسای ادارات و بانوانشان حاضر گردیده ولی از بانوان طبقات مختلفه شهرستان جز عده معدودی حضور بهم نرسانیده‌اند مقرر فرمائید دستور لازم بشهربانی آنجا در اشاعه و پیشرفتا و تعمیم نهضت بانوان و کشف حجاب صادر نموده و نتیجه را اعلام دارند.

از طرف وزیر کشور

[پینوشت:]

رونوشت برابر اصل است. امضاء

سند شماره ۲۱ نامه دوم

از: وزارت کشور، اداره کل شهربانی، تاریخ: ۲۹/۹/۱۸، نمره: ۲۹۵۳۸م ۱۲۳۵۱

جناب آقای نخستوزیر

معطوفاً بنامه شماره ۱۱۲۰۱ راجع به عدم تعمیم حجاب در شهرستان قم معروض می دارد آموزش لازم به شهربانی قم داده شد و طبق گزارش شهربانی مزبور زنهایی که دارای حجاب باشند در آنجا دیده نمیشوند آنهایی هم که با روسری صورت خود را میگیرند تعقیب و به دادگاه مربوطه تسلیم میشوند مجدداً دستور داده شد در اینمورد دقیقاً مراقبت کرده و متخلفین را شدیداً تعقیب نمایند.

رئیس اداره کل شهربانی سرپاس مختار

ص: ۲۷۷

سند شماره ۲۲

تلگراف از: ساری، به: ط، نمره تلگراف: ۱۶۷، تاریخ: ۱۴/۱/۱۸

ریاست وزراء عطف به امریه شفاهی راجع به ملبوس نسوان فقیر و بی بضاعت متمنی است اجازه فرمایند مبلغ ۶۵۱۲ ریال بابت موجودی اعانات به زلزله زدگان مازندران که فعلاً در مالیه ساری موجود است و حسب الامر قرار است به جمعیت شیر و خورشید سرخ ساری پرداخت شود برای تهیه ملبوس نسوان فقیر اختصاص که تحت نظر انجمن شهرداری و جمعیت مزبور اقدام شود جمعیت شیروخورشید مبلغ ۴۳۶۱۸ ریال از محل وجوه اعانات که در بانک بوده استفاده نموده و فعلاً احتیاجی به موجودی مالیه ندارد.

۷۹۲۰ مهدی سمیعی

[پینوشت:]

جواب داده شود پول شیر و خورشید را دولت به خرج دیگر نمی تواند برساند.

سند شماره ۲۳

از: وزارت داخله، اداره سیاسی، به: ریاست وزراء، تاریخ: ۱۲ خرداد ۱۳۱۵، نمره: س ۳۵۰/۴۶۸

ریاست وزراء

ایالت غربی آذربایجان تلگرافاً راپرت میدهد که در حوزه ایالتی اکثر معممین تغییر لباس داده اند فقط عده قلیلی از آنها که خیلی فقیر و مستاصل هستند باقی مانده و قادر به تهیه لباس نیستند حتی یکی از صاحبان محاضر با قبای بلند فقط عمامه را به کلاه تبدیل نموده بود که ایالت شخصاً برای او لباس تهیه کرده است.

ایالت پیشنهاد مینماید که چون مساعدت به این قبیل اشخاص و نسوان بی بضاعت بوسیله جمع آوری اعانه میسر نیست اجازه داده شود از محل عشر و نیم عشر اوقاف ایالتی مبلغی به موجب تصویبنامه برای این مصرف تخصیص بدهند و اداره معارف بوسیله متولی ها از محل موقوفات و خیریه مقداری لباس و کلاه زنانه تهیه و با نظارت معارف و شهربانی بین فقراء تقسیم نمایند.

مستدعی است در صورتی که این پیشنهاد ایالت مورد تصویب واقع گردد مقرر فرمایند اوامر لازمه به وزارت معارف و اوقاف صادر و وزارت داخله را مستحضر دارند.

از طرف وزیر داخله

ص: ۲۷۸

[پی نوشت:]

«نظر جناب آقای وزیر معارف استفسار شود.»

سند شماره ۲۴

از: ایالت خراسان، تاریخ: ندارد، نمره: ندارد

حکومت نردین

مشروحه نمره ۲۸/۲/۱۵۵۷ واصل و ملاحظه شد در موضوع جمع آوری اعانه برای تهیه لباس جهت نسوان بی بضاعت البته یک اقدام خوب و مستحسنی است ولی البته بایـد اعانه از متمولین و اشخاص سرمایه دار تقاضا شود آن هم با تشویق و ترغیب و بدون هیچگونه اجباری انجام بگیرد و در غالب جاها متمولین محل خودشان این اقدام خداپسندانه را کرده اند شما هم اهالی را به این عمل تشویق نمایید. اما راجع به اینکه بانوان از منزل خود خارج نمیشوند البته هیچ کس را مجبور نمیتوان کرد که حتماً باید از منزل خارج شوند خصوصاً با این وضعیت که مینویسید لباس ندارند و استطاعت تهیه آن هم نیست. بدیهی است بتدریج عادت خواهند کرد.

والی ایالت خراسان

سند شماره ۲۵

از: حکومت فردوس، تاریخ: ۱۷ دی ۱۳۱۵، نمره: ۱۱۷۴، محرمانه

ایالت خراسان

از روزیکه بنده به مرخصی طهران رفته بودم بواسطه غفلت بعضی از مامورین و مخصوصاً غفلت کفیل حکومت اغلب بانوان با چارقد و بلکه در پس کوچه ها با ملافه های قدیمه آمد و رفت میکردند وقتی که بنده از طهران مراجعت نمودم همه روزه دچار زحمت چارقد برداشتن بودم بالاخره آخرین علاج را اینطور صلاح و مقتضی دانستم که خانم بنده با یک عاطفه و مضایحی چندین مجالس دعوت نماید و آمد و رفت با اغلب خانمها کند تا رفته رفته عادت این دو ماهه از سر آنها رفع شود. دفعه اول را به بهانه افتخار هفدهم دی از طرف خانم خودم دعوت از رؤسای ادارات دولتی و طبقات علماء و اهالی نمودم با خانم هاشان عموماً با خانمهای خود در دعوت بنده حاضر شدند خیلی هم بامورد و با موقع بود و قرار داده ام هفته دو مرتبه این دعوت تا شب عید

ص: ۲۷۹

ادامه پیـدا نمایـد تـا صورت اول بخود گیرد. تمنا دارم محرمانه به اداره امنیه هم دسـتور فرماینـد همه روزه در کوچه و معابر مواظب باشـند که خانم ها با چارقد و چادر مندرسه آمد و رفت ننمایند چرا که فردوس شـهربانی ندارد باید امنیه مواظبت کند خود بنده که خیلی مواظبم

اطلاعاً مقررات این قضا عرض شد.

حکومت فردوس امضاء صدیق شهبازی

سند شماره ۲۶

از: ایالت خراسان، تاتبعیت کلات، تاریخ: ۲/۴/۱۵، نمره: ۴۱۸، محرمانه

ایالت خراسان

در جواب مرقومه متحـدالمالی راجع باینکه بانوان در ولایات با چارقـد در معابر عبور مینماینـد قبل از وصول مرقومه مبارک بمعایب این رویه پی بردم و حتی بعضی ها با چارقد در کوچه روی خود را متور میداشتند این بود تصمیم گرفت کلاه را عملی و از استفاده چارقد منع نموده اگرچه این تکلیف خیلی شاق و اسـتهمال کلاه مشکلی بنظر اهالی می آید حتی از کشف حجاب بیشتر اهمیت می دادند معذالک موضوع مدتی است عملی گردید و نسوان معمر و سال خورده از پنجاه و پنج به بالا فقط چارقد میپوشند مابقی کلاه دستمالی مینمایند

حکومت کلات

سند شماره ۲۷

وزارت پست و تلگراف و تلفن، تاریخ: ۳۱/۶/۱۸، شماره تلگراف: ۴۰۸۶

گزارش ۲۰ خرداد ماه رفسنجان

از قرار اطلاع رسـدبان ۱ حشـمتی رئیس جدید شـهربانی که چند روز است وارد گردیده مشـغول ترمیم نواقص شـهربانی می باشـد مخصوصـاً قسـمت حجاب که در رفسـنجان هنوز بطور پنهـانی بعضـیها بـا چارقـد و چـادرشب خـارج میشدنـد جـداً مشـغول رفع و جلوگیری بعمل آورده دیروز عده زیادی که با چارقد و چادرشب ملاحظه شده تحت تعقیب در آورده اند.

ص: ۲۸۰

جناب آقای سهیلی استانداری باتفاق آقای پیشکار مالیه امروز به رفسنجان گردیده‌اند

مودب

سند شماره ۲۸

از: ایالت خراسان، تاریخ: ۱۲/۱۱/۱۵، نمره: ۱۹۵۰۵، محرمانه

حکومت نیشابور

از قرار اطلاعـاتی که به ایـالت رسـیده موضوع رفع حجاب در نیشابور پیشـرفت کامل نکرده غالب بانوان از خانه بیرون نمی آینـد و یکعـده زیادی هم در معابر و خیابانها با چارقـد دیـده میشونـد و از طرف رؤسای ادارا ت هم در این باب آنطور که بایـد کوشـش و مراقبت نشده.

علیهـذا لازم است اولاًـ توضیح دهیـد که علت مسامحه و غفلت شـما در انجام این امر مهم چه بوده و چگونه تاکنون که متجاوز از یکسال از آغاز نهضت بانوان می گذرد موضوع رفع حجاب در نیشابور صورت عملی بخود نگرفته.

ثانیاً در این باب نهایت جدیت و مراقبت را بعمل آورده متوجه باشید که اگر اندک غفلتی در این باب شود شدیداً مسئول خواهید بود. هرگاه از طرف مامورین دیگر مسامحه میشود وظیفه شما این است که مرتباً و بدون اغماض قضایا، به ایالت گزارش نمایید.

والی ایالت خراسان

سند شماره ۲۹

از: شهربانی مشهد، تاریخ: ۵/۱۱/۱۶، نمره: ۲۵۵۳۲

اداره استانداری شمال شرق

شهربانی کاشـمر گزارش میدهد در مجالسـی که بمنظور پیشـرفت نهضت بانوان تشـکیل میشود اکثر از مامورین ادارات و موسسات تجارتی با بانوهای خود حاضر نمیشوند. متمنی است امر فرمایند در این موضوع به بخشدار کاشمر دستور لازم صادر نمایند.

رئیس شهربانی استان شرق پاسبان ... وقار

ص: ۲۸۱

سند شماره ۳۰ برگ سوم و چهارم

از: وزارت داخله، تاریخ: ۱۷/۱۱/۱۶، پرونده: ۱۹۱۹

استانداریها و فرمانداریهای سراسر کشور

راجع به تقلیل عده ارباب عمائم و همچنین راجع به کشف حجاب کراراً به مامورین دستورات صریح قطعی داده شده ولی برخلاف انتظار از غالب نقاط سؤالات میشود. مثل این است که مقصود را یا درست تشخیص نداده اند و یا اینکه [ناخوانا] اجرای کامل دستورات میکنند. در پاره جاها نیز در اجرای دستورات سهل انگاری شده است.

علیهذا لزوماً اشعار میدارد که مسئله کشف حجاب و تقلیل جواز عمامه و جلوگیری از روضه خوانی و خارج کردن خرافات از سر مردم و آشنا نمودن آنها به اجرای تمدن امروزه سیاست اساسی داخلی دولت است و بهیچ عنوان نباید در اجرای منویات دولت تعلل و تسامح نمود بنابراین [ناخوانا] است که آقایان مامورین این نکته را [ناخوانا] فرموده و دستورهایی که به آنها داده شده و میشود با نهایت جدیت تعقیب و نگذارند مردم از حدود وظیفه خود خارج شوند. هیچ [ناخوانا] نیست که در این موضوعها عوض آنکه وظیفه خود را در اجرا سیاست دولت اجرا نماید به سؤالاتی که غالب آنها نیز مورد ندارد بپردازد غفلت در اجرای این دستور مسئولیت شدید تولید خواهد کرد.

سند شماره ۳۱

از: وزارت کشور، اداره انتخابات، تاریخ: ۲۳/۷/۱۹، شماره: ۹۱۴۸۷، محرمانه

فرمانداری سبزوار

طی دستور بخشنامه رمزی شماره ۱۹۱۹ ۱۷/۱۲/۱۶ بطور کلی اشعار شده بود که راجع بکشف حجاب، تقلیل پروانه عمامه و نیز آشنا نمودن مردم به اصول تمدن امروزه که منظور دولت است بهیچوجه نبایستی تسامحی بشود و اقدامات لازمه هم در تمام شهرستانها شد. ولی موضوعی که صدور این بخشنامه را ایجاب مینماید عدم توجه بعضی مامورین است که در باره از بخشها مردم را بهمان روال و لباس دیرینه خود واگذاشتهاند و برای تغییر وضعیت آنان اعم از مردان یا زنان هیچگونه قدمی که مبنی بر آشنا کردن جامعه بتمدن و طرز زندگانی امروزه باشد برنداشتهاند این استا که لزوما یاد آور

ص: ۲۸۲

میشود مامورین مکلف هستند بدون اینکه طرز خشونت و درشتی در کار باشد چنانچه در حوزه ماموریت خود مشاهده نمودند تاغییر وضعیتی حاصل نشده بفراخور اوضاع و روحیه محل مردم را بوضعیت و تمدن امروزه آشنا نموده در اجرای منویات دولت جد و جهد نمایند که در هر محل بطرقی که با اخلاق و رویه توده مناسب باشد در اصلاح و ضعیات آنها کوشیده وصول این بخشنامه را اعلام و نتیجه اقداماتای که میشود گزارش دهند.

وزیر کشور

[پینوشت:]

رونوشت به بخشداری [ناخوانا] داورزن ابلاغ و تاکید میشود که در اجرای امر و پیشرفت منویات دولت بطوریکه آموزش فرمودهاند اقدام شایسته بعمل آورده نتیجه اعلام گردد. فرماندار [ناخوانا].

سند شماره ۳۲

تلگراف، تاریخ: ۱۳۱۵، نمره کتاب: ۲۳، محرمانه

ایالت نهم، ۲۴ جاری در تیرگان جشن منعقد زنهای اکراد و ایلات لباسهای ایلاتی را متروک به لباس شهری و کلاه تبدیل نمره ۶۶۰ ۲۶/۶/۱۵

محمد رفیعی

سند شماره ۳۳

از: وزارت داخله، تاریخ: ۲۶/۲/۱۶، نمره: س ۷۱۰ / ۱۰۳۲۸، محرمانه

ایالت خراسان

گزارش از سبزوار رسیده مبنی براینکه مدیر تگلراف قریه داورزن و عباس آذری مسئول پست امنیه آنجا موضوع نهضت بانوان را دست آویز قرار داده و استفاده مینماید. مثلاً از قرای اطراف و دوردست اشخاص را برای مجلس وعظ و خطابه به مزینان دعوت می کنند بعضی از اشخاص که بواسطه گرفتاریهای رعیتی و غیره و بعد مسافت نمیتوانند حاضر شوند بجهه عدم حضور وجهی از آنها گرفته میشود. قدغن فرمایید بطور محرمانه در اینباب بازجویی نموده و نتیجه را اطلاع دهند.

از طرف وزیر داخله [امضا سیاح]

ص: ۲۸۳

سند شماره ۳۴

از: وزارت جنگ، اداره امنیه، تاریخ: ۲۴/۱/۱۷، شماره: ۵۲۱ ، محرمانه

فرمانداری سبزوار

سبزوار رونوشت گزارش شماره ۴۷ ۲۳/۱/۱۷ پاسگاه داورزن به ضمیمه ارسال بطوریکه خود این جانب در محل مذکور مشاهده نمودم موضوع کشف حجاب به هیچ وجه در آنجا عملی نشده است و بطوریکه از اشخاص متعدد تحقیق بعمل آمد شخص میرزامحمود نام که از مالکین و متنفذین محلی است با یک نفر آخوند و نماینده آنجا مانع عملی شدن این امر هستند چنانچه در ضمن تحقیقات استماع شده که در چندی قبل خانم رئیس کارخانه پنبه که بدون حجاب بود از طرف میرزامحمود آخوند مزبور نسبت به مشارالیها فحاشی شده و کلمات زشت به او خطاب نموده و با اینکه رئیس کارخانه شکایت هم کرده کسی رسیدگی ننموده و چون زیان عدم اجرای امریه فوق مستقیماً متوجه اداره جنابعالی خواهد شد، خواهشمند است اقدام مقتضی برای اجرای امر و قطع اقتدار این گونه متنفذین بعمل آید.

بازرس اداره امنیه سرهنگ

[حاشیه:] دفتر این اشخاص را به شهر احضار کنید. ۳۵/۱/۱۷

سند شماره ۳۵

از: وزارت داخله، اداره کل شهربانی، شعبه: شهربانی تربت جام، تاریخ: ۱۶/۳/۱۶، شماره: ۱۷ ، محرمانه

اداره شهربانی ناحیه شرق

راجع به نسوان دهات که هنوز با روسری هستند

محترماً بعرض می رساند آنچه زنان دهاتی که وارد تربت جام میشوند کوچکترین تغییری در وضعیت آنها داده نشده بطوری که عالی مستحضر است جمعیت دهات مجموعاً بیش از شهرها است و البته نسوان دهاتی که خانه نشین نیستند هفته[ای] یکی دو مرتبه به شهر میآیند و اگر این روش تغییر نکند سال ها باید مامورین شهربانی برای روسری بانوان درصدد اقدام باشد بطور کلی نسوان دهاتی که دارای روسری هستند بطور یقین از منع آن اطلاعی ندارند وقتی برای برداشتن روسری آنها از طرف پاسبان اقدام شد لباسهای آنها (شلیته های بلند) و شلوارهای بلند طرز افغان بیشتر افتضاح آور است. مستدعی است مقرر فرمایید امنیه هم در قسمت روسری نسوان دهات و همچنین تغییر

ص: ۲۸۴

لباس آنها اقدام نمایند والا سالها باید مامورین شهربانی وارد اقدام باشند منوط به نظر عالی است.

کفیل شهربانی تربت رسدبان ۲ فصل الله معتمدی

رونوشت مطابق است.

سند شماره ۳۶

از: وزارت جنگ، تاریخ: ۲/۱۱/۱۶، شماره: ۳۲۰۷۹۱۸۸۳۳۹

وزارت داخله

گزارش لشکر ۴ شمالغرب حاکی است چندی قبل پزشک بهداری آلان براغوش به لشکر مزبور شکایت نموده بود که دویست نفر از اهالی هریس به مشارالیه هجوم و با چوب او را زده خادمه او را هم مجروح نمودهانـد و چون قصـبه هریس دارای بیگ زادگان و اشخاص متنفذ میباشد هنوز در وضعیت سابق باقی کما اینکه غیر از خانواده پزشک نام برده و مدیر دبستان سایر زنها با لباس قدیم ملبس در مواقعی که خانواده آنان با لباس متحدالشکل تردد می نمایند اهالی آنها را توهین و استهزا می نمایند و قریب پانزده نفر اشخاص معمم هریس مانع این قبیل ترقیات بوده لذا فرمانده لشکر ۴ شمالغرب برای بازجویی یک نفر افسر به هریس اعزام و بطوری که افسر مزبور گزارش داده وضعیت فعلی هریس بی اندازه بی نظم و تاکنون مقررات جاریه کشوری در هریس مجری نشده و اقلاًـ پانصد خانوار هریس دارای ۱۸ نفر معمم بی سواد از قبیل روضه خوانی و غیره میباشند که در نتیجه نفوذ این نوع اشخاص قدیم الافکار موضوع تجدد نسوان ابداً در هریس عملی نشده حتی بعضی از خانواده های مامورین دولتی هم که در ولایات دیگر لباس تجدد نسوان را استعمال مینموده اند در هریس با حجاب رفت و آمد می کنند و بخشدار محل هم از حرکات و عملیات اهالی بعنوان اینکه مقتدر نیست و قوه مجریه ندارد اظهار عجز مینماید اینک صورت معممین و مخالفین محلی در پیشرفت امور دولتی برای استحضار آن وزارتخانه تلواً ایفاد می گردد متمنی است قدغن فرمایید نتیجه اقدامات معموله را به ستاد ارتش اعلام دارند.

سرهنگ ستاد ارتش سرلشکر ضرغامی

ص: ۲۸۵

سند شماره ۳۷

از: وزارت کشور، استانداری هفتم، تاریخ: ۲۷/۱/۱۸، شماره: ۱۱۰۲، محرمانه

وزارت کشور

وضعیت دشتی و دشتستان و برازجان و جریان آنجا بطوری که اطلاع حاصل کرده ام همان اوضاع قدیمی کهنه ساری و جاری و نسبت به مقررات امروزه در آن حدود با تنفذات محلی و وجود سید اسماعیل نام که از علماء آنجا است اقداماتی از حیث رفع حجاب و اتحاد شکل و سایر اوامر میسر نشده است و همان آخوندبازی و راه انداختن هو و جنجال و سلب آسایش از رعیت جوکار و عدم پیشرفت در امور فلاحتی و به موقع نرسیدن دستورات کشاورزی در اثر نفوذ متنفذین محلی (همان خانهای قدیمه) ادامه دارد متمنی است در این موضوع بذل توجه مخصوص فرموده و از نتیجه تعلیمات و دستوراتی که در جلوگیری از متنفذین و به صورت در آمدن این محال به صورت سایر دهستانها صادر خواهند فرمود این بنده را مستحضر فرمایند.

استاندار نهم

در پی نوشت آمده است اداره امور کشور استانداری پیشنهاد و اظهارنظر ننموده اند که به چه ترتیب ممکن است اقدام نمود.

سند شماره ۳۸

از: وزارت کشور، تاریخ: ۱۷/۲/۱۸، شماره عمومی: ۴۳۰ ، شماره خصوصی: ۸۱۶، محرمانه

استانداری هفتم

با اعلام وصول گزارش شماره ۱۱۰۲ ۲۷/۱/۱۸ راجع به وضعیت دشتی و دشتستان و برازجان و عدم پیشرفت اصلاحات در آنها اشعار می دارد چطور شده بخشداران محلی تاکنون در این باب گزارش نداده و مراتب را ننوشته اند و استانداری نیز پیشنهاد و اظهارنظر ننموده اند که به چه ترتیبی باید اقدام نمود.

مقرر فرمایید نظر استانداری برای پیشرفت اصلاحات محلهای نامبرده و اقداماتی را [که] باید بعمل آورد اعلام و پیشنهاد نمایند.

ص: ۲۸۶

سند شماره ۳۹ فتوای اول

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت مستطاب حجهالاسلام آیهالله فی الانام آقای حاج آقا حسین بروجردی دامت برکاته

متمنی است پاسخ پرسش زیر را لطفاً مرقوم فرمایید.

آیا از برای زنان حرمت تبرج و کشف حجاب بنحوی که در این ایام متعارف است بادله قطعیه در اسلام ثابت است یا نه و نیز جلوگیری و نهی از این منکر بر هر فردی از افراد مسلمانان واجب است یا خیر

[پینوشت: پاسخ]

بسمه تعالی (در رسائل علمیه مذکور است) حسین الطباطبائی

و اما رسائل عملیه آیهالله آقای بروجردی (مجمع الرسائل) ص ۳۴۲ چنین مضبوط است بر زن واجب است بپوشاند خود را و نگاه کردن مرد بر زن اجنبیه حرام است و دیگر در ص ۴۲۴ می گوید امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط

سند شماره ۳۹ فتوای دوم

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت مستطاب حجهالاسلام آیهالله فی الانام آقای حاج سید محمدتقی خونساری دامت برکاته

متمنی است پاسخ پرسش زیر را لطفاً مرقوم فرمایید.

آیا برای زنان حرمت کشف حجاب بنحوی که در این ایام متعارف است با ذله قطعیه در اسلام ثابت است یا خیر و نیز جلوگیری و نهی از این منکر در صورت امکان بر هر فردی از افراد مسلمانان واجب است یا نه

[پینوشت: پاسخ]

بسمه تعالی شأنه

جواب حرمت کشف بنحویکه امروزه در پای تخت تداول دارد علاوه برآنکه ادله قضیه را در مثل صاحب جواهر اعلی الله مقامه که اول متجبر در [ناخوانا]

ص: ۲۸۷

دعوی ضرورت از دین کرده است که منکرش کافر و نجس است و جلوگیری از آن هم از باب نهی از منکر بر تمام افراد واجب است و تمام هم مقصر و مسئولند در اهمال نسبت به این وظیفه فرضیته

الاحقر محمدتقی الموسوی الخوانساری

سند شماره ۴۰

وزارت داخله

عجیب است با این وضعیت ناهنجار مملکت که ملت از هر حیث دچار زحمت و شدت و محنت است در گیلانات مامورین شهربانی و فرمانداری متعرض چادر زنهای بیچاره که ستر عورت و زندگی لباس خود را بآن می نمایند با کمال سختی و شدت می شوند و معلوم نیست این تعدی و اجحاف مطابق کدام قانون و عقل و انصاف میباشد اهالی شرحی باینجانب و ریاست وزراء نوشته اند که بعض آنها تقدیم مقتضی است معجلاً دستور جلوگیری داده شود که مزاحمت ننمایند انتظار نتیجه را دارم

سیدابوالقاسم کاشانی

سند شماره ۴۱

جناب مستطاب حجهالاسلام آقای آقا سیدابوالقاسم کاشانی

در جواب مرقومه مورخه ۱۴/۲/۲۲ راجع به شکایت محمدصادق زکی زنی از شهربانی رشت اشعار میدارد. موضوع اصلاح وضع نسوان و تربیت آنها یکی از اصلاحات اجتماعی است زیرا زن جاهل و پرده نشین قادر به حفظ حیثیت و شرافت نبوده و نمی تواند کمکی برای عائله و شوهر خود باشد و همیشه محتاج به یک قیم و صاحبی خواهد بود علاوه برای جلوگیری در پیشرفت نهضت نسوان جز عده معدودی بطور انفرادی که از ترقیات و تمدن امروزی دورند تاکنون شکایتی بطور دسته جمعی نشده و چون قاطبه اهالی این موضوع را حسن استقبال [تلقی] میکنند این است که به مامورین دستور داده شده است اشخاصی را که مانع پیشرفت این عمل باشند تعقیب نمایند.

وزیر کشور

ص: ۲۸۸

سند شماره ۴۲

از: ایالت خراسان، تاریخ: ۲۸/۱۱/۱۳۱۶، شماره: ۲۴۶۱۴، محرمانه

بخشدار نیشابور

از وزارت داخله نوشته اند که دولت در نظر دارد روحانیون و معممین هر محل محدود بعده[ای] گردد که فعلاً- برای خدمات روحانی در آنمحل ضرورت دارند چون ممکن است در سالهای پیش در دادن پروانه به معممین زیاد روی شده باشد و بعضی اشخاص که استحقاق آن را ندارند موفق به دریافت پروانه عمامه شده باشند لازم است در سال ۱۳۱۷ در پروانه ها تجدید نظر نموده که حتی المقدور در عده آنها تقلیل حاصل گردد.

استاندار نهم

سند شماره ۴۳

از: ایالت خراسان، تاریخ ۹/۱۲/۱۳۱۵، شماره ۶۳۶۵، محرمانه

حکومت نیشابور

در پاسخ شماره ۶۰۲۹ موضوع رفع حجاب اشعار می شود بطوری که طی شماره ۱۹۵۰۵ نوشته شده هریک از مامورین که در این امر قصور نموده یا می نمایند حسب الامر ریاست وزرا از خدمت مستحصل خواهند شد.

والی ایالت خراسان

سند شماره ۴۴

از: شهرداری سبزوار، تاریخ: ۳۰/۶/۱۳۱۷، نمره عمومی: ۳۶۷۶ ف

وزارت داخله

در اجرای بخشنامه شماره ۴۰۵/۱۳۵۱۱/۱/۱۷ برای پیشرفت امر نهضت بانوان دستور داده شده بود در مواقع تشکیل جلسات جشن پذیرایی ها مراقبت لازمه بعمل آید اشخاصی که دعوت می شوند اگر در مجالس جشن حاضر نشدند یا بدون بانوی خود آمدند صورت تهیه کرده به فرمانداری بفرستند و چون این موضوع در سبزوار بطور شایسته پیشرفت نکرده بود لهذا در موقع تشکیل مجالس جشن و پذیرایی مربوط بوصول مژده خبر نامزدی والاحضرت همایون ولایتعهد را از موقع استفاده کرده سپرده شد کاملاً مواظبت شود مدعوین

ص: ۲۸۹

هرکدام نیامدند و یا تنها حاضر شده بانوی خودشان را همراه نیاوردند صورت دهند پس از خاتمه مجالس صورتهای رسیده حاکی بود که از ۱۳۶ نفر مدعو در یک مجلس ۱۰۶ نفر یا اصلاً حاضر نشده و یا بدون بانوی خود حاضر شده اند بنابراین قضیه را بوسیله اداره شهربانی مورد تعقیب و بازرسی قرار داده اشخاصی را که عذر آنها قابل قبول نبوده و آنهایی که متعذر شده بودند بانوان آنها حامله و یا وضع حمل داشته و یا مریض بوده یا در مسافرت بوده اند برای اینکه موضوع روشن شده و صحت و سقم اظهارات آنها معلوم گردد دستور داده شده تحت مراقبت شهربانی و معارف شب های جمعه که مجلس وعظ و خطابه معمولاً در مسجد جامع مرتباً دائر است اشخاص منظور هر کدام دو سه جلسه با بانوان خود در مجالس وعظ و خطابه در شب های جمعه حاضر می شوند حضور آنها را تصدیق کرده و به فرمانداری صورت بفرستند تا آنهایی که حقیقه معتکف و از حضور در مجالس جشن و پذیرایی ها و یا در مجالس وعظ و خطابه با بانوان خود، خودداری دارند شناخته شوند و صورت آنها را تقدیم دارند تا اقدام لازم درباره آنها بعمل آید.

[حاشیه:]

رونوشت بالا برای استانداری نهم به منظور آگاهی تقدیم می گردد.

سند شماره ۴۵

از: وزارت کشور، اداره سیاسی، تاریخ: ۲۰/۱۱/۱۳۱۰

اداره کل شهربانی

در پاسخ نامه شماره ۶۸۴۱۲. ۱۹/۱۱/۲۰ اشعار می دارد بطوری که سابقاً تذکر داده شده است است مقررات مربوطه به لباس متحدالشکل مطابق سابق است و هیچ گونه تغییری در مواد آن داده نشده است. بنابراین جلوگیری از اشخاصی که کلاه پوست دارند و بانوانی چادر نماز یا چادر سیاه سر می کنند متخلفین محسوب به مقررات [ناخوانا] به محاکم صالحه جلب شوند رفتار مامورین خیلی با نزاکت بوده چادر از سر زنها برندارند ولی در هر مورد تذکرات لازم به آنها بدهند و به طور کلی رفتار و اقدامات مامورین شهربانی باید با قوانین و مقررات جاریه کشور کاملاً مطابقت نموده با مردم از روی حسن سلوک و نزاکت رفتار نمایند.

وزیرکشور

ص: ۲۹۰

سند شماره ۴۶

از: مجلس شورای ملی، اداره دبیرخانه، تاریخ: ۱۷/۸/۱۳۲۰، شماره ۵۰۳، پیوست رونوشت نامه

وزارت کشور

بنام زنان اهالی یزد در شکایت از بدرفتاری پاسبانان نسبت به آنها نامه ای از یزد رسیده است که رونوشت آن برای آگهی و اقدامی که در این مورد متقضی بدانند [ناخوانا] ارسال می شود.

معاونت اداری مجلس شورای ملی

[پیوست نامه به شرح زیر است:]

از: مجلس شورای ملی، پیوست شماره ۵۳۱۰ مورخه ۲۳/۷/ ۱۳۲۰

رونوشت به زنهای یزد

بعرض می رسانیم در این موقع که اداره شاهنشاه ما برپایه قانون مشروطیت استوار زبان و قلم آزاد شما نمایندگان ملت می توانید بروی بیچارگان و ستمدیدگان دادرس باشید متاسفانه آنچه در رادیوها شنیده و [در] روزنامه ها مطالعه می شود یا هیچ اسمی از ظلم و ستمهایی که چندین سال است به ما بیچارگان شده نیست که بواسطه یک روسری یا چادر نماز در محلهای حتی از خانه به خانه همسایه طوری در فشار پاسبان[ها] و مامورین شهربانی واقع بوده و هنوز هم هستیم که خدا شاهد است از فحاشی و کتک زدن و لگد زدن هیچ مضایقه نکرده و نمی کنند و اگر تصدیق حکما آزاد بود از آمار معلوم می شد که تا بحال چقدر زن حامله یا مریضه بواسطه تظلمات و صدمات که از طرف پاسبانها به آنها رسیده جان سپردند و چقدر از ترس [ناخوانا] فلج شدند و چقدر مال ما را به اسم روسری یا چادر نماز بغارت بردند و چه پولهایی از ما به هر اسمی و رسمی گرفته شد خدا میداند اگر یک نفر از ماها با روسری یا چادر نماز بدست یک پاسبان می افتاد مثل اسرای شام با ماها رفتار می کردند بهترین رفتار آنها با ما همان چکمه ها لگد بر دل و پهلوی ما بود و اگر به پول گرفتن قانع نمی شدند یا پولی نداشتیم به آنها بدهیم ما را به شهربانی و کمیسر می بردند اذیت ما بیشتر و مخارج ما زیادتر لذا استدعای عاجزانه داریم اولاً انتقام ما ستمدیدگان را از این جابران بکشید و بعداً آزادی حجاب به ما بدهید کما اینکه در ممالک اسلامی حجاب معمول است بعلاوه در انگلستان و هندوستان که اینقدر ادیان مختلف هست همه آزاد هستند مخصوصاً مسلمانان

ص: ۲۹۱

دارای حجاب هستند لذا از نمایندگان محترم مسلمان کلیه ملت ایران استدعا داریم استرحاماً، حال دیگر دست ظلم و تعدی و شکنجه از سر ما زنهای مسلمان ایران کوتاه و ماها را آزاد نمایید.

در خاتمه با تقدیم احترامات امضای جمعی از زنهای یزد

رونوشت برابر اصل است. رئیس اداره

دبیرخانه مجلس شورای ملی

سند شماره ۴۷

از: اداره انتظامات، تاریخ ۳/۹/۱۳۲۰، نمره عمومی ۴۵۱۱۷۸۳۷۱/ن،

فرمانداری یزد

رونوشت دادخواست جمعی از زنهای یزد در شکایت از بدرفتاری پاسباناتن به مجلس شورای ملی نوشته اند برای استحضار و اقدامات مقتضی تلواً [به پیوست] ایفاد می شود.

رئیس اداره انتظامات

وزیر کشور

سند شماره ۴۸

از: فرمانداری یزد، تاریخ ۲۵/۹/۱۳۲۰، شماره ۶۵۵۸

وزارت کشور

در پاسخ دستور شماره ۸۳۷۱/۴۵۱۱ مورخه ۳/۹/۲۰ فرستاده اداره انتظامات پیوست رونوشت دادخواست زنهای یزد به عرض می رساند:

اولاً ـ آنچه این فرمانداری تجسس و تفحص نمود دادخواست دهندگان معلوم و شناخته نشدند بطوریکه ملاحظه می فرمایید دادخواست مزبور مورخ ۲۳/۷/۲۰ و شکایت آنها ازر عملیات و رفتار کارکنان سابق اداره شهربانی است و طرز رفتار کارکنان فعلی آن اداره از روی نزاکت و اداب [است] و کسی شکایت نسبت به رفتار آنها ندارد. از مفاد دادخواست تقدیمی چنین استنباط می شود که منظور برگردانیدن حجاب است که مثل ادوار گذشته زنان در کوچه ها و معابر عمومی با چادرهای مشکی یا چادرشب های الوان و نقاب حرکت نمایند و زنان بی حجاب را تعمیم دهند و تصدیق می فرمایند که این رویه برخلاف تمدن و شئون امروزه کشور است تصور می رود دادخواست تقدیمی به قلم

یکی از روضه خوانهای سابق باشد که به زبان زنان یزد نوشته است زیرا بطوری که روحیه گروه زنان نشان می دهد در رفع حجاب عدم رضایتی نشان نمی دهند. برای بدست آوردن اطلاع بیشتری در این مورد شرحی به اداره شهربانی یزد نوشته پاسخی که آن اداره طی شماره ۸۷۱۷ داده است رونوشت آن را جهت استحضار به پیوست تقدیم می دارد.

کفیل فرمانداری یزد

سند شماره ۴۹

از: اداره سیاسی و گذرنامه، تاریخ ۱۰/۱۰/۱۳۲۲، شماره ۶۱۸۶/ س/ ۵۹۵۹۵، محرمانه

جناب آقای نخست وزیر

بطوری که خاطر محترم مستحضر است مطابق قانون لباس متحدالشکل مصوب ۶ دیماه ۱۳۰۷ کلیه اتباع ذکور ایران که بموجب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص نیستند مکلفند لباس متحدالشکل بپوشند و متخلفین از این قانون بجزای نقدی و حبس از یک تا هفت روز محکوم می شوند. تا شهریور ۱۳۲۰ این ترتیب کاملاً رعایت شده و متخلفین هم به دادگاه صالحه احاله می شدند ولی از آن تاریخ به بعد خصوصاً در این اواخر عده زیادی مقررات قانون مذکور را مراعات ننموده عبا و عمامه های رنگارنگ و کلاه پوست و نمد و غیره استعمال می کنند که البته این سیر قهقرایی طبعاً در روحیات اهالی هم تأثیر خواهد داشت و اگر به این منوال بگذرد ترتیب سابق که انواع و اقسام البسه مختلف الشکل جور و ناجور در تهران و شهرستانها دیده می شد مجدداً معمول بشود چون هر موقع که مامورین انتظاماتی به متخلفین از قانون تذکر می دهند و با آنها را به دادگاه صالحه می فرستند مورد اعتراض سایرین و جرائد واقع می شوند مراتب معروض گردید تا هرگاه مصلحت و مقتضی باشد اجازه فرمایند به شهربانی کل و استانداریهای مربوطه دستور داده شود متخلفین را طبق قانون جدا تعقیب و به کیفر برسانند. بدیهی است این ترتیب شامل حال مردان بوده و مربوط به چادر نماز و چادر سیاه نیست که بنا به مقتضیات وقت فعلاً به هیچ وجه جلوگیری نمی شود.

ص: ۲۹۳

ضمناً مناسب است در رادیو مجلس محسنات این کار اقلاً یک مرتبه صحبت هایی شود.

ص: ۲۹۴

اسناد

ص: ۲۹۵

ص: ۲۹۶

سند شماره ۱ متحدالمآل ولات و حکام و ادارات تابعه وزارت داخله

ص: ۲۹۷

سند شماره ۲ برگ اول: کشف حجاب

ص: ۲۹۸

سند شماره ۲ برگ دوم: اوضاع محلی

ص: ۲۹۹

سند شماره ۳ مقام منیع وزارات جلیله داخله

ص: ۳۰۰

سند شماره ۴ بیانیه، برگ اول

ص: ۳۰۱

سند شماره ۴ بیانیه، برگ دوم

ص: ۳۰۲

سند شماره ۵ وزرات کشور و فرمانداری زابل

ص: ۳۰۳

سند شماره ۶ اداره شهربانی خوزستان

ص: ۳۰۴

سند شماره ۷ وزارت جلیله داخله

ص: ۳۰۵

سند شماره ۸ مقام منیع وزارت جلیله داخله

ص: ۳۰۶

سند شماره ۹ مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف

ص: ۳۰۷

سند شماره ۱۰ مقام منیع وزارتا جلیله معارف و اوقاف و صنایع

ص: ۳۰۸

سند شماره ۱۱ برگ اول: احصائیه مصور، فارغالتحصیلهای ابتدائی

ص: ۳۰۹

سند شماره ۱۱ برگ دوم: احصائیه مصور، فارغالتحصیلهای متوسطه

ص: ۳۱۰

سند شماره ۱۲ متحدالمآل، برگ اول

ص: ۳۱۱

سند شماره ۱۲ متحدالمآل، برگ دوم

ص: ۳۱۲

سند شماره ۱۲ متحدالمآل، برگ سوم

ص: ۳۱۳

سند شماره ۱۳ مقام منیع ریاست وزراء

ص: ۳۱۴

سند شماره ۱۴ ایالت خراسان، برگ اول

ص: ۳۱۵

سند شماره ۱۴ ایالت خراسان، برگ دوم

ص: ۳۱۶

سند شماره ۱۵ اداره کل شهربانی

ص: ۳۱۷

سند شماره ۱۶ ایالت خراسان

ص: ۳۱۸

سند شماره ۱۷ اعلان

ص: ۳۱۹

سند شماره ۱۸ ایالت خراسان

ص: ۳۲۰

سند شماره ۱۹ به نواب حکومت

ص: ۳۲۱

سند شماره ۲۰ وزارت معارف، برگ اول

ص: ۳۲۲

سند شماره ۲۰ وزارت معارف، برگ دوم

ص: ۳۲۳

سند شماره ۲۱ اداره کل شهربانی و جناب آقای نخستوزیر

ص: ۳۲۴

سند شماره ۲۲ ریاست وزراء

ص: ۳۲۵

سند شماره ۲۳ ریاست وزرا

ص: ۳۲۶

سند شماره ۲۴ حکومت نردین

ص: ۳۲۷

سند شماره ۲۵ ایالت خراسان

ص: ۳۲۸

سند شماره ۲۶ ایالت خراسان

ص: ۳۲۹

سند شماره ۲۷ گزارش ۲۰ خرداد ۱۳۱۸، رفسنجان

ص: ۳۳۰

سند شماره ۲۸ حکومت نیشابور

ص: ۳۳۱

سند شماره ۲۹ اداره استانداری شمال شرق

ص: ۳۳۲

سند شماره ۳۰ فرماندار مفتاح ۹، برگ اول

ص: ۳۳۳

سند شماره ۳۰ فرماندار مفتاح ۹، برگ دوم

ص: ۳۳۴

سند شماره ۳۰ فرماندار مفتاح ۹، برگ سوم

ص: ۳۳۵

سند شماره ۳۰ فرماندار مفتاح ۹، برگ چهارم

ص: ۳۳۶

سند شماره ۳۰ استانداریها و فرمانداریها، برگ اول

ص: ۳۳۷

سند شماره ۳۰ استانداریها و فرمانداریها، برگ دوم

ص: ۳۳۸

سند شماره ۳۱ فرمانداری سبزوار

ص: ۳۳۹

سند شماره ۳۲ ایالت سوم

ص: ۳۴۰

سند شماره ۳۳ ایالت خراسان

ص: ۳۴۱

سند شماره ۳۴ برگ اول: پاسگاه داورزن

ص: ۳۴۲

سند شماره ۳۴ برگ دوم: فرمانداری سبزوار

ص: ۳۴۳

سند شماره ۳۵ اداره شهربانی ناحیه شرق

ص: ۳۴۴

سند شماره ۳۶ وزارت داخله

ص: ۳۴۵

سند شماره ۳۷ وزارت کشور

ص: ۳۴۶

سند شماره ۳۸ استانداری هفتم

ص: ۳۴۷

سند شماره ۳۹ برگ اول: استفتا از آیت‌الله بروجردی

ص: ۳۴۸

سند شماره ۳۹ برگ دوم: استفتا از آیتالله محمدتقی خوانساری

ص: ۳۴۹

سند شماره ۴۰ وزارت داخله

ص: ۳۵۰

سند شماره ۴۰ برگ اول: نامه آیت‌الله کاشانی به وزارت داخله

ص: ۳۵۱

سند شماره ۴۰ برگ دوم: نامه وزیر کشور به آیتالله کاشانی

ص: ۳۵۲

سند شماره ۴۲ بخشداری نیشابور

ص: ۳۵۳

سند شماره ۴۳ حکومت نیشابور

ص: ۳۵۴

سند شماره ۴۴ وزارت داخله

ص: ۳۵۵

سند شماره ۴۵ اداره کل شهربانی

ص: ۳۵۶

سند شماره ۴۶ عریضه به مجلس، برگ اول

ص: ۳۵۷

سند شماره ۴۶ عریضه به مجلس، برگ دوم

ص: ۳۵۸

سند شماره ۴۶ برگ سوم: وزارت کشور

ص: ۳۵۹

سند شماره ۴۷ برگ اول: فرمانداری یزد

سند شماره ۴۷ برگ دوم: گزارش کفیل فرمانداری یزد

ص: ۳۶۱

سند شماره ۴۸ وزارت کشور، برگ اول

ص: ۳۶۲

سند شماره ۴۸ وزارت کشور، برگ دوم

ص: ۳۶۳

سند شماره ۴۹ آقای نخست وزیر

ص: ۳۶۴

تصاویر

ص: ۳۶۵

ص: ۳۶۶

ص: ۳۶۷

عکس

۱- پوشش بانوان عصر قاجار در درون منزل با پوشش خارج از منزل بانوان در دوره بعد مقایشه شود.

۲- برداشتن نقاب، به طوری که ملاحظه می شود قسمتی از موهای جلوی سر بیرون است.

ص: ۳۶۸

عکس

۳- ورود رضا شاه به سالن دانشسرای مقدماتی ۱۳۱۴/۱۰/۱۷ وزیر معارف - علی اصغر حکمت - وی راهنمایی می کند.

۴- محصلین در برابر رضا شاه در دانشسرای مقدماتی ۱۳۱۴/۱۰/۱۷

ص: ۳۶۹

عکس

۵- خروج فارغ التحصیلات از سالن جشن و مشایعت خودروی رضا شاه، دانشسرای مقدماتی ۱۳۱۴/۱۰/۱۷

۶- نمونه ای از تبلیغات روزنامه ها و مجلات برای کشف حجاب (مجله انگلیسی عالم زنان).

ص: ۳۷۰

عکس

۷- ملکه و شاهدخت ها در جایگاه مخصوص دانشسرای مقدماتی ۱۳۱۴/۱۰/۱۷

۸- ملکه هنگام توزیع دیپلم ها و جوائز دانشسرای مقدماتی ۱۳۱۴/۱۰/۱۷

ص: ۳۷

عکس

۹- نمونه ای از تبلیغات روزنامه ها و مجلات برای کشف حجاب مجله انگلیسی عالم زنان

۱۰- نمونه ای از تبلیغات روزنامه ها و جلات برای کشف حجاب مجله انگلیسی عالم زنان

ص: ۳۷۲

عکس

۱۱- نمونه ای از تبلیغات روزنامه ها و مجلات برای کشف حجاب مجله انگلیسی عالم زنان

۱۲- سفر ها و دیدارهای تبلیغاتی رضا شاه به منظور پیشبرد کشف حجاب مازندران

ص: ۳۷۳

عکس

۱۳- سفرها و دیدارهای تبلیغاتی رضا شاه به نظور پیشبرد کشف حجاب هنرستان دخترانه تهران.

۱۴- سفرها و دیدارهای تبلیغاتی رضا شاه به منظور پیشبرد کشف حجاب دزفول

ص: ۳۷۴

عکس

۱۵- سفرها و دیدارهای تبلیغاتی رضا شاه به منظور پیشبرد کشف حجاب ساری

۱۶- کشف حجاب زنان اشراف و رجال تهران

ص: ۳۷۵

عکس

۱۷- کشف حجاب زنان تهران

۱۸- کشف حجاب زنان عشایر لرستان که بیشتر در تغییر لباس محلی به لباس های شبه اروپایی خلاصه می شد.

ص: ۳۷۶

عکس

۱۹- نتایج کشف حجاب

۲۰- نتایج کشف حجاب

ص: ۳۷۷

عکس

۲۱- نتایج کشف حجاب

۲۲- نتایج کشف حجاب

ص: ۳۷۸

عکس

۲۳- زنان مسیحی پیش از کشف حجاب در ایران، فریدن

۲۴- بازدید رضا خان از مدارس برای پیگیری کشف حجاب، شیراز

ص: ۳۷۹

ص: ۳۸۰

فهرست اعلام

ص: ۳۸۱

ص: ۳۸۲

آ.ا

ص: ۳۸۳

ص: ۳۸۴

ص: ۳۸۵

ث

ص: ۳۸۶

ص: ۳۸۷

ص: ۳۸۸

ژ

س

صحیفه نور (کتاب) / ۲۳۵

ص: ۳۸۹

ص: ۳۹۰

ص: ۳۹۱

مورنینگ پست (نشریه) / ۵۲، ۱۱۴

موقر، مجید / ۱۴۸

ص: ۳۹۲

ص: ۳۹۳

ص: ۳۹۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان –خیابان عبدالرزاق – بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای – کوچه شهید محمد حسن توکلی –پلاک ۱۲۹/۳۴– طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹